

## سفرنامه و تجربه مصاحبه در آنکارا



سلام خدمت دوستان

بخش اول:

( 1 تهیه بلیط آنکارا:

من بلیطم (تور) رو از اژانس هواپیمایی برج گرفتم... همینم بگم که این اژانس بدون برنامه ریزی بامن تماس گرفت و گفت قیمت بلیط رفته بالا در صورتی که به قول خودش تحت شرایطی قیمت بلیط رفته بالا... حالا من یک هفته قبل پول بلیط رو پرداخت کرده بودم خیلی ناراحت شدم با دوستانم که مشورت کردم و چند جا تماس گرفتم صلاح دیدم اژانس رو تغییر ندم و بنابر دلایلی مجبور شدم هتل رو تغییر بدم... تا قیمت پرداختی قبلی برام در بیاد.

(2 ورود به آنکارا:

دقیقا 7:30 صبح آنکارا رسیدم، ترانسفرم از کارمندای جزیره بهشت بود، آقایی به نام موسوی بود، که خیلی مودب و دارای روابط عمومی بالا بودن، خلاصه یک چند دقیقه صبر کردیم تا بقیه مسافر ان که از هتل های دیگه بودن سوار ون بشن، کارمند جزیره بهشت به مسافرا

پیشنهاد کرد که در قبال پرداخت مبلغی کارهای سفارت و مدیکال رو انجام بدن ومن به خودم گفتم که عمرا همچین پولی بدم... 😊

خلاصه بعد از اینکه ترانسفر ما رو گذاشت وارد هتل (بیوک ارشان) شدم تعریفش رو از بچه ها شنیده بودم برا همین شکه نشدم 😊... این هتل این وقت سال مناسبه چون نه سیستم گرمایش مناسب داره و نه سیستم خنک کننده... آنکارا سرده اگر رفتید لباس گرم بپوشید سرما نخورید....

خلاصه فرار شد 10:30 دقیقه وسایلم بزارم تو اتاق کارمندای هتل بد نبودن من هم چون دیدم تا 10:30 هنوز وقت دارم به کارمند هتل

گفتم که مراقب وسایلم باشه تا برگردم... حالا می خواستم شا هکار کنم 😊 رفتم مطب دکتر اونگان رو پیدا کنم با یک نقشه کوچولو که آقای موسوی بم داده بود حالا پرسون پرسون از ترک ها می پرسیدم بنده های خدا خیلی همکاری کردن با اینکه انگلیسی بلد نبودن ولی این وسط چند نفر بلد بودن....

حالا پیدا کردم ولی من برا روز بعد وقت معاینه داشتم... خیلی حس بدی بود 😞 بخاطر اینکه کارمند دکتر اونگان بهم گفت نمیزاره که

من مدیکالم رو اونروز انجام بدم چون من فرداش نوبت داشتم. کاش نمی گفتم مصاحبه ام فرداست شاید کارم رو انجام میدا حالا این زیون ما چرخید و راستشو گفتیم که کاش حرف نمیزدم سکوت ت ت....

حالا پیاده برو تا هتل چه پا دردی گرفتم 😊 می خواستم مثلا به قول خودم راه رو پیدا کنم یا به قولی اشراف پیدا کنم... رفتم هتل وسایلم رو که گذاشتم تو اتاق اومدم تو لابی پر ایرانی که این هتل به داشتن مسافر زیاد ایرانی معروف بود... یکمی که گذشت دوست پیدا کردم... چه دوستان خوبی که همگی گل و گلاب بودن

چند تا زوج بودن که خیلی گل گلاب بودن و یک خواهر برادر گل بودن یکی از برندگان 2010 بود که مادر و نامزدش برای بای بای کردن اومده بودن که این خانواده مهربون باعث شدن منم با بقیه دوستان اخت بگیرن... یک اقایی هم بود که شیرازی بود و از کمک کردن دریغ نمی کرد... این دوستانم بم گفت برای اینکه دکتر اونگان الکی بم واکنسن نزنه که البته که من ههمه رو تو ایران زده بودم غیر ابله مرغون : قبل از اینکه دکتر اونگان دست به کاری بشه بش بگم من همه رو زدم غیر ابله... خلاصه شب قبل از معاینه ما رفتیم پارک با دوستان خلاصه گروهی بودیم حدود یازده نفر دوستان گفتن بریم شهرسازی پارک چشمتون روز بد نبینه پیشنهاد شد که سوار یکی از وسیله های خوفناک بشیم ما هم رفتیم الفاتحه من سنگ کوب کردم... وی هی من به دوستان میگفتم اگه جواب معاینم جزو عجایب در بیاد بگم از همشینی با رفقا ناباب بوده و اینا من رو اغفال کردن... 🙄

خلاصه ما اون شب رو تا هتل با یک آقای اصفهانی که صدای خیلی زیبایی داشت و برای ما اواز می خوند البته همه اونجا خواننده بودند... با دست زدن تا چند قدمی هتل پیش بردیم که باعث شد ملت ترک از مدیحه سرایی و اوازخوانی حیرت زده بشن... 🙄  
مطب دکتر اونگان:

90:30 صبح مطب دکتر اونگان حضور داشتم , معاینه ها رو انجام دادن ولی بخاطر اینکه یک هفته قبل سرما خوردگی و سرفه های شدید داشتم یک بار دیگه ازم ایکس ری چست رو گرفتن... چون درست نفسم رو نمی تونستم نگه دارم یعنی نفس کم می اوردم با آموزش هایی که دوست شیرازی بم دادن بودن به دکتر گفتم که همه واکنسن ها رو زدم غیر ابله و تاکید هم کردم , اونم نامردی نکرد ابله رو زد... خلاصه کارم ساعت 3 تموم شد... و هزینه اش کم تر از 200 دلار شد...

ازمایش خون و ایکس ری چست: \$47

معاینه دکتر و واکنسن ابله \$ 130

و فرار شد فردا 11:00 اونجا باشم تا جواب معاینه رو بگیرم چون شنبه بود, می خواستن زود تعطیل کنند.

To be continued

ادامه داره 🙄

بخش دوم:

حالا دیگه کاری ندارم تا دوزخ صبر کنم تا برم برای مصاحبه...

خب این رو برای دوستانی می گم که قصد خرید دارن: 🙄

برای خرید دوستان بهتر برن انکامال) مرکز خرید)

(1)تنوع خرید پوشاک

(2)فست فود

و غیره

قدرت انتخاب بیشتره من با مترو این من مسیر رو رفتم که می شد 2 لیر یک بارم شد 3/5 لیر البته رفت و برگشت حساب کردم ارزش نداره پول به تاکسی بدید چون چند برابر میشه بخصوص اگر تنها باشید

(LC WAKIKI جهت خرید پوشاک)

همه جای انکارا شعبه داره... قیمت هم مناسبه... و کیفیت هم خوب...

خب این دو روز تمام شد... 😊

14 اکتبر وقت مصاحبه:

دوشنبه است و ساعت 8:30 به وقت انکارا زمان مصاحبه منه... من 7:30 دم دره سفارت بودم... 6 نفر جلوی من بود ن که خانم ها و آقایان مسنی بودن که فرزندانمون براشون اقدام کرده بودن..

دو تا صف بودیم: 1) ایرانی ها(ترکیبی از گرین کارد و لاتاری )

(2)ترک ها

حالا دم سفارت و اعتماد به نفس هایی که ایرانی ها به من می دادن که خانمی حدودا 60 ساله که خودش مرادی معرفی کرد از مرادی تور و برای من جز تضعیف روحیه نبود.

ا عکس منو دید گفت عکست ایراد داره چون بخشی از موهام رو گوشام بود و گفت لیدرت چرا بهت نگفته!!! گفتم من که لیدر ندارم گفت می فرستنت بیرون تو دلم گفتم حالا بزار من برم بعد ایه یاس بخون!!!

اگر من از اول میدیدم بهت میگفتم که بری عکس و غیره خلاصه ما هم اهمیتی ندادیم....  
و درباره ریشتم پرسید و کجا تحصیل کردی گفت دوماه کلیرنس رو شاخه بازم ما خودمون رو زدیم به کوچه علی چپ حالا کجاست خدا میدونه!!!!🙄 و لی خدایش هر چقدر ادم محکم باشه این جور ادم ها استرس وارد می کنن....

چون قبلا تو ایران بعضی ها عنایت کرده بودند و این استرس رو برای ما کادو پیچ کرده بودند🤔  
تقریبا ساعت 7:50 دقیقه در باز شد

خلاصه دوتا صف بودیم یک چنتا ایرانی رد کرد و یک چنتا ترک خلاصه... ولی خدایش اون موقع صبح از سرما ترک برداشتم...  
از در گیت اول که وارد شدیم وارد گیت دوم بازم پشت صف ایستادم برای ورود به گیت سوم به ترتیب وارد می شدیم باجه ایرانی ها برای تحویل مدارک جدا از باجه ترک ها بود...  
اصل مدارکی که من دادم:

شناسنامه

کارت ملی

پاسپورت

جواب آزمایش مدیکال البته سی دی رو بهم پس داد

2قطعه عکس 5 در 5

آخرین مدرک تحصیلی ، مدرک کارشناسی و ریز نمرات دوره کارشناسی ارشد رو به اون خانم دادم... چون هنوز مدارک کارشناسی ارشدم کامل نبود البته من یک نامه از کالج همراه با خودم برده بودم که به افسر برای تایید اون ریز نمرات بدم...

ولی به عکسم هم یکمی ایراد گرفت ولی گفت اگر کامپیوتر قبول نکرد برو بگیر خدا رو شکر جناب کامپیوتر قبول کردند😊 در ضمن اون خانم ایرانی بود و خیلی هم همکاری می کرد البته همه ی کارمندای سفارت امریکا خوش برخورد بودند و لبخند بر لب داشتند خلاصه این خانم خوش برخورد بم گفت می خواصی مصاحبه ات به فارسی باشه یا انگلیسی!!!! منم گفتم انگلیسی فکر کردم شاید امتیاز باشه حالا نمیدونم هست یا نیست هر کی یک چیزی میگه الله اعلم... یک شماره داد دستم و یک برگه که راهنمای انگشت نگاری که به زبان انگلیسی و فارسی و ترکی بود...

شماره ها که اعلام میشد البته تصویری شماره باجه که باید می رفتیم رو کنارش میزد کلا 7 تا باجه بود اگر درست یادم مونده باشه... کلا شمارم سه بار اعلام شد البته اعلام شمارهها به ترتیب نبود یعنی ترتیبی نداشت ولی سریع کار انجام می شد و اصلا استرس نداشتم.

دفعه اول : شمارم اعلام شد بخاطر این بود که من دوبار مدارکم رو دی اچ ال کرده بودم چون اون زمان من اشتباه جزیی کرده بودم و با کی سی سی مکاتبه کرده بودم گفته بودند دوباره بفرست و من هم فرستادیم . یک امضا کردم یک ادرس پستی در امریکا نوشتم همچنین پرداخت \$819 به این دلیل ادرس پستی رو خواست که من ادرس رو ننوشته بودم.  
داشت یادم می رفت اون خانم ایرانی ازم برگه اسپانسر یا تمکن مالی رو خواست ولی من قبلا همه رو پست کرده بودم البته من اسپانسر نداشتم یک گواهی از بانک داشتم و سند زمین بدون ارزش گذاری.

دفعه دوم: برا انگشت نگاری بود خانم بسیار مهربانی بودند

دفعه سوم برای مصاحبه:

مصاحبه من خیلی ساده بود اصلا حس نکردم مصاحبه است

ازم پرسید کجا درس خوندی!!! ایا کار دولتی داشتی!!! ایا در هند همراه با تحصیل مشغول به کار بودی من هم حقیقت رو گفتم... بعد گفت قسم بخور منم قسم خوردم و امضا زدم.

و مدارکی که هم بش دادم: اصل سوء پیشینه هندم و نامه ای که از کالج برای تایید ریز نمراتم

همه مدارک اصلم مثل شناسنامه ، کارت ملی، ریز نمرات کارشناسی ارشد، نامه کالج رو بهم پس داد غیر سوءپیشینه که گفت برات با مدارک دیگت می فرستیم

کارت سفید بم داد گفت برو UPS منم رفتم چند لیری پرداخت کردم گفتند 3 الی 4 روزه دیگه پاست میاد دم هتل ویک رسید داد که با

استفاده TAKIP NO تو سایت UPS روند ارسالش رو بعد از ساعت 4 اعلام میکرد که ایا به پست تحویل داده شده یا خیر رو پیگیری کنم که خدا رو شکر ساعت 8 من که چک کردم به UPS ارسال شده بود من خیلی خوشحال شدم چون فردا روزی مصاحبه پاکت نامه همراه پاسم رسید... همراه با پاسپورت مدارک دیگه که تو پاکت زرد رنگ هست فرستاده شد که پاکت زرد رنگ رو نباید باز کنیم که یک برگه صورتی رنگ بود که نوشته بود لطفا پاکت زرد مربوطه را باز نکنید چنتا برگه اچار در ارتباط با سوشیال سکيورتي و مالیات هم بود مدارک اضافی که فرستاده بودم رو هم پس دادن. همراه با اون فرم های اولیه و عکس که فرستاده بودم به عنوان مدارک اضافی همراه با بسته پستی....

و از خوشحالی دنبال تلفن میگشتم با خانوادم تماس بگیرم....

حرف از تلفن شد تلفن کارتی 4 لیر و 5 لیری بود 4 لیری راحت بود 5 لیری خیلی تشریفات داشت چون سیستم هوشمند بود. روز اخری که داشتم بر میگشتم فاجعه رخ داد چون ترانسفرم ما رو به هتل ددمان انتقال داد برای گرفتن ون بزرگتر و وسایلم جا موند تو هتل ددمان وقتی رسیدم فرودگاه تازه متوجه شدم ولی اقای موسوی با یک ترنسفر دیگه که برای آژانس دیگه برای جابجایی مسافراش توهتل ددمان بود هماهنگ کرد و وسایلم رو فرستادن...

همه چی به خیر و خوبی گذشت

امیدوارم این مطالب رو که نوشتم به درد دوستان بخوره



من هنوزم دینم رو به مهاجر سرا ندادم چون دوستان خیلی کمکم کردن...

با سلام خدمت کلیه دوستان مهاجر سرایی. حسب وظیفه و ادای دین به سایت وزن و پربار مهاجر سرا خود را ملزم می دانم که تجربیات خویش را در خصوص مصاحبه مطرح کنم. مواردی که ذیلا به آن اشاره می شود مربوط به سفرنامه اول این بنده حقیر سر تا پا تقصیر به مملکت دوست و برادر ترکیه و شهر نه چندان دیدنی آنکارا می باشد که با فعالیت های مدیکال و مصاحبه در سفارت ترمیچ گشته است. پیشاپیش این نکته را یادآور میشم که نوشتار زیر با عنایت به اتفاقاتی است که برای بنده رخ داده به رشته تحریر در آمده است و مسئولیت تسری به تصمیمات سایر برندگان بر عهده بنده نمی باشد. دوم اینکه من سفرنامه های زیادی را مطالعه کرده ام و سعی نموده ام از تکرار مکررات خودداری کنم و صرفا در حد چند پارگراف ما وقع را تشریح نمایم.

### القصة

بعد از اینکه نامه دوم به دستم رسید و مشخص شد که 20 اکتبر باید به مصاحبه برم سریع رفتم و با آژانس سفر طلایی وارد مذاکره نتگاتنگی شدم و تور 7 روز و هتل بیوک آرشان با پرواز ایران ایر رو رزرو کردم. و تا 13 اکتبر که زمان پرواز بود با استرس و اضطراب صبر کردم. تا 13 اکتبر طبق راهنمایی های دوستان در خصوص گرفتن وقت از دکتر به سایت دکتر اونگان رفتم و برای 15 اکتبر وقت مدیکال گرفتم. خلاصه 13 اکتبر با پرواز فوکر به سمت آنکارا حرکت کردیم ( یا دأوري می کنم برخلاف تصورات پرواز ایران ایر به آنکارا در مسیر رفت و برگشت ایرباس نمی باشد). بعد از 2 ساعت و 45 دقیقه به فرودگاه اوزنقان رسیدیم. فردی از تهران طراول به دنبال ما آمد و ما رو به هتل رسوند. 14 اکتبر زدم بیرون که هم سفارت رو پیدا کنم و هم دکتر رو برای وقت مدیکال فردا که تقریبا بعد 40 دقیقه پیاده روی مطب دکتر و سفارت رو پیدا کردم. و رفتم پیش منشی دکتر که زمان دکتر رو کانفریم کنم. منشی دکتر گفت چرا همین الان کارات رو انجام نمیدی. منم گفتم مشکلی ندارم و به این ترتیب با چشم پوشی از وقت اینترنتی که گرفته بودم پروسه مدیکال شروع شد. 47 دلار بابت تست خون و عکس از سینه پرداخت کردم. بعد ظهر هم رفتم پیش دکتر برای معاینه و واکسن. بعد از اینکه 1 ساعتی توی مطب معطل شدم نوبت به من رسید و رفتم خدمت مقام شامخ خانم دکتر اونگان. ایشان هم به سري سوال از ما پرسید که ما همش گفتم نه و کارت واکسن زرد رنگ رو گرفت و دو تا واکسن نثار ما کرد فکر می کنم یکیش آنفولانزا بود و یکی دیگه ام ام آر نوبت دوم. ( ام ام آر رو تو ایران زده بودم) علی کل حال اومدم بیرون و 130 دلار دیگه دادیم به منشی دکتر. برگشتم هتل. این رو هم بگم که از وقتی که وارد آنکارا شدم هوا بارونی بود و گرفته و سرد. خلاصه هوا بس ناجوامر دانه سرد و بارونی بود. فرداش ( 15 اکتبر) ساعت 3 هم رفتم جواب مدیکال رو گرفتم. چشمتون روز بد نبینه از 15 اکتبر تا الان ( 24 اکتبر) درگیر سرماخوردگی شدیدی شدم که در عمرم بی سابقه بود ( مادرم میگه چشم خوردی ولی فکر کنم به خاطر واکسن آنفولانزا بود) به سبب سرماخوردگی از 15 اکتبر تا 19 اکتبر در هتل مشغول استراحت بودم و از پنجره اتاق خوردن قطره های بارون به شیشه رو تماشا می کردم. غربت + سرماخوردگی + استرس مصاحبه داشت دیوونم میکرد ولی خب به لطف دوستان ایرانی که در هتل پیدا کردم این مدت سپری شد. روز 20 اکتبر به سفارت رفتم و بعد از اینکه 1 ساعت زیر بارون تو صف بودم( به سبب بارندگی کارمند درب سفارت پارتی بازی می کرد و ترک ها رو می فرستاد داخل که خدای ناکرده خیس نشن) نوبت به ما شد که داخل بشیم و طبق روال سایر دوستان اول مدارک رو دادیم بعد وارد سالنی شدیم که تقریبا 80 تا صندلی داشت. شماره ای به ما مرحمت نمودند که بار اول برای انگشت نگاری، بار دوم برای پرداخت پول ( 819 دلار) و بار سوم برای مصاحبه از اون استفاده کردیم. و در نهایت آفیسر برگه آبی رنگ و سفید رنگ را توامان به ما ارایه کرد و در عرض 1 دقیقه سفارت رو لیبیک گفتیم. منم برگشتم هتل و جواب 9 سوالی را همراه با رزومه ایمیل کردم. و آماده شدیم برای چک اوت و انتظار سفر به ایران. در خصوص مدیکال و مصاحبه چند نکته کنکوری به ذهنم رسید که خدمتتان به اختصار عرض می نمایم.

1- حتما قبل رفتن از طریق سایت دکتر اونگان وقت بگیرد.

2- به هیچ وجه استرس مصاحبه رو نداشته باشید که واقعا بی مورد و خیلی انرژی ازتون میگیره.

3- وقتی به جلوی درب سفارت رسیدید در سمت راست بایستید ( سمت باجه پلیس)

4- اینکه شما برگه آبی رو بگیرید یا نگیرید در زمان مصاحبه مشخص نمیشه. درست حدس زدید قبل از مصاحبه معین شده که چه کسانی اف بی



آی چک می خورن و چه کسانی نه 😊  
 -5 در روز مصاحبه من در جواب سوال های آفیسر کاملاً صادق بودم بنابراین با اعتماد به نفس کامل جواب سوال های آفیسر رو دادم. از من در

خصوص شغلم و مدرک تحصیلی و برنامه ام سوال پرسید که منم در کمال پررویی گفتم می خوام برم دوره دکتری استنفورد رو آباد کنم. 😊  
 -6 آفیسرها کاملاً باهوش و مجرب هستن و آگه خدای ناکرده در جواب سوال هاشون حقیقت رو نگید متوجه میشن کما اینکه نفر قبل از من به دلیل



عدم صداقت در مصاحبه همونجا ریجکت شد. 😞  
 -7 حتماً از خودتون به رزومه به زبان انگلیسی همراه داشته باشید.

سفرنامه اول من در اینجا به پایان رسید. سعی کردم از تکرار مکررات بپرهیزم. به هر حال ما هم به جمیع منتظران کلیرینس پیوستیم تا خدا چه خواهد.

برای همه دوستانی که برای مصاحبه تشریف خواهند برد از صمیم قلب آرزوی موفقیت می کنم و امیدوارم نوشتار من براشون مفید بوده باشد. 😊

ادامه سفرنامه...

پرواز ما از وان به آنکارا 1:30 دقیقه طول کشید. کیفیت پروازهای داخلی ترکیه هم بسیار مناسبه. ایرباس 320 ترکیش 30 دقیقه تاخیر داشت. پذیرایی بسیار مختصری هم داشتند. 8 کیلو داخل کابین و 12 کیلو چمدان قسمت بار می تونید با خودتون ببرید. (کوله من 12 کیلو بود اما بردم داخل، اما یک چمدان 8.800 رو اجازه ندادند ببریم داخل!) نکته جالبی که باعث تعجب ما شد این بود که چمدان قسمت بار زودتر از اینکه ما وارد سالن بشیم اومده بود روی نوار نقاله بار! از این بابت اصلاً منتظر نشدیم!

بیرون از فرودگاه اتوبوس های هواش HAVAS منتظر هستند. (کوله یا چمدان رو خودتون کمک می کردند بگذارند داخل) کرایه اتوبوس هر نفر 10 لیر (معادل 7000 تومان) که یک مسیر 20 دقیقه ای رو طی کرد و ما رو تا نزدیکی یک ترمینال تاکسی رسوند. اینجا به ایستگاه متروی Ataturk kultru merkezi نزدیک است که با خط متروی قرمز رنگ METRO میشه به کیزیلائی هم رفت. اما ما با تاکسی رفتیم هتل که کمتر از 10 دقیقه بود. کرایه تاکسی هم 15 لیر شد. (چون ما دیروقت رسیدیم با تاکسی اومدیم. دوستان می تونند با مترو بروند.)

من از تهران با یکی از ایرانی هایی که اینجا خونه داره هماهنگ کرده بودم که یکی از اتاق هاش رو برای یک هفته بگیرم. اما روز آخر نظرم عوض شد و هتل اوزیلهان رو رزرو کردم. شبی 54 دلار برای دابل (البته به ما تریپل داد!) اوزیلهان هتل شیک و بسیار تمیزی نیست. اما در مقایسه با هتل های دیگر و قیمتش مناسب است. (هتل متروپول Metropol هم هتل خوبی بود که تا 70 دلار برای دابل قیمتش رو آورد پایین. هتل آرگنتوم هم هتل بسیار شیک و تمیز است البته کمی گران 120 دلار برای دابل. هتل ارگن Ergen اما مناسب نبود. دست کم احساسی که ما داشتیم احساس خوبی نبود. به نظر می رسید نسبت به اوزیلهان تمیز تر نیست. همینکه به ما گفت به خاطر شما که ایرانی هستید به جای 80 دلار در شب، 50 دلار در شب می گیریم، ما گریزان شدیم! تحقیر تا این حد!)

هتل اوزیلهان: 00903124174400

هتل ارگن: 00903124175906

هتل متروپول: 00903124173069

هتل آرگنتوم Argentum در خیابان آرژانتین: 00903124262656

دکتر اونگان:

ساعت 9 صبح وقت قبلی داشتیم. اما ساعت 9:30 رسیدیم. از هتل اوزیلهان تا مطب دکتر پیاده راه زیادی نیست. مطب دکتر اونگان در لابراتوار دوزن DUZEN LAB قرار دارد. اگر خواستید از کسی آدرس بپرسید باید این نام را بدانید.

ابتدا طبقه 4 رفتیم. پاسپورت و یک قطعه عکس از ما گرفت. برگه آزمایش و پاس رو به ما داد و ما رو فرستادند طبقه سوم. (در برگه آزمایش نام تست VDRL دیده شد. تست تشخیص سیفیلیس) در طبقه سوم 95 دلار پرداخت کردیم برای خون و عکس قفسه سینه. که کمتر از 15 دقیقه طول کشید. (در ضمن نیاز به هیچ لیدر و یا هر نوع عامل دیگر برای انجام اینکارها ندارید.) بلافاصله که عکس قفسه سینه تمام شد باید می رفتیم طبقه 4 تا وقت بگیریم برای معاینه و واکسن از دکتر اونگان. منشی اونگان به ما گفت ساعت 11 جواب آزمایش ها آماده میشه. تا 11 منتظر

باشید. رفتیم طبقه سوم تا 11 منتظر شدیم. 11 اومدیم بالا و منتظر دکتر اونگان شدیم (در این فاصله منشی دکتر هم برای ما ویدیوی یک کنسرت رو گذاشت!). اول من رفتم داخل. بعد از سلام از من تحصیلاتم رو پرسید. بعد گفت که دارو استفاده می کنی؟ "خیر". جراحی داشتی؟ "بله، ختنه دو نقطه دی!" بعد گفتش که تو ایران بهش میگن ختنه؟ "بله". من هم گفتم این مخصوص ایرنیهها نیست. همه مسلمونها این جراحی رو دارن! بعد گفت که آبله مرغون داشتی؟ به انگلیسی میشه. Chicken Pox: من هم گفتم مادرم بهم گفته بچه که بودم داشتم. اما من چیزی یادم نیامد.

دکتر هم گفت نتیجه آزمایش شما نشون میده که آنتی بادی آبله مرغان نداری تو خونت؟ من هم جواب دادم: من یک میکروبیولوژیستم و میدونم بعد از ابتلا به آبله مرغان آنتی بادی ساخته میشه. اما اگر آزمایش شما این رو نشون نمیده، باید به یکی از این دو شک کرد! یا من مادر من اشتباه کرده، یا آزمایش! دکتر هم گفت پس من هم به مادر شما اطمینان می کنم. اما برگشتی ایران چون خودت اهمیت این رو میدونی، اطمینان حاصل کن!

این از جریان واکسن! اما خوب من نوبت دوم واکسن کزاز رو نزده بودم، وقت نکرده بودم برم پاستور. بنابراین اون رو دریافت کردم. معاینه هم شامل اینها بود:

روی تخت صداهای قلب رو چک می کنه. ضربه به قفسه سینه و شکم. بعد پشت رو چک میکنه و نفس عمیق. و همینطور گلو رو. تامام!! کلا کمتر از 7 دقیقه پیش دکتر بودم. آخر سر هم گود لاک به من گفت و بای!

بلافاصله هم خانم رفت داخل. مداحل معاینه برای خانم هم مثل من بوده! از ش تحصیلاتش رو پرسیده بود و یوخده فرانسوی بلغور کرده بوده! (وو پغله فغانسه! در این حد) در مورد واکسن آبله مرغان هم همینطور! حتا جای آبله مرغان رو نگاه نکرده بوده! مثل من! اما ایشون هم نوبت دوم کزاز رو دریافت کرده بودند! آخر سر هم دکتر تشکر کرده بوده که سه روز قبل از مصاحبه اومدیم برای معاینه، و گله کرده بوده از کسانی که روز قبل و بدون وقت میان برای معاینه!

فراموش شده بود بنویسم» هزینه واکسن و معاینه برای دوفنر ما 240 دلار شد. (آزمایش خون و عکس قفسه هم قبلا 95 دلار شد = هزینه کلی مدیکال 335 دلار برای دو نفر با احتساب فقط واکسن کزاز برای هر دو)

بعدش هم گفت دوشنبه ساعت 3 بیاییم برای جواب .

کلا سه ساعت و نیم مدت زمانی بود که ما در لابراتوار دوزن بویدم برای همه آزمایش ها و معاینه و واکسن.

فعلا هم کمی شهر تمیز آنکارا رو می گردیم و کمی هم خرید تا فردا پس فردا !

یکشنبه/11:00 آنکارا-

ادامه دارد ...

ادامه سفرنامه - قسمت 3:

مصاحبه

ما روز شنبه آزمایش ها و معاینه رو انجام دادیم (کل هزینه مدیکال برای دو نفر (واکسن کزاز برای هر دوفنر) شد 335 دلار) و دوشنبه ساعت 16:30 رفتیم برای جواب ها. (قرار بود ساعت 2-3 بریم) وقتی رفتیم مطب دکتر خیلی شلوغ بود. منشی تا ما رو دید جواب ها رو به ما داد و گفتش که همه چیز خوب بوده. تاکید کرد که CD رو باز نمیکنید تا زمان ورود به آمریکا.

بعد از دریافت جوابهای مدیکال سر راهمون یک سر رفتیم تا سفارت. سفارت در تقاطع خیابان جی.اف.بندی-پاریس و بلوار آتاتورک قرار گرفته.

در حالیکه لابراتوار دوزن (دکتر اونگان) بالاتر (یا دقیقتر بگم در جنوب این تقاطع و نزدیک به خیابان های Polonya و Kavaklidereh) قرار گرفته است.

دورتادور سفارت آمریکا با دیوار فلزی تیره رنگی پوشیده شده و تابلوهایی با سه زبان انگلیسی ترکی و فارسی اعلام می کنند: "اکیدا ممنوع است هرگونه عکسبرداری و فیلمبرداری"

سفارت دوتا درب دارد. از بلوار آتاتورک که وارد خیابان Nevzat tandogan می شوید ابتدا یک درب ماشین رو را می بینید که روش نوشته : MAIN GATE بعد از این درب و بعد از یک پیچ 70-80 درجه به سمت چپ درب کنسولی را می بینید که یک کیوسک پلیس هم کنار آن قرار دارد.

مصاحبه ما ساعت 8:30 دقیقه بود. ما ساعت 8:00 از هتل پیاده رفتیم و 8:10 رسیدیم سفارت. صف بلندی پشت درب کنسولی تشکیل شده بود که مربوط به ویزاهای دانشجویی و توریستی (اکثرا ترک ها) بود. صف سمت راست کوتاه اما، و گرین بود! همه هم ایرانی. من و همسرم آخرین نفر بودیم. تقریبا 5 دقیقه توی صف بیرون ماندیم بعد نوبت ما شد وارد سفارت بشویم. با نشان دادن پاسپورت وارد شدیم. (اون دربی که معروف هست به تق تق کردن، رو دیدیم و هر دو درب برای ما تق تق کردند!) بعد از تق تق دوم وارد محوطه کوچک شدیم که صف اصلی و بلند مدت انجا بود. به ازای هر گرین کارت 8-9 نفر توریستی وارد میشد.

نکته جالبی که اینجا بود این بود که تقریبا همه افراد توریستی زمانی که می خواستند وارد سفارت بشوند، درب خروج و ورود را اشتباه می گرفتند. در همه موارد ایرانی ها راهنماییشون می کردند که درب ورود اونیه که روش نوشته ورود! و باید بکشی درب رو به سمت بیرون! یک توصیه هم بکنم: کلا توی صف، توی سالن از گفتگو با افراد دیگر پرهیز کنید. تا ذهن آرامی برای مصاحبه داشته باشید. و بخصوص از افرادی که امواج منفی از خود بروز می دهند دوری کنید. (کسانی که روی لب لبخند ندارند!)

بعد از این درب وارد که شدیم اون خانم هندی رو زیارت کردیم. ایشون به فارسی از شما مدارک رو می خواد. اگر قبلا مدارکی رو ارسال کرده اید و از شما مجددا خواست (مثل مدارک مالی و ترجمه ها (بهشون بگید که قبلا ارسال کرده اید. بعد از شما می پرسه مصاحبه به چه زبانی باشه. و شماره رو به شما میده.

دقیقا روبروی این خانم یک میز کوچک قرار داره که به احتمال زیاد سروکارتون به این میز همون روز مصاحبه میافته. مگر اینکه برگ آبی دریافت کنید. میز UPS

بعد از دریافت شماره وارد سالن می شوید. سالنی که گنجایش 87 نفر دارد. شماره شما سه بار روی تابلو اعلام می شود. بار اول برای اثر انگشت. یک خانم خیلی باحال و مهربان که قشنگ هم انگلیسی صحبت می کنه. فراموش نکنید وقتی شماره هاتون میافته و میرید برای اثر انگشت/پرداخت پول/ مصاحبه، بهشون لبخند بزنید و همون لحظه تاثیرش رو ببینید. بعد از اثر انگشت دوباره می نشینید تا شماره برای پرداخت پول بیافته. از قبل پول رو آماده داشته باشید. 819 دلار برای هر نفر. بعد دوباره می نشینید تا بار سوم که برای مصاحبه می روید.

مصاحبه رو حتما با سلام و احوالپرسی و خوش بش کردن شروع کنید. (به هر زبانی. فارسی یا انگلیسی) سوال هایی که در مصاحبه پرسیده می شه بسته به کیس فرق می کنه. هر قدر اطلاعاتی که قبلا در فرمها و در فرم آنکارا اعلام کرده اید، روشن تر و دقیق تر باشد، ابهامات کمتری باقی می مونه برای مصاحبه. اما به طور معمول این سوال ها رو می پرسند:

کجا کار می کنید؟ دولتی است یا خصوصی؟

دقیقا چه کاری انجام می دهید؟

سوال هایی که از ما پرسیدند همین دو بود. به اضافه اینکه در خوش و بش کردن اولیه هم از مون پرسید فامیل در امریکا دارید یا نه.

(اگر بخوام جزئی تر بگم:

بعد از سلام و احوالپرسی /چون مصاحبه ما به زبان انگلیسی بود/ خانم آفیسر از ما خواست دست راستمان را بالا ببریم. سپس پرسید: آیا قسم می خورید که هر چه که در فرم ها اعلام کرده اید درست و بر مبنای واقعیت است. ما هم گفتیم بله. دوباره پرسید: آیا قسم می خورید هر چه که در

طول مصاحبه اعلام می کنید درست و بر مبنای واقعیت است؟ "بله"

این از قسم خوردن ما. کسانی که به فارسی مصاحبه خواسته بودند قسم خوردن آنها به این شکل بود: آفیسر از آنها خواست دست راست را بالا ببرند و هرچه او می گوید آنها تکرار کنند. آفیسر می گفت: من قسم می خورم که هرچه که در فرم ها اعلام کرده ام راست و بر مبنای واقعیت است... "تکرار از سوی مصاحبه شونده" .. و هرچه در طول این مصاحبه می گویم راست و بر مبنای واقعیت است". تکرار از سوی مصاحبه شونده"

بعد از قسم خوردن آفیسر از ما خواست فرم 230 (رو) قسمتی رو که قبلا امضا نکرده بودیم امضا کنیم. بعد پرسید فامیل توی آمریکا دارید؟ جواب از هر دوی ما. بعد از من پرسید کجا کار می کنید؟ جواب از من. دوباره پرسید دقیقا چه کاری انجام می دهید؟ من هم به طور مختصر اما دقیق پاسخ دادم و دیگه سوالی از من نپرسید.

بعد از خانم پرسید: این جایی که کار می کنید دولتی است یا خصوصی؟ جواب از خانم. دوباره پرسید اما شما یک جای دیگه هم کار می کنید؟ جواب از خانم. بله اما اون به صورت پاره وقت است. بعد پرسید چه کار می کنید؟ جواب از خانم. اینجا رسما مصاحبه ما تمام شد. بعد که همزمان داشت توی کامپیوترش مطالبی رو وارد می کرد آفیسر پرسید زبان فرانسه بیشتر محبوبیت داره یا اسپانیایی؟ که من و خانم هم که انگار چراغ سبز به ما نشان داده بودند، از جو مصاحبه اومدیم بیرون و کمی خودمانی تر گپ زدیم و جو رو کاملا برگردوندیم. خانم آفیسر چون قیلس داشت با یک خانم مسن ایرانی مصاحبه می کرد(و اون خانم کلی ادیتش کرد. سر سند خونه و سند ازدواج و قسم خوردن آفیسر داشت جمله اول قسم رو می گفت که ایشون تکرار کنه، بعد ایشون یهو وسط قسم خوردن گفت کدوم فرم؟ چه فرمی" آفیسر گفت همون فرمهایی که قبلا فرستاده بودید؟... آفیسر بنده خدا کلافه شده بود) یک خورده عصبی شده بود، اما ما حالش رو سر جاش آوردیم!

در طول مصاحبه من برگه آبی رنگ را در پرونده خود دیدم و فهمیدم که کلیرنس در انتظار هر دوی ماست. اما علاوه بر اون آفیسر مصاحبه کننده فرم 9 سوالی را هم به من داد و توضیح داد که چه شکلی باید جواب و CV ها رو ارسال کنم. در آخر هم گفت که همه چیز پرونده شما خوب است و هیچ مشکلی ندارد.

به نظر من تصمیم در مورد اینکه کلیرنس شامل یک کیس بشود یا نه قبلا توسط کی سی سی (یا سفارت؟ مطمئن نیستم) گرفته شده است. در زمان مصاحبه آفیسر تنها شدت (اگر واژه مناسبی باشد) کلیرنس را تعیین می کند. اینکه چه زمینه هایی مورد بررسی قرار بگیرند توسط آفیسر تعیین می شود. بنابراین با یک مصاحبه بدون استرس و با دادن اطلاعات شاید بتوان روی این موضوع تاثیر مثبت گذاشت. البته اینها نتیجه گیری و نظر شخصی بنده است.

مصاحبه ما با خوش و بش کردن با آفیسر تمام شد و ما رو با فرم 9 سوال و برگه آبی راهی کرد.

بعد از مصاحبه اطلاعات لازم برای جواب به 9 سوال رو آماده کردم. جواب ها رو نوشتم CV. ها رو آماده کردم و به آدرس ایمیلی که نوشته شده بود فرستادم. و کمتر از 45 دقیقه بعد جواب آمد که اطلاعات دریافت شد اقدام لازم انجام می شود.

سه شنبه مصاحبه ما بود. پرواز برگشت ما 5 شنبه است. ما از هتل تا فرودگاه رو با تاکسی اومدیم 35 لیر. البته به پذیرش هتل گفتیم تاکسی، 60 و با تخفیف 555 و با چونه 50 تا قبول کرد. اما باز هم قبول نکردم. بعد از چک اوت اومدیم بیرون از هتل بلافاصله تاکسی اومد و با 35 لیر اومدیم تا هاوالانی/فرودگاه.

اگر پرواز داخلی دارید، فراموش نکنید نام شهر مقصد را به راننده بگویید تا شما را به سالن پروازهای داخلی ببرد. در غیر این صورت به صورت پیش فرض شما را به سالن بین المللی خواهند برد.

اما توصیه های من برای مصاحبه:

خیلی فرقی نمی کنه خیلی زود بریدم در سفارت یا به موقع. چون شماره ی شما بر اساس زمان مصاحبه شما تعیین میشه. (ما ساعت 8:10 رسیدیم دم در سفارت ساعت 8:30 وقت داشتیم و آخرین نفر بودیم شماره ما 200 بود).

شماره هایی که اعلام میشه به ترتیب نیست. بنابراین باید همیشه یک نگاهی به تابلو داشته باشید.

وقتی در سالن انتظار نشسته اید، می توانید جزوه هایی که در سالن هستند رو مطالعه کنید (هم فارسی و هم انگلیسی) یا با خودتون مطالبی برای مطالعه بیارید. سرتون رو با کتاب یا مطالعه گرم کنید و از افرادی که بلند بلند حرف می زنند و خودشون رو همه کاره نشون می دهند دوری کنید. تلاش کنید برای مصاحبه ذهنی آرام داشته باشید.

نوع پوشش شما تاثیری بر مصاحبه شما ندارد. بنابراین زیاد به نوع پوشش فکر نکنید. اما مرتب باشید و وسایل اضافی مانند کیف یا موبایل با خود نیاورید.

روز قبل یک بار تا سفارت بروید تا مسیر را یاد بگیرید. تا با خیلی آسوده و بدون نگرانی وارد شوید.

قبل از مصاحبه یک نگاه اجمالی به فرم 230 و 122 که قبلا ارسال کرده اید و همینطور فرم انکارا بیندازید. تا اطلاعات داده شده قبلی را برای خودتان یادآوری کنید.

کسانی که شغل دولتی دارند: پیش از مصاحبه جواب این دو سوال را پیش خود تمرین کنید: کجا کار می کنید؟ دقیقا چه کاری انجام می دهید. اگر به انگلیسی است تلاش کنید شفاف و با جزییات و خلاصه در کمتر از 30 ثانیه جواب بدهید. اگر زبان فارسی بخواید، تلاش کنید خلاصه و

دقیق و با جمله و کلماتی استاندارد و کمی هم کتابی جواب دهید. ممکن است آفیسر متوجه بعضی از جمله ها و کلمات ما نشود!

از ما هیچ سوالی در باره سربازی، تمکن مالی/اسپانسر، چه ایالتی؟ چه هدفی؟ و سایر سوال های روتین نپرسید. تمام مکالمات ما همان بود که بالاتر نوشتیم!

با توجه به اینکه 4 ماه پیش برای مهاجرت به کانادا در سفارت کانادا در سوریه حاضر شده بودم و این رو دقیقا در فرم انکارا نوشته بودم، اما هیچ سوالی در این باره نپرسید و اطلاعاتی هم نخواستند. بنابراین کیس های مشابه من که دو پرونده در جریان دارند، در فرم انکارا بنویسید که برای سفارت کانادا رفتید سوریه. مشکلی پیش نمی آید.

متاسفانه قسمتی از سالن که هموطنان عزیز نشسته بودند با همههم و سروصدا همراه بود (دو سه تا از خانم ها فقط دو سه کیلو سبزی کم داشتند که بشینند پاک کنند و صحبت هاشون رو ادامه بدهند!). اما بقیه سالن ساکت بودند. خود را قاطی مسائل دیگران نکنید تا بعد از مصاحبه.

عکس هایی که سفارت به عنوان نمونه روی شیشه درب گذاشته بود (در مورد خانم ها) حتما خانم هایی که حجاب داشتند هم دوتا گوش مشخص

بود. بقیه هم موها رو پشت گوش انداخته بودند تا دوتا گوش معلوم باشه. در حال حاضر هوای آنکارا سرد و بارانی است. دوستانی که از این به بعد مصاحبه دارند، لباس گرم و چتر فراموش نشود. در مورد دکتر اونگان:

دکتر اونگان اول معاینه و پیش از واکسن ها شغل را می پرسد تا بسته به اینکه چقدر با آزمایش های پزشکی آشنا هستید به شما واکسن بزند. بد نیست یکی از دوستان در جواب بگه که یک دو سه ماهی در آزمایشگاه تشخیص طبی کار می کرده و با واکسن ها آشناست. ببینیم تاثیر داره یا نه! چون وقتی من تخصصم رو بهش گفتم واکسن تحمیلی به من نزد به خانم هم همینطور! من دقت کردم زمانی که دکتر می خواست واکسن کزاز رو بزنه دقیقا نگاه کردم (طوری که دکتر متوجه بشه من دارم کارش رو دقیقا نگاه می کنم) دکتر واکسن رو با سرنگ کشید و بعد تزریق کرد. من نمی تونم بگم چیزی تزریق نکرد. چون واکسن رو جلوی چشم خودم کشید و زد. بعد از اینکه عکسبرداری قفسه سینه تمام شد منتظر نمانید و بلافاصله دوباره برید طبقه 4 تا منشی دکتر وقت معاینه به شما بدهد. غذا:

چون ذائقه افراد با هم فرق می کند، نمی تونم یک نوع غذا یا یک رستوران را حتما توصیه کنم. اما غذاهایی که ما خوشمون اومد: اسکندر کباب (در طبقه زیرزمین آنکامال) که خوشمزه بود (برای رفتن به آنکامال: بروید به کیزیلائی متروی قرمز رنگ را سوار شوید ایستگاه Akkupro پیاد شدید)

دونار در منقل کباب (در خیابان Konur موازی با بلوار آتاتورک) کباب 49 روبروی هتل اوزیلهان که صاحبش هم خیلی خوب انگلیسی صحبت می کنه و مشکلی نخواهید داشت. (در خیابان Akay مک دونالد و کینگ برگر فست فودهای استاندارد هستند اما برای ما که حجم خوراکی هم کمی اهمیت دارد ممکن است کافی به نظر نرسند! (اشتباه نکنید یوزر اصلا شکمو نیست! بلکه یک موجود اولیگوتروف است!) (هر دو در خیابان های مختلف، نزدیکترینشان هم در خ تونالی هم در خیابان Karanfil موازی با بلوار آتاتورک) متاسفانه رستوران شب های تهران رو بد موقعی ما رفتیم و اون موقع ما نتونستیم قورمه سبزی خوشمزه ای نوش جان کنیم! (شاید هم انتظارمان واقعا قورمه سبزی ایرانی بود!) کمی هم گران بود!

خرید!

آنکامال جای خوبی برای خرید، بخصوص برای خرید کفش (فروشگاه DEICHMANN سبزرنگ طبقه همکف قیمت های ارزان دارد.) بعضی از فروشگاه ها هدیه می دهند: مثلا به ازای هر 100 لیر خرید 20 لیر هدیه! موقع خرید حتما واژه جادویی ایندیریم رو ذکر کنید Indirim! یعنی تخفیف! غیر از آنکامال LCWAKKII هم قیمت های مناسبی دارد. در بلوار آتاتورک و در میدان کیزیلائی. جای دیدنی:

NA

مکان های تاریخی:

تاریخی که نیست، اما تاریخ استقلال کشور ترکیه را می توانید در موزه مقبره آتاتورک مشاهده کنید. از کسانی که در موزه هستند بخواهید برایتان درباره جنگ استقلال ترکیه توضیح بدهد. بد نیست بدانید مردم ترکیه با چه مشقتی مستقل شدند! و حق دارند قدر آتاتورک را بدانند. هنگام بازدید از موزه به قسمت هدایا دقت کنید. همینطور عکس پادشاهان آن زمان که برای آتاتورک فرستاده شده! آشناست!

امنیت:

قبلا در باره ناامنی در ترکیه شنیده بودم. اما باید خوتان تجربه کنید. آنکارا شهری امن، با مردمی آرام و مهمان دوست است. روز اول پیگیر safety box بودیم، اما کم کم متوجه شدیم جای نگرانی نیست. با اینحال توجه به این ضربه المثل مفید است: پای مرغوب ببند، همسایه رو دزد نکن! (مردم خوبی هم داره ما که از هر کسی کمک خواستیم با روی باز کمکمون کردند.) وقتی می خواستیم بریم مقبره آتاتورک از یک نفر آدرس رو پرسیدیم گفت همراه من بیایید. قسمتی پیاده رفتیم بعد برامون توضیح داد. دید ما ترکی متوجه نشدیم ما رو با ماشین خودش رسوند تا مقصد. همینطور برگشتی یک بنده خدایی ما رو تا کیزیلائی همراهی کرد.)

اصولا تاکسی ها در همه جا بدنام هستند! (خوب وقتی یک تاکسی بیشتر دور خودش بچرخه، تاکسیمتر عدد بالاتری نشون میده!) اگر خواستید تاکسی بگیرید، از قبل مسیر را از گوگل مپ، یا هر جای دیگری مرور کنید، نام خیابان ها را بدانید و ترجیحا روی کاغذ بنویسید بعد تاکسی بگیرید. پیش از سوار شدن هم از راننده پرسید: کاج؟ یعنی چند؟ هر چی که گفت شما دست کم 10 درصد بیایید پایینتر! اینجوری ارزونتر حساب میشه براتون! فقط یادتون باشه هر چه از ایندیریم و کاج؟ در تاکسی تخفیف گرفتین، 50 50 شریکم! دونقطه دی!

آسیا کارت برای تلفن به ایران به مدت 19 دقیقه و با قیمت 5 لیر مناسب است. مردم آنکارا حتما نمی توانند سمت چپ یا راست را به شما به انگلیسی بگویند. حتما در گفتن اعداد هم مشکل دارند. بنابراین قبل از سفر کروکی تمامی نقاطی که به آنها نیاز دارید را چاپ کنید. (اگر موبایل دارای GPS و نقشه نوکیا دارید آنرا قبل از سفر به روز کنید تا نقشه آنکارا را روی GPS داشته باشید. با GPS قسمت عمده ی) نه همه مشکلات برطرف می شود.)

شب اخر رو ما با Has55 و خانم گرامی شون رفتیم بیرون و کمی گشتیم و شام خوردیم. اما من هنوز دلیل اصرار دخترکان گل به دست برای فروختن گل به من رو پیدا نکردم Has55! یادش به خیر!

از ایران لیر خرید فقط به اندازه نیازی که شما رو تا هتل برسونه کافیه! (از صرافی های ترکیه) دویز صرافی) با هر 100 دلار می توانید 141 لیر بخرید. اما در ایران با هر 100 هزار تومان 130 لیر!

ببخشید که این سفرنامه من سرو ته نداره! دلایلش اینه که همه اش رو یکباره نوشتم و به مرور نکات رو بهش اضافه کردم. این هم دین من هر چند ناچیز به انجمن مهاجرسرا که می باید ادا می کردم.



سلام به همگی ما از آنکارا برگشتیم و ما هم باید بین 4 تا 8 هفته منتظر باشیم تا clear بشیم. الان سعی می کنم تجربه های خودم را از این سفر بنویسم. خیلی از مطالب مثل بقیه سفرنامه هاست که من تلاش می کنم نکات جدیدش را بگم: پرواز ایران ایر. طول پرواز: رفت: 2:35 برگشت 2:10. رفت: فوکر. برگشت: ایرباس. اگر بخواهید پروازتان را در انکارا تغییر بدهید ایران ایر جریمه نمیگیرد ولی ترکیش می گیرد. نکته: در فرودگاه انکارا چمدان های عده ای که کم هم نبودند اصلا از ایران نیامده بود و آنها مجبور شدند کلی فرم که سوالهاش هم البته ترکی بود جواب بدهند. و لیدر هم گفت از این اتفاقها زیاد میفته که بار مسافر نیاد. نتیجه اخلاقی مدارکتان را در چمدان نگذارید. البته چمدانها بعد از دو سه روز امد ولی به هر حال ممکنه بعد از مصاحبه بیاد که فایده ندارد. ریسک نکنید. اختلاف ساعت: از 31 اکتبر 1:30 از ایران جلوتر هستند.

هتل ما: هیلتون

مکان: نزدیک خیابان تونالی هیلمی که پر از مغازه و رستوران است. و چسبیده به سفارت ایران. از هیلتون تا مطب دکتر اونگان میشه پیاده رفت. و تا سفارت آمریکا با تاکسی 6لیر. از جلوی درش هم ایستگاه اتوبوس پولی هست که میتوانید تا کیزیلی و ... با حدودا نفری 2 لیر بروید.

امکانات: تمیز و مرتب. ملحفه و حوله تمیز. اتو. سشوار متصل به دیوار. مسواک و خمیردندان نداره 😊 زحمتشو بکشید. تجربیات مدیکال و مصاحبه:

قیافتون برای این دو روز همون چیزی باشه که در عکس هست. همون عکسی که می خواین برای مدیکال و مصاحبه بدین. مثلا من در عکس موهام مشکی بود ولی روزی که رفتم برای مدیکال موهام قهوه ای بود که مجبور شدم برم پایین همون ساختمان دوباره عکس بندازم که البته 10 دقیقه ای هم حاضر میشه.

وقت مدیکال فقط برای اینه که نشون بدین وقت گرفتین. اگه دیرتر یا زودتر برسین نمیکشنتون. استرس نگیرین که وای دیر شد. هیچی به تایم نیست.

در مورد واکسنها هم باید بگم ما هیچ واکسنی نخوردیم. و این که میگن ما همه واکسنها را زده بودیم ولی باز هم زدند دلیلش اینه که کارت واکسنشون کامل نیست و خودشون خبر ندارن. مثلا خیلی ها واکسن انفلانزا را نزنن میرن اونجا براشون زده میشه. پیشنهاد می کنم تمام واکسنها را در انیسیتو پاستور بزنید حتی انفلانزا. در مورد ابله مرغان هم باید بگم وقتی دکتر همه مریضی ها رو پشت سر هم ردیف می کنه و میگه و شما هم هی میگید نه نگرتم این قد میگید no که ممکنه حواستون نباشه اون وسط ابله مرغان را بشنوید باید حواستون باشه اگه اینو هم بگید no یعنی ابله مرغان نگرفتید و واکسنشو می خورید. در نتیجه به اسم بیماریهایی که به انگلیسی و پشت هم خوانده می شود دقت کنید. و ابله که رسیدید بگید yes و برای محکم کاری جاشو به دکتر نشون بدین. این طوری واکسن نمیخورید. ما که نخوردیم. و در این قسمت فقط نفری 70 دلار ویزیت را دادیم.

تور برای کارهای مدیکال نفری 60 دلار میگیره و شما رو می بره و انجا دنبالتونه که بیایید خون بدین و از این جور کارا. بی زحمت این پول رو بگذارید تو جیبتون و خودتون این کارو بکنید چون انجا همه فارسی بلدن و از این بابت خیالتون راحت باشه. اصلا احتیاج به کمک هیچ کس نیست. یک نکته خوب هم داره و اون این که شما هر وقت کارت تموم بشه از انجا میای بیرون و لازم نیست منتظر کلی ادم بایستی تا کارشون تمام شه.

برای روز مصاحبه مواظب باشین وقتی میان دو تا صف کنن توی صف ترکها نمونید.

میتونید کیف همراهتون ببرین. فقط اگه موبایل داشته باشین باید تحویل بدین که هنگام خروج هم بهتون پس میدن.

نوع لباس هم به جرات می تونم بگم هیچ تاثیری در مصاحبه (حداقل از نوع لاتاری) ندارد.

سوالهایی هم که از ما پرسیده شد فقط 2 سوال بود:

از هر کدام از ما پرسیده شد که شغلانتان چیست همین.

شغل ما خصوصی بود. همسر هم سربازی نرفته بود(خریده بود).

لطفا وقتی همان جا اصل مدارک را بهتون دادن چک کنید که همه چی سر جاش باشه. چون وقتی ما به هتل برگشتم متوجه شدیم کارت ملی من و کارت پایان خدمت همسر من نیست که مجبور شدیم دوباره برگردیم که سفارت راه نمیداد و میگفت ساعت 1:30 بیاین. خلاصه با کلی چک و چونه یک نفر را راه دادن و همسر رفت همان گیشه ای که مصاحبه کرده بودیم و خانمه کلی گشت و مدارک را پیدا کرد و داد.

این تجربه های کلی بود که گذاشتم اگه جزییات را هم خواستید بگید بذارم. در مورد روزهای خالیتون هم میشه برنامه هایی گذاشت. منتها الان ساعت 4 صبح است و من از فرودگاه که امدم نخواهیم تا این مطلب را به خاطر دینی که به مهاجرسرا دارم بگذارم. حتما برنامه های گشت را هم براتون می نویسم.

با سلام؛ دوستان گرامی من تمام تجربیات خودم و قسمتی از تجربیات دوستان عزیز همسفرم را از زمان ارسال مدارک تا روز مصاحبه خدمتتان ارائه میکنم شاید ذره ایی از دینم را به سایت ادا کرده باشم.

من اصل نامه های تمکن مالی و کپی رنگی ترجمه کلیه مدارک خواسته شده و اصل آنها را در تاریخ 27 سپتامبر برای سفارت ارسال کردم که 30 سپتامبر بدستشان رسید (تاریخ مصاحبه من 3 نوامبر بود) من علاوه بر مدارک فوق کپی رنگی تمام صفحات دو پاسپورت قبلی خودم و همسر را که نوشته یا مهر ورود و خروج یا ویزا بود را ضمیمه لیست مسافرتها ارسال کردم. همچنین کپی رنگی ترجمه و اصل کارت پایان خدمت برآشون فرستاده بودم.

در مورد اسپانسر:

DLT عزیز اسپانسر داشت به همراه 35 میلیون پول؛ Sohrab-p فقط اسپانسر داشت؛ Peyman74 اسپانسر و 11 میلیون پول و منم بدون اسپانسر و نامه تمکن مالی از بانک صادرات و پارسیان به میزان 101 میلیون داشتیم که از هیچکدمون در مورد مسائل اسپانسر سوال نشد.

کیس من و DLT بچه دار شدن بعد شرکت تو لاتاری بود که مدارک و فرم ها رو برایشون فرستاده بودیم و هیچ مشکلی نبود Sohrab-p عزیزم کیسش از دواج بعد قبولی بود که از شون در این مورد سوال کرده بود که با توضیح مسئله از دواج مسعجل شد و ویزای همسرشان صادر گردید. در مورد دکتر اونگان:

روز مراجعه ما دوشنبه بود که وقت ما و Sohrab-p اولین وقتها بود یعنی 9 تا 9:20 دقیقه و ما ساعت 8:50 اونجا بودیم و با صف منتظران که 5-6 نفری بودن مواجه شدیم و اونجا متوجه شدیم وقت گرفتن از دکتر امری الکی میباشد و وقتی به منشی گفتیم بابا جان مگه تو سایت نگفتی حتما باید وقت گرفت؟ گفت: ها! ای که گفتی یعنی چه؟ خلاصه تو مطب اول ترکها بعد مریضای کارچاق کن (که این کار متأسفانه تضييع حقوق دیگران است) و بعد سایرین که پروسه عکس و خون هم بیش از 1 ساعت در شلوغ ترین روز طول نکشید و بعد از گرفتن وقت عصر برای 16:20 دقیق و مراجعه در ساعت 16:15 پی بردم اینم کشکه و باید زود رفت که البته باز هم زمانش کمتر از 1 ساعت شد. اما ملاقات با این جانور گرامی دکتر اونگان؛ ایشون یه متن انگلیسی رو حفظه و وقتی متوجه میشه شما کمی انگلیسی متوجه هستید براتون بلغور میکنه... شما ایرانی با ما ترکا خوبید من اگه با خودم بود به کسی واکسن نمیزدم... این آمریکایها سخت گیرن (حالا پول واکسها رو خودش میگیره ولی آمریکایها سخت گیرن)... ایرانیا دروغ میگن و... انیستیتو پاستور شما حالیش نیست چه واکسنایی باید بزیند و... بگذریم، برای پسر 8 ماهه من که تمام واکسناش رو زده بود بعد اینکه به مادرش در اطاق بغل گفته بود واکسن لازم نداره از من پرسید شغل چیه گفتم مهندس ساختمانم گفت: جانمی جان! (رشته تحصیلی در میزان واکسن اضافی تاثیر داره چون کسایی که مثل من سر رشته ایی از علم پزشکی ندارن هرچی بخواد بهشون میگه) دو تا واکسن به پسر زد که یکیش هپاتیت بود و به من که قبلا "آبله مرغون گرفته بودم و واکسنش رو بدون اینکه پیرسه بهم زد و واکسن نوبت سوم MMR رو که زده بودم رو اصلا" چیزی نگفت و به خانوم هم که آننی بادی آبله مرغان تو خونش بود و بچه هم شیر میداد به ادعای خودش واکسن آبله رو زد. به Sohrab-p که از مایش خونش اشتباه شده بود و روز اول گفته بود واکسناتون کامله و آزمایش مجدد هزینه ایی نداره فرداش دوباره که رفته بود به Sohrab-p یه واکسن زد!!! خلاصه: این دکتر هر کاری دلش بخواد میکنه و تو مطبش وقت گرفته از سایت و نگرفته فرقی ندارن و کلا" وقت اهمیت نداره و تو روز دوشنبه که شلوغ ترین بود تو تا 1 ساعت وقت برد.

روز مصاحبه:

اگه بچه دارید و کالسه که هم با خودتان میبرید لازم نیست تو صف وایسید بخاطر سرمای هوا مامور دم در شما را بدون صف و حتی قبل از ترکها به داخل راه میده (مجدد میگم به خاطر سرما و بچه کوچک لازم به صف ایستادن نیست). در هنگام تحویل مدارک با اونکه ایمیلی برام اومده بود خواسته بود مدرک دیپلم رو ببرم مسئول تحویل مدارک گفت لازم نیست دم دستت باشه اگه کنسول خواست موقع مصاحبه بهش بده که ایشونم نخواست. کارت پایان خدمتم ازم نگرفتن. ضمنا" ازم تو همون ایمیل خواسته بودن رای دادگاه رو که تو توضیحات شناسنامه بهش اشاره شده رو هم ببرم که به مسئول تحویل مدارک تحویل دادم.

من چون زود وارد شده بودم تونستم مصاحبه چند نفر از ایرانی های عزیز که کیسشون مهاجرت بود ولی نه از جنس لاتاری رو ببینم. به همه حتی اونیه که 40 سال پیش خدمت کرده بود و یا بازنشسته دولتی بود یا رشته خاص (برق، کامپیوتر، مکانیک و میکروبیولوژی... لیسانس به بالا Peyman74- فوق دیپلم برق بود برای همین برگه سوالات رو دریافت نکرد) بدون استثناء کارت آبی و فرم 9 سوالی (رشته خاص) رو بهشون دادند.

کسی هم بود که اسپانسرش باباش بود و چون مالیات 2009 رو پیچونده بود گفتن بهش تا دلایل ندادن مالیات رو نیاری کیست به جریان نمیفته!

پس حتما" دوستان اسپانسر دار مطمئن بشن اسپانسرشون مالیات داده باشه.

بعد از انگشت نگاری و هنگام پرداخت وجه برگه آبی رو تو پروندم رونیت کردم

اما مصاحبه، بدون هرگونه توضیحی بابت توضیحات شناسنامه و با علم به اینکه تمام فرمها رو درست پر کردم و مدارکم صحیح قسم رو خوردم و خاتم کنسول یا همون آفیسر سوالاتش رو شروع کرد.

آفیسر: کار میکنی؟ گفتم: بله گفت: رشته ساختمانی؟ گفتم: بله گفت: ساختمان سازی میکنی؟ گفتم: بله گفت: شرکت چی؟ خصوصیه؟ گفتم:

شرکت... خصوصیه. گفت سربازی کردی؟ گفتم: بله. رو به خانومم، گفت: کار میکنی؟ گفت: نه گفت: قبلا" هم کار نمی کردی؟ گفت: نه.

گفت: بچه (البته به اسم) ماه چقدر؟ گفتم: 8 ماه بعد رو به خانومم، در مورد شناسنامه به زبان انگلیسی سوال کرد و ایشونم انگلیسی جواب داد و بعد از دادن برگه آبی گفت: شما پرونده تان کامله فقط 1 تا 2 ماه آینده جوابتون میاد. همین و بس. به امید موفقیت تمام عزیزان.

با سلام خدمت دوستان؛ من سفر نامه دوم را خدمتتان ارائه میکنم:

..... خلاصه بعد شروع پروسه F.B.I چک، علیرغم اعلام نظر آفیسر که پروسه 4 تا 8 هفته طول میکشه، روزی صد بار سراغ جدول کلیرنس

سفارت آنکارا میرفتم و وقتی تاریخ مصاحبه آخرین کیس اعلام شده در جدول کلیرنس را به لطف SNAGHIAN عزیز متوجه شدم که 1

نوامبر میباشد متن میلی رو تهیه کردم (متن میل در تایپیک: کلیرنس برندگان 2011 صفحه 39 ارسال 576 موجود هست) و برای سفارت

ارسال کردم که من بیش از 30 روزه که هر روز جدول کلیرنس را چک میکنم و... و سفارتم در 8 دسامبر ساعت 12 جواب داد که کلیر شدم

(لذت دیدن کیس نامبرم رو در جدول کلیرنس تجربه نکردم) و منم سریع و قبل از اینکه به خانواده خبر بدم در سایت اعلام کردم تا شادیم رو با

عزیزانی که جزء سه نفرشان را هرگز ندیدم ولی مطمئن بودم اگه بیشتر از من شاد نشن کمتر شاد نمیشن تقسیم کنم... و بعد اعلام خبر، رفتم

آژانس و بلیط ترکیش ایر را برای 9 دسامبر به مبلغ 399600 تومان گرفتم و به لطف اطلاعات سفر نامه کامران توکلی عزیز با تماس با

رزویشن هتل اوزلیهان تماس گرفتم و برای دو شب اطاق لوکس(شبی 48 دلار) رو رزو کردم. آدرس سایت هتل:

<http://ozilhanotel.com.tr/homepage.html>

این هتل برای افرادی که میخوان مثل کامران خان و من برن ویزاشون رو بگیرن بسیار مناسبه. ضمنا" موقعیتش از لحاظ فاصله تا سفارت و

بلوار آنتارک خوبه. (کامران توکلی عزیز در سفرنامه شان کاملاً توضیح دادند)  
صبح پنج شنبه رسیدم آنکارا و ساعت حدود 9 رسیدم هتل و با خوش شانسی اطاق 702 را که خالی بود رو گرفتم و رفتم وسایلم رو گذاشتم و هرچی سعی کردم بخاطر استرس نتونستم بخوابم به هر حال من فکر کنم اولین نفری بودم که قبل از اینکه اسمش تو جدول کلیرنس بیاد میرفت سفارت میگفتم نکنه بگن ندید بدید تا اسمت تو جدول نیومده ما ویزا صادر نمی کنیم و... خلاصه ساعت 11:30 دم در سفارت بودم و دیدم نفر چهارمی هستم که با برگ آبی اومده دم در سفارت!!! و نکته جالب این بود که تمام کیسهای مهاجرتی و غیر مهاجرتی با هر سن و سالی (حتی 80 سال) بخاطر خدمت سربازی یا خدمت دولتی F.B.I چک حداقل 2 ماه رو خورده بودند و من تنها کیس لاتاری بودم و قتی میفهمیدم "کلیر من 35 روز (بعد از صدور ویزا فهمیدم دقیقاً 1 ماه بود). طول کشیده تعجب میکردند! یکی از اشخاصی که من با هاش گرم صحبت بودم خلبان 73 ساله ایی بود (( که از صحبتاش و نشونه هایی که داد متوجه شدم روز مصاحبه اش با خانوم مریم گلی یکی بوده )) که علیرغم ویزای مسافرتی در سالهای 2007 و 2009 به آمریکا 2 ماه کلیرش طول کشیده بود!!!

راس ساعت 12:50 مامور سیلوی دم در سفارت از دارندگان برگ آبی خواست بیان و تو یه صف فرار بگیرن (تا اونموقع جلوی دکه متینگ تشکیل داده بودیم و ضمناً دارندگان برگ زرد که مسافرتی و تحصیلی بودن بعد از ورود افراد برگ آبی اجازه ورود به سفارت را داشتند.) و راس ساعت 13 با چک کردن نام نوشته شده در برگه آبی با پاسپورت اجازه ورود میداد و بعد ورود به سفارت خانوم ایرانی بلده دم در بهمون شماره میداد و ما هم بعد ورود منتظر اعلام شماره میشدیم که نکته جالب عوض شدن صندلی های سفارت بود و اینکه اعلام شماره ها راس ساعت 13:30 شروع میشد...

من که استرس داشتم و یه مقاله آماده کرده بودم که آگه گفت : شما باید صبر کنید ، ارائه نمایم ، یه دفعه در تابلو شماره 603 رو دیدم که باید به باجه 5 مراجعه کنم ، خانوم جوونی پشت باجه بود (دفعه قبل خانوم آفیسری که در همین باجه بود به خانوم مسن بود که فکر کنم بخاطر عدم صدور ویزا برای من در روز مصاحبه اخراجش کرده بودند 😊) (و اول برگه آبی رو گرفت و کیس رو وارد کامپیوتر کرد و گفت : پاسپورتها و بعد گرفتن پاسپورتها با دادن یه برگه گفت : برو UPS و من خوشحال و شاد و خندان رفتم باجه UPS و با پرداخت 52 لیر و دادن آدرس هتل ) دوستان کارت هتل را همراه داشته باشید) از سفارت اومدم بیرون و رفتم هتل....

و در نهایت روز جمعه ساعت 18 سایت : <http://WWW.UPS.COM.tr> (طبق) Takip No:H061048B0883758 دوستان دقت کنند جزء چهار رقم آخر Takip No ها یکی هستند و فقط شامل دو حرف H , B میباشد (که در رسید مدارک بود چک کردم و پیغام زیبای مدارک از سفارت تحویل UPS شده رو دیدم و در نهایت ساعت 12 روز شنبه کارمند UPS که هر روز ساعت 11 میومد تشریف آوردند و بسته من را که شامل 3 پاسپورت و 3 بسته زرد و یه سری فرم به زبان انگلیسی جهت ارائه یکسری نکات و کلیه مدارک اضافی مثل کپی پاسپورتهای قدیمیم و ایمیلهایی که به سفارت زده بودم را تحویل داد... تو ویزای صادر شده برای من تاریخ صدور 10 دسامبر و دریافت کلیرنس رو 3 دسامبر زده!! و در ویزای خانومم / بچه ام که کلیرنس نداشتند نوشته در صورت اخذ ویزای همسر / پدر ) به Registration Number در ویزا میباشد که مال من \*\*611921 بود ، خانومم \*\*611921 و پسر من \*\*611921 هست که فکر میکنم آگه دوستانی که ویزا گرفتن این شماره را اعلام کنند میشه متوجه شد این تعداد ویزا های صادر شده هست یا نه؟

در نهایت منم با پرواز 23:15 شنبه ترکیش که به خاطر بدی هوا و مرگ مغزی یکی از مسافران ترکیه ایی قبل از بلند شدن با 2:15 دقیقه تاخیر پرواز کردم و ساعت 5:30 رسیدم ایران که حس اینکه احتمالاً تا 5 سال آینده نخواهم دیدش حس غریبی بود 😊  
دوستان گل مهاجر سراییم امیدوارم همه ویزای آمریکا رو بگیرید و با توجه به اینکه در ایران قسمت نشد همدیگر رو ببینیم یه روز تو آمریکا همتون رو خونم دعوت کنم و دور هم خوش بگذرونیم..  
و در نهایت از همه شما بخاطر انرژی های مثبتتان سپاسگذارم و یک تشکر ویژه دارم از USER عزیز که با ارائه اطلاعات مفصل و دقیق در این پروسه بسیار بهم کمک کرد.  
....ادامه دارد

دوستان عزیز مهاجرسرای

با درود

بر حسب وظیفه علاقمند هستم تا سفرنامه خودم رو به رشته تحریر در بیاورم تا شاید دوستان دیگه بتونند نکته هایی رو در صورت لزوم از این یادداشت برداشت کنند.

من به اتفاق خانم و دختر گلمون که 4 ماهش تموم شده ساعت 4:50 صبح روز چارشنبه گذشته 27 اکتبر 2010 با هواپیمایی ترکیش به سمت آنکارا حرکت کردیم. قبل از پرواز به دلیل اینکه ما کوچولو داشتیم صندلی هامون رو هم رزرو کردم تا ردیف جلو بگیریم تا بچه دچار ناراحتی نشه.

بعد از 2:30 دقیقه و در هوای بسیار بسیار مه آلود آنکارا هواپیما به زمین نشست. (اگر ایرانی بود محال بود توی این هوا بشینه روی باند. چون من بارها و بارها این موضوع رو دیدم و به نظر من احتیاط شرط عقله)  
بعد از تحویل بار چون ما ترنسفر داشتیم، به اتفاق یک خانوم و آقای دیگه مجزا با یک ون مجهز سریعاً به هتل ریکسوس رفتیم. ما 9 وقت دکتر داشتیم. اما با ترافیک بسیار وحشتناک صبحگاهی حدود 1:45 توی راه بودیم تا رسیدیم به هتل ریکسوس. بسیار هتل خوب و تر و تمیزیه (نسبت به کل هتلهای ترکیه)

وسایل رو گذاشتیم و با توجه به اینکه 1.5 ساعت از وقتمون توی مطب دکتر میگذشت و هوا هم سرد بود، با یک تاکسی 4 لیر دادیم و 3 دقیقه بعد ما رسیدیم دکتر.

بسیار بسیار خلوت. از ما نپرسید که وقت گرفتن یا نه. فقط پاسپورت ها رو دادیم به دو خانومی که اونجا توی طبقه چهارم بودن و بعد یک معرفی نامه داد و گفت برین طبقه 3.

ما هم رفتیم. پشت کانتینر طبقه 3 چند تا خانوم نشستند که اصل پاس+دو قطعه عکس و کیس نامبر رو میخوان (نامه قبولی)

می‌دین و بعد منتظر میشین تا صداتون کنن تا خون بگیرن. بعد هم قفسه سینه پشت همون کانتر خانم دکترها به جای چای+آب+آب پرتقال و بیسکویت ترکی هست که چابیش خیلی میچسبه تو سرما. حتما" استفاده کنین. در ضمن پولی نیست.

بعد از این کارها میرین طبقه 4 با برگه هایی که بهتون دادند. به ما گفت ساعت 4:30 توی مطب باشین برای انجام واکسیناسیون. ما هم راس ساعت برگشتیم. من و خانوم نفری 1 عدد امپول خوردیم. به بچون چیزی نزد. من با خود اونگان قریب به 45 دقیقه درد دل کردیم. بنده خدا آدم بدی نیست. بعضی ها پیچوندنش. من اصلا" در مورد چیزی باهاش صحبت نکردم. خودش گفت یک واکسن برات کافیه. اما ما چون تاریخ واکسیناسیون بچمون برای 4 ماهگی افتاده بود 28 اکتبر، نمیتونستیم تهران بزیم. مجبور شدیم توی ترکیه بزیم. البته خیلی من رو تو زمینه بیماری کودکان راهنمایی کرد انصافا" و اینم بگم که من رو برد توی دفتر خودش نه اونجایی که واکسن میزنن. به نظر کارش خیلی درسته.

به من گفت من این واکسن ها رو ندارم. زنگ زد جلوی خودم گذاشت رو اسپیکر و با انیستیتو پاستوشون هماهنگ کرد و گفت فردا بیا تا واکسن بچه رو بزیم. ما هم رفتیم و فردا اومدیم. یک واکسن که تلفیق 4-5 واکسن بود زد و قطره فلج اطفال هم بهش داد خورد. البته جلوی خودم واکسن رو از یخچالش در آورد و کشید و زد. خیلی مقدارش زیاد بود. این نکته رو بگم که علیرغم مقدار زیاد واکسن و تزریق همه اون به پای بچمون هیچ گ. نه تب، لرز، کوفتگی، عطله برخلاف ایران نداشت. ما سری اول زدیم بچه تب کرد، یک روز گریه، پاهاش قرمز شد، و تا دو روز نمیتونست تکون بده. اما هیچ کدوم از این مشکلات رو اونجا نداشت. به هیچ وجه.

فردا هم که روز جمعه بود کل جواب ها رو داد و با زحمت بسیار زیاد خانم منشی گفت که همه چیز خوبه.

ما هم برگشتیم توی بارون بسیار وحشتناک و رفتیم هتل.

از ساختمان دکتر که میان بیرون سمت چپ درب آسانسور تو طبقه همکف، یک بار خوب با غذا در مغازه بغلیش وجود داره. سیب زمینی های تئوری خوشمزه ای دارد.

مصاحبه ما روز دوشنبه ساعت 8:30 بود. شب قبل از اون رایان عزیز هم من رو پیدا کرد. من شماره اطاق رو بهش داده بودم. سهراب خان و خانمشون هم اونجا دیدم. رایان انرژی بسیار بهمون میداد و میگفت که حتما" ویزا میگیری. همون شب هم آدرس سفارت و مطب رو بهشون دادم. هتل ریکسوس تا سفارت حدود 3-4 دقیقه پیاده راهه. تا مطب هم حدود 10 دقیقه.

ما مثل همیشه ساعت 6 بیدار شدیم. رفتیم صبحانه رو خوردیم و رایان هم دوباره صبح اومد ما رو دید و دوباره روحیه داد به ما. (بسیار دوست مهربان و فعال و دلسوزیه)

ساعت 7:30 رسیدیم دم سفارت. چشمتون روز بد نبینه. صفی بود. توی صف ایستادم و خانوم و کالسه بچه رو گذاشتم توی آفتاب دلچسب صبحگاهی.

بعد صف رو جدا کردند. هوا بسیار سرد بود و من بعدش سرمای بدی خوردم. تا نگاهیان خانوم و کالسه بچه رو دید اولین نفر قبل از 50-60 نفر رفتیم توی سفارت کبری آمریکا. بعد از security check یک خانوم که احساس میکنم ایرانی بود (قیافش+تیپش+و در نهایت زبان فارسی که از من و شما بهتر صحبت میکرد) مدارک اصل شامل:

کارت ملی+سند ازدواج+فرم مالیاتی اسپانسر+اصل شناسنامه+اصل پاسپورت رو از ما گرفت و داخل یک پاکت گذاشت و یک شماره داد و اولین نفر وارد صحن سفارت شدیم که بسیار سرد بود.

شماره ما اعلام شد: اول انگشت نگاری

بعد واریز پول و بعد هم شماره دوباره اعلام شد و رفتیم باجه 5 که یک خانم بسیار عصبانی و عصا قورت داده به تور ما خورد. من همون جا گفتم که FBI چک رو شاخمونه و همون هم شد. البته از قبل برگه آبی توی پرونده ما بود ظاهرا".

چند تا سوال کرد: کار میکنین؟ کجا؟ دولتی یا خصوصی؟ دوتا مهندسین دیگه؟ هر دوتایی هم کار میکنین؟ چه کاری؟ برقی؟ بچتون چند ماهشه؟ تمام. به همین راحتی. بعد برگه آبی رو داد بدون هیچ گونه نقص مدارک+ فرم 8 سوالی.

مجموعاً 2-3 دقیقه بیشتر طول نکشید.

اما نکته اینجاست که داغون تر از این سفارت من تا حالا ندیدم. خیلی قدیمیه.

اومدیم بیرون و رفتیم هتل و رایان رو دیدم و شروع کردیم صحبت کردن.

کسی اون روز بعید میدونم که ویزا گرفت. همه رفتن تو فاز همون برگه آبی. من هم که از اون روز تا روز بعد در هتل در تخت با سروا خوردگی دست و پنجه نرم کردم و فراداش شکر خدا با قرص و استراحت خوب شدم و رفتیم خرید. یک روز هم با رایان ملوس و پدرش و مادرش رفتیم آنکامال و کلی با هم بودیم. جاتون خالی بستنی و نهار رو با هم بودیم. رایان اسم کوچولوی دوستمونه که خیلی بامزه و شیرینه. خدا واسه پدر مادرش حفظش کنه ان شالله.

ما روز چهارشنبه هم هتل رو تحویل دادیم و رفتیم خرید. آخر شب هم پرواز کردیم اومدیم ایران.

دوستان چند نکته از سفر خودم و لازم میدونم بگم.

-کارت تلفن حتما" بخرین که به صرفه هست. تمام دکه های روزنامه فروشی دارن. آبی رنگه. 5 لیره. که 50 کنتور میشه حرف زد. یعنی تا حدود 20-25 دقیقه.

-کباب 49 خیلی رستوران خوبه. غذا های بسیار خوبی دارد. سالد و چابیش مجانبه.

-رستوران MELBO توی کیدان کیزیل ای هم معروفه و شبهای تعطیل موسیقی زنده داره. لازانیا هاش خوشمزه.

توی همون خیابون هم رستوران های متعددی وجود داره که میتونین تست کنین.

-مترو هم تا آنکا مال از کیزیل ای چهار تا ایستگاه فاصله داره. ایستگاه AKKUPRU پیاده شدین روبروتون کاملاً" مشخصه.

به هیچ وجه به کسی در اونجا کاراتون ندین. انجام بده چون پول الکیه و خودتون به راحتی میتونین انجام بدین.

با این پوریا راهواری هم اصلاً" کاری نداشته باشین که بسیار بسیار ..... که واقعا" جای تاسف دارد.

بچه دار ها حتما" حتما" حتما": کالسه برونر غیر اینصورت کاملاً" فلج میشین. کاور بارون هم برای بچه فراموش نشه.

-چتر با خودتون ببرین. البته هتل ما چتر داشت و در مواقع بارونی دم درب بود تا استفاده کنین.

یک صرافی قبل از میدان کیزیل آبی سمت راست با آرم قرمز رنگ مشخصه(DOVIS). از بالا به پایین که دارین حرکت میکنین -اونهایی که اهل دل هستن هم بار فراوان موجود هست. در ضمن میتونین سوچوک، سوسیسی، سالامی، ..... و مخلفات رو هم از طبق همکف آنکامل تهیه کنین و با خوتون بیارین. راستی دوغ با مارک ULKER فرموش نشه. توی ظرف شیر مانند که حدود 1.5 لیتر قیمت داره. بسیار خوشمزه است. عکس یخ هم روی ظرف داره.

و در آخر میخوام بگم که سفارت هیچی نیست. الکی به خودتون دلشوره راه ندین. همه چیز روبه راه میشه. آرزوی بهترین ها رو براتون دارم و در صورت نیاز به هرگونه اطلاعات با پیام خصوص در خدمتون هستم. به امید روز های بهتر و دریافت ویزای همه دوستان

تهران-1389-08-17

سفرنامه قسمت دوم:

برای دوستان عزیز که این سفر هم مصاحبه هست و هم سیاحت. 3 تا پیشنهاد دارم. یه وقت نگید طرف دلش خوشه. میدونید من فکر می کنم مصاحبه اصلا چیزی نیست که به خودتون استرس وارد کنید البته برای بچه های لاتاری بقیه را نمی دونم. به همین دلیل اصلا خودتون را ناراحت نکنید. من فکر میکنم اگه یک هفته ای میرید انکارا بعد از روز مصاحبه کاملا بیکارید خوب حالا که هزینه کردید و تا انجا رفتید به جای نشستن و فکر کردن میشه رفت چند جا رو دید. این امکان پیش آمده که انکارا برید پس استفاده کنید بد نیست. یکی از جاهایی که میشه رفت قونیه است. برای عاشقان مولانا یه فرصت حسابیه. چون تورهای قونیه از انکارا برگزار میشه. ما با همان تور آقای راهواری رفتیم نمیدونم جاهای دیگه چه جوریه. اینو میتونید تحقیق کنید. نفری 75 دلار. صبح ساعت 9:30 با یه ون که 8 نفر بودیم راه افتادیم. حدودا 3 ساعت راه بود. وسط راه هم جایی نگه داشتن ناهار خوردیم. برای من این سفر بسیار لذت بخش بود. ارامگاه مولانا را دیدم. ارامگاه اقبال لاهوری هم همان جاست. به ارامگاه شمس هم رفتیم. در قونیه جایی پیاده شدیم و یادگاری خریدیم. و عصر هم راه افتادیم برگشتیم. هنگام برگشت هم جایی ایستادیم و نوشیدنی خوردیم. و حدود ساعت 9 شب هم هتل بودیم.

جای دیگه ای که میتونید برید قلعه اولوس ulus هست. میتونید سوار اتوبوس بشید. یه توضیح بدم و ان اینکه در انکارا دو مدل اتوبوس بود. یکی بلیطی و دیگری پولی که صندوق دار وسط اتوبوس نشسته و پول میگیره. روی شیشه اتوبوس هم نوشته چه ایستگاههایی میره. در ضمن تو خود ایستگاه هم که ایستادید روی تابلوش نوشته در چه ایستگاه هایی توقف داره. اگه سوار اتوبوسی بشید که به ایستگاه اولوس میره شما صاف میرسید اولوس. این اتوبوس از جلوی هتل هیلتون میگذره. برای مسافرین انجا بهترین راهه. وقتی ایستگاه اولوس پیاده شدید مجسمه های قشنگی هست که می تونید عکس بیندازید از همان جا که پیاده شدید مستقیم یه کم جلوتر یه چهارراه هست به سمت راست تاکسی ایستاده (میشه به سمت کوه) سوار تاکسی میشید میگرد انکارا کلعسی بر وزن قلعه. البته اینجا هم اتوبوس بود ولی ما ترسیدیم قلعه نره و جای دیگه بره. از انجا تا قلعه با تاکسی فاصله ای نیست. وقتی یه قلعه رسیدید حتما بالاش برید انکارا زیر پاتونه. البته برای روزهای سرد و برفی نمیدونم شرایط چه جور باشه. چون یه روستاست که زمانی که ما انجا بودیم سهمیه ذغالشون را آورده بودن!. میگویند که اینجا انکارای خیلی قدیم بوده. جای دیگری هم که میشه رفت موزه اتاتورک است. باغ زیبایی داره که تا موزه و ارامگاه باید پیاده برید. ارامگاه اتاتورک را میبینید وارد موزه میشید. جالبه. به قسمت شمشیرها که میرسید هدایای کشورهای مختلف به اتاتورک را با دقت بخوانید ببینید هدیه کی قشنگ تره. !جالبه برای غذا هم باید بگم غذاهای ترکیه خوشمزه است و به ذائقه ما سازگار. اسکندر کباب، ادونا کباب شیش کباب و دونر کباب را فراموش نکنید. می تونید ایران (دوغ) ترکی را هم امتحان کنید. به این ترتیب هم مصاحبه رفتید، هم گشتید. امیدوارم به دردتون بخوره.

دوستان عزیزم سلام.

امروز 23 آبان ماه 1389 هست که دارم این سفر نامه رو می نویسم،

من بلیط رو از یه آژانس هواپیمایی تو میدان محسنی گرفتم که آخر سر وقتی برگ Voucher هتل رو بهم داد دیدم تمام هماهنگیها رو آژانس سفیران کرده و اون فقط درصد گرفته!

پرواز ما پنج شنبه 13 آبان ( 4 Nov)یا ترکیش بود. پروازش بد نبود ولی خداییش خلبانهای ایرانی تو Landing خیلی ماهرتر هستند. موقعی که هواپیما فرود اومد رعشه به تن همه افتاد.

کارمند آژانس اومد دنبالمون و رفتیم به سمت هتل ددمان. هتل خوب با امکانات مناسبه برای اقامت.

**چند تجربه و نصیحت در مورد هتل:**

الف- سعی کنید تو لابی هتل چای نخورید. ما دو تا چای خوردیم شد 12 TL یعنی 9216 تومان. میدونید چرا؟ آهان... جونم براتون بگه: از دهن ما در رفت گفتیم چای لیوانی. اونم توی چای لیوانی به جای 1 نپتون در هر لیوان 2 نپتون انداخت. فکر کرد حجم لیوان هر چقدر بزرگتر باشه باید



تعداد نپتون هم بیشتر باشه !!!

(فرداش رفتیم یه بسته نپتون گرفتیم و هر شب یه قوری آب جوش میگرفتم از لابی هتل و چای نوش جان میکردیم)

ب- اگه سر صبحانه پرتغال دیدید و در کنارش دستگاه آب میوه گیری یه وقتی ذوق زده نشید بگید شاهکار کردم، عجب هتلی گرفتم!

میدونید چرا؟ آهان... جونم براتون بگه: ما جلوی خانمون سینه رو سپر کردیم و گفتیم کیف کردی چه هتلی گرفتم. سر صبحانه آب پرتغال تازه هم می دن. خلاصه بعد از صرف صبحانه به همسرم گفتم بشین 2 تا آب پرتغال بز نیم به بدن! چشمتون روز بد نبینه، هنوز از گلومون پایین نرفته



بود صورت حساب آورد، شاخ درآوردیم 12 TL یعنی 9216 تومان برای دو لیوان آب پرتغال!

(تو مغازه ها که تعدادشون کم هم نبود آب پرتغال لیوانی 2 TL یعنی 1536 تومان)

ج- سعی کنید آب معدنی بزرگ هر روز بخرید تا مجبور نشید از یخچال اتاقتون آب بردارید، چون آب معدنی کوچک رو دو برابر آب معدنی

بزرگ باهاتون حساب میکنن و در ضمن روش درصد هم بابت سرویس دهی میگیرن.

د- حتماً به محض ورود به اتاق و تحویل گرفتن اتاق داخل یخچال رو خوب نگاه کنید، چون شیشه ویسکی که تو یخچال ما بود خالی بود ولی پلمپ بود که من رفتم و توضیح دادم و برام عوض کردن.  
ه- اگر تو سالن هتل عروسی بود برید تماشا کنید. عروسیاشون جالبه.

### گرفتن وقت از دکتر و تست مدیکال

#### دوستان گل مهاجرسرا؛

به هیچ وجه من الوجود ، به هیچ عنوان ، تو رو خدا ، جون مادرتون پول بابت خدمات تست مدیکال به آژانس ها ندید. ببینید فقط چند بار تأکید کردم!!!

خیلی خیلی راحت تر از اون چیزیه که فکرشو کنید. حتی واقفان نیازی به وقت قبلی هم نداره ولی اگر خواستید مثل من وسواس به خرج بدید وقت گرفتن از تو سایتش راحت. اگه دوستان خواستن من در خدمتتون هستم بابت وقت گرفتن.

الف- میرید مطب دکتر که طبقه 4 هست. یه برگه میده میگه برید طبقه 3

ب- تو طبقه 3 برگه رو میگیره و نفری \$ 47 میگیره (دقیقاً یادم نیست نفری چند)، و میگه بشینید.

ج- اسمتونو صدا میزنن و میرید واسه آزمایش خون. دوباره میشینید.

د- اسمتونو صدا میزنه و میرید واسه عکس از سینه که خودش به فارسی میگه نفس عمیق بکش و حبس کن.

و آخر سر هم یه برگه و دوباره میرید طبقه 4. بهتون وقت دکتر میده و میگه فلان ساعت بیاید.

حالا خداییش ارزش داره پول مفت بدید به آژانس ها؟. با این پول برید اسکندر کباب بخورید) وای دلم قش رفت)

راستی دوستانی که حول شدن و رفتن ب بسم الله کارت و اکسن گرفتن سعی کنند نزدیک رفتن به ترکیه برن پاستور و بخوان کارت جدید با تاریخ های جدید بگیرن چون دکتر واسه ما که هفته قبل از پرواز کارت رو گرفته بودیم و اکسن نزد ولی یه خانواده 4 نفری که 4 ماه قبل کارت رو

گرفته بودن و اسشون نفری \$200 افتاد!

اگه گفت جای آبله مرغون رو بدنت هست یا نه یه وقت نکنه بگید نه! بگید آره و تند تند رو جاهای مختلف صورتتون دست بزارید و بگید ایناهاش ایناهاش ایناهاش. اونقدر بگید تا چشماش قبلی بیلی بره بگه OK و از رو بره. من این کار رو کردم و جواب داد در صورتی که پوست صورت

من صاف هستش!

بعد از اینکه نفری \$70 دلار بابت معاینه دادید (با فرض اینکه و اکسن نخورید) جواب رو هم که در روزی که تعیین میکنه میرید میگیرید. به همین سادگی فیلمی از ... ولی خداییش راحت

### مصاحبه

وقت مصاحبه ما سه شنبه 9 NOV بود. ما بچه بدی بودیم به حرف دوستان مهاجرسرا گوش نکردیم دیر رفتیم، ته صف بودیم.

یه پدر و پسر جلوی ما بودن که بنده های خدا انقدر کارشون پیچیده بود که ما با تاریخ تولد اشتباه کلی به خودمون امیدوار شدیم. خیلی خیلی

استرس داشتم. هم من و هم همسرم. ولی مژگان (همسرم) میگفت: ما برگه آبی میگیریم، همینم شد. وقتی داخل حیاط سفارت ته صف بودیم یه

خانم با قد بلند اومد و اسم ما رو پرسید و به محض اینکه خانم خودشو معرفی کرد گفت با من بیاید. منو بگی گفتم یا ابوالفضل کارمون تمومه .

آخر سر هم نفهمیدیم چرا اومد دنبالمون در صورتی که تو صف کیس لاتاری بود ولی فقط ما رو برد. شاید انرژی مثبت بچه ها اونقدر شده بود

که یه آن نظر کرده شدیم!؟! به تاریخ گیر ندادن و برگه آبی دادن 😊. ”من پرسپولیسی هستم و اولین بار بود که با دیدن یه برگه آبی ذوق کردم.”

داریوش و ساناز عزیز هم فردای ما مصاحبه داشتن که اونها یک ضربه ویزا رو گرفتن (بازم تبریک)

دوستان عزیزم این چند خط رو سعی کردم طوری بنویسم که بجای اینکه خاطرات من رو بخونید تجربه ای بابت دوستانی که میخوان برن ترکیه باشه. امیدوارم چنین شده باشد.

### چند خط توضیح درباره آنکارا (محل های خرید و رستوران ها)

آنکارا پر از فروشگاه برای خرید هست. ارزان و گران

-مغازه های داخل متروی کیزیلای (ایستگاه Kizilay) رو سعی کنید که از دست ندید. قیمت هاش خیلی مناسبه.

-برای رفتن به مرکز خرید آنکمال کافیه تو ایستگاه سوار متروی قرمز رنگ بشید و ایستگاه چهارم پیاده بشید. ایستگاه Akkupro

یه مرکز خرید خیلی بزرگ و متنوع. حتماً حتماً تو طبقه پایینش یه رستوران وسط راهرو هست که برید و اسکندر کباب و کوفته رو بگیرید و

بخورید. فوق العاده خوشمزه هست

عکسی از اسکندر کباب :

که در قسمت مرکزی آنکارا قرار دارد مرکز خرید جدید آنکارا می باشد Kizilay منطقه

فروشگاه های کوچک و بزرگ زیادی می شود پیدا کرد ، Kizilay در بلوار آتاترک، خیابان اصلی منطقه

نزدیک بلوار آتاترک قرار دارد Kocabeyoglu Pasaji بازار سنتی

که به خاطر فروشگاه های چرم خود معروف است نیز نزدیک بلوار Izmir Caddesi خیابان

آتاترک قرار دارد

قسمت قدیمی آنکارا بروید ، Ulus اگر می خواهید اجناس ارزان بخرید آن وقت باید به

مرکز آنتیک فروش های آنکارا قرار دارد که پر از اجناس قدیمی می باشد ، Ulus در نزدیکی

اما اگر می خواهی اجناس مارک دار و لوکس بخری، اجناسی از مارک های معروف، آن وقت باید به

بروی Gaziosmanpasa در مناطق Arjantin Caddesi

قرار دارد، این خیابان مرکز Kavaklıdere ختم می شود خیابان Cankaya در جاده ای که به

دست فروش ها می باشد

قرار دارد ، Karum در انتهای خیابان، یکی از مرکز خرید های محبوب آنکارا، بنام

بروی. که از طرف وزارت Dosim اما اگر به دنبال سوغاتی و فرش و گلیم هستی آن وقت باید به فرهنگ و سازمان صنایع دستی ترکیه اداره می شود  
از مطب دکتر که میاید بیرون سمت راستتون به خیابونه که هرچی میرید بالاتر قیمت هاش ارزون تره.  
فروشگاه های متنوع و مناسبی داره.

فروشگاه های زنجیره ای LCWAKKII هم جنس های خوب با قیمت مناسب داره.  
مسجد Kocateme واسه دیدن و نماز خوندن جای مناسبیه به مسجد خیلی بزرگ و زییاست

### در مورد Night Club ها و Bar ها:

دوستان گلم، در کنار هتل ددمان 4 بار نزدیک هم بود که محیط بسیار بد و نا امن داشتند.  
در صورتی که من با خانم جلوی در پرسیدیم بار خوبیه؟ خانوادگیه؟ اونا هم میگفتن . YES, YES , VERY GOOD گفتیم میریم داخل و نگاه میکنیم، اگه خوب بود میشینیم. اون هم گفت:

NO PROBLEM، ما رفتیم تو ... چشمتون روز بد نبینه، افتضاح آقا افتضاح. اصلاً اصلاً توصیه نمیکنم.  
خیلی محیط بار هاش بد بود.

رفتم پیش رزوشن هتل و ماجرا رو گفتم اونم گفت NO NO NO بعد آدرس یه بار رو داد که شرق هتل ددمان بود (اون سه چهار تا بار غرب هتل بودن)

یه بار خیلی مناسب از نظر محیط و آدماش. مثلاً یه دختر ترک با دامن کوتاه اومده بود راهش ندادند.

اسمش ARENA 312 بود. روبروی رستوران شب های تهران (راستی اگر برنج خورید برید شب های تهران). در ضمن این بار Live Music هم داره. جاتون خالی ما با یک خانواده گل ایرونی و داریوش و ساناز عزیز و آقای دکتر سه شنبه شب اونجا بودیم و کلی گپ زدیم.

عکس ARENA 312

میدان آتاتورک هم جای جالبیه تو منطقه Ulus

امیدوارم که این سفر نامه واستون جالب بوده باشه و بدرتون بخوره.

اگه سؤالی داشتید شماره بدید یا بگیریید در خدمتتون هستم.

مرسی دوستان.مرسی مهاجر سرا

ارادتمند شما Javid.K :

ایران، تهران، 23 آبان ماه 1389

به امید موفقیت همه در لاتاری و گرفتن ویزا.  
بدرود.

سلام

اولا میخواستم کلی از مهاجرسرا به خاطر همه ی کمکای دوستان تشکر کنم و بخاطر تاخیرم در نوشتن جزییات سفرم معذرت میخوام!

-بلیط و هتل رو از جزیره ی بهشت گرفتم . از اول نوامبر ایران ایر 1-I@ هواپیماشو ایرباس کرده ولی من از چند نفری که با ایران ایر اومده بودن شنیدم که هواپیما مشکل داشته و بیشتر از 2 ساعت تاخیر داشته. من با ترکیش رفتم، رفت با هواپیمای اندولونو جت بود که خیلی کوچیک بود ولی اصلاً تاخیر نداشت 2:15 دقیقه تو راه بود و برگشت هم ترکیش ایرلاین بود در ضمن قیمت ایران ایر و ترکیش یکی بود فقط ترکیش در صورت جابجایی تاریخ \$50 جریمه داره.

هتل هم هیلتون بود دابلش شبی 90 یورو ، از ددمان بهتر بود ولی نه به خوبی ریکسوس !اطاقش خوب بود ، صبحانش هم کامل بود در کل تو هتل هیلتون ایرانی کمتر از بقیه هنلا بود ، اگه یه وقت رفتین هیلتون حتما از استخر و کلاب و ورزشش استفاده کنین! ایراد بزرگ هیلتون اینه که اینترنت رایگان نداره و برای یک ساعت 10 لیر و برای یک روز 50 لیر میگیره. به مدیکال خیلی نزدیکه تقریباً 5 دقیقه پیاده راهه و تا سفارت هم 20 دقیقه . (مدیکال کنار کوگولو پارک یا همون پارک قو قرار داره) (اگه دوست داشتین یه سر هم به دیسکو هیلتون بزنین به خصوص پنجشنبه ها!!)

-2من بخاطر تعطیلات ترکیه که 10 روز بود نتونستم مدیکال M رو قبل از مصاحبه انجام بدم. روز 2شنبه 22 نوامبر مصاحبه داشتم ساعت 6.30 صبح رفتم دمه سفارت تا ساعت 7.30 فقط من بودم و یه سگ ولگرد !!! حتی نگهبان سفارت هم داشت چرت میزد!! ساعت 8 در سفارت باز شد و من اولین نفر رفتم تو و آخرین نفری بودم که واسه انگشت نگاری و پرداخت \$819 و مصاحبه صدام کردن . یه چیزی که باید بگم اینه که دوستان ادم خودش روز مصاحبه کلی استرس داره مخصوصاً اگه مثل من یه اشتباه هم تو پروندش داشته باشه و وقتی که سفارت شوخیش گل کنه و مثل اون روز بعد از دو ساعت و نیم تازه یادش بیاد که اسم رو صدا کنه ،این درست نیست که دیگران با گفتن حرفایی مثل: "خیلی عجیبه که هنوز صدات نکردن، حتما یه مشکلی داری که صدات نمیکنن" رو خط اعصاب طرف راه برن متأسفانه یکی از دوستان لاتاری دقیقاً همین کارو کرد و چیزی نمونده بود با حرفاش اشکمو در بیاره!!

بعد از رفتن داخل سفارت اولین باجه ،خانمی بود که مدارکو ازم تحویل گرفت،شناسنامه،کارت ملی،لیسانس،و مدارک مالی که پرینت حسابم بود،ازم مدارک پزشکی رو خواست که برایش توضیح دادم بخاطر تعطیلات نرفتم مدیکال. شمارمو بهم داد و بعد از 2 ساعت برای انگشت نگاری و بعد برای پرداخت پول صدام کردن و آخرین بار هم برای مصاحبه!!

باجه ی شماره 5 ،افیسر یه خانم به شدت . ازم خواست دست راستمو ببرم بالا و قسم بخورم که هرچی در N عصا قورت داده بود مصاحبه میگم حقیقت داره .منم قبل از قسم اشتباه تاریخ تولدمو برایش توضیح دادم ، اونم گفت که از نظد من این کیس رده و نمیتونه 40 روز اختلاف رو ببذیره.

دوباره واسش!!!! و توضیح دادم و باز هم نپذیرفت ، دفعه ی سوم که قشنگ تر توضیح دادم بله رو گفت بالاخره کوتاه اومد. ازم پرسید که کار میکنم؟ منم گفتم نه. گفت چرا کار نمیکنی؟ منم پی گفتم تازه درسم تموم شده. گفت برو مدارک پزشکیو بیاار و بعد برو ups!!  
منم 3- سریع بعد از سفارت تاکسی گرفتم و رفتم مطب دکتر اونگان! از امایش خون و عکس قفسه سینه رو انجام دادم و رفتم پایین واسه معاینه! دکتر به من هیچ واکسنی نزد ولی پولشو گرفت!! \$130 واسه معاینه و \$50 واسه امایش و عکس قفسه سینه!! جواب هم روز بعد ساعت 3 حاضر بود .

کارای مدیکال خیلی سادست و نیازی نیست بابتش پولی به کسی بدین که A واستون انجام بده فقط یادتون باشه موقع تحویل مدارک پزشکی به سفارت سی دی رو پیش خودتون نگه دارین و به سفارت ندین!!! من اشتباهی دادم به سفارت که خدا رو شکر همراه پاسپورتتم برام فرستادن!!! منشی دکتر یه کم قاطی داره ، کلا زیاد به وقت گرفتن اهمیت ولی گاهی وقتا هم قاطی میکنه و میگه باید وقت میگرفتی!! وقت بگیرین که بهانه نداشته باشه! بعد از گرفتن مدارک مدیکال ساعت 3:15 رفتم سفارت و مدارکو تحویل دادم و افسیس هم برگه ی سفیدو داد که ببرم باجه ی ups. روز بعد 4 روز اومد A هتل

در آخر باید بگم که مردم انکارا خیلی ادمای خوبی هستن فقط وضع انگلیسیشون اقتضاحه!! حتما یه کتاب ترکی در سفر ببرین!!  
پوریا راهواری و آقای محمد موسوی که کارمند طهران تراولن هم ادمای خیلی خوبین و واقعا کمک میکنن من که واقعا از شون بدی ندیدم.  
مصاحبه هم خیلی راحت و سادست و بجه هایی که مثل من اشتباه داشتن هم زیاد دلواپس نباشن !!

ΨΨΨ رایان ، یوزر ، فریفری از همتون بابت راهنمایی متشکرم !!

سلام دوستان

در خرداد ماه وقتی صبح از بیرون به خانه آمدم دیدم که يك پاكٲ در داخل آنها (چون حیاط را شسته بودند) نزدیک خروجی آب افتاده برداشتمش و دیدم نام خانومم روش نوشته شده اول نمی دونستم چي هست بعد یکدفعه فکر کردم که ممکنه نامه قبولی لاتاری باشه با خوشحالی تمام رفتم داخل خانه و به خانومم نشان دادم و بازش کردم وقتی برای خانومم خواندمش اصلا باور نمی کرد و به این ترتیب بود که زندگی ما راه دیگری پیدا کرد و دائم منتظر روز مصاحبه بودیم تا نوبتمون شد و حالا هنوز هم باور نمی کنم که دارم سفرنامه ام را مینویسم.

روز پنجشنبه ساعت 6 صبح تهران را به مقصد آنکارا ترك کردیم. هواپیمایی ترکیش البته به اسم ترکیش اما شرکتی دیگر که زیر مجموعه ترکیش بود (Anadolujet) ، هواپیمایی کوچکی بود ولی پرواز خوبی بود با لندینگ خوب.

از دوستان مهاجرسرا SMSipa و خانواده Tahsino از همسفران ما بودند. حدود ساعت 9 به وقت تهران و 7:40 به وقت آنکارا ما ساک ها را تحویل گرفته بودیم و داشتیم فرودگاه آنکارا را ترك مي کردیم. از فرودگاه که بیرون می آید سمت راست تقریبا نزدیک به انتهای قسمت مسقف اتوبوسهای 442 ایستاده اند که با 3/7 لیر تا میدان کیزیلاي می برند که حدودا سه ربع طول می کشد که با همراهی دوستان طولانی بودن زمان را متوجه نشدیم. از میدان کیزیلاي تا هتل از یلهان را پیاده رفتیم البته کمی بیشتر از آنچه که فکر می کردیم راه بود. هتل از یلهان هتلی دو ستاره است که اتاق دابل لوکس آنرا از تهران فقط برای يك شب 70 دلار رزرو کرده بودیم. پس از مستقر شدن در اتاق همراه دوستان برای ناهار رفتیم بیرون . در نزدیک هتل از یلهان ساندویچ کوفته خوردیم که خوشمزه بود.

اتاق هتل خیلی سرد بود وقتی با مسئول هتل صحبت کردیم گفت که شوافاژ ها را از ساعت 6 بعداز ظهر تا صبح روشن می کنند و از آنجائیکه ظهر بارون آمده بود و ما بیرون بودیم و خیس شده بودیم و سرمای اتاق مزید علت شد و من حسابی سرما خوردم. شب هم رفتیم رستوران 5 لیري کنار مترو و سوپ و برنج (رشته پلو) و خورش و دسر و 1 لیوان نوشابه را 5 لیر گرفتیم. البته يك رستوران 5 لیري دیگر هم کنار McDonolds در همان خیابان karantil SK است که از 5 لیري کنار مترو تمیزتر و بهتر است.

روز بعد رفیم برای صبحانه که چنگی به دل نمی زد البته برای هتل دو ستاره خوب است اما نه برای شبی 70 دلار. با توجه به سرمای اتاق در شب قبل و اینکه بچه همراه ما بود تصمیم گرفتیم هتل خود را عوض نماییم.

البته چند نفر دیگر هم بودند که هتلشون را عوض کردند و با هماهنگی با عباس آقا توانستند هتل سگمان را که بهتر بود با شبی 70 دلار برای دابل بگیرند. پس از صرف صبحانه رفتیم به مطب دکتر اونگان جهت معاینات پزشکی.

مطب دکتر اونگان در بلوار آتاتورک واقع شده است که بالاتر از تقاطع جان اف کندی در لایراتور Dozen واقع شده است که با وجودیکه ما برای دخترم کالسه کرده بودیم ولی مسیرش برامون طولانی بنظر آمد. ابتدا در طبقه چهارم مدارک را دادیم و سپس در طبقه سوم از امایش خون و عکس از قفسه سینه را برای دونفر با 95 دلار انجام دادیم و بعد از آن برگشتیم طبقه چهارم که به ما گفت ساعت 5 بعد از ظهر برای معاینه و واکسن برگردیم. در این فاصله به هتل Neva palas نقل مکان کردیم که بعدا کاملتر توضیح خواهم داد. بعد از ظهر وقتی رسیدیم به مطب دکتر اونگان متوجه شدیم که کارت واکسنها را در هتل جا گذاشته ایم که برگشتم هتل و همین سبب خیر شد چون خدمت آقای دکتر اونگان نرسیدیم و خانم دکتر اونگان را زیارت کردیم. ابتدا من داخل رفتم و خانم دکتر بعد از احوالپرسی با سرعت شروع کرد به پرسیدن سوال.

جراحی داشتی ، بیماری ، ناراحتی قلبی ، اقدام به خودکشی و سیگار و ... البته باید حواستون جمع باشد که این وسط میگه آبله مرغان که باید شما سریعا بگوید که گرفته ام به محض اینکه گفتم گرفته ام گفت اثر آن را نشان بده و من چون هیچ اثری از این بیماری بر روی صورتم نمانده بود توضیح دادم که من 5 سال قبل با خانومم با هم آبله مرغان گرفتیم و اثرش روی صورت خانمم هست که نفر بعد می آید خدمتتان که او هم قبول کرد و سپس معاینه را انجام داد. البته چون از اول انگلیسی صحبت کرده بود و من هم انگلیسی جواب داده بودم اصلا فارسی صحبت نکرد. به این ترتیب من بدون واکسن آمدم بیرون و سپس خانومم رفت داخل و همین مراحل را اما با زبان فارسی طی کرد و بدون واکسن آمد بیرون و بعد از آن نوبت دختر 4 سالم شد که با خانمم رفت داخل و دکتر پس از معاینه و دیدن کارت واکسن دخترم گفته بود که نصف واکسن آنفولانزا و واکسن مننژیت را با تست سل باید به دخترم تزریق کند و چون دخترم خیلی جیغ می زد منشی من را هم صدا زد تا برای نگه داشتن دست دخترم برای زدن واکسن برم داخل اتاق. خانم دکتر خوش برخورد بود و قبل از زدن هر واکسن توضیح می داد که من می خواهم واکسن آنفولانزا را بزنم و غیره . البته ما يك ماه پیش همگی واکسن آنفولانزا زده بودیم.

خلاصه بابت 3 ویزیت و دو واکسن مبلغ 320 دلار پرداخت کردیم که اگر 95 دلار صبح را هم اضافه نماییم کلا مبلغ 415 دلار بابت معاینات



پزشکی پرداخت کردیم و خانم منشی گفت که روز دوشنبه 5 بعدازظهر برای گرفتن نتیجه و دیدن نتیجه تست سل دخترم مجدداً به مطب مراجعه نمایم و همان موقع هم CD مربوط به عکس قفسه سینه را به ما تحویل داد و گفت نگهدارید تا در آمریکا از شما تحویل بگیرند. تست سل بچه 3 روز طول می کشد و دوستان بچه دار حتماً توجه داشته باشند که تست سل بچه ها در روزهای 5 شنبه انجام نمی شود. روز دوشنبه هم مجدداً رفتیم مطب و دست دخترمان را نگاه کرد و گفت مشکلی ندارد و سپس سه پاکت در بسته به ما تحویل داد و گفت آنها را باز نکنید و به سفارت تحویل دهید.

### روز مصاحبه

صبح زود بیدار شدیم و بعد از صرف صبحانه ساعت 7/15 رفتیم جلو سفارت و تقریباً در جلو صف بودم. سپس ساعت 8 به بعد خانم با دخترم آمدند که سریع رفتیم داخل سفارت و پس از انجام مراحل بازرسی وارد سفارت شدیم و بعد از آن اصل شناسنامه و پاسپورت و کارت ملی و مدارک پزشکی و اصل سند خانه و اصل سند ازدواج را تحویل دادیم سپس گفت عکس، که ما گفتیم قبلاً فرستادیم و گفت پس نمونه عکسها را بدهید تا من ببینم. بعد از آن شماره را به ما داد و ما رفتیم داخل و منتظر نشستیم. برای دختر کوچکمان دفتر نقاشی برده بودیم و با وعده اینکه اگر دختر خوبی باشی برایت جایزه می خریم توانستیم در مدتی که آنجا بودیم آرام نگه داریمش.

منتظر بودیم که شماره مان برای انگشت نگاری اعلام شود که دخترمان گفت (به WC با عرض معذرت) احتیاج دارد و با خانوم رفتند بیرون در همین لحظه شماره ما را برای انگشت نگاری اعلام کردند. رفتیم جلو و دیدیم یک خانم بسیار خوش اخلاق و خندان آنجاست که به من گفت برای انگشت نگاری باید همه اعضا حاضر باشند و من هم برایش قضیه را توضیح دادم و گفت پس بنشینید تا من دوباره شما را صدا بزنم. پس از چند دقیقه دوباره ما را صدا زدند. ابتدا خانم دست چپ، دست راست و سپس دو انگشت شصتش را قرار داد و بعد نوبت من شد، همین که من دستم را روی دستگاه گذاشتم فهمیدم چه اتفاقی افتاد که بهم گفت شما برو بشین یک قهوه بخور و وقتی صدات کردم برگرد چون مثل اینکه دستگاه مشکل پیدا کرده است. نشستیم تا شماره ام اعلام شد و این دفعه (تا سه نشه بازی نشه) انگشت نگاری با موفقیت انجام شد. دوباره منتظر نشستیم تا شماره ما برای پرداخت پول اعلام شد. 2457 دلار پرداخت کردم و منتظر ماندیم تا شماره مان برای مصاحبه اعلام شود.

شماره ما برای مصاحبه در باجه 5 اعلام شد. شانس ما آفیسر آدم جدی و کمی بد اخلاق بود. پس از قسم خوردن و توضیح دادن دو مورد اشتباه کوچک در اطلاعات ارسالی از خانم که برنده اصلی است پرسید چکاره هستید و کجا کار می کنید. در مورد کار خانم خیلی سوال پرسید حتی پرسید تولید کارخانه را هم پرسید نمی دانم چرا با اینکه کارخانه ای که خانم کار می کند خصوصی است ولی خیلی سوال کرد. از من هم پرسید خدمت سربازی رفتی یا نه؟ کارت چیه؟ آیا مهندس هستی یا نه؟ و اسم دو شرکتی را که قبلاً کار کرده بودم پرسید که من با تاکید به خصوصی بودن آنها پاسخ دادم. سپس بعد از وارد کردن اطلاعات در کامپیوترش برگه آبی را به ما مرحمت کردند و گفت 40 تا 60 روز دیگر سایت را چک نمایید و هر موقع که شمارتون را دیدید یکی از افراد برای گرفتن ویزا بیاید.

من فکر می کنم که برگه آبی یا سفید در پرونده همه هست و این مسئله به نظر آفیسر بستگی دارد که کدام برگه را تحویل دهد. البته مصاحبه چیزی جز دیدن افراد و چند سوال در رابطه با کار و سربازی نیست پس به خودتان استرس وارد نکنید.

### هتل

بعد از دیدن چند هتل از جمله هتل سگمن، متروپل، گلد و بست رفتیم به شیدا تور که در زیر ساختمان مطب دکتر اونگان بود و یک آقای ایرانی با دخترشان آنجا را مدیریت می کردند و از آنها خواستیم که اگر می توانند هتل ددمان را با قیمت مناسب برای ما بگیرد. ایشان فرمودند چرا ددمان، هتل Neva palas همان پشت هتل ددمان است و 4 ستاره و با قیمت مناسب 80 دلار برای دابل همراه با صبحانه و اینترنت و ایرلس براتون می گیرم. البته اگر خودتون به این هتل مراجعه کنید دابل را شبی 120 یورو می دهد. رفتیم هتل را دیدیم خیلی هتل خوبی بود. گرم و تمیز با اتاقی بزرگ و مهمترین قسمت اینکه در اتاقمان کتری برقی داشت و چند عدد قهوه و چایی لپیتون کنارش بود که هدیه هتل بود و free بود. پس از دیدن هتل رفتیم شیداتور و پول 8 شب را یکجا پرداخت کردم و با خانم و دخترم از ازیلهان به Neva palas نقل مکان کردیم و بابت راحتی خانواده خیالم راحت شد. مسئله جالب اینجاست که اگر در آنکارا بگردید می توانید هتل مناسب چند ستاره با قیمت مناسب پیدا کنید و اگر از بابت مورد پسند بودن هتل شک دارید می توانید یکی از هتلها را برای یک شب از ایران رزرو کنید و در صورت مورد پسند نبودن جایتان را عوض نمایید. حتی یکی از دوستان از تهران هتل ازیلهان را با تور گرفته بود و با اینکه اصلاً راضی نبود مجبور شد 3 شب بماند و بعد از سه شب توانست بقیه روزها را کنسل کرده و به هتل بهتر با همان هزینه نقل مکان نماید. راستی اگر از دوستان کسی شماره تلفن شیدا تور را خواست برای من پیام خصوصی بگذارد.

### رستورانها

رستوران منقل کباب در خیابان bestekar SK مقابل رستوران 49، شش کباب و کفته منقل و چیکن وینگ و پیده فوق العاده ای دارد البته یک منقل کباب هم در اطراف میدان کیزیلائی در خیابان selanik Cd هست که آن هم دونه و شش کبابش حرف ندارند. این دو رستوران منقل کباب بعد از صرف ناهار سماور زغالی را سر میزتون میارن و می تونید چایی را در استکانهای کمر باریک آنجا صرف نمایید. یک رستوران به نام Kirakkumpir پایین تر از مسجد کجاتیپه، مقابل دانشگاه کجاتیپه و سر چهارراه غذاهای متنوع و متفاوتی داره مثل سوپ و سالادهای خوب و Kumpir خوبی هم دارد - kumpir - سیب زمینی بزرگ تنوری است که در آن سوس و زیتون و خیارشور و مواد مختلفی را اضافه می کنند. Mcdonolds, KFC و KingBurger هم که لازم به تعریف نیست و همه با آنها آشنا هستند. ساندویچ های 3 لیری هم بد نبودند. همه قیمتی غذا هست از 3 لیر تا 20 لیر که البته کیفیت ها و حجم بسته به قیمت متفاوت است ولی همشون خوشمزه هستند. تنوع غذایی بسیار زیاد هست ولی برنج خیلی کم هست و چون اکثر غذاهاشون تند هست ممکنه بچه ها دوست نداشته باشند. یک رستوران هم به نام Ayabakanbalikcilik بین هتل رامادا و خیابان bestekar در خیابان تونالی هیل هست که ماهی را انتخاب می کنید و وزن می کند بعد از آن همان ماهی را براتون طبخ می کند و می آورد. خلاصه در این چند روز از غذاهای ترکیه کلی لذت بردیم. خوشحالم از اینکه برای گرفتن ویزاها یک بار دیگه باید برم ترکیه 😊)

### مکانهای دیدنی

-موزه و مقبره آتاتورک که از میدان کیزیلائی قطار آبی سوار می شوید و سومین ایستگاه (تانوگان) پیاده شوید.

-مسجد کجاتیپه بالاتر از هتل ددمان که واقعا با عظمت و قشنگ هست حتماً سری بزنید.

-در میدان کیزیلائی سمت چپ خیابان، پارک است که اگر بچه داشته باشید می تونه آنجا بازی کند و مجسمه و فواره های قشنگی هم دارد.

-برج آنکارا  
-باغ وحش آنکارا  
تور قونیه

روز سوم با همان شیدا تور رفتیم قونیه . اگر روز شنبه بروید به قونیه می توانید شب رقص سما را هم ببینید اما روزهای دیگر رقص ندارند. نفری 85 دلار برای تور دادیم وقتی از خانم شقایق پرسیدم چرا تور شما گرانتر از تهران تراول است گفت تور ما همه افراد را بیمه می کند و کامل است و شما هیچ خرجی در آنجا نمی کنید. خلاصه ماشین تور ساعت 9/5 صبح آمد دنبالمون ، راهنمایمان آقای تبریزی بود که خیلی مرد با حالی بود. پنج خانواده بودیم از هتلهای دیگر هم بودند که کیس خانوادگی و نامزدی بودند. تقریبا 4 ساعت در راه بودیم. وسط راه برای چایی نگه داشت وقتی رسیدیم قونیه اول رفتیم ناهار در خانه ای قدیمی که تبدیل به رستوران شده بود، وارد يك اتاق شدیم که میز و مبل داشت . ناهار خوبی خوردیم و بعدش هم چایی. جاتون خالی خیلی چسبید. سپس رفتیم مقبره حضرت مولانا و مقبره شمس و تپه علاء الدین و در نهایت مرکز فرهنگی مولانا که رقص سما در آنجا برگزار می شود. پس از آن شام خوردیم و بالاخره ساعت دو ونیم شب رسیدیم هتل.

#### مراکز خرید

همانطوریکه دوستان قبلا نوشته بودند خیابانهای اطراف میدان کیزیلاي فروشگاههای LC Wikiki, Colins, Koton قیمتها به نسبت جنسها مناسب بود. آنکمال اجناس گرانتر بودند اما کیفیت اجناس بهتر بود مخصوصا کفشهایش که واقعا خوب بودند. البته چون نزدیک ژانویه بود خیلی از اجناس indrim یا تخفیف داشتند. در مرکز خرید Optimum فروشگاههای پیر گاردین و مانگو خوب بود و تخفیف خوبی داشتند. البته برای رفتن به optimum محمد آقا ترانسفر تهران تراول نفری 15 دلار می گرفتند. در طبقه آخر optimum و آنکمال تمام شعبات غذایی مثل Mcdonald, KFC و ... هستند.

برای رفتن به آنکمال از میدان کیزیلاي سوار مترو می شود و ایستگاه چهارم پیاده شوید .  
خیابان تونالی هیل هم بد نبود.

#### چند نکته

-روز مصاحبه پاسپورتها و کارت هتل (آدرس هتل) را یادتان نرود. وسایل اضافی مثل موبایل و غیره را از کیفتان خارج کنید.  
-حتما قبلا از دکتر اونگان وقت بگیرید. چون یکی از دوستان بخاطر نگرگرفتن وقت جواب معایناتش در روز مصاحبه آماده شد البته اگر روز مصاحبه معاینات پزشکی نباشد مهم نیست و می توانید بعد از ظهر یا فردای آن روز هم آنها را تحویل دهید اما اگر می خواهید استرستان کمتر باشد قبلا وقت بگیرید.

-مدیکال کاری ندارد و خودتان از عهده آن بر می آید و الکی پول اضافه به لیدرها ندهید .

-اگر بچه دارید کالسکه تاشو یادتان نرود. دختر ما چهارساله است اما اگر کالسکه نبود مطمئنا یا هتل نشین بودیم یا دست به جیب برای کرایه تاکسی یا باید دختر را بغل می گرفتیم و موقع آمدن به ایران با کمر درد می آمدیم. البته مثل ما در موقع برگشت کالسکه را در فرودگاه امام جا نگذارید .

-حتما از لبنیات آنکارا مثل ماست ، پنیر ، شیر ، بستنی و دوغ استفاده کنید. ما علاوه بر استفاده از دوغ همراه با غذا بقیه لبنیات را از فروشگاه زیر مسجد کجانبه می خریدیم. باقلوا هم می توانید به صورت کیلویی از این مرکز خرید تهیه نمایید.  
-آب 6 لیتری باصرفه تر است.

-قهوه در کافه starBucks کنار colins هم می تونه براتون جالب باشه.(مخصوصا قهوه Lotte)

-خانمها مراقب باشند چهره شان (آرایش و رنگ مویشان) در هنگام مراجعه به دکتر اونگان یا سفارت با آرایش عکسشان یکسان باشد چون در روز معاینات خانمی بودند که چون رنگ موهایشان با رنگ موی عکسشان یکی نبود مجبور شدند مجددا عکس بگیرند.  
-اگر دلار بانکی تهیه می کنید بهتر است که فقط به اندازه روز اول از اینجا لیر بخرید و در همانجا دلار را به لیر تبدیل نمایید.

#### تشکر و قدردانی

در طی این سفر با دوستان خوبی مثل سمیه و شهرام آشنا شدیم که چند باری با هم بیرون رفتیم و در خرید و ناهار با هم بودیم. شادی گرفتن و یزای آنها شامل حال ما هم شد و واقعا از ته دل خوشحال شدیم مخصوصا وقتی یزاشون را در پاسپورتشون دیدیم. و همچنین وقتی ما در روز مصاحبه با برکه آبی به هتلمان آمدیم ما را دلداري دادند و خانمم را از ناراحتی در آوردند و با هم برای ناهار بیرون رفتیم و بودن با آنها ناراحتی گرفتن برکه آبی را برای همسر کمتر کرد و بسیار باعث دلگرمی و خوشنودیمان شدند. در ضمن زوج بسیار با حالی بودند . همچنین smsaipa و frozenmind و همسر و دخترشان و عرشیا و Tahsino و همسر و پسرشان از دوستان خوبی بودند که در این چند روز باعث دلگرمی همدیگر بودیم و اوقات خوبی را با هم داشتیم و از آنها تشکر می کنم . بالاخره در نهایت از خانمم بسیار متشکرم که در تهیه این سفرنامه بسیار زحمت کشید و همچنین لاتاری برنده شد.

در پایان از اینکه سفرنامه ام طولانی شد عذرخواهی می کنم اما دوست داشتم که تمام مراحل را بنویسم و توضیح بدهم چون خودم با خواندن سفرنامه های 2010 و 2011 دوستان توانستم بدون داشتن لیدر تقریبا در سفر با تمام مراحل آشنا باشم و سفر خوبی را تجربه کنم .

سلام به دوستای خوب مهاجر سرا

ببخشید بابت وقفه خوب خوشبختانه ما ویزامونو يك ضرب گرفتیم و داریم کم کم با کمک دوستای سایت واسه رفتن حاضر می شیم. سفرناممون از يك ماه قبل رفتن شروع می کنم. از لحظه ایکه از تاریخ مصاحبه با ایمیل سفارت مطلع شدیم کارای واکسیناسیونو شروع کردیم. برای دوستای مشهدی می گم واکسیناسیون به صورت کامل پیش دکتر دهقان نیری انجام شد مطبشون میدون امام رضا هستش فك میکنم حدود 100 هزار نومن هزینش شد برای من و همسرم شهرام.

بلیط و هتل از تهران گرفتیم از جزیره ی بهشت برای هتل ددمان بلوک بی و پرواز ترکیش برای 6 شب نفری 680000 شد و این قیمت فك میکنم فوق العاده بود چون تقریبا تمام اژانسهای که انکارا کار میکنن حداقل 150000 بیشتر از این بهم قیمت دادن. و يك چیزی توصیه می کنم حتما از طریق اژانس برین همه چی واستون بهتره مخصوصا از نظر اقتصادی و اینکه فکرتون راحتتره چون اژانس بابت پولی که ازتون میگیره در

قبالتون احساس مسولیت می کنه البته نظر شخصی منه! و چیز دیگه در مورد آقای راهواری و همکارانشون اینکه خیلی خوب بودن مخصوصا آقای محمد توی همه ی موارد به ما کمک کردن و بر خلاف چیزی که تو سایت شایع شده در قبال راهنمایی از ما پولی نگرفتن. در ضمن بگم که از مشهد با چند تا اژانس صحبت کردم برای هتل ددمان بلوک بی و پرواز ترکیش برای 6 شب نفری 1400000 در می یومد . بعد نوبت دوست پیدا کردن میرسه که واقعا مهمه چند روز قبل از رفتنمون با ساکس (اقا محسن) و همسر گرامیوشون بیجا جون آشنا شدیم البته با یک پرواز نرفتمون ما یکم دیرتر با پرواز یکشنبه صبح ترکیش رفتیم (اونا بخاطر تست سل غزل کوچولو زودتر رفتن).

نامه ی دوم 1 اذر اومد دم خونه پروازمون 1 شنبه 6 صبح بود و مصاحبمونم که چهار شنبه ساعت نه ونیم صبح رسیدیم هتل تو لابی منتظر موندیم تا اتاق تحویلمون بدن خیلی خسته کننده بود مخصوصا اینکه ما 1 لیرم نداشتیم بریم بیرون چیزی بخوریم و چون 1 شنبه بود دویزا باز نبودن برای چنج حتما در حد 50 لیر با خودتون داشته باشین. (البته آقای محمد به دادمون رسید ولی ساعت 4 بعد از ظهر! 1 ادرس بهمون داد که بریم با دلار خرید کنیم و با نرخ دویز لیر بقیه پولمونو بگیریم) ساعت 1 رفتیم اتاق و خوابیدیم! عصر رفتیم جایی که گفتیم از در هتل ددمان رفتیم سمت راست 1 خیابونه که کوچه پس کوچه هاش پر از بازاره و رستوران و کافه تا انتهای رفتیم تا به مسجدی که پایینش شاپینگ سنتره رسیدیم فقط 1 شکلات خریدیم و 100 دلار با نرخ 148 لیر چنج کردیم که فراداش تو دویزم با همین مبلغ و اسمون چنج کردن البته روزای بعد از همینجا کلی چیزای خوب خریدیم چون طبقه ی همکف ماده خوراکیه و بالاش چیزای دیگه قیمته همه چیزش از بیرون مناسبتر بود.

دوشنبه 7 صبح رفتیم مطب دکتر اونگان طبقه چهارم ساختمون و بنا به گفته ی دوستان سایت وقت نگر رفتیم و شما این اشتباهو نکنین چون سایت با اینکه خیلی کمکمون کرد ولی همه ی مطالبش سندیت نداره و بعضی از ما فقط برداشت شخصیمونو می نویسیم نه واقعیت توی صف و ایستادیم تا ساعت نه که در مطب باز شد باید بلافاصله بعد از ورود پاسو بذارین رو میز منشی اولین نفر اسممونو خوند اما متاسفانه به عکس من ایراد گرفت (بخاطر عوض شدن رنگ مو) رفتیم پایین 10 لیر دادیم عکس جدید گرفتیم تقریبا 10 دقیقه طول کشید اما چون پاسمونو دوباره تحویل گرفت و بعد گفت بریم طبقه 5 دیگه آخرین نفر شدیم! تقریبا ساعت 1 نوبتمون شد برای ازمایش خون آزمایش که تموم شد رفتیم طبقه 3 برای واکسن و چون اینترنتی وقت نداشتیم برای فردا عصرش بهمون وقت داد تازه با کلی غرغر و منت خیلی بهشون برخورد بود که ما همینجوری سرمونو انداخته بودیم پایینو بدون وقت رفته بودیم!

بعدش رفتیم سمت هتل و یکم جلوتر از هتلمون به مسجد نرسیده 1 رستوران ترکیش بود دومین رستوران بعد از شبهای تهران و ناهار جاتون خالی 1 دونر کباب عالی خوردیم و اقا محسن و بیجا جونو که پشت هتل ما بودن پیدا کردیم که البته اتاق نبودن بعد از ظهرم رفتیم سمت میدون کیزیلای خرید و شیم رفتیم پیش بیجا جون که بالاخره پیدااشون کردیم.

سه شنبه صبح با 1 تور که طهران تراول و اسمون گذاشت رفتیم مرکز خرید اپنیم نفری 15 \$ از مون گرفتن مرکز خرید خیلی خوبی بود تقریبا تمام چیزایی که میخواستمو خریدم با قیمتای باور نکردنی و تقریبا همشونو از منگو گرفتم ولی چون روزای اول بود ترسیدم زیاد خرید کنم و بهتر از اینارو از دست بدم که بعدا خیلی پشیمون شدم کاش الانم اونجا بودم!

ساعت 2.30 رفتیم هتل ساعت 4 وقت داشتیم واسه واکسن! 3.30 رسیدیم مطب و خانوم منشیای خیلی خیلی ترک و بد ساعت 5.30 فرستادنمون پیش دکتر اونگان اول شهرام رفت و 1 واکسن زد و اومد بعد من چون یوزر گفته بود دکتر اونگان ادم باحالیه و به اون بدی که میگن نیست بعد از جواب دادن به سوالات او مدم باهاش حرف بزنم که گفت بخواب رو تخت و اصلا جوابمو نداد! معاینه و 1 واکسن و بعدم رفت به همین راحتی! منشی گفت فردا ساعت 3 جواب حاضره و البته به 1 خانوم قبل از ما گفت 6.30 همون روز ولی کلا با ما خیلی را نمی یومد! چون صبح مصاحبه داشتیم خیلی مضطرب شدیم و باهاش صحبت کردیم که زودتر بده ولی خیلی بد و بی ادبانه گفت اینجا و اینستین (حتما با وقت قبلی برین تا اینجوری باهاتون برخورد نشه) او یزون اومدم بیرون و آقای محمد اونجا بود بهمون گفت مدیکال ربطی به مصاحبه نداره با خیال راحت برین و به ما ادرس کباب 49 داد پایین مطب دکتر 1 کافه بود که از کنارش راه داشت به خیابون تونالی رفتیم سمت چپ در امتداد خیابون خیلی گشتیم تا پیداش کردیم از ترکا میپر سیدیم متاسفانه بلد نبودن خلاصه ساعت 7.30 پیداش کردیم و ناهار خوردیم!

1 سر به اقا محسن اینا زدیم و رفتیم هتل تا استراحت کنیم واسه فردا.

4 شنبه 7 صبح اولین نفر تورستوران هتل بودیم من خیلی ریلکس بودم 7.20 از جلو در هتل 1 تاکسی گرفتیم تا سفارت 5 لیر تقریبا 7.30 رسیدم اولای صف بودیم در ضمن جلوی در سفارت فقط 1 صف داره سمت چپ و بعد ساعت 8 نگهبان سفارت اومد گفت ویزایی ها سمت راست گرین کارتیها سمت چپ ما جلوتر رفتیم چون چند نفر از جلوی ما رفتن سمت راست ویزاییها سمت چپ فک کنم نیم ساعت اونجا تو صف بودیم با اینکه نفر 5 یا 6 بودیم البته همه ی اعضای 1 خانواده با هم میرن تو. تو سمت چپ 1 خانم فارسی زبون (یعنی مٹ بلبل فارسی بلد بود فک کنم ایرانی بود چون حتا ته لهج نداشت بچه ی ناف تهرون!) مدارکمونو از مون گرفت و بهمون شماره داد دوباره رفتیم تو! اونجا شماره ها می یومد رو تابلو 7 تا باجه بود که هفتمی مال انگلست نگاری بود همه اول میرفتن باجه ی 7 شماره ی ما اومد اما باجه ی 5! نقص مدارک داشتیم فرم دی اس 230 فقط واسه خودم پر کرده بودم یادم رفته بود واسه ی شهرام پر کنم خلاصه دوباره فرمو بهمون دادن پر کنیم خیلی خیلی عصبی شدم فک کردم تمومه دیگه کلی کارمون گره خورد با هزار تا بد بختی و با کمک فرمایی که برده بودیم (بنا به توصیه ی اشکان عزیز از همه ی چیزایی که از روز اول فرستاده بودیم سفارت و کی سی سی کپی برده بودیم) تونستیم فرم شهرامو پر کنیم اما تاریخ دقیق و شناسنامه ای تولد پدر و مادر شهرامو نداشتیم فقط سالو نوشتیم و رفتیم باجه 7 که 1 خانم تپل خیلی خیلی مهربون امریکایی توش بود فرمو نشون دادیم و افسیس اولیه اومد و تحویل گرفت و من بهش گفتم تاریخا دقیق نیست اونم گفت مهم نیس برو بشین صداتون می کنم. با استرس نشستیم دویاره اسممون اومد رو تابلو باجه 7 انگلست نگاری. کارمونو انجام دادیمو نشستیم تا دوباره شمارمون اومد رو تابلو 1 باجه ی دیگه برای پرداخت پول نفری 819 \$ و دفه ی بعد مصاحبه..... خیلی خیلی بهتر از اونی بود شنیده بودم ارامش افسیس ما رو کاملا اروم کرد پروندمون جلوش باز بود قابل توجه دوستان عزیز فرم ابی توش بود و من گفتم وای تموم شد اف بی ای چک! از مون کلا 3 تا سوال پرسید شغلم که تاکید کردم تو شرکت خصوصی هستم و از م پرسید چی تو شرکت تولید میکنین گفتم هیچی شرکت مهندسیه و از شهرام پرسید سربازی رفتی اونم گفت نه معاف شدم پرسید چطور تونستی معافی بگیري و شهرام علتشو گفت و شغلتشو پرسید که بازم شهرام تاکید کرد مدیر 1 جای خصوصیه تموم! باورم نشد گفت برین یو پی اس با خوشحالی اومدم جلوی میز یو پی اس که روبروی خانمی بود که اول مدارکو از مون گرفت من از اون خانم پرسیدم مدیکالو چی کار کنم ساعت 3 آماده می شه اونم با تعجب گفت بدون مدیکال چطور برگه ی یو پی اس گرفتین! بعد برگرو گرفت و رفت تو بعد از 5 دقیقه با برگه ی ابی اومد

واییییییییی ترسیدیم چون نمی دونستیم برگه ی ابی 1 فرمه که مال تکمیل مدارک فک میکریم فقط مال اف بی ای چکه! (برگه ابی 1 کاغذ آ 4 بود که شامل قسمتی مختلفه بالاش و اولین گزینش مربوط به اف بی ای چک می شه و بقیش مال نقص مدارک جلو هر کدوم تیک بزنه نقص اونجاس و برای اف بی ای چکیا بالا رو تیک می زنه که ادرس سایتی که باید برن از اونجا وضعیشونو چک کنن داره) گفت ساعت 1 بعد از ظهر مدیکالتونو بیارین بعد یو پی اس بگیرین (تکمیل مدارک از دوشنبه تا پنجشنبه ساعت 1 به بعد) اومدیم بیرون تقریبا 11 بود رفتیم مطب اصرار کردیم زودتر جوابو بدن البته منشی چاقه که خیلی بهش بر خورده بود اصلا محلمون نداشتو گوش بهمون نداد ولی اون یکی گف تا 1 ساعت دیگه بیاین بیرون بعد رفتیم هتل به بچه ها خبر دادیم و به خونواده هامون زنگ زدیم 12 با تاکسی رفتیم مطب مدیکالو گرفتیم بردیم سفارت تحویل دادیم اومدیم بیرونو رفتیم ناهار خیلی خوشحال بودیم دیگه کاری نداشتیم جز انتظار!

5شنبه از صب با دوستای گلمون بودیم اقا محسن و خونواده خیلی خوش گذشت ناهار با هم منقل کباب بودیم واقعا عالی بود. جمعه راس 2 ظهر پاسمون اومد دیگه تو ترکیه کاری نداشتیم جز غذا خوردن و خرید که واقعا خیلی خوب بود ولی کاش بیشتر میشد بمونیم چون هنوز چندتا از غذاهاشو امتحان نکرده بودمو چندتا جای دیگم دوس داشتم واسه خرید برم!

در ضمن یه چیزی اضافه می کنم و اون اینکه ما اسپانسر نداشتیم و با تمکن مالی رفتیم و اصلا هیچ سوالی در موردش نپرسیدن. در اخر می خوام از اشکان و فرشید و بازم از اشکان (چون واقعا خیلی کمکمون کرد از روز اول تو پر کردن فرم تا الان و فک کنم حتی بعد از این!) خیلی خیلی تشکر کنم بخاطر تمام لطفاشون و برای همتون ارزوی موفقیت می کنم. دوستای عزیزم به سوالات همگی از طریق پیغام خصوصی جواب می دم مخصوصا به سوالای خانوما در مورد خرید!

سلام به همه دوستان. من سعی می کنم مختصر و مفید بنویسم تا هم حتی الامکان موارد تکراری توش نباشه و هم بتونم نکات مهم و ارزشمندی رو بهتون منتقل کنم. امیدوارم به دردتون بخوره. 😊

اول از همه تهیه بلیط و هتل. ما چون بچه کوچیک داشتیم و باید چند روزی زودتر اونجا می بودیم و از طرفی مشکل کار و مدرسه بچه بود و با توجه به محدودیت روز و زمان پروازهای ایران ایر و ترکیش ترجیح دادیم با ترکیش بریم استانبول و با یک توقف یکی دو ساعته آنکارا. چون پرواز ترکیش تو این مسیر هر روزه هفته هست. که پیشنهاد می کنم اگه مجبور نیستین این کارو نکنید چون هم خستگی زیاده و هم اینکه اتلاف هزینش بالاست. 😞

و اما در مورد هتل، باز هم چون همه به ما می گفتند اگه برین اونجا رودرو هتل ارزونتره ما فقط برای سه شب از اینجا رزرو کردیم و نشون به اون نشون که اونجا با هزار منت و استرس و .... هر شب اضافه رو 5 یورو گرونتر برای همون اتاق پرداختیم. پس هتل رو هم تمام و کمال از همینجا رزرو کنید. هتل ما هم هتل هیلتون بود که از جزیره بهشت گرفتیم. خداییش خیلی عالی بود و با قیمت شی اتاق دبل 90 یورو خیلی می ارزید و خود هتل اونجا این قیمت نمی داد، تنها اشکالش همونطور که تو سفرنامه های قبلی هم هست، اینترنتش مجانی نیست. اینم از این... 😞

و اما در مورد تاکسی و اتوبوس، ما که رسیدیم آنکارا، چون ترانسفر تو قرار دادمون نبود سوار یه اتوبوس که اونجا مستقر بود شدیم و رفتیم (یادم نیست ترمینالش فکر کنم). که نفری 10 لیر بود. از اونجا هم یه تاکسی واسه هتل. فقط بچه دارا حواستون باشه اشتباه ما رو نکنید. اونجا اگه از راننده اتوبوسا بپرسین واسه بچه ها حتی تا 9 و 10 سال هم بلیط نمی خوان، ما اون اوایل تا پیش از اینکه بپرسیم واسه بچه 4 سالمون بلیط می دادیم. در مورد تاکسی هم اگه تعدادتون 1 یا 2 نفره و مسیری که می خواین برین طولانی نمی ارزه ولی برای تعداد بیشتر و مسیرهای کوتاه ارزشش رو داره. خودتون حساب کنید ورودی اتوبوس برای هر نفر حدود 1.5 تا 2 لیره، با توجه به تعدادتون با قیمت تاکسی تو هر مسیر مقایسه کنید. ضمنا قیمت تاکسی رو هم هر چی راننده گفت 30 درصدی کم کنید حتما می بره. 😊

در مورد تورهای آقای راهوری هم خودتون حساب کتاب کنید، اکثر مسیرهای اونجا اتوبوس و مترو داره و با نصف اون قیمتها هم میشه رفت و برگشت. مگر در مواردی که اتوبوس نباشه که اونم کم کم دستتون می یاد. ما که فقط برای ترانسفر برگشت از تور اونا استفاده کردیم که خوب بود سر به سر میشد ولی در سایر موارد با اتوبوس و مترو رفتیم که خیلی به صرفه بود. حتی برای قونیه هم از ترمینالشون اتوبوس هست، البته ما اونجا نرفتیم که بخوام دقیق توضیح بدم.

خوب خیلی طولانی شد بقیه اش رو تو فصل (سی زن) 2 قسمت (اپیزود) 2 می نویسم. (ارسال شماره 165) فعلا خدانگهدار..... آنچه در قسمت بعد خواهید خواند.. (کارهای پزشکی و سفارت)

سلام به دوستای خوب مهاجر سرا

ببخشید بابت وقفه خوب خوشبختانه ما ویزامونو يك ضرب گرفتیم و داریم کم کم با کمک دوستای سایت واسه رفتن حاضر می شیم. سفرناممونو از يك ماه قبل رفتن شروع می کنم. از لحظه ای که از تاریخ مصاحبه با ایمیل سفارت مطلع شدیم کارای واکسیناسیونو شروع کردیم. برای دوستای مشهدی می گم واکسیناسیون به صورت کامل پیش دکتر دهقان نیری انجام شد مطبشون میدون امام رضا هستش فک میکنم حدود 100 هزار نومن هزینش شد برای من و همسرم شهرام.

بلیط و هتل از تهران گرفتیم از جزیره ی بهشت برای هتل ددمان بلوک بی و پرواز ترکیش برای 6 شب نفری 680000 شد و این قیمت فک میکنم فوق العاده بود چون تقریبا تمام اژانسهایی که انکارا کار میکنن حداقل 150000 بیشتر از این بهم قیمت دادن. و يك چیزی توصیه می کنم حتما از طریق اژانس برین همه چی و استون بهتره مخصوصا از نظر اقتصادی و اینکه فکرتون راحتتره چون اژانس بابت پولی که ازتون میگیره در قبالتون احساس مسولیت می کنه البته نظر شخصی منه! و چیز دیگه در مورد آقای راهواری و همکاریاشون اینکه خیلی خوب بودن مخصوصا آقای محمد توی همه ی موارد به ما کمک کردن و بر خلاف چیزی که تو سایت شایع شده درقبال راهنمایی از ما پولی نگرفتند. در ضمن بگم که از مشهد با چند تا اژانس صحبت کردم برای هتل ددمان بلوک بی و پرواز ترکیش برای 6 شب نفری 1400000 در می یومد.

بعد نوبت دوست پیدا کردن میرسه که واقعا مهمه چند روز قبل از رفتنمون با ساکسس (اقا محسن) و همسر گرامیشون بیجا جون آشنا شدیم البته با يك پرواز نرفتیم ما یکم دیرتر با پرواز یکشنبه صبح ترکیش رفتیم (اونا بخاطر تست سل غزل کوچولو زودتر رفتن).

نامه ی دوم 1 اذر اومد دم خونه پروازمون 1 شنبه 6 صبح بود و مصاحبمونم که چهار شنبه ساعت نه ونیم صبح رسیدیم هتل تو لابی منتظر موندیم تا اتاق تحویلمون بدن خیلی خسته کننده بود مخصوصا اینکه ما 1 لیرم نداشتیم بریم بیرون چیزی بخوریم و چون 1 شنبه بود دویزا باز نبودن برای چنج حتما در حد 50 لیر با خودتون داشته باشین. (البته اقای محمد به دادمون رسید ولی ساعت 4 بعد از ظهر! 1 ادرس بهمون داد که بریم با دلار خرید کنیم و با نرخ دویز لیر بقیه پولمونو بگیریم) ساعت 1 رفتیم اتاق و خوابیدیم! عصر رفتیم جایی که گفتیم از در هتل دلمان رفتیم سمت راست 1 خیابونه که کوچه پس کوچه هاش پر از بازاره و رستوران و کافه تا انتهاش رفتیم تا به مسجدی که پایینش شاپینگ سنتره رسیدیم فقط 1 شکلات خریدیم و 100 دلار با نرخ 148 لیر چنج کردیم که فراداش تو دویزم با همین مبلغ و اسمون چنج کردن البته روزای بعد از همینجا کلی چیزای خوب خریدیم چون طبقه ی همکف ماده خوراکیه و بالاش چیزای دیگه قیمته همه چیزش از بیرون مناسبتر بود.

دوشنبه 7 صبح رفتیم مطب دکتر اونگان طبقه چهارم ساختمون و بنا به گفته ی دوستان سایت وقت نگر رفتیم و شما این اشتباهو نکنین چون سایت با اینکه خیلی کمکمون کرد ولی همه ی مطالبش سندیت نداره و بعضی از ما فقط برداشت شخصیمونو می نویسیم نه واقعیت. توی صف و ایستادیم تا ساعت نه که در مطب باز شد باید بلافاصله بعد از ورود پاسو بذارین رو میز منشی اولین نفر اسممونو خوند اما متاسفانه به عکس من ایراد گرفت (بخاطر عوض شدن رنگ مو) رفتیم پایین 10 لیر دادیم عکس جدید گرفتیم تقریبا 10 دقیقه طول کشید اما چون پاسمونو دوباره تحویل گرفت و بعد گفت بریم طبقه 5 دیگه آخرین نفر شدیم! تقریبا ساعت 1 نوبتمون شد برای ازمایش خون ازمایش که تموم شد رفتیم طبقه 3 برای واکسن و چون اینترنتی وقت نداشتیم برای فردا عصرش بهمون وقت داد تازه با کلی غرغو منت خیلی بهشون برخوردی بود که ما همینجوری سرمونو انداخته بودیم پایینو بدون وقت رفته بودیم!

بعدش رفتیم سمت هتل و یکم جلوتر از هتلمون به مسجد نرسیده 1 رستوران ترکیش بود دومین رستوران بعد از شبهای تهران و ناهار جاتون خالی 1 دونه کباب عالی خوردیم و اقا محسن و بیجا جونو که پشت هتل ما بودن پیدا کردیم که البته اتاق نبودن بعد از ظهرم رفتیم سمت میدون کیزیلاي خرید و شام رفتیم پیش بیجا جون که بالاخره پیدااشون کردیم.

سه شنبه صبح با 1 تور که طهران تراول و اسمون گذاشت رفتیم مرکز خرید اپتیمم نفری 15 \$ ازمون گرفتن مرکز خرید خیلی خوبی بود تقریبا تمام چیزایی که میخواستمو خریدیم با قیمتای باور نکردنی و تقریبا همشونو از منگو گرفتیم ولی چون روزای اول بود ترسیدم زیاد خرید کنم و بهتر از اینارو از دست بدم که بعدا خیلی پشیمون شدم کاش الانم اونجا بودم!

ساعت 2.30 رفتیم هتل ساعت 4 وقت داشتیم واسه واکسن! 3.30 رسیدیم مطب و خانوم منشیای خیلی خیلی ترک و بد ساعت 5.30 فرستادنمون پیش دکتر اونگان. اول شهرام رفت و 1 واکسن زد و اومد بعد من چون یوزر گفته بود دکتر اونگان ادم باحالیه و به اون بدی که میگن نیست بعد از جواب دادن به سوالاتش اومدم باهاش حرف بزنم که گفت بخواب رو تخت و اصلا جوابمو نداد! معاینه و 1 واکسن و بعدم رفت به همین راحتی! منشی گفت فردا ساعت 3 جواب حاضره و البته به 1 خانوم قبل از ما گفت 6.30 همون روز ولی کلا با ما خیلی را نمی یومد! چون صبح مصاحبه داشتیم خیلی مضطرب شدیم و باهاش صحبت کردیم که زودتر بده ولی خیلی بد و بی ادبانه گفت اینجا و اینستین (حتما با وقت قبلی برین تا اینجوری باهاتون برخورد نشه) اویزون اومدم بیرون و اقای محمد اونجا بود بهمون گفت مدیکال ربطی به مصاحبه نداره با خیال راحت برین و به ما ادرس کباب 49 داد پایین مطب دکتر 1 کافه بود که از کنارش راه داشت به خیابون تونالی رفتیم سمت چپ در امتداد خیابون خیلی گشتیم تا پیدااش کردیم از ترکا میپرسیدیم متاسفانه بلد نبودن خلاصه ساعت 7.30 پیدااش کردیم و ناهار خوردیم!

1 سر به اقا محسن اینا زدیم و رفتیم هتل تا استراحت کنیم واسه فردا.

4 شنبه 7 صبح اولین نفر تورستوران هتل بودیم من خیلی ریلکس بودم 7.20 از جلو در هتل 1 تاکسی گرفتیم تا سفارت 5 لیر تقریبا 7.30 رسیدم اولای صف بودیم در ضمن جلوی در سفارت فقط 1 صف داره سمت چپ و بعد ساعت 8 نگاهیان سفارت اومد گفت ویزایی ها سمت راست گرین کارتیها سمت چپ ما جلوتر رفتیم چون چند نفر از جلوی ما رفتن سمت راست پاسا آماده دستمون بود تا نگاهیان چکش کنه 8.30 رفتیم تو توی سفارت بر عکس میشد یعنی گرین کارتیها میرفتن صف سمت راست ویزاییها سمت چپ فک کنم نیم ساعت اونجا تو صف بودیم با اینکه نفر 5 یا 6 بودیم البته همه ی اعضای 1 خانواده با هم میرن تو تو سمت چپ 1 خانم فارسی زبون (یعنی من بلبل فارسی بلد بود فک کنم ایرانی بود چون حتما ته لهج نداشت بچه ی ناف تهرون!) مدارکمونو ازمون گرفت و بهمون شماره داد دوباره رفتیم تو! اونجا شماره ها می یومد رو تابلو 7 تا باجه بود که هفتمی مال انگشت نگاری بود همه اول میرفتن باجه ی 7 شماره ی ما اومد اما باجه ی 5! نقص مدارک داشتیم فرم دی اس 230 فقط واسه خودم پر کرده بودم یادم رفته بود واسه ی شهرام پر کنم خلاصه دوباره فرمو بهمون دادن پر کنیم خیلی خیلی عصبی شدم فک کردم تمومه دیگه کلی کارامون گره خورد با هزار تا بد بختی و با کمک فرمایی که برده بودیم (بنا به توصیه ی اشکان عزیز از همه ی چیزایی که از روز اول فرستاده بودیم سفارت و کی سی سی کپی برده بودیم) تونستیم فرم شهرامو پر کنیم اما تاریخ دقیق و شناسنامه ای تولد پدر و مادر شهرامو نداشتیم فقط سالو نوشتیم و رفتیم باجه 7 که 1 خانم تپل خیلی خیلی مهربون امریکایی توش بود فرمو نشون دادیم و افسر اولیه اومد و تحویل گرفت و من بهش گفتم تاریخا دقیق نیست اونم گفت مهم نیس برو بشین صداتون می کنم. یا استرس نشستیم دوباره اسممون اومد رو تابلو باجه 7 انگشت نگاری. کارمونو انجام دادیمو نشستیم تا دوباره شمارمون اومد رو تابلو 1 باجه ی دیگه برای پرداخت پول نفری 819 \$ و دفعه ی بعد

مصاحبه..... خیلی خیلی بهتر از اونی بود شنیده بودم ارامش افسر ما رو کاملا اروم کرد پروندمون جلوش باز بود قابل توجه دوستان عزیز فرم ابی توش بود و من گفتم وای تموم شد اف بی ای چک! ازمون کلا 3 تا سوال پرسید شغلم که تاکید کردم تو شرکت خصوصی هستم و ازم پرسید چی تو شرکت تولید میکنی گفتم هیچی شرکت مهندسیه و از شهرام پرسید سربازی رفتی اونم گفت نه معاف شدم پرسید چطور تونستی معافی بگیري و شهرام علتشو گفت و شغلشو پرسید که بازم شهرام تاکید کرد مدیر 1 جای خصوصی تموم! باورم نشد گفت برین یو پی اس با خوشحالی اومدم جلوی میز یو پی اس که روبروی خانمی بود که اول مدارکو ازمون گرفت من از اون خانم پرسیدم مدیکالو چی کار کنم ساعت 3 آماده می شه اونم با تعجب گفت بدون مدیکال چطور برگه ی یو پی اس گرفتی! بعد برگرو گرفت و رفت تو بعد از 5 دقیقه با برگه ی ابی اومد و ایییییییی ترسیدیم چون نمی دونستیم برگه ی ابی 1 فرمه که مال تکمیل مدارک فک میکردیم فقط مال اف بی ای چکه! (برگه ابی 1 کاغذ 4 بود که شامل قسمتای مختلفه بالاش و اولین گزینش مربوط به اف بی ای چک می شه و بقیش مال نقص مدارک جلو هر کدوم تیک بزنه نقص اونجاس و برای اف بی ای چکیا بالا رو تیک می زنه که ادرس سایتی که باید برن از اونجا وضعیتشونو چک کنن داره) گفت ساعت 1 بعد از ظهر مدیکالونو

بیارین بعد یو پی اس بگیرین (تکمیل مدارک از دوشنبه تا پنجشنبه ساعت 1 به بعد) و مدیم بیرون تقریباً 11 بود رفتیم مطب اصرار کردیم زودتر جوابو بدن البته منشی چاقه که خیلی بهش برخورد بود اصلاً محلمون نداشتو گوش بهمون نداد ولی اون یکی گف تا 1 ساعت دیگه بیاین بیرون بعد رفتیم هتل به بچه ها خبر دادیم و به خانواده هامون زنگ زدیم 12 با تاکسی رفتیم مطب مدیکالو گرفتیم بردیم سفارت تحویل دادیم اومدیم بیرون رفتیم ناهار خیلی خوشحال بودیم دیگه کاری نداشتیم جز انتظار!

5شنبه از صب با دوستای گلومون بودیم اقا محسن و خونواده خیلی خوش گذشت ناهار با هم منقل کباب بودیم واقعا عالی بود.

جمعه راس 2 ظهر پاسمون اومد دیگه تو ترکیه کاری نداشتیم جز غذا خوردن و خرید که واقعا خیلی خوب بود ولی کاش بیشتر میشد بمونیم چون هنوز چندتا از غذاهاشو امتحان نکرده بودمو چندتا جای دیگم دوس داشتم واسه خرید برم!

در ضمن یه چیزی اضافه می کنم و اون اینکه ما اسپانسر نداشتیم و با تمکن مالی رفتیم و اصلاً هیچ سوالی در موردش نپرسیدیم.

در آخر می خوام از اشکان و فرشید و بازم از اشکان (چون واقعا خیلی کمکمون کرد از روز اول تو پر کردن فرم تا الان و فک کنم حتی بعد از این!) خیلی خیلی تشکر کنم بخاطر تمام لطفاشون و برای همتون ارزوی موفقیت می کنم.

دوستای عزیزم به سوالات همگی از طریق پیغام خصوصی جواب می دم مخصوصاً به سوالاتی خانوما در مورد خرید!

یک روز کاری داشتم کار هامو پیگیری می کردم که یک ایمیل از رایان دریافت کردم. گفته بود که من به آنکارا ایمیل زدم، عصرش جواب دادند که کلیز شدی!! تو هم این کار رو بکن. برای رایان خیلی خوشحال شدم. از دوستان بسیار خوب انجمن هست و همیشه به همه دوستان کمک می کند.

فردا صبحش (پنج شنبه 11 نوامبر) به آنکارا ایمیل زدم و عصرش که داشتم میرفتم بیرون میل-باکسم رو چک کردم و هورا!!!! همسرم و من همزمان با هم کلیز شده بودیم!

روز بعدش جمعه 12 نوامبر 2011 شماره کیس من در سایت آنکارا ظاهر شد.

من هم دنبال بلیت بودم که برنامه سفر رو راست ریس کنم! آخر هفته تعطیلات تاسوعا عاشورا بود و هیچ پروازی گیر نمیومد! بالاخره با هزینه ای گران و مسیر غیر مستقیم (تهران-دوحا-آنکارا) با قطری رفتم. (645 هزار چوق!) دوشنبه شب ساعت 18:30 از خانه زدم بیرون با خودم گفتم با ماشین خودم میرم، ماشینو پارکینگ فرودگاه میدارم، برگشتی هم راحت ترم! همینکه رسیدم اتوبان از ادگان باران شدید شروع شد! سیل بود در واقع! همه ماشین ها با سرعت نوری که خورده به جسم سیاه حرکت می کردند! یعنی توقف کردند! نمیشد رفت! یه پنج ده دقیقه ای آروم آروم حرکت کردیم تا بالاخره افتادیم تو خلیج فارس. اونجا دیگه خوب بود. خلاصه رفتم یک راست پارکینگ شماره سه فرودگاه امام. پارک کردم و رفتم نشستم توی سرویس اتوبوس رایگان از پارکینگ به سمت ترمینال! حالا مگه این راه میوفته؟! ده دقیقه منتظر شدیم یه چند نفر دیگه اومدند سوار شدند.

پرده اول. پارکینگ شماره سه فرودگاه امام ساعت 19:45 اتوبوس اومد حرکت کنه، یه نفر عین (Road runner) همون میگ میگ خودمون اومد جلو اتوبوس و گفت کجا؟ باید منتظر بایستی تا اتوبوس بعدی بیاد. حالا اتوبوس بعدی کی میاد؟ کسی نمیدونه!

پرده دوم. پارکینگ شماره سه فرودگاه امام ساعت 20:00: راننده اتوبوس: "آقا میزنم له ات می کنم". موتوری: "پررو بازی در نیار! میدم اخراجت کنند". ما مسافرا: "آقا بز لپش کن بیمه پولشو میده، پرواز مون دیر شد". "موتوری: .. غییش زد!

پرده سوم. پارکینگ شماره سه فرودگاه امام درب حراست و خروجی پارکینگ ساعت 20:15: (50 دقیقه مونده به بسته شدن گیت قطری) در حالیکه ما مسافرا همه بیرون داریم از سرما میلرزیم، و حراست پارکینگ و راننده اتوبوس و چی توز موتوری دیگه تقریباً دارند دست به یقه میشوند. راننده: "حالا که اینطوری شد من اصلاً میرم میشینم تو باجه، کاری هم به هیچکس ندارم! خودتون برید ترمینال!" من داشتم از روی چی پی اس موبایلم فاصله تقریبی پارکینگ رو با درب ورودی ترمینال محاسبه می کردم که با سرعت 7 کیلومتر در ساعت پیاده روی چند دقیقه بعد میرسم ترمینال. دیدم بیشتر از 15 دقیقه است!! تو اون سرما بیخیالش شدم!

پرده چهارم. پارکینگ شماره سه فرودگاه امام درب حراست و خروجی پارکینگ ساعت 20:25: (40 دقیقه مونده به بسته شدن گیت قطری) سر و صدا ها بلند شده بود و من مونده بودم چکار کنم که ناگهان سر و کله یک اتوبوس از اون طرف اتوبان پیدا شد! اشک شوق در چشمانمان سرازیر شد و همه داشتیم به همدیگه تیریگ کی گفتیم و همدیگه رو بغل می کردیم (البته مراعات می کردیم) (که ما پیروز شدیم! با چشمانی پر از اشک شادی سوار اتوبوس خودمون شدیم تا بریم. اما راننده ای در کار نبود!

پرده پنجم توی اتوبوس به سمت ترمینال. ساعت 20:30 بعد از کلی خواهش تمنا و مالدین دست و پای راننده اتوبوس و قربون صدقه رفتن، حاضر شد این لطف رو در حق ما بکنه و ما رو برسونه ترمینال. (پیش خودم گفتم اومدم زرنگی کنم و با ماشین خودم اومدم که مثلاً راحت باشم! )

پرده ششم. درب ورودی به ترمینال خروجی ساعت 20:40: من به بغل دستی: "کاش یه نیم کیلو تخمه و آجیل با خودمون آورده بودیم اینجا تو صف می خوردیم و صفا می کردیم!". بغل دستی: "عیب نداره عوضش میریم پوکت و حالشو می بریم" من در حال تعجب: "ها؟! پوکت دیگه کجاست؟ بغل دستی: "تایلنده، مگه شما کجا داری میری؟" من: "آنکارا". "بغل دستی: تو این سرما آخه کی ... " من دیگه چیزی نمیشنیدم! داشتم با خودم فکر می کردم که ایام ایام عاشورا است! عده ای به پوکت می روند، عده ای بر سر می زنند، عده ای میروند که بروند از وطن!

پرده هفتم- در فرودگاه کنترل گذرنامه: افسیسر: "خودتی؟" من: "ها؟! افسیسر: "عکسو میگم خودتی؟" - "ب...ع...له قربان! خودم هستم!" - "پس چرا شبیه ات نیست" - "چون عکس پنج سال پیشه" - "کارت ملی رو بده ببینم" - بعد از یه هم زدن همه کوله ام و سر و صدای دیگران در اومدن: "بفرمایید" - "گواهینامه" - من هم دیگه داشتم در می رفتم از کوره! رفتم تو کوله و هر چی مدرک داشتم در آوردم: "بفرمایید قربان، کارت ماشین، گواهینامه، بیمه ماشین، پایان خدمت، کارت پرسنلی، کارت استخر، کارت کتابخانه....." - "کارت ملی ات هم که اعتبار نداره؟" - با چشم های ور قلمبده و امپر روی 500 هزار بار: "ها؟!؟!" "این همه مدرک حالا گیر دادی به اعتبارش شما؟ تازه اعتبارش هم که دقیقاً 20 روز پیش تموم شده" دوباره پاسپورت رو کنترل کرد!!! و مهوور به مهر خروج کرد! اون لحظه دیگه با خودم عهد بستم دیگه تو این مملکت ..... نمونم!

خلاصه دویدم سرگردان دنبال گیت و خوشبختانه دقیق آخر رسیدم! دقیقاً آخرین نفری بودم که وارد هواپیما شدم! وسط راهروها یادم اومد که

زنگ نزده بودم. داشتم با موبایلم صحبت می کردم که یهو یکی اومد آقا تلفن رو تموم کن! برو تو هواپیما! بزن کنار! شما بودید چکار می کردید؟! من که فقط رفتم تو و هیچ نگفتم! تقریباً تا اواسط پرواز که شام رو آوردند داشتم به این اتفاقات فکر می کردم! اصلاً یادم رفته بود برای چه کاری دارم میرم! خلاصه اینکه شام جای دوستان خالی. قطری ایرلاین بسیار خوبیه! ساعت 21:30 پریدم و ساعت 12 دو حای قطر بودم! تا صبح توی سالن ترانزیت موندم! صبح روز سه شنبه ساعت 08:30 (درواقع ساعت 09:30 چون تاخیر داشت) پریدیم آنکارا و ساعت 12:30 نشستیم! سفارت از ساعت 13:00 تا 13:30 پاسپورت ها رو تحویل میگره برای صدور ویزا بعد میری میز یو پی اس پولشو میدی و آدرس میدی تا پاسپورت های ممووز به ویزای امیگرنت (قابل توجه فروزن مایند!) برات بیاد. تو فرودگا کمی منتظر ماندم. منتظر دوستی بودم که قرار بود با هم بریم سفارت. ندیدم. من 12:40 رفتم بیرون فرودگاه و توی هوای برقی آنکارا بخار حاصل از "دود آگزوز" اتوبوس رو دیدم که رفت! و من اولین نفر رفتم توی اتوبوس نشستیم! بعد از 5 دقیقه شدید سه چهار نفر. یهو دیدم همه پیاده شدند! من هم به طور غریزی پیاده شدم! دیدم رفتند توی یک اتوبوس دیگه! من هم همینطور. و راه افتاد! چی پی اس من بهم می گفت 35 دقیقه دیگه میرسم مقصد. یعنی درست موقعیکه دیگه سفارت درش رو بسته!!! رفتم و خوشبختانه زمانیکه پیاده شدم 13:15 بود. سوار تاکسی شدم و گفتم سفارتی امریکایی! دیگه نمیدونم درست بود یا نه!

تاکسی حرکت کرد و من یادم افتاد که ای وای! لیر ندارم! پول خوردامو نگاه کردم از سفر قبلی 21.85 لیر مونده بود. 10 تاش اتوبوس و رداشت، الان 11.85 مونده بود. به راننده فهموندم که من اینقدر بیشتر ندارم. اون هم گفت تاکسیمتر!

و من یک چشم به ساعت بود یکیش به تاکسی متر و یکی دیگه به چی پی اس که چقدر مونده برسیم! شانس من هم همه چراغ ها قرمز بودند! دقیقاً سه چهار دقیقه مونده با 13:30 درب سفارتی پیاده شدم! میدونید کرایه شد چند؟ درست سر خیابون پاریس که میچی تو و سفارت اونجاست، چراغ قرمز شد و من دیدم تاکسیمتر شده 11.10! خواستم همینجا پیاده شم و بقیه اش رو پیاده برم، که دیدم راننده انگار فهمیده بود بیشتر از 11 تا گیرش نمیداد رفت سمت چپ اون ماشینیه که گردش به راست رو مسدود کرده بود و منو سریع رسوند! خلاصه کرایه شد 11.55! و من 11.50 بهش دادم و سریع رفتم سفارت.

اونجا باز احوال دوستمو رو از یکی دونفری که اونجا بودند پرسیدم. گفتند همچین کسی نیومده! داشتم میرفتم تو که یادم اومد ای وای! یو پی اس پول می خواد و من هم لیر ندارم!

از کیوسک روبروی سفارت پرسیدم دوویز این طرفا هست؟ گفت تونالی جاده سی! بیخیالش شدم. خودش هم قبول نمی کرد من به چیزی با دلار ازش بخرم بقیه اش رو لیر بده!

خلاصه رفتم توی سفارت! بدون لیر! (در واقع با 35 کروش یعنی 0.35 لیر) وارد که شدم نگهبانی گفت کوله رو بزار تو ایکس ری. من هم گذاشتم و داشتم کروش ها و موبایل و کمر بند رو در میاوردم که دیدم نگهبانی چهره اش عوض شد! گفت لپ تاپ؟! نو نو نو!!! گفتم چکارش کنم؟ گفت بده بیرون، شاید پلیس سفارت نگره داره!

لپ تاپ رو و رداشتمک بردم پلیس سفارت. قبول نکرد! گفت ما اینکار رو نمی کنیم. بده به بوفه! اشاره به کیوسک مطبوعاتی. به خورده خواهش تمنا که من هیچ کسو ندارم، آواره ام، بیچاره ام!.. قبول کرد! لپ تاپ رو گذاشتم و سریع برگشتم. بعد گفت دوباره کوله! کوله رفت و اومد و همه چیزو ازش دراوردم. فقط میله فلزی کوله مونده بود که انون هم میخواستم بکنم تا نگهبان بزاره برم تو. اما میگفت چاقوی ریش تراش داری!!! گفتم به خدا زن تو عمرم با اونها اصلاح نکرده ام! اما مگه قبول می کرد! خلاصه همه کوله رو رو میز خال یکردم و ریختم تو، تا متقاعد شد! شماره بهم داد و اومدم داخل سالن.

همینکه نشستیم دیدم یکی دیگه داره از بغلدستی اش می پرسه: "کارت بیزینس هتل رو آوردی؟" آه بلندی از نهادم برآمد!!! من آدرس نداشتم به یو پی اس بدم! در واقع اصلاً هتل نگرفته بودم! حتا رزرو نکرده بودم! با خودم گفتم همین آدرسی که ایشون میده، رو من هم میدم! هتل اوزیلهان.

کمی بعد یادم افتاد که آگه من پاس رو الان بدم سفارت پس با چی هتل بگیرم! دو باره گفتم ای وای! رفتم بیرون با کوله! به اون خانمه که فارسی بلده، گفتم می خوام به کپی از پاسپورتم بگیرم برای هتل. گفت متأسفم! برو بیرون. من هم رفتم بیرون از سفارت. اما مشکل اینجا بود که من لیر نداشتم! کیوسک هم دلار قبول نمی کرد! رفتم پیشش گفتم کپی می خوام. پاس رو میخواست بگیره، گفتم: "فیات کاج" یعنی چقدر میشه؟ به چیزایی گفتم که من نفهمیدم! جیب و کوله و جای مدارک رو گشتم 35 کروش پیدا کردم. ریختم تو دستم و بهش گفتم: فیات کاج؟ دیدم 25 کروش رو برداشت و 10 کروش موند برام! اون لحظه از خوشحالی در پوست خودم نمی گنجیدم!

خلاصه کپی گرفتم و اومدم تو سفارت دیدم به نگهبان دیگه اومده، میگه ایکس ری! براش توضیح دادم اما متقاعد یا متوجه نشد! خلاصه رفتم تو ایکس ری! گفت: چاقوی ریش تراش داری؟ پیش خودم شك کردم: "نکنه من چاقوی ریش تراش دارم؟" گفتم نه ندارم، و براش کامل توضیح دادم که ماجرا چی بوده! گفت باشه. بعد گفت موبایل داری؟ ای خدا!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! دیگه داشتم می ترکیدم! دوباره براش از سیر تا پیازو تعریف کردم. گفت آگه موبایل رو دادی کارتت رو نشون بده! تمام کوله رو صد بار گشتم! اما کارت رو پیدا نکردم! ازش معذرت خواهی کردم و گفتم من الان کمی دچار استرس شده ام، اجازه بدید بعداً براتون بیارم. گفت باشه برو تو!

خلاصه دوباره اومدم تو و منتظر شدم. شماره ام افتاد یادم رفته بود شماره ام چیه، خلاصه بالاخره رفتم پیش آفیسر شماره 5 کمی بداخلاق و سرخرو! به زور جواب سلام رو داد و گفت برو به میز یو پی اس.

خندان اومدم یو پی اس، بهش گفتم که من هتل ندارم. گفت که مشکلی نیست رزرواسیون هم قبوله، گفتم اونو هم ندارم! داشت خودشو جمع می کرد که چی بگه، گفتم اما میرم پیش همین دوستمون که هتل اوزیلهان! خلاصه نوشت و گفت 28 لیر. گفتم دلار قبول.... گفت بله!

اومدم بیرون و رفتم دوویز و هتل اوزیلهان هم رفتم اتاق گرفتم و منتظر شدم! بقیه ماجرا فردا!!!

بعد از اینکه از سفارت اومدم بیرون رفتم دوویز (صرافی) و با هر 100 دلار 150 لیر خریدم. اومدم هتل و سراغ دوستم رو گرفتم. هنوز نیومده بود! من هم اتاق یک نفره رو گرفتم. کپی پاسپورت رو دادم و اون هم بعد از تماس با یکی دیگه و هماهنگی قبول کرد که پول یک شب رو پیش بگیره! چون پاسپورت همراه نبود. به پذیرش سپردم که این دوست ما اومد بفرستدش اتاق من.

من رفتم اتاق 15 دقیقه بعد دوست من در زد و اومد تو! گفت که دیر رسیده و رفته سفارت، اما داخل راهش نداده اند! موند تا فرداش (یعنی

چهارشنبه) بره پاسپورت رو بده سفارت.

شب شماره یو پی اس رو زدم توی سایت. باید شماره TAKIP رو توی سایت <http://www.ups.com.tr> وارد کنید. من وارد می کردم اسم ما رو نشون می داد. اما دیگه هیچ اطلاعاتی نمیداد. شب اول به این شکل بود. تو هتل با چند نفر آشنا شدم. یک نفر بود که شماره اش اومده بود رو سایت، اومده بود سفارت بهش گفته بودند اشتباه شده برو تا دوباره شماره ات بیاد رو سایت. یک خانم هم بود که بهش گفته بودند دوتا دخترش باید بیایند و فرم 230 رو امضا کنند. چون هنگام مصاحبه امضا نکرده بودند! خلاصه با مشورت در لابی هتل و جلسه گرفتن و بحث و بررسی کلیرنس و یو پی اس و سفارت به این نتیجه رسیدیم که سفارت در دو نوبت در روز پاسپورت ها رو به یو پی اس تحویل میده: یکبار 9 صبح، یکبار هم 5 بعد از ظهر. بیشتر همون 5 عصره که پاس ها تحویل سفارت میشه. 2 ساعت بعدش نتیجه اش میاد روی سایت. یعنی شماره رو که توی سایت یو پی اس می زنی یک عدد 1 اضافه میشه و توضیحاتی که دیده میشه و در پایین هم نشون میده که بسته شما الان کجاست.

معمولا از 5 تا 5:30 پاس ها تحویل یو پی اس میشه و از 7 تا 7:30 هم توی سایت می زنند. و فرداش هم یو پی اس راه میوفته توزیع می کنه بسته ها رو که معمولا بین ساعت 11 تا 12:30 میاد اوزیلهان و هتل های دوروبرش. من روز سه شنبه که پاس ها رو دادم سفارت که خبری تو سایت نبود.

چهارشنبه اما بصورت جدی تر منتظر بودم. همون اول صبح خیر انفجار در چابهار و کشته شدن هموطنان عزیزمون غم و اندوه رو بر من مستولی کرد. برای یک ساعتی از جو انتظار بیرون بودم. امیدوارم دیگر هیچ انسانی بیگناه کشته نشود.

چهارشنبه ساعت 11 شد و خبری نشد! ردگیری کردیم و متوجه شدیم که پیک یو پی اس رفته ددمن. اون روز یو پی اس اوزیلهان نیومد. بعضی از کسانی که دوشنبه پاس رو داده بودند سفارت کلا دچار تشویش و اضطراب شده بودند. چون بلیتشان رو مجبور بودند عوض کنند. ایران ایر 110 یورو جریمه می گرفت. بعضی های دیگه هم بلیتشان رو کنسل کردند و کلی ضرر کردند. یک لیدر تور هم بود اونجا به نام مجید. 50 دلار می گرفت و افراد رو می برد پست یو پی اس دنبال بسته. اینکار رو برای یک خانم انجام داد! اما ناموفق بود! چون سفارت پاس ها رو تحویل نداده بود! با دیدن این وضعیت من کمی نگران شدم! اما بی تفاوت از کنار نگرانی گذشتم!

دوست من هم ساعت 12:30 رفت سفارت و پاس رو تحویل داد. شیش هم حتما اسمش توی سایت نبود! من امیدوار بودم که پب چهارشنبه توی سایت تحویل بسته از سفارت رو نشون بده. یعنی سفارت ویزا رو زده باشه تو پاس و تحویل یو پی اس داده باشه! اما پب چهارشنبه گذشت و هیچ تغییری ندیدم!

روز پنجشنبه دیگه باید یو پی اس یه تکونی می خورد! امیدوار بودم ساعت 9-10 صبح وضعیت بسته مشخص بشه! ساعت 11 شد و چیزی نیومد! پرواز من هم ساعت 7 شب بود. من اومدم بالا که آماده بشم برم دنبال تغییر بلیت! داشتم آماده میشدم که دوستم اومد تو و با خوشحالی اعلام کرد یو پی اس بسته اش رو آورد! بعد از خوشحالی و هورا کشیدن من جدی جدی نگران شدم! زنگ زدم نمایندگی قطر ایرویز گفتش که برای جمعه، شنبه و یکشنبه هیچ پروازی جا نمیده! تنها پرواز دوشنبه جا میده! من هم میخواستم حتما شنبه تهران باشم سرکارم! نگرانیم بیشتر شد. داشتم حساب می کردم که اگر امروز 5 شنبه ساعت 5 عصر سفارت پاس رو به یو پی اس بده، تا 6 میرسه پست مرکزی، من اگر 6 تحویل بگیرم ساعت 7 ممکنه به سختی برسم فرودگاه! پس تصمیم گرفتم ریسک نکنم و پرواز رو کنسل کنم. با دوستم رفتیم بیرون اون پرواز جمعه صبح آنکارا- وان رو بلیتس رو گرفت 90 لیر. من هم پرواز ساعت 13:00 آنکارا وان رو رزرو کردم. گفتم شاید به دردم خورد! بعد هم رفتم قطری تو هتل شرایتون بود. هنوز هیچ پروازی جا نمیداد. کنسل خواستم بکنم گفت که الان سیستم کار نمی کنه برو زنگ بزن. برگشتم هتل و ساعت 4 زنگ زدم و کنسل کردم. صحبتش به من گفته بود ری فاند 18 دلار، عصرش اما شد 158 دلار! یعنی من فقط تونستم 158 دلار از 425 دلار پرواز برگشت رو پس بگیرم.

ساعت شد 5! هر 3 ثانیه یک بار سایت یو پی اس رو ریفرش می کردم! خبری نشد تا ساعت 7 شب! ساعت 7 و 11 دقیقه شب اومد تو سایت که ساعت 17:11 دقیقه بسته من از سفارت تحویل پست شده! سریع دست بکار شدم که برم پست مرکزی! اما نمیدونستم کجاست؟ تا کی هستند؟ بسته رو می دهند یا نه!

همزمان با من وضعیت دو نفر دیگه هم مشخص شد و به اونها اطلاع دادم! کلی خوشحال شدند! در نهایت با زنگ زدن به یو پی اس، پیدا کردن آدرس شعبه های یو پی اس در آنکارا و پرسیدن از یک نفر ترکیه ای در هتل فهمیدیم که پست مرکزی یو پی اس در خارج شهر در فاصله 27 کیلومتری ما قرار داره! با یک نفر دیگه هم صحبت کردم و تاکسی گرفتیم! اولش می گفت 80 لیر کم کم تا 45 لیر آوردیمش پایین. راننده تاکسی هم بنده خدا اولش ما رو برد یک شعبه یو پی اس در خیابان آکای. از اونجا هم پرسیدیم و گفتند که الان هستند و تا ساعت 10 شب کار می کنند. ما هم حرکت کردیم ساعت 19:45 بود. من هم چی پی اس رو روشن کردم بدونم داریم کجا میریم. از شهر خارج شدیم و رفتیم به سمت جاده استانبول! کم کم رفتیم جایی که رسما بیابون بود! سر راهمون یک مغازه دیدیم ازش پرسیدیم. یک آدرس به راننده داد و ما هم رفتیم! تو اون تاریکی، بارون، و جاده های گلی با ترس و لرز رفتیم! راننده هم کمی ترسیده بود! بالاخره رسیدیم به یک منطقه که شبیه پادگان های نظامی یا اردوگاه های نازی ها در جنگ جهانی دوم بودند! سیم خاردار دورتادورش بود، چند تا چراغ بیشتر روشن نبود که یکی در میون خاموش می شدند. کامیون ها با خشونت تمام میومند و می رفتند. با تاکسی داشتیم می رفتیم توی محوطه که کاملا گلی و سنگلاخی بود. که نگاهی با داد و فریاد ما رو میخکوب کرد. به ما گفت بریم بیرون از محوطه. رفتیم بیرون و پیاده شدیم. اومدیم توی نگاهی که یک باجه کوچک بود. بهش گفتیم پاسپورتا سفارتی آمریکایی! و همزمان قبض یو پی اس رو نشون دادیم. قبض ها رو گرفت و زنگ زد و شماره قبض رو خوند و گفت: "اوس ایل آن اوئل" یعنی همون اوزیلهان هتل. بعد گفتش که 10 دقیقه دیگه میارن بسته ها رو. ما هم خوشحال شدیم! کمی کنکاش کردیم اینور اونور رو. یک نفر هم اونجا بود گفت که من اومدم دنبال یک مرسوله! ما گفتیم پاسپورت؟ اونم با تعجب گفت: پاسپورت؟ بعد فهمیدیم برای یک چیز دیگه اومده! ما هر کسی رو میدیدیم فکر می کردیم یو پی اس پاسپورتش رو نیورده! بعد گفتش که من الان نیم ساعته انجام! اولش به من هم گفتند 10 دقیقه دیگه!!!

ما منتظر شدیم! کامیون ها با خشونت تمام از شیب سربالایی محوطه میومند بیرون! همزمان هم راننده تاکسی ما میومد و یک جوری به ما نگاه می کرد که معنی این بود: "پس چی شد؟ چرا اینقدر طول کشید؟ کرایه اش بیشتر میشه ها؟"

ما یک ساعتی منتظر شدیم توی اون سرمای زیر صفر و تاریکی و وحشتی ناشناخته از اینکه بالاخره چی میشه! یک 10 دقیقه ای هم که کلا برق



قطع بود! و کلا اوضاع وحشتناک بود! هر 10 دقیقه یکبار هم در میان کامیون های بزرگ و کوچک و ون ها، یک لیفتراک میومد با چند تا بسته روی دسته هاش! ما خوشحال می شدیم بعد نزدیکتر که میومد میدیدیم چیزی دیگه ایه!

بالاخره صبر ما به آخر رسید بعد از نزدیک به 1:30 انتظار در تاریکی و سرمای زیر صفر رفتیم به نگهبانی یک جواب درست حسابی به ما بدید! اون هم گفت قبض ها رو بدید من! و راه افتاد! گفت هیچ کس داخل نیاد. رفت و چند دقیقه بعدش هم این همراه من رفت تو! 10 دقیقه گذشت و من بیشتر نگران شدم! دیگه کم کم داشتیم شک می کردم اونور اون دسوله های بزرگ و پشت این سیم خاردار چه خبره توی اون تاریکی. کم کم دیگه می خواستم من هم برم تو که دیدم از دور که یک نفر داره میاد نزدیکتر که میشد همزمان تپش قلب من هم بیشتر میشد! کم کم اومد نزدیک تنها چراغی که تو اون بیابون روشن بود! اما همراه من نبود! یک نفر دیگه بود! رجب؛ راننده تاکسی هم نگرانی تو چهره اش موج میزد! من داشتم به اون دلداری می دادم که دو سه دقیقه دیگه وضعیت ok میشه و بر می گردیم. حالا خودتون حدس بزنید تو اون تاریکی و سرمای شدید و یک دو ساعتی ایستادن توی اون سرما من چجوری باهاش صحبت می کردم که نه اون زبون منو می فهمید نه من زبون اونو! فقط تلاش می کردم زیاد احساس نگرانی نکنه! اولش که وارد اونجا شدیم بنده خدا چشمش گرد شده بود! نمی دونست اینجا کجاست!

کم کم داشتیم با رجب گرم صحبت درباره شغلش، ترکیه، استانبول آنکارا آمریکا و .... می شدیم (رجب دو تا دختر کوچیک داشت که عکس هاشون توی تاکسی همراهش بودند) که دیدیم از دور یک نفر داره میاد! احساس می کردم دو تا بسته زیر بغلش! کم کم وارد شعاع نوری تنها چراغ روشن شد! و دیدم که خودشه! دو تا بسته دستش بود بسته قرمز رنگ! با خوشحالی آغشته به ناامیدی گفت: ویزای .... نیومده! (همراهش منظورش بود!) اما ویزای ما اومده! من با خوشحالی و کمی ناراحتی بسته رو گرفتم و رفتیم نشستیم تو تاکسی. همونجا توی کمی نور تونستم چک کنم که پاسپورت ها مال خودمون هستند، اسبل ها درست هستند، تاریخ تولد درسته و کلا کنترلش کردم.

از اونجا که اومدیم بیرون و رسیدیم به اسفالت نفس راحتی کشیدیم! برام غیرقابل تصور بود تو ترکیه، شب رفته باشم همچنین جایی 20 30 کیلومتر دورتر از شهر.

رسیدیم هتل راننده بنده خدا زیاد به کرایه گیر نداد. ما سر 45 توافق کرده بودیم. 55 بهش دادیم. اونم خوشحال رفت. ساعت 10:30 دقیقه شب! رفته هتل با دوستمون رفتیم بیرون و یک جشن کوچولو گرفتیم! داشتم فکر می کردم که چجوری برگردم! به یاد پرواز 8 صبح آنکارا- وان افتادم! کاش اونو رزرو کرده بودم! اما الان هیچ چیزی دم دستم نبود. کسانی که امروز با تاخیر ویزاشون اومده بود رفته بودند با اتوبوس حرکت کرده بودند. اما من تحمل اتوبوس رو برای بیش از 6-7 ساعت نداشتم! تصمیم گرفتم همراه با دوستم صبح فرداش (جمعه) برم فرودگاه شاید بلیت بگیرم بیاد. صبحش با اتوبوس های بلدیه (نفری 3.8 لیر) رسیدیم فرودگاه. رفتیم بلیت رو خریدم 124 لیر (در حالیکه دیروز 89 لیر بود) خوشحال که تا وان می تونم برم. 9:30 نشستیم وان. رفتیم ترمینال که بریم مرز بازرگان. گفت حرکت بعدی ساعت 12 ظهر! ما هم چرخ زدم توی وان ناهار خوردیم اومدیم سوار شدیم. ساعت 2:30 دوبیازیت بودیم. و نیم ساعت بعدش مرز بازرگان بودیم از مرز با استرس تمام رد شدیم! خوشبختانه افسر گذرنامه اصلا حال نداشت ورق های پاسپورت رو ببینه! حتا به من نگاه نکرد و مهر ورود رو زد! برقی از خوشحال توی چشمم بود! همونجا هر چی لیر داشتیم فروختم! بعد سوار تاکسی شدیم که بیاییم تبریز. من به فرودگاه تبریز زنگ زدم. گفتند 8 و 9 و 10 و یک شب پرواز تهران دارند. اما باید بیایی تو لیست انتظار بمونی.

3 ساعت بعد رسیدم فرودگاه. دوست من بنده خدا اومد توی فرودگاه و تلاش کرد شاید بتونه بلیت جور کنه اما نشد. اون خداحافظی کرد و رفتیم دنبال بلیت! لیست پرواز ها همه پر بود و هیچ پروازی جا نمی داد! فقط پرواز 6 صبح شنبه جا می داد! جالبه برای پرواز ده شب 10-15 نفری بودند که بلیت داشتند اما بهشون کارت پرواز نمی دادند! یکشون می گفت بعضی از پرسنل وزارت ا.ت.ل.ع.ط رو میخوان بفرستند تهران، با این پرواز برای همین به اینها کارت پرواز نمی دهند! من هم دیگه منتظر نشدم و تاکسی گرفتم رفتم ترمینال اتوبوس ها. راننده تاکسی تو راه می گفت الان اصلا بلیت گیرت نمیداد. الان حتا تاکسی برای تهران هم گیر نمیداد. بهتر در بست بری تا تهران! 120 هزار تومن.

من هم کم کم داشتم باور می کردم که احتمالا بلیت اصلا بگیرم نمیداد. خلاصه همینکه از تاکسی پیاده شدم دیدم یکی داره داد میزنه تهران یک نفر! خوشحال شدم و رفتم دیدم اتوبوس قدیمی و سرد کلا داغون! رفتم تو دیدم نصف صندلی هاش خالی اند! پولشو گرفت من منتظر شدم حرکت کنه! تقریبا 45 دقیقه توی اون اتوبوس سرد نشستیم. کم کم زانو هام داشت درد می گرفت. یک دانشجو هم اومد کنار من نشست. اون هم می گفت کاش رفته بودم جلوتر شاید اتوبوس بهتر گیر میومد! من که اعتراض کردم به سرمای اتوبوس مثلا بخاری روشن کردند. بادش سرد بود. دوباره رفتم گفتم کولر رو لطفا خاموش کنید. داشتم از سرما رسما می لرزیدم! یاد اردوگاه یو پی اس افتاده بودم. می گفت تا حرکت نکنه بادش سرده! من هم دیگه منتظر نشدم رفتم گفتم پولمو پس بدین من نمیخوان با این اتوبوس برم! خلاصه یک من یکی اونا دو تا بگو مگو داشتیم میرفتیم سمت دعوا! نمی خواست پولمو پس بده! به هر قیمتی بود از 9500 تومن تونستم 7 تومنشو زنده کنم. اون بنده خدا دانشجوی شریف که کنار دستم نشسته بود موند. ازش خداحافظی کردم و اومدم دوباره توی ترمینال. دیدم یک اتوبوس اسکانیا و ایساده بود. تعاونی معروفیه. خلاصه با 9 تومن رفتم نشستیم توی اتوبوس گرم و نرم! و بلافاصله خوابم برد. از فرط خستگی تا تهران خواب بودم! دقیقا تا ترمینال آزادی! صبح که بیدار شدم دیدم یک بسته پذیرایی هم گذاشته اند روی پاهام وقتی من خواب بودم!

اونجا هم یک تاکسی گرفتم که برم خونه یادم افتاد ماشین تو پارکینگ فرودگاه امامه! این یکی واقعا دیگه غیر قابل تحمل بود! به تاکسی گفتم بره سمت فرودگاه! بالاخره ماشینو برداشتم و خود ساعت 10 صبح بالاخره رسیدم خونه! یک دوش گرفتم و رفتم سر کار!

این هم ماجرای ویزا گرفتن.

چند نکته:

اگر دوستان در شرایط مثل من بودند می تونند خودشون ساعت 5 عصر برند دم در سفارت. به محض اینکه مامور سفارت اومد بیرون بسته اشون رو تحویل بگیرند. اینکار رو می تونید همون روزی که پاس رو تحویل دادید انجام بدید. یا اینکه برید به اردوگاه خارج شهر یو پی اس که من توصیه نمی کنم. مگر اینکه دست کم سه نفر اون هم آقاییون باشید.

موقعی که به آفیسر پاسپورت ها رو تحویل میدید، به آفیسر بگید که پرواز برگشتتون کی هستش و ازش بخواهید پرواز شما رو مد نظر بگیرند. اینکار کمک می کنه که ویزاتون زودتر صادر بشه. کاری که من نکردم اما دوستم انجام داد و باعث شد ویزاش با وجودیکه روز بعد از من رفت سفارت، یک روز زودتر از من بیاد.

تو ویزای من نوشته: تاریخ صدور 16 دسامبر - تاریخ دریافت کلیرنس 26 نوامبر! یعنی بیست روز قبل کلیر شده بودم! اما ویزای خانم نوشته:

صدور ویزا: 16 دسامبر - تاریخ دریافت کلیرنس: 3 دسامبر!!! یعنی من زودتر از خانم کلیر شده بودم. اون هم به خاطر این بود که خانم من توی تداصیما کار می کنه هر چند پاره وقت. و کارش هم مترجمی هست. یا دلیلش این بود که اعلام کرده بود چند تا زبان رو صحبت می کنه. البته این برداشت من بود. و دلیل دیگه ای به ذهنم نرسید! اولین باری بود که میدیدم کلیرنس خانم دیرتر از آقا تمام میشه. توی ویزای خانم نوشته:

Valid only if Acc/FTJ Spouse

شاید یعنی اینکه فقط در صورتی که برنده اصلی وارد بشه، این ویزا اعتبار داره. در ضمن من هیچ پرینتی از ایمیل های ارسالی رو بهم نداده بودند. من کم ایمیل زدم (در مجموع سه تا) اما خبری از اونها نبود. و آخرین نکته اینکه سرتون رو درد آوردم! امیدوارم این یکی سفرنامه به درد بخوره! هر چند نکات زیادی نداشت. مرسی مهاجر سرا!

باسلام دوباره به همه دوستان ، همونطور که وعده داده بودم (🙏) می خوام راجع به کارهای پزشکی و روز مصاحبه مطالبی رو براتون بنویسم. ولی ترجیح می دم اول درمورد آماده سازی مدارک پزشکی و واکسیناسیون براتون بگم . برای تکمیل کارت واکسن خودم و همسرم چون هیچ سابقه مکتوبی نداشتیم به پاستور تجریش مراجعه کردیم و تقاضای صدور کارت واکسن بین المللی کردیم. همونجا و همون روز به من یه واکسن mmmr و یک واکسن دو گانه (کزاز و...) زد ولی چون همسرم تو بچگی اوربون و سرخک گرفته بود فقط کزاز زد ولی برای اون یکی هم یه تاریخ قدیمی زد و مهر کرد. درمورد آبله مرغان هم مطابق آنچه در پست شماره 331 در تایپیک " واکسیناسیون و آزمایشهای پزشکی " نوشته عمل کردیم. درمورد واکسن هپاتیت هم ، اگر قبلا واکسنش رو نزدین که همونجا می زید ولی اگر قبلا زدید ولی مستنداتی براش ندارین همون روش آبله مرغان . یعنی آزمایش تست آنتی بادی هپاتیت رو بدین اگر سطح آنتی بادیتون قابل قبول باشه ، باز هم همونجا و همون خانم دکتر براتون مهرش رو میزنه. فقط حتی الامکان سعی کنید تاریخ واکسنهاتون خیلی از زمان مدیکالتون دور نباشه. کارت واکسن بچه ها رو هم که اول باید بدید ترجمه و بعد ببرین پاستور تایید کنه. اون رو هم خیلی خیلی دقت کنید ، چون اکثر ترجمه ها بجای mmmr می نویسند سرخک و این باعث می شه که دکتر اونگان دوباره به بچه واکسن بزنه، پس حتما حواستون به این نکته باشه. واکسن آنفولانزا فصلی رو هم که همگی ما در یک کلینیک زدیم و از شون گواهی گرفتیم . گواهی خودمون رو بردیم پاستور وارد کارت کرد ولی مال بچه ها رو چون تو کارت جایی برای آنفولانزا نداره دادیم ترجمه و بعد هم بردیم پاستور همون ترجمه رو تایید کرد که مورد قبول دکتر اونگان هم واقع شد. البته خود پاستور هم آنفولانزا می زنه. فقط یه نکته مهم دیگه اینکه برای بچه هایی که تست سل باید بدهند مطابق آنچه در سایت دکتر نوشته تا یک ماه قبلش نباید هیچ واکسنی خورده باشند پس طوری تنظیم کنید که واکسن آنفولانزا یا هر چیز دیگه ای برای بچه ها تا یک ماه قبل از مدیکالتون انجام شده باشه.

خوب چی می گفتم ؟ آهان ، چون من تو سفرنامه های قبلی هم خونده بودم که بهتره یه واکسن برای دکتر اونگان بذارین باشه، آبله مرغون بچه ها رو اینجا نزنم و گذاشتم واسه اونجا (چون هم هزینه اش معادل اونجاست و هم اینکه ترجیح دادم بچه ها واکسن بيمورد نخورند ، ضمن اینکه نوشته بودند که دکتر اول همه می ره سراغ آبله مرغان. ) خلاصه در دستتون ند. ما با این همه کارت و مهر و ترجمه و تایید رفتیم خدمت دکتر اونگان. اولاً که وقت ما روز شنبه بود و ظاهراً روزهای شنبه چون دکتر می خواد زودتر تعطیل کنه همون صبح تمام کارها انجام میشه یعنی هم عکس و آزمایش

و هم ملاقات با دکتر و نوش جان کردن واکسینا. در حالیکه ظاهراً روزهای دیگه این پروسه در دو مرحله انجام می شه، صبح و بعدازظهر. راستی یادتون باشه یکی از نامه های کی سی سی رو که کیس نامبرتون توش قید شده رو همراه داشته باشید که منشی دکتر می خواد . ( ) . اینکه بگم ما اول کدوم طبقه رفتیم و چیکار کردیم همیشه تکرار مکررات ، چون تو سفرنامه های قبلی بهش اشاره شده. ولی اون روز ما خوردیم به پست خانم دکتر اونگان . مطب خلوت بود خیلی معطل نشدیم. اول من رفتم داخل ، در حالی که داشت کارت واکسنم رو مرور می کرد، سواتی درمورد اعمال جراحی مصرف انواع دارو ها، سابقه ابتلا به انواع بیماریها و ... پرسید بعد هم صدای قلب گوش دادو چند تا چکش به زانو زدو گلو دهان رو نگاهی انداخت (حتما مسواک بزیند 😊) (و گفت برو. (بدون هیچ واکسنی.))

همسرم هم همین مراحل رو طی کردو اومد بیرون. درمورد بچه ها هم یکی شون تست سل خورد و واکسن آبله مرغان (مطابق پیش بینی خودمون). ما هم کلی خوش به حالمون شده بود که یکباره دیدیم خانم دکتر تمام طلباش رو یک جا باهامون تسویه کرد و به دختر کوچولوی ما سه تا واکسن و یک تست سل زد. یکی آبله مرغان (مطابق پیش بینی) و دوتای دیگه هم مننژیت و ذات الریه . خلاصه خیلی از اینکه بچه واکسن بيمورد خورده بود حال گرفته شد ولی گفتم شاید خیری توش بوده و سعی کردم به فال نیک بگیرم.

پیشنهاد می کنم شما هم زیاد به مقوله دکتر و واکسنهاس فکر نکنید چون آمو بی جهت دچار استرس و دلشوره می کنه. دو روز بعد هم رفتیم مطب ، جای تست بچه ها رو اینبار آقای دکتر دید و تایید کرد. ( ظاهراً نباید محل تزریق سفت بشه ، دستکاریش هم نباید بکنید) بعد خانم منشی پاکتهای

در بسته ای رو به همراه سی دی بهمون دادو گفت پاکتها رو در بسته تحویل سفارت بدین و سی دی ها رو ببرین آمریکا. یه نکته دیگه که بد نیست بگم اینه که بعضی واکسینا یادآور داره مثلاً آبله مرغان . پس وقتی برگشتین پیگیر این موضوع از پزشکتون بشید . خوب اینم از کابوس دکتر و واکسنهاس . و اما روز سفارت :

صبح روز سفارت هم همسرم ساعت 6.45 و ما 7.15 رفتیم . صفی تشکیل شده بود که ما نفر سومش بودیم. جهت صف هم قابل پیش بینی نیست و اون روز دقیقاً خلاف جهتی بود که من انتظارش رو داشتم و تو سفرنامه های قبلی خونده بودم . حدودای ساعت 8 نگهبان که مرد نه چندان مودبی بود اومد و صف رو مرتب کرد . افراد مسن و بچه دارها رو آورد جلو و ما شدیم نفر دوم. و بعد هم از کل صف پرسید کیا ترکن ؟ و ترکیه ای ها رو آورد جلوی همه و به این ترتیب ما شدیم نفر دهم .

القصه ، بالاخره وارد سفارت شدید . اگه همراهتون گوشی موبایل یا دوربین عکاسی باشه همونجا ازتون می گیرن . پس بهتره باخودتون نیارید . بعد از عبور از بازرسی همون خانم هندی یا ایرانی یا ... معروف مدارک رو گرفت و شماره ای بهمون داد و رفتیم داخل . طی 4 مرحله شماره ما رو خوندن . اول : انگشت نگاری . دوم : پرداخت هر نفر 819 دلار . سوم : امضای فرم 230 و چهارم هم مصاحبه . در مرحله شماره خانم آمریکایی خیلی خشک و جدی خورد به پست ما که هیچ رقمه راه نمی داد . راستی حواستون باشه وقتی می گه قسم بخورید منظورش همگیتونه ، البته به جز بچه ها . پس دست راست رو بالا ببرید و به وضوح قسم بخورید (فکر نکنید اول نوبت صاحب کیسه و بعد اون یکی ، همه با هم قسم بخورید ) . درمورد تحصیلات و شغل من سوال کرد همین و بس درمورد همسر هم دقیقاً همینطور . درنهایت هم برگه آبی و فرم 8 سوالی رو داد دستمون و گفت از زمانی که جواب سوالها رو بفرستیم پروسه کلیرنس شروع می شه و از 6 هفته پس از ارسال ، سایت مذکور رو چک کنیم .  
والسلام نامه تمام  
امیدوارم خستتون نکرده باشم . قسمت بعد سفرنامه ام رو هم در فصل آخر اپیزود پایانی براتون خواهم نوشت . شاد و سلامت باشید .  
آنچه در قسمت بعد خواهید خواند ( آنکارا ، اماکن دیدنی و مراکز خرید ) 😊

با توجه به اینکه ما از این سایت استفاده شایانی داشتیم نوبت آن رسیده که دین خود را ادا کنیم و تجربه های خود را در این پروسه بیان کنیم تا شاید به درد دیگران هم بخورد.  
ما تاریخ 2 خرداد 89 نامه اول را دریافت کردیم و چون در آن زمان با این سایت آشنایی نداشتیم و برای ارسال مدارک عجله کردیم ، اشتباهاتی در فرم های اولیه بوجود آمد ، دو هفته بعد از دریافت نامه اول مدارک را با پست DHL به هزینه 64 هزار تومان ارسال کردیم و بعد از مدتی همسر ما که برنده اصلی است مطالب این سایت را که مطالعه می کرد متوجه شد که فرم DS-230 را برای تمام افراد خانواده پر نکردیم و محل مصاحبه را نیز بدون اینکه متوجه شویم از ابوظبی به آنکارا تغییر دادیم . البته حتماً خبری در کار بوده . از زمانیکه کارنت شدید تا زمانیکه نامه دوم بدستمان برسد و اقا استرس داشتیم و این تغییر محل مصاحبه در تاخیر نامه بی سبب نبوده . بهر حال .  
ایمیل زدیم و تاریخ مصاحبه را متوجه شدیم و در فکر تهیه بلیط . و چون برای گرفتن بلیط زود اقدام کردیم توانستیم برای سه نفرمان با ترکیش ایر لاین آنادولجت روز 5شنبه 6 صبح بلیط به قیمت 760 هزار تومان تهیه کنیم و این دفعه عجله کردن به نفعمان شد حسابی .  
25 نوامبر بلیط رفت گرفتیم و 30 نوامبر تاریخ مصاحبه بود . پسر من چون 2 سال و 8 ماهه بود بلیطش بالطبع کمی ارزان تر شد . در این حین به سفارت ایمیل زدیم و اعلام کردیم مدارک ارسالی ناقص است و اشتباه دارد که گفتند دوباره پر کنید و همراه با مدارک بعدی ارسال کنید . نامه دوم 20 مهر ماه بدستمان رسید . شماره کیس ما تو رنج 5000 است و با آنکه مدارک نامه اول را خیلی زود فرستادیم به خاطر همان تغییر نا خواسته محل مصاحبه اینقدر دیر بدستمان رسید و تاریخ مصاحبه دیر تعیین شد . بهر حال تمام مدارکمان را برای ترجمه دادیم و هزینه 360 هزار تومان شد . واکسن ها را هم که از قبل زده بودیم و تعدادی را نیز تمدید و کسری ها را هم زدیم که 45 هزار تومان شد و از آنستینو پاستور تجریش کارت واکسن بین المللی گرفتیم .  
فرمها را مجدداً پر کردیم و همسر در یک پوشه کاور دار تمام مدارک را مرتب و تمیز قرار داد و مدارک مالی را نیز از دو بانک به موجودی 30 میلیون تومان و سند خانه و سند ماشین و ترجمه های کارت ملی و شناسنامه سه نفرمان و مدارک تحصیلی مربوط به همسر ما را به همراه مدارک خواسته شده دیگر 25 روز قبل از مصاحبه با پست DHL به مبلغ 68 هزار تومان ارسال کردیم . جالب اینجاست که ما تمام مدارک تحصیلی و کاری هر دومان را برای ترجمه داده بودیم و با مهر دادگستری و .. که اصلاً نیاز به ارسال مدارک تحصیلی و کاری من نبود . یعنی در مدارک خواسته شده گفته بود فقط مدارک تحصیلی و کاری مربوط به شخص بنده . بهر حال  
خروجیها را نیز پرداخت کرده بودیم که چون سه تا پاسپورت داشتیم 150 هزار تومان دادیم . چهارشنبه شب با smsaipa قرار گذاشتیم و نیمه شب با ماشین خودمان از شمال شرق تهران به سمت فرودگاه امام رفتیم . و ماشین را در پارکینگ پارک کردیم که هزینه آن 27 هزار تومان شد . پسرمان از زمانی که به فرودگاه رسیدیم بیدار شد و با اینکه سومین بار بود سوار هواپیما می شد از شوق دیگر نخوابید . با smsaipa و success در آنجا آشنا شدیم و تبادل اطلاعات . پرواز ساعت 6 انجام شد و راحت و خوب . ساعت 7:40 به وقت آنکارا بارها را تحویل گرفتیم و بکمک دوستان راهی شدیم و خط اتوبوس 442 را که چند متر جلو تر از درب اصلی خروج فرودگاه بود ( بسمت راست ) پیدا کردیم و با چمدانهای سنگین و کوله پشتی و پسر بچه سنگین و شیطون که یک قدم هم در این روزهای سفر راه نرفت و تو بغل بود سوار اتوبوس شدیم . البته دوستان خیلی به ما کمک کردند . حدود 45 دقیقه تا مرکز شهر فاصله بود و هزینه آن هم نفری 3/7 لیر .  
البته ما کمی دیر هم رسیدیم . چون راننده در اتوگار از ما خواست تا سوار اتوبوس دیگری شویم و دوباره بکش بکش چمدانها و بالاخره به مرکز شهر یا همان کیزیلائی معروف رسیدیم . هوا سرد و نم بارون بود . راستی اگر بخواهید با تاکسی از فرودگاه تا همین مرکز شهر بیایید چون فاصله زیاد است حدود 60 یا 70 لیر باید بدهید .  
از مرکز شهر تا هتل از یلهان که خانواده success از قبل رزرو کرده بودند پیاده رفتیم . خیلی سخت بود و خسته شدیم . ولی دوستان کمکان کردند . ما از قبل دکتر اونگان را برای 10 صبح وقت گرفته بودیم و چون می خواستیم عصر همانروز به سمت قیصیره که فامیل همسر ما در آنجا زندگی می کنند برویم ، چمدانها را نزد دوستان و در هتل آنها گذاشتیم و رفتیم تا مطب دکتر اونگان را پیدا کنیم . با نقشه ای که smsaipa داشت سوار تاکسی شدیم و گفتیم لابر اتوار . DUZEN و او مارا کمی دور شهر چرخوند و جایی ما را پیاده کرد و رفتیم تو و فهمیدیم که یکی دیگر از لابر اتوار های DUZEN می باشد . داخل که شدیم با زبان بی زبانی فهمانیدیم که از دکتر اونگان وقت گرفته ایم و آنها آدرس لابر اتوار اصلی را به ما دادند و دوباره ایندفعه پیاده به سمت آنجا رفتیم اصولاً انگلیسی بلد نیستند و جواب نمی دادند . ولی پیداش کردیم . و درست ساعت 10 آنجا بودیم . مطب خیلی شلوغ بود . و ما پاسها را دادیم و منتظر ماندیم تا نوبتمان شود . تقریباً نفر آخر بودیم . از من و همسرم آزمایش خون گرفتند و عکس قفسه سینه گرفتند . و برای بعد از ساعت 6 برای معاینه بیاید . در آنجا فهمیدیم که می توانیم از 3:30 بعداز ظهر مراجعه کنیم . ولی به کسانی که شخصی اقدام می کنند ( یعنی بدون کمک افرادی که پول می گیرند و کار راه می اندازند ) ساعت دیرتری را می گویند و ما هم که می خواستیم به قیصریه برویم پیش خودمان فکر کردیم بعد از نهار خوردن مجدداً بر می گردیم تا کارمان زودتر راه بیافتد .

خلاصه با تاکسی به هتل دوستان برگشتیم که باران شدیدی هم گرفته بود و خیس شدیم. ( ما با اینکه آب و هوا را در اینترنت چک کرده بودیم ولی چتر را جا گذاشتیم )

وقتی رسیدیم هتل دوستانمان تازه اتاقشان را گرفته بودند و چمدانهای نما را نیز در اتاقشان گذاشتیم و همگی برای خوردن ناهار رفتیم و ساندویچ 3 لیتری خوردیم که بد هم نبود ولی همسر من چون بچه نخورد ناراحت بود.

از همانجا دوباره به مطب دکتر برگشتیم که وقتی گفتیم می خواهیم عصر عازم شویم و چه و چه . گفتند آزمایشات پسران ( سل ) باید حتما سه روز قبل از مصاحبه باشد و فردا بعد از ظهر باید انجام دهید و اصلا قبول نکردند که همان روز آزمایش را بگیرند. ( پس روزهای 5 شنبه بخاطر تعطیلی شنبه و یک شنبه و رعایت سه روز اعتبار آزمایش ، آزمایش سل برای بچه ها نمی گیرند )

خلاصه، هر چه اصرار کردیم فایده نداشت. ناچاراً بعد از معاینه خودمان توسط دکتر به سمت هتلی که برای شب قبل از مصاحبه رزرو کرده بودیم رفتیم. که شب را همانجا بمانیم. هتل . best western 2000 دقیقاً روبروی خیابان سفارت. 4 ستاره و فوق العاده تمیز. صبحانه عالی و مفصل . ما این هتل را از قبل و بکمک یکی از اقوام تلفنی رزرو کرده بودیم و تخفیف گرفته بودیم. و برای آن شب هم توانستیم با همان قیمت اتاق بگیریم. شبی 100 دلار. و آن دو شب آتی را هم مجدداً ok کردیم.

دسترسی به همه جا خوب بود. پرسنل بسیار مودبی داشت. چندین بار هم چای مار ار مهمان می کردند. کتری برقی با چای و نسکافه Free هم داشت.

همسر من و پسر من در هتل ماندند. من پیاده به سمت هتل دوستان رفتم و کلیه چمدان ها را با تاکسی به هتل خودمان آوردم . حواستان کامل به راننده تاکسی ها و مسیری که می روند و ادعاهایی که مبنی بر نداشتن پول خرد می کنند باشد تا مثله من یکی از کیسه هاتان را دو در نکنند. حالا بماند که در آن کیسه چه بود که راننده تاکسی در فاصله ای که من از هتل پول خرد بیاورم از من بپاچاند. شانس آوردیم که چمدان ها را نبرد و کلی خدا را شکر کردیم. آن شب هم به کمی گردش در خیابان و استراحت گذشت.

راستی یادتان باشد هتل Best بر خیابان آتاترک است و هتلی که ما در آن بودیم Best western 2000 در خیابان جان اف کندی می باشد. روز جمعه نزدیک ظهر اسبابمان را جمع کردیم و اتاق را تحویل دادیم و بجز کوله ها ، دو چمدان را به هتل امانت گذاشتیم و رفتیم ناهار خوردیم که در انتهای خیابان آتاترک بعد از مطب دکتر جایی بود که واقعا دونر کباب خوشمزه ای داشت. پشت سفارت فرانسه. به نام کبابستان. پارک نزدیک مطب هم بعد از ناهار ( پارک قو ) رفتیم و پسرمان کلی بازی کرد و عکس انداختیم. سپس به مطب رفتیم. جواب آزمایشات من و همسر من اماده بود. ساعت 3:30 . پسرمان هم آزمایش سل را انجام داد و کارمان تمام شد و به هتل برگشتیم. تاکسی گرفتیم و با 15 لیر به اتوگار رفتیم. و با اتوبوس به سمت قیصریه رفتیم. اتوبوس بسیار تمیز و راحت با پذیرایی عالی SOHA . Metro . هم جزو خطوط خوب اتوبوسرانی ترکیه می باشد. تو ایران آگه یک لیوان آب اضافه خواهی بدهکار می شوی ولی در ترکیه با همان مبلغ اینقدر بهت احترام می دارن که آدمی کمی تو فکر می رود. کلا با نیم ساعت استراحت وسط راه ، 5 ساعت تو راه بودیم و نیمه شب به قیصریه رسیدیم. شهری بسیار آرام و زیبا. 2 روز و 3 شب اوقات خوشی را با فامیل سپری کردیم . صبح زود دوشنبه به سمت آنکارا با همان اتوبوسرانی SOHA حرکت کردیم و به همان هتل رفتیم. دوباره 15 لیر از اتوگار تا هتل برای دو شب 200 دلار دادیم برای هتل. مستقر شدیم و بعد بسمت مطب دکتر رفتیم تا جواب آزمایش پسرمان را بگیریم. کلا هزینه میکال هر سه نفر 600 دلار شد. قبل از مطب دکتر در همان حوالی در رستوران گردو ناهار خوردیم. در خیابان تانلی پر از فروشگاه و رستوران بود و خیابان خوبی بود. خیلی بهتر از کیزیلای.

بعد از اینکه جواب آزمایش را گرفتیم رفتیم دنبال آرایشگاه برای همسر من. از مطب دکتر آدرس گرفتیم. پرسون پرسون پیداش کردیم. آقایی بسیار مودب و متبحر موهای همیمر را کوتاه کرد و با برایشینگ 30 لیر گرفت که واقعا می ارزید و از ایران هم ارزانتر در آمد. بقیه روز به کمی خرید و استراحت گذشت.

و اما روز مصاحبه – سه شنبه صبح 30 نوامبر 2010

صبح زود بعد از خوردن صبحانه پیاده به سمت سفارت رفتیم. صف طولی در آنجا بود. قسمت چپ و راست هم نداشت. با یکی دیگر از بچه های مهاجر سرا که در هتلمان بودند آشنا شدیم. نیاز کیان که البته کیسش لاتاری نبود. ولی از اشنائی با ایشان و همسرشان بسیار خرسند شدیم. و چه حیف که دیر و روز های آخر باهاشون آشنا شدیم.

با اینکه دم در خیلی معطل شدیم و کلا کارمان تا ظهر طول کشید ولی مصاحبه فقط چند دقیقه بود. سفارت مثل بانک بود و همه پشت بانه های شیشه ای بودند و باید سرپا می ایستادی تا کارت را انجام دهی. انگشت نگاری کردیم و هزینه 2457 دلاری پرداخت کردیم ( برای 3 نفر ) . وقتی شماره ما برای سومین بار خوانده شد، افسیس خانومی که خیلی هم سر حال نبود ، فقط از ما سؤال کرد که در حال حاضر چه کاری انجام می دهید و بعد از چند تا امضا گفت که ویزای خانوم و بچه را می توانید بگیرید اما آقا باید یک پروسه را طی کنند که بین 1 تا 2 ماه طول می کشد و از ما سؤال کرد که می خواهید با هم ویزا بگیرید یا الان مال خانوم و بچه را بدهم؟ که همسر من گفت اگر یک نفرمان می تواند برای گرفتن آن اقدام کند – با هم می گیریم و افسیس گفت که بعله . و برگه آبی را به ما داد که با فرم 8 سئوالی همراه بود. ما فرم را درون کیفمان گذاشتیم تا وقتی برگشتیم آن را مطالعه کنیم و با حوصله جواب آنها را ایمیل کنیم و بعد فهمیدیم که فرم آبی که یک برگه دیگر به آن وصل شده بود و مربوط به ما می باشد باید 9 سئوالی باشد.

جالب اینجاست که smsaipa هم همین طور بود و برایش ایمیل زده بودند که باید 9 سئوالی را جواب دهد ولی به ما ایمیل زده بودند.

شب آخر را با گردش با smsaipa عزیز گذراندیم و خیلی خوش گذشت و چهارشنبه شب هم به سمت تهران که باز هم پرواز راحتی بود ، برگشتیم .

خود چهارشنبه هم بیشتر به جمع آوری و تحویل اتاق و کمی خرید و استراحت در هتل و بعد با همان اتوبوس 242 از کیزیلای به فرودگاه رفتن و خرید از freeshop و منتظر شدن تا پرواز گذشت.

یک نکته در رابطه با تلفن زدن به ایران برایتان بگویم که در آنکارا در همه محله ها دفاتر ptt وجود دارد و باجه تلفن برحمتی با خرید کارت تلفن بین المللی و قیمت مناسب قابل استفاده می باشد.

وقتی برگشتیم ، فرم 9 سئوالی را پر کردیم و یک هفته بعد برای سفارت ایمیل کردیم و در انتظار کلیرنس به سر می بریم. که البته تعطیلات کریسمس این وسط آمد و تا قسمت ما چه باشد ؟

فعلا که در هوا معلوم.

نکته دیگر اینکه بعد از ظهر چهارشنبه برای دیدن موزه آنا ترک رفتیم و تعطیل بود. ساعت بازدید تا 4 بعد از ظهر بیشتر نیست. با راننده تاکسی ها تا می توانید چانه بزنید و قبل حرکت باهاشون طی کنید و نگذارید با تاکسی متر ازتان پول بگیرند. ادرساها را هم از قبل نوشته شده روی کاغذ داشته باشید.

و نکته آخر اینکه اگر بچه دارید حتما حتما کالسکه با خودتان ببرید و چتر در هر حال یادتان نرود. در آخر تشکر و قدردانی از مهاجرسرا ، smsaipa و خانواده success و نیاز کیان و همسر عزیزش .

سلام دوستان

در خرداد ماه وقتی صبح از بیرون به خانه آمدم دیدم که یک پاکت در داخل آبها (چون حیاط را شسته بودند) نزدیک خروجی آب افتاده برداشتمش و دیدم نام خانومم روش نوشته شده اول نمی دونستم چی هست بعد یکدفعه فکر کردم که ممکنه نامه قبولی لاتاری باشه و...

## ادامه سفرنامه ( سفرنامه دوم جهت گرفتن ویزا )

ما روز 2 دسامبر مصاحبه داشتیم و به ما برگه آبی دادند و گفتند که از 40 تا 60 روز دیگه روزهای جمعه سایت را چک نمایید و هر زمان که شماره شما در سایت اعلام شد یکی از اعضاء خانواده برای گرفتن ویزا بیاید به سفارت. ما با توجه به تعطیلات سفارت آمریکا در آنکارا که از تاریخ 17 دسامبر تا 1 ژانویه تعیین شده بود انتظار داشتیم که کلیرمون مدتی دیرتر اعلام بشه ولی با این حال همانطور که همگی افرادی که کلیر خوردند اطلاع دارند و تجربه کرده اند روزی چند مرتبه سایت را چک می کردیم. تا اینکه روز 23 دسامبر با کمال ناباوری دیدیم که شماره ما بعد از 21 روز در سایت اعلام شده است. خیلی خوشحال شدیم و در سایت یک هورای حسابی کشیدیم. حالا باید یک هفته صبر می کردیم تا تعطیلات سفارت تمام بشود. من قبلا در سایت نوشته بودم که هر زمان که کلیر بشم می خواهم با قطار برم آنکارا و این روش را هم امتحان کنم. اما وقتی کلیر شدیم با توجه به وضعیت برقی هوا تصمیم گرفتم با هواپیما بروم ولی دیدم که برنامه پروازها با رفت و برگشت من جور در نمی آید و همچنین به دلیل تعطیلات بلیط هواپیما گران است و بلیط قطار هم اصلا نیست به همین دلیل تصمیم گرفتم اتوبوس را امتحان کنم. این سفرنامه را هم بیشتر به این دلیل می نویسم که دوستان با جزئیات سفر با اتوبوس بیشتر آشنا شوند و راحتتر بتوانند تصمیم گیری نمایند. برای گرفتن بلیط با شرکت رویال سفر تماس گرفتم و بلیط رزرو کردم. بلیط اتوبوس VIP تهران - آنکارا به مبلغ 60000 تومان برای روز شنبه ساعت 13 روز 1 ژانویه تهیه کردم که گفتند 36 ساعت در راه خواهیم بود. روز شنبه به ترمنال رفتم و اتوبوس با یک ساعت تاخیر ساعت 14 با 9 نفر (اتوبوس 27 نفره است) مسافر به سمت آنکارا حرکت کرد. صندلیهای اتوبوس کاملا راحت هستند و من در طول سفر خسته نشدم. در طول سفر با همسفران خوبی آشنا شدم که یکی از آنها نیز کیس لاتاری بود و کلیر شده بودند و همراه همسرشان برای گرفتن ویزا به آنکارا می رفتند. جالب اینجا بود که ایشان (آقا محسن) در همان روز 2 دسامبر که ما مصاحبه داشتیم مصاحبه داشتند و با ما هم کلیر شده بودند. البته ما روز مصاحبه همدیگر را ندیده بودیم. مسیر اتوبوس تهران- زنجان - تبریز- مرز بازرگان بود که تسمه ماشین در زنجان پاره شد و حدود 45 دقیقه در آنجا معطل شدیم تا دوباره اتوبوس به راه افتاد. در راه هوا سرد بود و اتوبوس هم زیاد گرم نبود خوشبختانه من یک پتوی مسافرتی با خودم برده بودم که به دادم رسید. حدود ساعت 23:30 به صوفیان رسیدیم که اتوبوس برای شام نگه داشت. در بین راه در یکی از پاسگاهها دو نفر نیروی انتظامی سوار اتوبوس شدند و پاسپورتها را چک کردند و از همه می پرسیدن برای چه منظوری به ترکیه سفر می کنید و به کدام شهر می روید. من هم به توصیه user عزیز حقیقت را گفتم و در جواب گفتم که دارم برای دیدن عموم می رم ترکیه و اون دوباره پرسید عمو کدوم شهر است

و من جواب دادم آنکارا 😊😊. اما وقتی از آقا محسن پرسید کجا می روید جواب داد دارم میرم سفارت برای گرفتن ویزا و اون هم چیزی نگفت و رفت. ساعت 3:45 دقیقه به مرز بازرگان رسیدیم که دیدیم حدودا 12 اتوبوس در صف بودند تا چک بشن و از مرز ایران رد بشن. پیاده شدیم و ساک هامون را گرفتیم و رفتیم داخل سالن. نفری 11800 تومان برای عوارض خروج و هلال احمر پرداخت کردیم و وسایلمون را چک کردند و بعد افسر مربوطه پاسپورت هامون را مهر خروج زد و رفتیم بیرون مدتی منتظر ماندیم تا اتوبوس بازرسی شد و آمد و ما بعد از حدود یک ساعت و نیم سوار اتوبوس شدیم ولی هر چه منتظر ماندیم دیدیم راننده نمی آید تازه متوجه شدیم که پاسپورت راننده مشکل دارد و به ایشان اجازه نمی دهند که از مرز ایران بیرون بروند و به ما گفتند که باید تا صبح منتظر بمانید تا افسر مافوق بیاید و در مورد ایشان تصمیم گیری نماید. خلاصه تا صبح در اتوبوس و در سالن گشتیم تا صبح شد هوا هم خیلی سرد بود. افسر مافوق هم صبح که آمد گفت چون قبلا به این راننده تذکر داده ایم قابل گذشت نیست و تماس گرفتند تا از خوی یک راننده جایگزین بیاید. خلاصه ساعت 10:40 به وقت تهران بود که کارهای اداری تعویض راننده و مرز ترکیه انجام شد و بالاخره سوار بر اتوبوس به سمت آنکارا حرکت کردیم. در راه با توجه به تاخیرهای انجام شده چون دیدم که خیلی بد موقع به آنکارا می رسیم از تلفن کارتیهای بین راه با عباس آقا تماس گرفتم و گفتم یک اتاق سینگل برای خودم و یک دابل برای آقا محسن در هتل سگمن رزرو کند. (سینگل شبی 45 دلار و دابل شبی 65 دلار). دوشنبه 3 ژانویه ساعت 3:30 صبح به وقت تهران (2 صبح به وقت آنکارا) در هتل سگمن بودیم. راستی در اتوبوس فقط یک بسته شامل کیل و آمیوه و یک بسته بادام زمینی دادند و چند بار هم چای. آب معدنی هم بود. به همین دلیل دوستانی که از غذای رستوران بین راه استفاده نمی کنند با خودشون غذا ببرند. از نظر من هتل سگمن از هتل از یلهان دارای امکانات بهتری می باشد و تمیزتر و شیک تر نیز می باشد و در ضمن شبی 3 دلار برای اتاق سینگل از هتل از یلهان ارزانتر می باشد. روز دوشنبه ساعت 11 با دوستانمون آقا محسن و آقا حمید (که در اتوبوس همراه ما بودند و کیس خانوادگی بودند) رفتیم جلو سفارت و با هم بودیم تا ساعت 13 که وارد سفارت شدیم و طبق معمول شماره گرفتیم و بعد از اعلام شماره پاسپورتها را تحویل دادیم و فرستادمون به ups در آنجا هم کارت هتل را به همراه 42 لیر (14 لیر برای هر پاسپورت) دادم و برگه ups را تحویل گرفتم و برگشتیم هتل. روز اول گذشت و در

سایت ups چک کردیم و هنوز پاسپورتها تحویل ups نشده بود. روز دوم (سه شنبه) پاسپورتها آقا حمید تحویل ups شد و چهارشنبه پاسپورت هاشون را بهشون تحویل داد ولی پاسپورتها من و آقا محسن روز چهارشنبه ساعت 15:30 تحویل ups شد و روز پنجشنبه ساعت 12 در هتل پاسپورت هامون را از ups تحویل گرفتیم. دوستان حتما توجه داشته باشند که پس از تحویل گرفتن پاسپورت هاتون اسپل ها نام ها و تاریخ تولد و تاریخ انقضا و تاریخ صدور ویزا و کلا ویزا را کامل چک کنید چون چند نفر را در جلو سفارت دیدیم که به خاطر اشتباه در ویزا هاشون از ایران برگشته بودند.

اتوبوسهای VIP که مستقیم از آنکارا به تهران می آیند روز جمعه ساعت 18 حرکت می کردند و ما (من و آقا محسن و همسرشون) تصمیم گرفتیم که تا روز بعد صبر نکنیم و با اتوبوسهای ساعت 15 به وقت آنکارا از ترمینال آنکارا به سمت مرز حرکت کردیم (نفری 60 لیر). اتوبوسهای ترکیه 40 نفره بودند و جای پاشون چندان راحت نبود ولی کاملا گرم بود و از لحاظ پذیرایی نیز از اتوبوس ایرانی بهتر بود. در ضمن در جلو هر مسافر یک LCD تاج بود با یک هدفون که در آن تعداد زیادی فیلم سینمایی، فیلم شهرهای مختلف ترکیه، تعداد زیادی موزیک، عکس، دو بازی و 4 کانال تلویزیونی بود که تا مرز کاملا سرگرم بودیم. البته همه به زبان ترکی بودند. اتوبوس هر 4 ساعت مدت کمی جهت استراحت نگه می داشت که بسیار خوب بود و خستگی پاهامون در می رفت. حدود 30 کیلومتری مرز اتوبوس نگه داشت و کرایه همه مسافرها تا مرز را به ماشین ون داد ما سوار ون شدیم و ساعت 10:30 به وقت آنکارا به مرز رسیدیم بعد خیلی راحت و بدون معطلی پیاده از مرز رد شدیم و با یک مینی بوس رفتیم بیرون گمرک. آنجا هم با یک سواری با نفری 12500 تومان حدود 3 ساعت طول کشید که به تبریز رسیدیم و از تبریز هم نفری 11000 تومان دادیم و با اتوبوسهای تک صندلی راحت حدود 7 ساعت بعد (ساعت 22:30) به تهران رسیدیم. از همسفران خوب در این سفر، آقا محسن و آقا حمید کمال تشکر را دارم که در این سفر دوستان خوبی بودند و سفر را برای من راحتتر کردند. در ضمن واقعا از دوستان خوب مهاجرسرا و مخصوصا مدیران این سایت کمال تشکر را دارم که با راهنمایی این دوستان بود که توانستم به راحتی و بدون اشکال ویزاهامون را بگیرم.

سلام به دوستان گلم در مهاجر سرا  
با یک سفرنامه جمع و جور در خدمتان هستم!؟  
من بلیط و هتل رو از آژانس جام جم پرواز سر بهبودی گرفتم.  
بلیط ایران ایر (هما) 278000 تومان  
هتل برا 7 روز به مبلغ 371000 تومان  
خلاصه روز یکشنبه 9 ژانویه رفتیم فرودگاه و پرواز کردیم. درست همان شبی که متاسفانه سانحه سقوط در ارومیه به وقوع پیوست.  
حالا تصور کنید رسیدید هتل و میشنوید که یک هواپیما درست در همان شبی که شما پرواز داشته اید و در همان لحظات پرواز شما سقوط کرده است چه حالی میشوید. (ناراحتی + ترس)  
رسیدم آنکارا و تشریفات لازمه صورت گرفت و امیدم بیرون.  
در این جا بگم اگر هم بخواهید اتوبوسهای هاواش و بلدیه رانینید اصلا نمیتوانید چون درست جولوتون هستند مخصوصا هاواش.  
اتوبوس های بلدیه 50-60 متر در سمت راست شما هنگام خروج قرار دارد.  
اومدم و سریعا یک تاکسی گرفتم به مقصد هتل اوزیلهان به مبلغ 65 لیر (هر لیر 700).  
رسیدم و اتاق رو تحویل گرفتم.  
اتاق تمیز و بزرگی بود که در واقع برا من شبی 50 \$ اب میخورد.  
بلافاصله بعد از مستقر شدن با کمک نقشه هایی که از گوگل ارث گرفته بودم سمت سفارت برای شناسایی سفارت و مطب دکتر که خیلی راحت پیدا شون کردم.  
پیاده از اوزیلهان تا سفارت حدود 10-15 دقیقه میشه و تا مطب دکتر 20 دقیقه و به نظر من اگر هوا مناسب باشه و سردتان نشه ارزش تاکسی گرفتن نداره و نهایتا تاکسی هم بگیرید فکر نمیکنم باتون بیشتر از 7-8 لیر اب بخوره.  
بعد از عملیات شناسای برگشتم هتل و مدارکمو آماده کردم برای فردا که میخواستم برم زیارت اونگان جون.  
روز 2 شنبه 10 ژانویه:

پاشوادم و صبحانه رو در هتل زدم و مدارک لازمه رو مرور کردم و راه افتادم به سمت مطب دکتر اونگان.  
رسیدم دم در و رفتم تو و مدارکو دادم که منشی منو صدا کرد گفت بایید برید داخل ساختمان طبقه 4.  
بله در واقع اولین لابراتوار رو که دیدم تو شماره 237 رفته بودم تو به هوای دکتر اونگان.  
خلاصه رفتم طبقه 4  
پاسپورت و عکس و مبلغ 75 لیر دادم و منتظر نشستم.  
ماشآ... همه هم ایرانی بودن و اصلا احساس اینکه در کشوری غریب اونم تو از مایشگاه پزشکی را داشته باشم نه.  
اول از همه خون دادم و مجدد منتظر نشستم و بعدش رفتم برا عکس گرفتن و اونم اوکی شد.  
و بعدش وقت دادن برای همان روز بعدظهر ساعت 3 که برم پیش خود دکتر واسه معاینه فنی!؟  
سریعا برگشتم هتل و سپس ناهار رو خوردم و کمی خرید و شد ساعت 3 و مجدد رفتم دکتر.  
دکتر همان سوالات ساده رو پرسید مثل

الکل

اعتیاد

دیابت

و....

که همه جوابام منفی بود و بعد از اون نوش جان کردن 3 عدد واکسن به مبلغ 200 دلار \$؟!  
برا کارهای پزشکیتون اصلا به کسی پول ندیدن به عنوان لیدر و ...

چون خیلی ساده هست و ارزش نداره

وقتی کارام تمام شد منشی دکتر گفت فردا ساعت 3 بایید برا جواب.

اومدم بیرون و انکارا گردیدو خرید و....

دورور هتل و کلا اون منطقه ای که پر از هتل هست بارهای خوبی برا شب نشینی با دوستان هستش!  
روز 3شنبه 11 ژانویه:

فقط منتظر بودم ساعت 3 بشه برم جواب از مایشمو بگیرم تا بلاخره موعد رسید و رفتم و جوابمو گرفتم  
بعدهم هم به اتفاق سامان 33 عزیز کمی پیاده روی کردیم و شبها هم تفریحات سالم داشتیم!....

روز 4شنبه 12 ژانویه:

هیچ کار خاصی نداشتیم جز انتظار برا مصاحبه

تو این روز با یکی از ایرانی های هتل که سیتیزن امریکا بود که تو چند روز آشنا شده بودم زدیم بیرون کلی استفاده کردیم!  
شب که رسیدم هتل سریعا تمام مدارکمو مجدد بررسی کردم برا سفارت و با کمی استرس الکی خابیدم!؟

روز 5شنبه 13 ژانویه:

صبح از حوالم ساعت 6 بیدار شدمو و شروع کردم به آماده شدن.

مدارکمو مجدد چک کردم و خودمو مرتب کردم رفتم پایین برا صوبونه!

یک صوبونه مشتی و پر انرژی زدم و یا علی گفتم به سمت مقصد راه افتادم همرا با استرس الکی.

هرچی به مقصد نزدیکتر میشدم بیشتر می استرسیدم!

خلاصه رسیدمو دیدم به به اینجا که تهرانه و همه دارن فارسی صحبت میکنن ایجا بود که آروم شدم و با یکی از دوستان جدیدم به نام ارش آشنا  
شدم که اتفاقا پشت سرهم شماره گرفتیم و سریعا با هم پسر خاله شدیم.

نحوه ورود به سفارت:

ما سمت چپ و راستادیم و اول از یک در کوچیک فلزی وارد یک محوطه کوچیک شدیم که کنجایش 10 نفر رو به زور داشت و در این مرحله  
طبق لیست خودشون مامورا ترک اسم ها رو کنترل میکردنو بعدش تو یک صف به صورت نیم دایره وامیستادیم.

دونه دونه رفتیم داخل موبایل رو تحویل دادم

پاس رو هم تحویل دادم و سپس از گیت رد شدم

پاس رو تحویل گرفتم و از در سمت راستی از اتاق نگهبانی رد شدم و وارد در واقع صف سوم شدیم.

پشت یک در تقریبا تمام شیشه ای ایستادیم تا نوبت من شد.

تق تق در باز شد و من رفتم داخل و یک به چپ چپ زدم و همون خانومه که خوبم فارس صحبت میکرد رو دیدم.

پاسپورت و 2 تا عکس رودادم + شناسنامه و پرسید فارسی یا انگلیسی که منم گفتم فارسی لطفا!

و یک شماره خوشگل و روند به من داد و من یک به راست راست زدمو و مجدد به چپ وارد سالن انتظار شدم برا مصاحبه.

جالب بود برام همچین که وارد شدم و جو جالب اونجا رو دیدم که همه راحتن بکل استرسم پرید!

رفتم دقیقا جلوی تابلو شماره انداز نشستم و منتظر موندم که بفاصله بعد از من ارش هم اومد و کنار من نشست و شروع کردیم به گپ زدن خیلیم  
خوشگل با هم میگفیدیم!؟

بلاخره شماره من افتاد رفتم برا انگشت نگاری و مجدد نشستم.

15 دقیقه بعد مجدد شمارم افتاد و رفتم برا پرداخت 819 \$ و دوباره نشستم.

و بلاخره نوبت مصاحبه من رسید

مصاحبه:

رفتم جلو باجه و بعد از سلام گفت قسم بخور که پریدم و گفتم اول ادرس محل کارمو باید تصحیح کنم و برگه رو دادو منم درستش کردم و بعدشم  
قسم خوردم

خانمی که با من مصاحبه میکرد مسلط به فارسی بود و یک آقای جوان هم پشت سرش نشسته بود و منو فقط نگاه میکرد وزیر نظر گرفته بود  
سوالات بدین صورت بود

1- کجا کار میکنید که گفتم در.....

2- چه مدت اونجا هستید که گفتم N ماهه

3- چه چیزیدرست میکنید که گفتم تو کار شاسی سازی هستم.

4- قبلا کجا بودید که گفتم در.....

5- اینجا بود که خانمه برگشت و با اون اقاها صحبت کوچیکی کردو رو به من کرد و گفت

که تیریک میگم شما کارتون درست شده و مدارکتون کامله و فقط مراحل اداریش مونده

که فهمیدم باید برم برا کلیر شدن.

من قبل از شروع مصاحبه برگه ابی رو زیر مداک ارسالی خودم دیدم و یک چیزایی از قبل حدس زدم.

تا یادم نرفته بگم از من مدارک اسپانسم خواست که من خیلی محکم گفتم من نامه بانکی دارم و گفتم با DHL براتون فرستاده ام که پیداش کرده و  
یک نگاه کوچیکی بهش کرد همین.

بعدهم نمیدونم چی شد اصل مدرک دانشگاهیمو تو همون باجه جا گذاشتم و اومدم بیرون سفارت و بعدشم هتل.

بعدهم رفتم هتل بیوک ارشان پیش سامان 33

که تو این چند روز خیلی باهوش حال کردم و شبشم با ارش و یکی دیگه از ایرونی های هتل شب رو جشن گرفتیم که این قسمتش رو سامان خوب یادشه.

جمعه و شنبه و یکشنبه رو هم خرید کردم در انکامال.

مال خوبیه. من از اوزبلیهان تا انکامالو پیاده رفتم 5.2 km میشه. و همینطور برگشتشو!؟

یکشنبه هم اومدم فرودگاه که 19:15 بپریم با تاخیرات پیش اومده شد 1 بامداد!؟

امیدوارم خوشتون اومده باشه دوستان گلم

بیخشید دیر شد.

اگه سوالی داشتین با پیام خصوصی یا همین قسمت در خدمتون هستم.

به امید گرفتن ویزای همه بچه های باحال و با صفای مهاجر سرا .

با سلام

در تاریخ 16 ژانویه یکشنبه عازم ترکیه شدم بعد از 4 ساعت تاخیر با ایرباس 320 ایران ایر به انکارا رفتم در هتل گلد قرار گرفتم اتاق 112 با صبحانه شبی 60 دلار.

روز اول به کلینیک جناب اونگان رفتم عکس ار قفسه سینه انداخت + خون گرفت و عصر همون روز ساعت 3 جواب داد. روز بعد برای

معاینه رجوع کردم و اول چند سوال کرد گفت آیا عمل جراحی داشتی؟ آیا مریضی داشتی؟ سیگار میکشی؟

خیر آقای دکای جان من بدنساز هستم و اینم کارت بدنسازیم (گفت وری گوود)


گفت لباس در بیار اول فشار خون را گرفت بعد با گوشی سینه را معاینه کرد درد داری نداری. خیر ندارم.


حواسم نبود دیدم همزمان 2 واکسن وارد بازوم شد. بعد از اتاق بیرون اومدم و 120 دلار دادم (از گلویت پایین نره)

بعد به اتفاق دوست گرامیم به هتل برگشتم و پس فردای اون روز پرونده من را دادن و آماده میشدم برای روز موعود. پنج شنبه 20 / 1 / 2011

ساعت 6 صبح اول رفتم حمام دوش گرفتم صدای تلویزیون زیاد بود ابرو داشت میخوند منم ریلکس داشتم حال میکردم و ریشم را زدم بعد از حمام

پرونده را برای آخرین بار چک کردم دلار ها و همه چیز آماده منم آوازخان از اتاق بیرون اومدم و رفتم صبحانه خوردم. زود وارد اتاق شدم

کت شلوار + کروات را پوشیدم و تیپ حرفه ای شد. 

ساعت 10 : 8 دقیقه با دوستم رفتم به سفارت آمریکا ایرانیهای زیادی اونجا بودن و خیلی ها دلهره داشتن منم خدایی حالیم نبود بیخیال بودم 

چند ایرانی معروف هم برای ویزا مراجعه کرده بودن.

اول ترکها رفتن داخل بعد ایرانی ها شماره من 405 بود. نشستم رو صندلی و آهنگ دختر آتیش پاره اندی یادم اومد و شروع کردم به خوندن در

همین حال بود که تابلو داخل سفارت شماره 405 را نشان داد من رفتم باجه 7 برای انگشت نگاری گفت دست چپ و بعد دست راست بعد دو

انگشت دست (انگشتان شصد). برو بشین صدات میکنم

منم مانند یک بچه گل رفتم سره جام و نشستم و مردم را نگاه میکردم یکی ورقه زرد گرفت دیگری آبی باز هم آبی نفرات زیادی آبی میگرفتن

یکی باز باید میرفت ایران و نامه میگرفت منم گفتم اگه به من گفت میگم بیخیال نامه.

در همین لحظات اعلام کرد 405 بیاد باجه منم رفتم و 819 دلار دادم

بعد باز نشستم و حدود 40 دقیقه بعد شماره 405 به باجه 6 اعلام شد ما هم رفتیم

دست راست را ببر بالا و قسم بخور

سوالها:

اول از مدرک اسپانسرت بگو؟ از حساب بانکی بگو؟ از این زمین تو شمال بگو؟ از کارت بگو چیکار میکنی؟

منم خیلی آرام ریلکس جوابش را دادم.

گفت: تمام مدارک شما درسته و خیلی منظم. این رسید را ببر ups و تا 4 روز کاری برای شما ویزات میاد ماشین مشکلی هست تو لابی هتل

منتظر باشید گذر نامت اینجا میمونه.

منم حال کردم و رفتم ups یک 50 لیر دادم و بقیش را گرفتم 14 لیر رویهم گرفت و فقط آدرس هتل را خواست دادم.

اومدم هتل و ایرانی ها فهمیدن که من با یک گل به فینال رسیدم اونها خیلی خوشحال شدن یک ایرانی مرا به تکیلا دعوت کرد منم دعوت او را

پذیرفتم شب اون روز هم به بار رفتم و ساعتی اونجا بودم.

فردای اون روز با یک زوج ایرانی که اونها هم 3 روز بود که منتظر ups بودن هم صحبت شدم در قسمت لابی هتل بودم و دیدم که ماشین

مشکی اومد و اول ویزای اون زوج را داد و بعد نامه ویزا مرا داد.

موقع ناهار شده بود رفتم پانورا و یک فیش چپیس سفارش دادم و 19 لیر دادم بعد دیگه کاری نداشتم و بقیه روزها را در آنکا مال / پانورا /

اوپتیموم گذروندم.

روز آخر هم فرا رسید به فرودگاه اومدم بعد از چک مدارک گرفتن تاخیر داره ما را به یک قسمت متروکه بردن و در اون لحظه بود که حاج ایمان

را دیدم و آشنا شدیم.

بعد از 25 : 3 تاخیر پرواز ما انجام شد و در ساعت حدود 3 و 20 دقیقه صبح وارد ایران شدیم. هنوز معلوم نیست چه ماهی به آمریکا سفر کنم.

نکته آخر: من هیچ مدارکی را برای سفارت ارسال نکردم. در سفارت ریلکس آرام خونسرد باشید. توکلتون به خدا باشه.

موفق شاد تندرست باشید



با سلام به همه دوستان خوبم

از آنجاییکه مصاحبه ما هم انجام شد سعی می کنم تجربیات و مواردی رو که می تونه به دوستان کمک کنه در قالب این سفرنامه بنویسم و به عنوان جبران بخش خیلی کوچکی از کمکهای این سایت در اختیار بقیه کاربران قرار بدهم.

**ثابت نام :**

من در آخرین روز ثابت نام و در آخرین لحظات ثابت نام کردم و از آنجاییکه هیچوقت تصور قبولی رو هم در ذهنم نداشتم و احتمالش رو تقریباً صفر می دونستم، کلاً این موضوع رو فراموش کرده بودیم که ناگهان در روزهای اول خرداد همسرم یک پاکت نارنجی توی پارکینگ پیدا کرده بود و دیده بود به نام من هست و فکر کرده بود از اون نامه های معمولی است که بعضاً از شرکت هواپیمایی و یا انجمن مهندسی میاد هست و روی کابینت آشپزخونه انداخته بود و کلی هم آب روش ریخته بود! وقتی من به منزل اومدم نامه رو به من داد که باز کنم و من هم که اصلاً به یاد لاتاری نبودم کلی نامه رو زیرو کردم و خوندم که یهو فهمیدیم که نامه قبولی هست و کلی خوشحالی کردیم. ولی چون مطمئن نبودیم و فکر می کردیم از اون نامه های قلابی و یا سر کاری باشه، به سایت لاتاری مراجعه کردیم و با کمی جستجو بررسی شماره تلفن و ایمیل و ... تقریباً مطمئن شدیم نامه واقعی است. بعد از چند روز با مهاجرسرا آشنا شدیم و از اونجا بود که فهمیدیم چه تعداد موارد مشابه هستند و یواش یواش به ادامه کار امیدوار شدیم.

**فرمهای مرحله اول:**

سریعاً فرمهای 230 و 122 رو پر کردم و به همراه عکس ها با TNT معمولی به قیمت 39500 تومان ارسال کردم که تقریباً 6 روزه رسید و به محض تحویل با kcc مکاتبه کردم که دریافت بسته رو تایید کنند و جواب اومد که 2 تا 4 هفته دیگر مجدداً پیگیری کنید و نهایتاً در پیگیری مجدد دریافت بسته را تایید کردند.

در این فاصله به پاسپورت تجریش مراجعه کردیم و کارهای واکسیناسیون رو شروع کردیم. دکتر تجریش سوابق واکسنهای کودکی رو از روی تاریخ تولدمون وارد کارت کرد و با توجه به اینکه من قبلاً اوریون گرفته بودم و در سر بازی هم مننژیت رو زده بودم MMR رو برای من نزد و فقط دو نوبت مهر کرد ولی برای همسرم دو نوبت MMR رو تجویز کرد و به همراه کزاز و 3 نوبت هپاتیت برای هر دومیون در زمانهای مقرر زدیم. با توجه به اینکه قبلاً هر دومیون آبله مرغان گرفته بودیم نزدیک مصاحبه که شد تست تیترا آبله مرغان رو در آزمایشگاه مسعود ابتدای میرداماد نفری 6000 تومان با دفترچه دادیم که نتیجه مثبت بود و البته با توجه به فصل سرما آنفولانزا رو هم در تجریش زدیم. حدود 2 ماه پس از ارسال فرمهای اول با kcc مکاتبه کردم و تاییدیه Acceptable بودن فرمها رو گرفتم و منتظر موندیم تا اینکه برای ماه ژانویه کارنت شدیم.

**مهم (به این قسمت توجه کنید و پاراگراف "ارسال مدارک" رو بخوانید):**

به محض کارنت شدن مجدداً مکاتبه با kcc تا تاریخ مصاحبه را اعلام کنند که نهایتاً طی ایمیل مجدد تاریخ مصاحبه رو برای اواخر ژانویه از طریق ایمیل متوجه شدم و بلافاصله با سفارت مکاتبه کردم که تاریخ مصاحبه ما رو تایید کنند و سفارت در پاسخ اعلام کرد با توجه اینکه هنوز فایل شما رو دریافت نکرده ایم نمی توانیم تاریخ مصاحبه شما رو تایید کنیم و شما به نامه دریافتی از kcc اعتماد کنید.

**بلیط:**

پس از حدود 20 روز نامه دوم دریافت شد و البته طی این فاصله برای رزرو بلیط و هتل اقدام کردیم. با توجه به اینکه اساساً تصمیم نداشتیم درگیر تور و دلالتان بشویم، مستقیماً از سایت ترکیش بلیط رو رزرو کردیم و با توجه به اینکه حدود 1.5 ماه زودتر بود بلیط با قیمت تقریباً مناسب نفری حدود 300 هزار تومان خریدیم که در آن زمان از قیمت ارائه شده توسط تورها کمتر شد.

**هتل:**

با توجه به تجربیات دوستان و سفرنامه های قبلی چند تا از هتلها رو مد نظر قرار دادیم و به سایت <http://www.tripadvisor.com> مراجعه کردم تا جزئیات شون رو ببینم که توی اون محدوده هتل هیوستون (Houston) رو پیدا کردیم که با توجه به تجربه کم دوستان قبلی از این هتل کمی بیشتر بررسی کردیم و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که جز هتلهای بسیار خوب و با ارزش می باشد.

با هتل مکاتبه و درخواست قیمت کردم که پیشنهاد 110 یورو برای اتاق دویل داد و من چونه زدم که 75 یورو! و هتل به 100 راضی شد و من مجدداً گفتم که 90 یورو! برام رزرو کنه و بعد از 2-3 روز راضی شد که تاییدیه رزرو رو با قیمت شبی 90 یورو برام بفرسته.

البته یکی از تورها حدود 120-130 یورو پیشنهاد داده بود و خود هتل هم به مراجعین قیمت شبی 200 یورو می داد.

هتل هیوستون همونطور که انتظارش رو داشتم هتل 4 ستاره بسیار خوب، مرتب، تر و تمیز، مدرن، شیک، با کلاس بوده و کارکنان خوبی دارد که کاملاً به انگلیسی هم مسلط هستند و دارای صبحانه درجه یک (از شیر مرغ تا جون آدمیزاد)، اینترنت و ایرلس با کیفیت بالا و مجانی در همه جای هتل و موقعیت بسیار عالی است. اتاقهای هتل دلپاز و تقریباً بزرگ هستند و سیستم گرمایش و سرمایش خیلی خوبی هم دارد. این هتل تقریباً در انتهای خیابان تونالی هست به محض بیرون اومدن از هتل کلیه فروشگاهها و رستوران و مراکز خرید و صرافی و ... در دسترس هستند و با حدود یکی دو دقیقه پیاده روی دسترسی تقریباً به همه جا فراهم هست. علاوه بر رستورانهای ترکی و بارهای اطراف هتل، مک دونالد و کینگ برگر و استارباکس در چند قدمی هتل هستند. نکته منفی این هتل نداشتن استخر می باشد.

فاصله هتل تا دکتر اونگان حدود 2-3 دقیقه پیاده و تا سفارت حدود 8-7 دقیقه پیاده روی می باشد که با توجه به مراجعه حداقل 3 بار به دکتر، نزدیکی به دکتر ارجحیت دارد (هتل تقریباً در فاصله بین سفارت و دکتر و نزدیکتر به دکتر قرار دارد).

تنها مسافران ایرانی هتل ما بودیم و اکثراً اروپایی و یا ترک بودند و ما شخصاً از این بابت مشکلی نداشتیم و چنانچه علاقمند به دیدار هموطنان هستید، با توجه به اینکه این هتل کمتر با تورها کار می کند ایرانی های کمتری این هتل رو می شناسند.

از فرودگاه می توان با اتوبوسهای هاواش به مبلغ نفری 10 لیر و یا اتوبوس 442 به مبلغ 2.5 لیر به راحتی به مرکز شهر آمد و از آنجا با تاکسی که فراوان در دسترس است با حدود 10-14 لیر بسته به ترافیک به هتل می توان رسید. با توجه به همراه داشتن چمدان و وسایل، ما هاواش رو ترجیح دادیم و خیلی راحت به هتل آمدیم.

به نظر من این هتل 4 ستاره در حد هتلهای 5 ستاره آنکارا هست و در این رنج قیمت تنها هتلهای قابل رقابت با آن ریکسوس و هیلتون هستند (که

البته هتل‌های بزرگتری هستند و فقط با تور می‌توان این حدود قیمت را از آنها گرفت) ولی با توجه به موقعیت بهتر هتل هیوستون، چنانچه تصمیم دارید در این حد پول بدهید، هتل هیوستون رو بهتون پیشنهاد می‌کنم.

### ارسال مدارک و تاریخ مصاحبه:

کمتر از یکماه از موعد مصاحبه مدارک مورد نیاز و ترجمه‌ها رو با DHL برای سفارت فرستادم که درست پس از دریافت آن توسط سفارت (البته ربطی به ارسال مدارک نداشت)، ایمیلی مبنی بر تصمیم آنها برای تغییر مصاحبه دریافت کردم که متوجه شدم چند نفر دیگر از دوستان هم که اواخر ژانویه و اوایل فوریه بوده‌اند این ایمیل را دریافت کرده‌اند. با توجه به اینکه همه کارها رو انجام داده بودیم و تغییر بلیط و هتل و ... هم در آن زمان امکانپذیر نبود و یا هزینه زیادی برامون داشت، با سفارت مکاتبه کردم که امکانش برامون نیست و ما مدارک رو فرستاده ایم ضمن اینکه سفارت رو به اون تاییدیه قبلی مبنی بر اعتماد به نامه kcc ارجاع دادم که نهایتاً چند روز قبل از پرواز پاسخ دادند تاریخ رو عوض نمی‌کنند ولی ما تا روز مصاحبه هنوز کاملاً مطمئن نبودیم چون یک روز قبل از مصاحبه مجدداً سفارت لیست رو آپدیت کرد و یکسری از تاریخها رو جابجا کرد.

وقت دکتر ما همون روز پروازمون بود و با توجه به اینکه حدود 9.5 به هتل می‌رسیدیم برای 10 قبلاً وقت گرفته بودیم. ساعت 9.45 به هتل رسیدیم و همونموقع check-in کردیم و اتاق رو تحویل گرفتیم و تا وسایل رو گذاشتیم و آماده شدیم ساعت شد 10:45 و 11 مطب دکتر رو جنب kugulu Park پیدا کردیم. خلوت بود و سریع در طبقه 4 پذیرش شدیم و آزمایش خون و عکس از قفسه سینه رو در طبقه 3 انجام دادیم و حدود 12 کارمون تموم شد و مجدداً در طبقه 4 برای بعد ظهر ساعت 5 وقت بهمون داد. ساعت 5 رفتیم. ما همه واکسینا رو تجریش زده بودیم و سوابق قبلی هم توسط خانم دکتر تجریش درج شده بود (سابقه واکسینای کودکی 5 عدد، کزاز 2 بار و هنوز 10 سال از نوبت دوم نگذشته بود، ام آر 2 بار، هپاتیت 2 بار که زمان نوبت سوم هنوز نرسیده بود، آنفولانزا و نهایتاً نتیجه تست آبله مرغان که مربوط به یک هفته پیش بود و مقدار حدود 3.8 برای هر دو ما درج شده بود که تست مثبت بود و نیازی به واکسن نمی‌بود.

دکتر که کارتهای ما رو دیده بود نقشه خودش رو کشید و همزمان من و همسرم رو در دو اتاق مجزا منتظر نگه داشت و به هر دو ما سر می‌زد. ابتدا معاینه من و همون سوالات همیشگی و بعد یک واکسن زد که تقریباً مطمئن هستم فیلم بازی کرد و چیزی تزریق نکرد. بعد گفت ما واکسینای پاستور رو قبول داریم ولی نتیجه آزمایش رو قبول نداریم و گفت باید همینجا آزمایش بدید و سریع به دستور برای انجام آزمایش نوشت. من هم گفتم ما قبلاً گرفتیم و دکتر پاستور توصیه کرده برای اطمینان آزمایش بدید و حالا هر چی شما تشخیص می‌دهید که زودتر باشه همون رو انجام بدیم و گفت که آزمایش 2 روز طول میکشه و باید آزمایش بدید. من گفتم پس این چی بود که زدی و گفت این کزاز هست! در حالیکه بوستر کزاز ما مربوط به 2-3 سال پیش بود و در واقع برای نوبت سوم زد.

بعد به من گفت برو و به همسرم که در اتاق دیگری منتظر بود مراجعه کرد و شروع کرد به انگلیسی بلغور کردن. بعد چند دقیقه اومد توی سالن و کارت من رو گرفت و با کارت همسرم مقایسه می‌کرد و به چیزایی تند تند گفت و هی می‌گفت. same بعد به ادای واکسن هم برای اون درآورد طوری که همسرم حتی سوزن واکسن رو هم روی دستش حس نکرد چه برسه به تزریق واکسن! و نهایتاً به کزاز نوبت سوم هم برای اون زد و انجام آزمایش آبله مرغان.

بعد که فهمید گندی که زده خیلی تابلو هست و چه هزینه‌هایی رو الکی به ما تحمیل کرده به چیزایی خط خطی کرد توی کارت و شلوغ بازی درآورد به همسرم گفته بود چرا کارتون مشابه هست و ...؟! که همسرم هم جوابش رو اصلاً نداده بود و بهش گفت که من اصلاً نمی‌فهمم تو چی میگی.

خلاصه ما هم اومدیم و هر چی دو تا کارت رو مقایسه کردیم هیچ چیز مشابهی پیدا نکردیم که ببینیم منظورش چی هست (به جز واکسینایی که همزمان با هم توی تجریش زده بودیم و طبیعی بود که تاریخش یکسان باشه) و از طرفی هم کلی نگران شدیم که ممکنه بخواد کارشکنی کنه و ... و تا زمانی که پاکت‌ها رو گرفتیم کلی استرس بهمون وارد کرد.

به هر حال همانروز بعد از این بازی‌ها ما رو برای خون گرفتن مجدداً فرستاد تا تست آبله مرغان هم انجام بشه. نفری 45 دلار بابت اون از ما گرفتند و گفتند فردا جوابش میاد. منشی دکتر گفت فردا 5 بیایید برای تکمیل واکسیناسیون و پول دکتر 140 دلار از ما گرفت و گفت پول واکسن فردا.

فردا ساعت 5 رفتیم شلوغ بود منشی گفت نتیجه آزمایش نیامده و برید طبقه 5 منتظر بنشینید تا صداتون کنیم در حالیکه طبقه 4 هم جا بود. بعد یک خانواده دیگر رو هم که واکسن بچه شون مونده بود رو فرستاد بالا پیش ما.

بعد از یک ساعت زنگ زد و صدای من کرد گفت نتیجه آزمایش اومده و مقدار تیتراژ آبله مرغان برای هر دومان حدود 2.6 بود (آزمایشگاه مسعود 3.8 اعلام کرده بود) که با توجه به بالا بودن مقدار زیاد از حد مرزی دیگه نتونسته بود کاریش بکنه و گفت واکسن آبله مرغان لازم نیست ولی 100 دلار بابت اون دو تا واکسن ساختگی ازمون گرفت. (95 دلار بابت خون و عکس، 140 دلار دکتر، 100 دلار واکسن ساختگی، 90 دلار آزمایش آبله مرغان مجدد جمعاً 425 دلار برای 2 نفر).

### روز مصاحبه:

با توجه به برف زیادی که شب قبل اومده بود و یخبندان و سرمای صبح، علیرغم فاصله کم تا سفارت تصمیم گرفتیم با تاکسی به سفارت بریم. 8:15 از جلوی هتل به تاکسی گرفتیم و 5 لیر گرفت تا سفارت و 8:20 جلوی سفارت بودیم. حدود 10-15 نفر یک صف جلوی باجه پلیس تشکیل داده بودند و یک عده هم رویروی در سفارت وسط خیابون و ایساده بودند. همونموقع من از مامور دم در پرسیدم صف مهاجرتی کجاست و گفت همین جا و ایسا (سمت چپ در و در جهت مخالف باجه پلیس) که فقط ما بودیم و بعد از یکی دو دقیقه پاسپورتها رو با لیستش چک کرد و ما رو به حیاط کوچیکه هدایت کرد که حدود 10 نفر هم اونجا توی صف بودند و به ما گفت وقت در باز شد برید داخل که نهایتاً ما زودتر از همه وارد شدیم.

از گیت بازرسی عبور کردیم و سپس اصل مدارک رو تحویل دادیم. خانم مسئول مدارک گفت آخرین مدرک تحصیلی رو بده و سپس بقیه مدارک رو به ترتیب گرفت، کارت پایان خدمت رو نگرفت و من گفتم این رو لازم ندارید گفت نخیر اگر آفیسر خواست ازتون بگیره که بعداً هم آفیسر خواست. ضمناً کارت ملی من تاریخ اعتبارش تموم شده بود که در مورد آن هم صحبتی نشد. مصاحبه فارسی انتخاب کردیم و شماره گرفتیم و منتظر نشستیم.

بعد از نیم ساعت شماره اعلام شد و انگشت نگاری کردیم. نشستیم و مجدداً بعد از نیم ساعت برای پرداخت پول شماره اعلام شد و مبلغ 1638 دلار رو پرداخت کردم. دوباره منتظر نشستیم و حدود 45 دقیقه بعدش شماره ما برای مصاحبه اعلام شد.

با آفیسر اول سلام و احوالپرسی کردیم و گفت قبل از هر کاری باید قسم بخورید. من قبلاً گفتم به سوال راجع به نوع ویزاها که توی فرم مسافرتها نوشتیم می خوام بپرسم و گفتم type بعضی از ویزاها رو دقیقاً نمی دونستم و از روی پاسپورت قبلی به چیزایی نوشتیم نمیدونم دقیق هست یا نه. آفیسر گفت فکر نمی کنم این موضوع خیلی مهمی باشه و مشکلی نیست و من بررسی می کنم اگر موردی بود بهتون می گویم و تشکر کرد از اینکه بهشون اطلاع دادم.

بعد هر دومون قسم خوردیم و شروع کرد از من پرسید چیکاره هستی. گفتم مهندس هستم. مهندس چی؟ جواب دادم. شغلم رو پرسید. خیلی کلی جواب دادم. داشت سعی می کرد بفهمه من چیکاره هستم که کلمه "نظارت" رو که شنید دوزاریش افتاد و گفت آها کارتون نظارت هست. گفتم بله. بعد رو به همسرم کرد شما کارتون چی هست. ایشان هم خیلی کلی جواب دادند. بعد رو به من آیا محل کارت دولتی هست؟ خیر خصوصیه. آیا قبلاً جای دولتی کار کردی؟ من با بی تفاوتی جواب دادم یکی از جاهایی که قبلاً کار می کردم خیلی سالهای پیش دولتی بوده ولی الان دیگه نیست. آفیسر هم گفت خوب سالهای قبل بوده. گفتم بله.

بعد از من پرسید شما توی فرمها نوشتی سربازی رفتی و ظاهراً مدرسه ای چیزی بوده. راجع بهش توضیح بده چیکار می کردی؟ من هم گفتم یک دانشگاه وابسته به ارتش بود که ما اونجا به استادها در کار آموزش کمک می کردیم. گفت آها به چیزی شبیه استادیار؟ گفتم بله. گفت آیا اونجا دولت هزینه شما و یا پول تحصیل به شما می داده. من گفتم خیر من اونجا درس نمی خوندم و فقط سربازی اونجا بودم و به استادها در امر آموزش کمک می کردم. دیگه چیزی نپرسید.

فکر می کنم بورسیه های دولتی و یا تعهد به دولت و ... برایشون اهمیت داره و سعی می کنند کاملاً چنین موضوعاتی برایشون روشن بشه. ضمن اینکه آفیسر کاملاً به پرونده ما واقف بود و دقیقاً اون چیزایی رو که نوشته بودیم خوانده بود و راجع بهش مطلع بود. چیزی که من متوجه شدم مسئول بررسی پرونده هر کسی که همون آفیسر مصاحبه کننده هست، زمانیکه پرونده به سفارت ارجاع می شود تعیین میشه و تا پایان کار، ایشان مسئول همون پرونده خواهد بود و اینطور نیست که بر حسب اتفاق و شماره (مثل بانک) به یکی از باجه ها برای مصاحبه مراجعه کنیم. بعد رسید به مسایل مالی. ما موجودی (مانده) حساب بانکی حدود 34 میلیون معادل 33 هزار دلار به نام برنده اصلی بدون گردش حساب به همراه ترجمه سند ملکی فرستاده بودیم. آفیسر پرسید این سندهایی که ارائه کردید مربوط به چه جور خونه ای است؟ چند طبقه هست؟ من هم گفتم فقط یک واحد آپارتمان هست. آیا مال خودتان هست یا پدر و مادر؟ مال خومون هست. گفت آیا گردش حساب رو داری به من بدی. من هم که چنین چیزی نگرفته بودم باز با بی تفاوتی گفتم الان همراه ندارم ولی اگر لازم باشه بعداً می تونم براتون بفرستم. دیگه چیزی نگفت. و بعد از همسرم پرسید چند ساله ازدواج کردید؟ ایشان هم جواب دادند.

در تمام طول مصاحبه ما به آفیسر نگاه می کردیم و سعی می کردیم تا حد ممکن خونسرد باشیم و همسرم برگه آبی رو لای پرونده دید. بعد اصل مدارک رو برگردوند و گفت که بنشینید تا صداتون کنم. بعد از چند دقیقه مجدداً شماره اعلام شد و گفت همه چیز کامل هست و فقط یکسری مراحل اداری باید طی بشه. برگه آبی رو داد و گفت این فرم نظرسنجی رو هر دو تون پر کنید برامون بفرستید (همون فرم 9 سوالی) تا پروسه شروع بشه. کل مصاحبه حدود 4-5 دقیقه شد. تشکر کردیم و خداحافظی کردیم و آمدیم.

راستی من یک پاسپورت قبلی هم داشتم که تمام صفحاتش پر از مهر و ویزا و .. بود و تقریباً اکثر مسافرتها من در آن بود ولی کپی را به همراه مدارک نفرستادم و فقط همراه بردم. موقع تحویل مدارک پرسیدم پاسپورت قبلی لازم نیست؟ خانم گفت با هر پاسپورتی که اقدام کرده اید، اون رو تحویل بدید و دیگر صحبتی هم از آن به میان نیامد.

روز مصاحبه ما 3 تا خانواده ایرانی دیگر (کیس خانوادگی) و یک خانم کیس نامزدی هم بودند که همگی شامل کلیرنس شدند. **آنکارا:**

توی چند روزی که آنکارا بودیم از همه فرصتمون استفاده کردیم و قبل و بعد از مصاحبه مراکز خرید و خوراکی و دیدنی رو دیدیم. به نظر من شهر تمیز و خوبی هست و مردم بسیار محترم، مهربان و آرام و مودبی دارد. نزدیک هتل و درست روبروی مطب دکتر یک پارک هست به نام skugulu park که آخر هفته جوونها موقع عصر اونجا جمع می شوند و با هم عکس می گیرند و خوشگذرونی می کنند و ...

توی خیابان تونالی نیش خیابان bestekar یک صرافی هست بنام Ertan Doviz که ما دو بار اونجا change کردیم و با نرخ خیلی خوبی برامون تبدیل کرد و کارمزد هم نگرفت (اونموقع دلار رو با نرخ 1.58 و یورو رو با نرخ 2.18 تبدیل کرد). اکثر برندهای معروف که توی آنکمال هستند توی خیابون تونالی و میدون کیزیلای شعبه دارند و قیمتهاشون و اجناسشون مشابه هست و برای خرید میشه از همونجا خرید کرد و هزینه رفت و آمد اضافی نداد ولی اگر وقت داشتید دیدن آنکمال هم خالی از لطف نیست. مقبره آتاتورک هم اگر خواستید برید می تونید از میدان کیزیلای سوار متروی سبز بشید و ایستگاه سوم (تاندوان یا Tandogan) پیاده بشید و 3-4 دقیقه پیاده برید. بعد از ورودی موزه، مینی بوس گذاشتند که بازدید کنندگان رو به داخل محوطه می بره. جلوی ایستگاه متروی tandogan نیش و ابتدای خیابون Anitkabir هم یک رستوران هست که غذاهای خیلی خوبی داره و قیمتش هم نسبتاً مناسب تر از بقیه هست. در برگشت از مقبره می تونید امتحانش کنید. هوای آنکارا دارای تغییرات دمایی زیاد در طول شب و روز هست و از ظهر به بعد دمای هوا به شدت افت پیدا می کند. قبلاً بعضی دوستان گفته بودند که بعضی تاکسی ها توی شهر می چرخوند که پول بیشتر بگیرند ولی ما به چنین چیزی برخورد نکردیم و چندین بار که مجبور شدیم تاکسی سوار بشویم از همون کوتاهترین مسیری که انتظار داشتیم رفت و مطابق تاکسی متر ازمون پول گرفت مگر مسیری که یکطرفه بود و یا نمیشد ازش رفت.

**تشکر:**

در پایان ببخشید که خیلی طولانی شد و حوصلتون سر رفت ولی سعی کردم تا جای ممکن جزییات رو بگم که چیزی از قلم نیافتد و لازم هست از این سایت و مسئولینش و همه دوستانی که اطلاعات و تجربیاتشون رو در اختیار ما گذاشتند و بخصوص **rayan عزیز** به خاطر نکات ارزنده ای که به من گوشزد کردند تشکر و قدردانی کنم و آرزوی موفقیت برای همه دارم.

با سلام خدمت همگی دوستان مهاجرسرابی.

اول از هر چیز می خوام نوشته های مربوط به سفر دوم به آنکارا رو با این آرزو شروع بکنم: دوستانی که برگه آبی در دست دارن در چه

زودتر شماره هاشون رو توي سایت کلیر شده ها ببینند.

قصه بعد از اینکه ما هم با دعای خیر کلیه دوستان و ثبت رکورد 90 روز 😊 کلیرنس بالاخره کیس نامبرمون توي سایت اومد سریع السیر بلیط ایران ایر رو با 70 هزار تومان بالاتر از قیمت معمول تهیه کرده و عازم فرودگاه امام شدیم. بعد از 5 ساعت تاخیر هواپیما به سمت آنکارا حرکت کرد و بعد از 2 ساعت و 20 دقیقه به شهر آنکارا رسیدیم. من چون با تور نرفته بودم بنابراین هتل رو رزرو نکرده بودم و ترانسفر هم نداشتم. از فرودگاه با اتوبوس های هاواش به سمت آشتی رفتم و از اونجا هم با مینی باس های مخصوصی که به صورت خطی کار می کردن به صورت کاملا رایگان به کیزلای رفتم. 📍 در صیگاهان 4 بهمن در جلوی هتل بیوک آرشان بودم و باشی 45 دلار وارد هتل شدم. همون روز (دوشنبه) ساعت 13 به سفارت مراجعه کرده و مدارک رو تحویل آفیسر دادم و سپس مراجعه به باجه یو پی اس و پرداخت 14 دلار برگه یو پی اس رو تحویل گرفتم و روز چهارشنبه ساعت 13 با پرداخت 5 لیر به مامور یو پی اس ویزا رو تحویل گرفتم. در پایان نکاتی که فکر می کنم مهم هست رو خدمتون می نویسم:

- 1- هتل بیوک آرشان کالباس خشک و یک نوع پنیر جدید به منوی صبحانه اش اضافه کرده 🍷 ولی با این حال شبی 45 دلار برای یک نفر نمی ارزه. مخصوصا که دو روز آخر از بابت سرما خیلی اذیت شدم.
- 2- در قبض مربوط به یو پی اس شما باید شماره ای رو توي سایت <http://www.ups.com.tr> وارد کنید که با H0 شروع میشه
- 3- حتما پس از رویت ویزا اطلاعات اون رو چند بار چک کنید. یکی از بچه های که توي هتل بود با اینکه بدون اف بی ای چک ویزا اومد اونم دو روز بعد مصاحبه ولی متأسفانه تاریخ تولدش توي ویزا اشتباه تایپ شده بود.
- 4- دوستانی که کیسشون خانوادگی است نگران نباشن چون توي هتل خیلی ها بودن که کیس آنها خانوادگی بود و ویزای هموشون هم به سلامتی اومد
- 5- در پایان این موضوع رو بگم که اگه قصد تغییر زمان پروازتون رو دارید متأسفانه دفتر ایران ایر توي آنکارا به هر شکلی که شده از شما پول خواهد گرفت. 😞 بنابراین توي محاسبه های هزینه حداقل 50 دلار (برای هر نفر) رو برای این کار کنار بگذارید  
با آرزوی موفقیت و سلامتی برای همه دوستان

سلام به دوستان عزیز مهاجر

من نیم ساعته رسیدم پنجشنبه سفارت بودم. فقط همین رو بگم که همه چیز خوب و مرتب و منظم پیش میره و خیلی از حرف و حدیث ها شایعه این پیش نیست از طرف آژانس های مسافرتی. حالا می گم چرا  
مطب دکتر اونگان بسیار منظم و دقیق کار می کنه و هیچ اتفاق غیر مترقبه ای برای کسی نمی افته. هر. واکسنی نزده باشی میزنن. اگر بگی آبله مرغون گرفتم و جاشو نشون بدی بهت واکسنشو نمی زدن. من یادم رفت بگم و بهم زدن ولی همسرم گفت و بهش هیچ واکسنی نزن. اگر سیگاری باشید عکس از ریه ممکنه بگیرن. خلاصه اینکه هیچ مشکلی نیست. فقط آژانس ها شما رو می ترسونن و ازتون 60 دلار پول میگیرن و هیچ کاری هم نمی کنن. من خنده ام گرفته بود تو مطب وقتی میدیدم این لیدر هابه از ای 60 دلار فقط حرف های پرستار ها رو تکرار می کردن!!! در حالیکه پرستار ها کم و بیش فارسی بلد بودند و جملات کلیدی رو حفظ کرده بودند. خیلی هم رفتارشون محترمانه بود.  
و اما سفارت. اونجا هم از نظم و دقت و احترام هر چی بگم کم گفتم. عاااالی بود. از در بون تا مصاحبه کننده بسیار محترم بودند. فقط صندوقدار سفارت یه کم خلقش تنگ بود ولی فوق فوقش مثل کارمندان بانکای ایرانی بود. مطمئن باشین بد تر نبود!  
ما FBI CHECK خوریم ولی مصاحبه کننده بهمون گفت که خیالتون راحت باشه فقط یه روال اداری ساده هست که باید انجام بشه.  
نکته ی مهم: هیییییییچ مدرک اضافی ای بیخود و بیجهت نه ترجمه کنید نه با خودتون ببرید. چون حتی بهشون نگاه هم نمی کنن! اگر دیپلک به بالا هستین همون آخرین مدرک کافی. سابقه ی کار و مدرک بین المللی و غیره لازم نیست. برای زوج ها آلبوم عکس و غیره لازم نیست. من بعد از قبولی ازدواج کردم. فقط از مومن پرسید چند وقت پیش ازدواج کردین و کی با هم آشنا شدین.  
و در آخر بگم که آنکارا جای بسیار مناسبی برای خرید هستش. اسیر تور خرید این آژانس ها نشید. راسپشن هتل بهترین لیدر شماس.ت. کافی.ه. پرسید چجوری می تونید برید آنکمال! و یا سایر مراکز خرید بزرگ آنکارا. فقط برای آنکمال 2 روز کامل وقت لازم دارید تا همه شو بگردین!  
همگی موفق باشید و خیالتون راحت که همه چیز به شدت اوکیه! 😊

قبل از نوشتن سفرنامه جا داره از تمامی اعضا خوب مهاجر سرا تشکر می کنم که با راهنمایی های خوب و به موقع به من خیلی کمک کردند و با اجازه تمامی دوستان خوب من هم سفر به آنکارا را براتون می نویسم. خدا وکیلی دوستان قبلا همه موارد را به درستی و با وسواس زیاد بازگو کردند ولی خوب شاید سفرنامه من هم بتونه به شخص یا اشخاصی کمکی بکنه. در نهایت آرزو می کنم همه ما هر جا که هستیم براحتی اول ویزا هامون را بگیریم و بعدش بسلامتی بریم اونور آب.  
و اما...

نمی دوم چندمین باری بود که لاتاری شرکت می کردم ولی اینبار یکم فرق داشت. راستش پارسال دو تا از دوستانم لاتاری برنده شدند و تازه اون موقع بود که من فهمیدم ببیله پس میشه برنده هم شد. از اون زمان هم با مهاجر سرا آشنا شدم البته عضوش نشده بودم ولی خوب بعضی وقتها بهش سر میزد. همیشه فکر می کردم افرادی که برنده می شنند با بقیه فرق دارند شاید هاله ای چیزی دور ویرشونه، ولی ما که حتی شاخ هم نداشتم! واز اونجایی که من و همسرم چندان هم آدمهای خوش شانسی نبودیم و بیشتر چیزهایی که بدست آوردیم با زحمت زیاد بوده، روزی که فهمیدم همسرم برنده شده اصلا باورم نمی شد و اولش فکر می کردم همسرم سرکارم گذاشته.  
نامه: KCC ما سه شنبه 25 خرداد به نشانی منزل پدرم رسید در صورتی که این نامه مهر 19 خرداد دفتر پستی نزدیک خانه پدرم را نشان میداد. جالبیش هم این بود که فامیل همسرم را به اشتباه از انگلیسی به فارسی نوشته بودند و پستی هم وقتی زنگ زده بود و فامیل همسرم را به مامان

گفته بود مامانم گفته بودند نخیر این نامه ما نیست ولی خوشبختانه (بازم شانس) از اونجایی پدرم همزمان از خونه بیرون میرفت، پستی را می بیند و با توجه به نام کوچک همسر، پاکت را گرفته و قسمت انگلیسی نامه که از توی پاکت پیداست را خوانده بود و از اونجا فهمیده بود که مال ماست. بعدش هم پاکت را انداخته بود توی ماشین و اینور و اونور رفته و وقتی که رسیده بود خانه، طی تماس تلفنی و بعد از کسب اجازه نامه را باز کرده و برای همسر می خواند و بله ما هم!!!!!!

بعد از چند روز که تو کف نامه قبولی بودیم بخودمون امدیم و بالاخره فرما را داندلود و پر کردیم و پس از n بار چک کردن، فرما را با کلی ناز و وسواس با پست تی . ان . تی فرستادیم.

در این مرحله مثل تمام دوستان خوب با کی سی سی تماس گرفتیم که اول تایید کنند نامه رسیده بعد بگویند فرما درست هست و بعد از کارنت شدن خواستیم تاریخ مصاحبه را با ایمیل بهمون اطلاع بدند که خدا را شکر همه فرما درست به دستشان رسیده بود و تاریخ مصاحبه هم زود بهمون گفتند و البته 15 یا 16 روز بعد از گرفتن ایمیل ، نامه کتبی کی سی سی دریافت شد.

گرفتن بلیت: بعد از مطمئن شدن از تاریخ مصاحبه برای خرید بلیت اقدام کردیم و از اونجایی که ما از شهرستان باید ابتدا به تهران می رفتیم، تمام پروازها را ایران ایر گرفتیم تا خدایی نکرده در صورت تاخیر یا کنسلی بشه یک کاری کرد. البته بخاطر اشتباه من زمان برگشتن به خانه خیلی اذیت شدیم. ورود ما از آنکارا به تهران اول صبح بود و من هم چون مرخصی نداشتم و می خواستم زود برگردم که برم سرکار، همسر را مجبور کردم پرواز تهران به شیراز را ساعت 6 صبح همانروز بگیره و این باعث شد که مجبور شدیم مستقیم از فرودگاه امام به مهرآباد بریم . تقریباً ساعت 2 تا 6 توی فرودگاه مهر آباد بودیم و تازه پرواز تاخیر هم داشت (البته خدا را شکر تو هواپیما نشسته بودیم) و بالاخره ساعت 8.30 صبح خسته و کوفته رسیدیم ولی بخاطر خستگی مفرط، سر کار نرفتم؟؟؟؟

تهیه کارت واکسیناسیون: از جمله کارهایی که در فاصله زمانی ارسال فرما تا زمان مصاحبه انجام دادیم تهیه کارت واکسیناسیون بود. خوشبختانه در شهر شیراز در درمانگاه والفجر (اگر اشتباه نکنم روزهای دوشنبه) بجز واکسن آنفولانزا و آبله مرغان، تمام واکسینا بصورت رایگان زده و کارت واکسیناسیون صادر میکنند. البته برای آنفولانزا به ما گفته شد که به هلال احمر مراجعه کنیم که ما این کار را نکردیم . با توجه به اینکه من و همسر آبله مرغان گرفته بودیم یک روز رفتیم دکتر عمومی و از جناب آقای دکتر خواستیم آزمایش آنتی بادی آبله را بنویسند و فرداش هم رفتیم آزمایش بدیم که موقع نمونه گیری بهمون گفته شد برای همین من مجبور شدم فرداش که باید ناشتا باشیم ولی من که صبحانه خورده بودم :دوباره به آزمایشگاه برم . بعد از گرفتن جواب یک روز دیگه رفتیم درمانگاه والفجر که بعد از کلی معطلی گفتند که به عنوان واکسن چیزی وارد کارت نمی کنند درضمن شیراز نوبت دوم ام . ام . ار را نمی زنه .

برای همین ما همون روزی که تهران رفتیم مجبور شدیم بریم تجریش تا نوبت دوم واکسن ام ام ار و آبله مرغان را وارد کارتمون کنند . راستی کسانی که با کارت واکسن زرد از شهرستانها به تهران تشریف می برند حتما پاسپورت یا کپی آن همراهشون باشه چون در پاسپورت تهران مجدداً از ما پاسپورتهامون را خواستند.

انتخاب هتل :برای رزرو هتل با توجه به پول خودمون و بعد از زیر و رو کردن سفر نامه ها و استفاده از تجربیات دوستان و راهنمایی های success عزیز هتل نوا پلاس را انتخاب کردم . هتل نوا پلاس یک هتل به اصطلاح 4 ستاره؟ هست که دقیقاً پشت هتل ددمان قرار گرفته. این هتل ، یک هتل قدیمی اما تر و تمیز و مرتبه و صبحانه و سیستم گرمایش هتل خیلی خوبه . از معایبش اینکه سرعت اینترنتش بجز شب ها و اوایل ظهر واقعا بده . تازه اکسس پوینت دقیقاً پشت در اتاق ما قرار داشت با این حال سرعت کم بود.

ما برای اتاق دبل را شبی 80 دلار پرداختیم. این هتل استخر یا امکانات رفاهی دیگری نداره البته اگر هم داشت من با وجود بچه نمی تونستم استفاده کنم. در کل هتل خوبیه. راستی بیشتر مسافرهاي هتل خود ترکها بودند و بجز ما فقط يك خانواده ایرانی اونجا بود.

فرزند آزمایشات پزشکی ما قاعدتاً 4 روز کاری طول می کشید ولی از اونجا که مطمئن بودیم که برگه آبی بهمون می دهند ما هم روز دوشنبه ساعت 11 نوبت گرفته بودیم . روز دوشنبه پیاده از هتل تا مطب رفتیم که حدوداً 15 دقیقه طول کشید . ما آدرس مطب را روی يك برگه نوشته بودیم و نوشته را نشان مردم می دادیم و اونها هم با ایما و اشاره راه را بما نشان میدادند. وقتی به ساختمان رسیدیم اول رفتیم طبقه 3 مدارکمون را تحویل دادیم . توی طبقه 3 ، دوتا خانم منشی بود یکی کوتاهتر و چاق و دیگری بلندتر و لاغرتر . خانم بلنده خوشروتر هم بود. ولی اون چاقه خیلی راه نمی آمد. بعد از اینکه مدارک ما را گرفت ما را فرستاد طبقه 4 .

طبقه 4 که رفتیم پر از جمعیت بود همه هم ایرانی و بیشترشون هم شب قبل با خودمون توی هواپیما بودند . من و همسر 95 دلار واسه دونفر پرداخت کردیم اول آزمایش خون و بعد هم عکس از قفسه سینه. قبل از عکسبرداری يك فرم بود که باید امضا می کردیم. وقتی نوبت من شد فرم يك آقای را گذاشتن جلوی من و گفتند امضا کن. من اول فکر کردم عکس را اشتباه چسباندند ولی بعد نگاه کردم دیدم اسم ابراهیمه ... به خانم مسئول اون قسمت گفتیم که فرمهای من نیست ولی مسئول اونجا انگشتش را گذاشته بود در محل امضا و اصرار داشت امضا کنم. منم فرم جناب آقای ابراهیم را برداشتم و عکسش را گذاشتم کنار صورتم تا متوجه اشتباهش شد. پس حواستون باشه هر جا گفتند امضا کنید تا مطمئن نیستید، امضا نکنید. خلاصه بعد از اینکه کارهای مربوط به عکس و خونگیری در طبق 4 انجام شد دوباره رفتیم طبقه 3. منشی دکتر وقتی ما را با بچه دید

ازمون خواست منتظر بمونیم ولی بعد از حدوداً نیم ساعت من را صدا کرد و گفت " ببخشید سفارت هنوز شما را تایید نکرده برید ساعت 3 برگردید". اولش یکم جا خوردم همچین چیزی نشنیده بودم بعدش هم ترسیدم نکته تاریخ مصاحبه ما هم عوض شده باشد البته ما چند روز قبل بازم با سفارت تماس گرفته بودیم . بالاخره بعد از کمی پرس و جو از حضار محترم توی سالن، فهمیدیم یک نفر دیگه هم مثل ما بوده و مشکلی نیست برای همین رفتیم ناهار خوردیم و بچه مون توی پارک بازی کرد ساعت 3 که شد و ما دوباره به مطب برگشتیم. که بازم بهمون گفتند من و همسر تایید شدیم ولی بچتون هنوز نه! . پس از ربع ساعت اون هم تایید شد.

بعدش، اول همسر را صدا کردند که رفت توی مطب و بعد از چند دقیقه که اومد بیرون دکتر لطف کرده بود و 2 تا واکسن بهش زده بود. منم صدا زد. رفت داخل . دکتر توی مطبش نبود ولی بعد از یکی دو دقیقه وارد شد و گفت "های" بعد که من هم که گفتیم "های" دیگه تا آخر انگلیسی صحبت کردیم. دومین چیزی که اونگان از من پرسید تحصیلات بود بعد هم سابقه بیماری، عمل و همینطور اعتیاد و ... ضمناً تند تند که داشت حرف میزد من يك چیزی شبیه سل شنیدم چون انگلیسی حرف می زد احتمال دادم گفت باشه و اریسلا. من هم با وجود اینکه آبله مرغان گرفته بودم ولی چون به عنوان واکسن وارد کارتم شده بود . تمام جوابها را منفی دادم که بعد در عین ناباوری دکتر با دو تا سرنگ اومد طرفم و دوتا را


همزمان با هم وارد دستم کرد و بالا فاصله یکیشون را خارج کرد ولی برای دومی خودم دیدم که محتوای اون را وارد دستم کرد بعد هم خوابدم روی تخت چند تا چکش خوردم و چند بار هم نفس کشیدم و وقتی کارم تمام شد دکتر اونگان یکدفعه ازم پرسید رشته همسرتون بیولوژی به نه؟ اولش یکم من کردم بعد گفتم بله. باز پیش خودم گفتم شاید همسرم گفته بیولوژی که بهش واکنس نزنند. باز یکم فکر کردم پیش خودم گفتم نکنه دکتر اشتباه شنیده واسه همین به دکتر گفتم نه رشته اش بیولوژی نیست و اشتباه شنیده. که دکتر بکجو پرید و منش اش را صدا کرد اینجاش را ترکی صحبت کرد نفهمیدم چی گفت ولی بعد دکتر بهم گفت خوب شد پرسیده چون اشتباه نوشته بود و منشی فرما را آورد تا دکتر اصلاح کنه. چون دکتر از همسرم خواسته بود که اون بچه را داخل مطب ببره من اومدم بیرون تا همسرم و فرزندم با هم بروند داخل بلافاصله بعد از من همسرو فرزندم رفتند خدمت جناب آقای دکتر. از اونجاییکه بچه من جیغ و هوار راه انداخته بود و می خواسته در بره دکتر اونگان شك کرده بود شاید پیش فعاله؟! ولی خدا را شکر جناب آقای شوهر دکتر را مجاب کرده بود که نه بابا بچه خسته شده و ضمنا از معاینه هم بدش می آید. خلاصه خسته تان نکنم که اینجا هم 550 دلار ناقابل پیاده شدیم و منشی هم به ما امر کرد که با توجه به تاریخ مصاحبه، روز 4 شنبه برای گرفتن جواب دوباره به مطب مراجعه کنیم. این در حالی بود که ما اصلا اصراری به این کار نداشتیم ولی خوب دیگه خودشون پیشنهاد دادند. احتمالا دکتر بعد از اینکه واکنس واریسلا نوبت دوم! بهمون زده بود دلش سوخته بود. راستی اگر ما از قبل می دونستیم که جواب آزمایش سل را 2 روزه میخوانند بهمون بدهند حتما یکجور ی برنامه ریزی می کردیم که همون 5 شنبه یا جمعه به ایران برگردیم. باز هم خدا را شکر ما یک هفته بودیم خانواده هایی بودند که بخاطر تست سل بچه شون کار و مدرسه و همه چیز را به مدت 10 تا 12 روز تعطیل کرده بودند تو ی اون سرما اومده بودند آنکارا .

پس دوستان خوبی که بچه دارید و برای آزمایش سل می خواهید تشریف بیارید آنکارا ، اگر مطمئنید که حتما برگ آبی بهتون میدهند نیاز نیست که خیلی زود برید آنکارا. نهایتا اگر خواستند یکضرب بهتون ویزا بدهند اونوقت راه داره و می تونید کمی بیشتر بمونید . مصاحبه: صبح 5 شنبه بعد از آماده شدن و خوردن صبحانه، با پرداخت 4.9 لیر با تاکسی تا سفارت رفتیم. طبق تجربه سایر دوستان اون روز هم 2 صف کاملا مجزا تشکیل شده بود. البته ما چون با بچه بودیم نگاهبانان سریعا ما را داخل فرستادند( و نمی دونید چقدر حال داد آخه هوا خیلی سرد بود هنوزم که یادم می افته میلرزم ). بعد از بازرسی وارد حیاط شدیم و در این قسمت هم یک صف نه چندان طولانی تشکیل شده بود که بعد از باز شدن در، افراد به نوبت وارد ساختمان می شدند. در این قسمت باز هم من و یک خانم دیگر را که با بچه بودیم بدون نوبت داخل بردند. البته هسرامون بیرون توی صف ایستادند تا به بر اساس نوبت مدارک را تحویل داده و شماره بگیرند. (شماره ما 0405 بود ). و اما سالن اصلی شامل 8 یا 7 ردیف صندلی بود به موازات صندلی ها در انتهای سالن، 9 ردیف باجه قرار داشت و یک مانیتور هم بر روی دیوار مشرف بر صندلی ها قرار داشت که شماره و باجه مربوطه را نشان می داد. شماره ما سه بار بر روی مانیتور نشان داده شد . ابتدا باجه شماره 9 برای انگشت نگاری. بعد باجه 3 برای پرداخت پول و در آخر باجه شماره 4 . افسر ما یک خانم خوشرو بود و بمحض اینکه دید بچه ما بخاطر اینکه داشت بازی می کرد و حاضر نبود بیاد ، بزور بغلش کردیم دوبار پشت سر هم عذر خواهی کرد و بعد سریع فرما را داد گفت قسم بخورید و امضا کنید. چند بار هم چیزهایی را در مانیتوری که مقابلش بود چک می کرد بعد روبه همسرم پرسید شغل شما چیه :

جواب:..... رو به من شغل شما: جواب..... :

بعد یکجیزی ازم پرسید با اینکه فارسی بود متوجه نشدم که همسرم جواب داد نیمه دولتی. من از همسرم جوری که افسر متوجه بشه پرسیدم دولتی ام یا نیمه دولتی که همسرم گفت نه قبلا دولتی بودی ولی حالا نیمه دولتی شدید. منم به افسر لبخند زدم و دیگه حرفی نزد. همون موقع برگه آبی را داد و بهمون گفت پرونده کامل و اوکی هست. ولی برای بررسی بیشتر ما رزومه هامون را به همراه فرم 9 سوالی مطابق توضیحاتی که ضمیمه برگه بود برایشون ایمیل کنیم و اضافه کرد که اینکار دو تا سه ماه طول میکشه .

قط سه تا سوال!

آنکارا: آنکارا شهر خوبی و همانطور که بقیه دوستان هم اشاره کرده بودند مردم آنکارا خیلی مهربان و خوش برخوردند. خوارکی های آنکارا، فست فود ها به توجه قیمت و مقدار کمشون نسبت به ایران خیلی گرانترند. اگر قصد دارید برگر بخورید صبح هنگام صرف صبحانه یک نان از هتل با خودتان ببرید که ساندویچتون را لای نان بگذارید  و غذایی رستورانها به نظر من که خیلی چرب بود و تا حدودی کبابهاش مزه دنبه می داد و ما به منقل کباب، کباب 49 و هر جا توصیه شده بود سر زدیم.

راستی تا یادم نرفته توی خیابان تونالی هیل می یک شیرینی فروش هست که شیرینی هاش خیلی قشنگه. راستش یک روز خیلی گرسنه بودم از جلو ش رد می شدیم که دست و پام را گم کردم و به همسرم گفتم بریم از این شیرینها کمی بخریم و نوش جان کنیم. رفتیم 3 تا شیرینی در شکل های مختلف با طعم های مختلف سفارش دادیم هر شیرینی 8.9 لیر ! اندازه هر کدامشون 1.5 برابر ناپلئونی بود ولی چقدر ناز بودند . اولش که شیرینی را خوردم بنظرم خوب بود ولی یکجوری بود تا دو تکه کوچولو خوردم دیگه کششی واسه خوردن نداشتم خلاصه با شیرینی ها اومدم هتل من که تا روز آخر لب نزدم اگر همسر عزیزم زحمت خوردنش را نکشیده بود رو دسته مون باد می کردند. این و گفتم که تا شیرینی دیدید مثل من دست و پاتون نلرزه اول یکی بگیرد بعد آگه خوشتون اومده بود بازم سفارش بدید.

هوای آنکارا: از 7 روزیکه ما آنکارا بودیم ، 5 شب برفی و بارانی بود و برای همین هم بیشتر مواقع مجبور بودیم با تاکسی این ور و اون ور برویم و توصیه می کنم اگر می خواهید با تاکسی جابجا بشوید چونه فراموش نشود.

نکته: کالسکه بچه ها را حتما ببرید من اول نمی خواستم ببرمش آخه بچه من همیشه دوست داشت کالسکه را هل بده و داخل کالسکه چند دقیقه بیشتر دوام نمی آورد ولی خدا را شکر این دفعه چون بعد از مدتها سوارش می شد و راه رفتن هم برایش عادی شده بود بیشتر وقتها توی کالسکه اش می نشست. در ضمن اگر بچه شیطون مخصوصا بین سنین 1 تا 5 یا 6 سال دارید اگر میشد آرام بخش برد بهتون حتما توصیه می کردم با خودتون ببرید ما که فقط اشکمون در نیومد و تر جیحا با حفظ فاصله از دیوار ها حرکت می کردیم که مبادا سرمون را بکوبیم تو دیوار !

سفر همگی بخیر و امیدوارم همه دسته پر برگردید.

باز هم از دوستان خوبی که وقت گذاشتند و سفرنامه ما را خواندند تشکر می کنم .

سلام خدمت دوستای بسیار مهربونم

اول از همه می خوام به چیزی بگم که خیلی واقعا زیاد از اینکه اینجا رو پیدا کردم خوشحالم و از همه دوستای گلی مثل user و باقی دوستان عزیز که من خیلی مزاحمشون شدم و ازشون راهنمایی های خوبی گرفتم سپاسگزاری کنم. با توجه به کیس مشکلی که من داشتم اینجا واقعا مامنی بود برای از بین بردن همه استرس هام. اول براتون شرح میدم که من چه کیسی داشتم:

من : بشری و شوهرم محمود یا همون mml با کیسی که من بر نده اصلی بودم اقدام کردیم اما: من اصلا روحم هم خیر نداشت که محمود برای من لاتاری ثبت نام کرده تا زمانی که من برنده شدم رو فهمیدم. اما محمود به دلیل اینکه ما در سال شمسی 2 سال با من فاصله دلره در مورد تاریخ میلادی حواسش نبوده که 2 سال و 14 روز با من فرق داره و من تاریخ تولدم میشه 1983 نه 1982 این اولین اشتباه

دومین اشتباه در نوشتن نام من بوده که در پاسپورت به چیز دیگه بود که ادامه فامیل من پشت سر هم نبود.

اما ما حتی نامه اول رو هم دریافت نکردیم و در تیر ماه در سایت برنده شدم رو دیدم. با همه اون استرس ها و اینکه اصلا نامه ای نبود در کار ساختیم تا زمانی که اعلام کردند فرم ها رو بدون کیس نامبر بفرستید. خلاصه ما فرم ها رو آماده کردیم بدون کیس نامبر و با یه نامه ای دستی که برایشون اون اشتباهات رو توضیح دادم. فرستادیم

و نمیدونم چرا اما دلخوشی زیادی داشتم که شماره کیس خوبه و قبل از عید باید باشه خلاصه در همون تاریخی که نامه دوم را دریافت کردم که حدودا 5 هفته قبل مصاحبه بود شروع کردیم به بلیط گرفتن و انجام کارها ترجمه ها و...

البته ما اسپانسر نداشتیم و نفری 15 میلیون از پارسیان پرینت 2 روزه گرفتیم و سند خونه رو هم ترجمه کردیم و با خودمون بردیم. نفری 695 تومن 8 روز و 7 شب در هتل ددمان با ایران ایر بلیط گرفتیم و بسیار همه چیز خوب بود.

ما تمام واکسن ها رو زدیم و آزمایشگاه مسعود هم 10 روزه جواب تست ابله مرغون رو داد و بردیم پیش دکتر پاستور تجریش . 6000 تومن دیگه دادیم کارتمون رو باطل کرد و یه جدید بهمون داد که همه تاریخ واکسن ها رو به روز کرد برامون . و گفت که بگید ما واکسن زدیم و برای اینکه جوابش رو ببینیم رفتیم بعدش آزمایش دادیم.

خلاصه خیلی این خانم دکتر ماه بود.

قیمت واکسن ها رو هم که قبلا براتون نوشتیم.

خلاصه ما یک شنبه شب رسیدیم.

صبح ساعت 8:30 پیاده رفتیم دکتر اونگان و 9 رفتیم تو و ازمایش و عکس و وقت دکتر گرفیم رفتیم تا عصر ساعت 5 . ازمایش و عکس نفری 49.5 \$ و دکتر که البته هیچی به ما واکسن نزد و کل معاینه 3 دقیقه بود نفری 70 \$ . فرداش هم رفتیم جواب آزمایش رو گرفتیم. روز 4 شنبه که وقت سفارت بود از صبح ساعت 8 رسیدیم تو صف تا 10 رفتیم تو و 11 مصاحبه شدیم کلا 3 سوال؟

1-چیکار میکنی: درس میدم

2-2-مدرسه دولتی : خیر پرایویت

3-یه ادرس بده در امریکا پیش کی میری؟ پیش دوست پدرم که ادرس ندارم :

4-باید ادرسشو بیاری

از محمود:

کارتون چیه ؟ بیمه

خصوصی؟ خیر اما قبلا برنج بیمه ایران داشتم.

نفری 819 دلار

مدارک رو پس داد

خانم ویزا میگیره اقا برگه ابی

البته قبلا که گفت قسم بخورید من گفتم در مورد تاریخ گفت نمیخواه بگی خودم دارم نوشتت رو. تمام.

یه نی ساعتی بیرون گشتیم تا تلفن کنیم ادرس بگیریم 1 برگشتیم ادرس دادیم و برگه یو پی اس داد و 14 لیر گرفت.

همون روز نه 2 روز بعد برام ویزا رو آوردند.

اما از گشت و گذار

ما خیلی از رفتارای این لیدرها ناراحت شدیم چون ما رو مسخره کردند که گدایید و ... اما یکی از دوستای خوبمون یعنی بهی جون و خانمشون رو دیدم که خیلی بهمون خوش گذشت.

از این جهت هم ناراحت بودیم چون از کتاب فروشی زیر مطب اونگان یه نقشه خریدیم و همه جا رو با اتوبوس و نقشه رفتیم جاهایی که در مخیله این لیدرها نمی گنجید.

ببینید ما در استانبول این موضوع رو تست کردیم و خیلی سود بردیم در ترکیه یه چیزی به نام outlet وجود داره که پاساژهای بسیار بزرگی هستند که فقط برند های معروف اونجا غرفه دارند.

اینها در تمام طول سال حراجی دارند با در صد های متفاوت مثلا الان 75% بود و بسیار عالی بود.

در استانبول اسم اونجا olivium هست و در انکارا optimum و forum که خرید در forum بسیار عالی هست حتی برای غذا خوردن هم

اونجا با 10 لیر یه غذای کامل کامل برای 2 نفر میشه خورد. طریقه رفتن در بلوار اتاتورک اتوبوس سوار میشید برای . kisilay اما به راننده بگید میخواید برید forum اونجا که کد 263- یا 261 هست پیاده میشید دقیقا هر دو این اتوبوس ها اخرشون فاروم هست که تقریبا نیم ساعت با اتوبوس راه هست . و در تمام مسیر انگار در جاده چالوس هستید بسیار زیباست. اول برای خرید برید فاروم هر چی نتونستید پیدا کنید برید جای دیگه. King burger هم 2 منو میده میشه 10 لیر. در ضمن برای خرد چیزای معمولی مثل لباس زیر و ساق شلوار و از این همه هم در ایستگاه کیزیلای که همون مرکز تقسیم شهر هست اگر پیاده برید همه این مغازه ها رو پیدا میکنید. برای جای دیدنی هم به نظر من فقط قبر اتاتورک که در کیزیلای با مترو میتونید برید ارزش دیدن داره. امیدوارم که بهتون خوش بگذره و با هم از همتون ممنونم. با امید به گرفتن ویزا برای همه .

---

با سلام به دوستان عزیز

با کمی تاخیر گزارشی از مصاحبه ارائه می دهم.. تجربه ی خوبی بود ، بعد از سوگند یاد کردن فقط و فقط در مورد مسائل تخصصی کارم از من پرسیده شد و به جز سنوال تخصصی (برنامه نویسی ) چیزی پرسیده نشد

هر سنوالی را جواب می دادم ، بر اساس جواب ، سنوال بعدی را مطرح می کرد، کمی لحن سنوالات فورم گیر دادن یا پیدا دادن کردن تناقض در حرفهای من به خود گرفته بود.

سئوال 1: تفاوت وب دولوپر با برنامه نویس وب چیه و چرا دو پوزیشن را نوشتی در فورم ها؟

س 2: مسئولیت ها در یک تیم تولید وب چیه؟

س 3 : حالا مسئولیت ها ی شما در کدام بخش است؟ و.....

خلاصه هر چه ما جواب میدادیم ماجرا تمامی نداشت ...

هیچ سنوالی از اسپانسر و سربازی یا برنامه ام در آینده پرسیده نشد.

تجربه ی من:

سنوال که پرسیده می شود هیچ توضیح اضافی ندهید و توپ را به میدان آفیسر شوت کنید

با توضیح اضافی امتیازی به او می دهید که می تواند مانور بدهد در سنوال ها ی بعدی!

هر سنوالی مطرح شد کوتاه و مختصر ، بدون هیچ حاشیه پردازی جواب بدهید

موارد دیگر:

خودم اسپانسر خودم بودم، سربازی هم معاف ، هیچ کدام از مدارک هم به تایید امور خارجه نرساندم چون لازم نبود !

مدرک تحصیلی، سابقه کار، کارت ملی، شناسنامه، کارت معافی، برگه ی مالی بانک ملی و پاسپورت همه ی چیزی بود که تحویل دادم تمامی واکسن ها پذیرفته شد، زمان بندی من برای واکسن ها جور بود که تمامی واکسن ها را یک روز قبل از پروازم زدم، به جز آنها که لازم بود یک ماه فاصله باشد،

با دوکیه منفور به مشکلی بر نخوردم، همه شاکی بودن آنجا از دوکی ، فقط از من 50 دلار گرفت واسه معاینه، آماری از دوستان ترک که در آنکارا زندگی می کنند گرفتم، خالص دریافتی ایشان روزانه 20 هزار دلار می باشد و به دلیل گیر دادن های بی مورد برای دریافت پول، نزد بومی ها ی آنکارا نیز منفور شده است،

برگه ی آبی در یافته ام ....

به منتظران حضور...



با سلام خدمت دوستان گل مهاجر سرا  
 قصد داشتم سفرنامه خودم را بعد از سفر دوم و گرفتن ویزا که هنوز اتفاق نیفتاده است بنویسم. اما به دلیل اینکه دوست دارم زودتر تجربیاتم در اختیار دوستان قرار بگیرد تا شاید آنها بتوانند از آن استفاده کنند آن را زودتر از موعد نوشتم هر چند در استرس یافتن اسپانسر به سر می برم. اما سفرنامه:

### سفرنامه هومن

#### قسمت اول از سفر اول (season 1-episode 1) (🍷)

من و خواهرم صبح روز پنج شنبه 10 فوریه 2011 برابر با 21 بهمن ماه 1389 با پرواز آنادولوجت متعلق به شرکت هواپیمایی ترکیش عازم آنکارا شدیم. با اینکه اولین بار بود که با هواپیما مسافرت می کردم اما اصلاً استرس پرواز نداشتم و بیشتر از پرواز ذهنم درگیر مصاحبه بود. پرواز آرامی داشتیم هر چند هواپیما به ظاهر خیلی نو نبود اما مهمانداران و پذیرایی خوبی داشت. در فرودگاه آنکارا با ترانسفری که از ایران تعیین کرده بودیم به همراه یک خانم و آقای مسن که برای گرفتن گرین کارت از طریق خانواده اقدام کرده بودند، عازم هتل شدیم. آنها به هتل بیوک ارشان می رفتند اما هتل ما سورملی بود. چون سورملی نزدیکتر از بیوک ارشان بود ما زودتر رسیدیم و وارد هتل سورملی شدیم. البته این خانم و آقای مسن را در مطب دکتر هم دیدم که بعداً خواهم نوشت. در هتل پاسپورتها را برای گرفتن کپی گرفتند و بعد از دقایقی ضمن پس دادن پاسپورتها ما را به اتاقمان در طبقه ششم فرستادند. هتل تمیز و مرتبی بود هرچند در حد 5 ستاره نبود اما کلاً کارکنان منظم و مودبی داشت. البته باید بگویم که خدمات هتل کمی ضعیف است مثلاً ما دو تا بشقاب و چنگال خواستیم. گفتند ده دقیقه دیگر دم در اتاق خواهد بود که هنوز تا این

لحظه که ایرانیم بدستمون نرسیده (🍷). اینترنت و ایرلس هتل بد نبود هرچند ویندوز لپ تاپم پرید و نسخه اریجینال ویندوز 250 دلار بود که مجبور شدم از تک کامپیوتر هتل (ببخشید رایانه هتل- فارسی را پاس بداریم) استفاده کنم که اونهم صفحه کلید ترکی داشت و با هزار بدبختی تایپ می کردم. من و خواهرم بعد از ظهر همان روز تصمیم گرفتیم تا با پیاده روی محل مطب دکتر اونگان رو پیدا کنیم. منطقه ای که هتل سورملی در آن قرار دارد نزدیک کیزیلای یا مرکز خرید است و به همین خاطر همه چیز در دسترس است. اتوبوس و مترو هم در چند قدمی است. از پیاده روی در خیابان های آنکارا لذت بردم چون هوا با وجود سرد بودن بسیار سالم و پاک بود. هتل سورملی با سفارت و مطب دکتر کمی فاصله دارد اما مسیر بسیار مشخص و ساده است. در راه پیدا کردن مطب دکتر به صورت اتفاقی سفارت امریکا را پیدا کردیم. سفارت دقیقاً خیابان روبروی هتل بست است و کمی با هتل ریکسوس فاصله دارد. مطب دکتر اونگان در داخل ساختمان از مایشگاه و قبل از پارک قو قرار دارد. البته تابلوی درست و حسابی در پایین مطب قرار ندارد (مطب در طبقه چهارم و از مایشگاه در طبقه سوم ساختمان قرار دارد) و به سختی میتوان مطب دکتر را پیدا کرد. در پایین مطب دکتر یک دفتر مسافرتی ایرانی وجود دارد که مکان مطب دکتر را به ما نشان داد و خیلی هم به ما لطف داشت. وقت دکتر من شنبه صبح بود، بنابراین تا شنبه به گشت و گذار سپری شد. قسمت دوم از سفر دوم را که به مطب دکتر اختصاص دارد سر فرصت خواهم نوشت.

#### قسمت دوم از سفر اول (season 1-episode 2) (🍷)

در روز شنبه 12 فوریه به مطب دکتر اونگان رفتم. در آنجا یک خانواده اصفهانی و همان زن و مرد مسن که در فرودگاه دیده بودم را ملاقات کردم که همه آنها کیس خانوادگی داشتند و به من به خاطر برنده شدن در لاتاری کلی تبریک گفتند. منشی دکتر زن مهربانی بود و ضمن گرفتن پاسپورت من دوقطعه عکس هم گرفت. سپس یک برگه به من داد و گفت برای آزمایش خون و عکس قفسه سینه به طبقه سوم برو. در آنجا 47 دلار پرداخت کردم و بعد از انجام آزمایشات مجدداً به مطب دکتر اونگان نزد خانم منشی برگشتم. خانم منشی به من گفت ساعت 11 بیا برای معاینه. توصیه می کنم در حد فاصل از مایش و معاینه یک سری به پارک قو که در همان نزدیکیهاست بزنید چون واقعاً دیدنی است. ساعت 11 به مطب دکتر برگشتم تا معاینات انجام شود. تو افکار خودم بودم که خانم منشی اسم کوچکم را صدا زد و مرا برای معاینه نزد دکتر هدایت کرد. دکتر کمی جدی به نظر می آمد و بعد از سلام و احوالپرسی کارت واکسنم را خواست. من تمام واکسنها را در ایران زده بودم ولی با این وجود واکسن آنفلوانزا و واریسلا را به من زد و در کارت واکسن وارد کرد. مدرک تحصیلی و سنم را پرسید و سوالاتی در مورد سیگار، مشروب و مانند آن پرسید و یک معاینه سطحی بر روی تخت از قفسه سینه و شکم به عمل آورد. بعد هم گفت تمام. خانم منشی هم 160 دلار ناقابل (🍷) گرفت و گفت دوشنبه ساعت 3 بعداز ظهر بیا و نتیجه آزمایش رو بگیر. دوباره من و خواهرم دو روز به خرید و گشت و گذار پرداختیم که البته انکارا به نسبت استانبول مکان دیدنی آنچنانی ندارد اما در مجموع زیباییست. پارکهای این شهر خیلی معروف است. اگر وقت کردید سری هم به لونا پارک انکارا، انکامال و میکروس بزنید. خلاصه روزها سپری شد و دوشنبه بعداز ظهر نتیجه آزمایش و سی دی پزشکی را از منشی تحویل گرفتیم. خانم منشی هم گفت پاکت مدیکال را به سفارت و سی دی را در اولین فرودگاه امریکا تحویل بده و هیچکدام را باز نکن. حالا فقط مصاحبه مانده بود که دو روز بعد یعنی چهارشنبه 16 فوریه پیش رو داشتم که در قسمت سوم سفرنامه اول خواهم نوشت.

### سفرنامه هومن

#### قسمت سوم از سفر اول

روز مصاحبه صبح خیلی زود از خواب بیدار شدم و سریع آماده شدم. لباس رسمی پوشیدم که بعد فهمیدم پوشیدن و نپوشیدنش فرقی نمی کرد. ساعت 7:30 جلوی در سفارت بودم. غیر از ایرانیها، ترکها و اعراب هم آنجا بودند. ساعت 8 بعد از جدا کردن صف ویزاهای مهاجرتی و غیر

مهاجرتی و کنترل پاسپورتها با زمان مصاحبه ما را به داخل سفارت هدایت کردند. در محل ورود یک درب اتوماتیک وجود داشت که ما را به سمت یک اتاقک هدایت می کرد و در داخل این اتاقک بازرسی صورت گرفت و سپس با عبور از یک در دیگر وارد حیاط سفارت شدیم. در حیاط دوباره صف تشکیل شد تا تک تک وارد درب اصلی کنترل مدارک شویم. بعد از ورود به داخل درب اصلی کنترل مدارک، دو قطعه عکس و اصل مدارک را تحویل گرفتند و خانم افسر پرسید که تمایل داری مصاحبه ات انگلیسی باشد یا فارسی. من انگلیسی را انتخاب کردم و افسر یک برگه که شماره ام روی آن نوشته شده بود و همچنین برگه راهنمای انگشت نگاری به من داد و گفت از در روبرو وارد سالن اصلی شو و منتظر بمان تا شماره ات اعلام شود. بعد از ورود به سالن اصلی، گیشه و سیستم صف-نوبت بانک در ذهنم تداعی شد. بعد از حدود 20 دقیقه

شماره ام اعلام شد. پشت گیشه یک خانم مهربان 819 دلار 🇺🇸 از من گرفت و گفت در سالن منتظر بمان تا دوباره شماره ات اعلام شود. در کمتر از یک دقیقه دوباره شماره ام اعلام شد و این بار یک آقای کنسول امریکایی جوان با موهای بور و عینک از من خواست که انگشت نگاری را انجام دهم. سپس گفت nice fringer prints! و با احترام از من خواست تا مجدداً در سالن منتظر بمانم تا شماره ام برای مصاحبه نهایی اعلام گردد. بعد از حدود یک ساعت شماره ام اعلام شد و با کمال تعجب دیدم که همان آقای که از من انگشت نگاری کرد بر حسب تصادف مسوول مصاحبه با من شد. اتفاقاً خودش هم گفت که we meet again! و مصاحبه را شروع کرد. از من خواست که دست راستم را بالا بیاورم و هر چه که او می گوید تکرار کنم. بعد از سوگند، شروع به پرسیدن سوالاتی از من کرد.

----- شغل چیست و کجا کار می کنی ----- عضو هیأت علمی و دانشگاه -----

----- ایا این دانشگاه زیر نظر وزارت علوم است؟ ----- بله -----  
----- در امریکا می خواهی چکار کنی؟ ----- تحصیل، زندگی و کار -----  
----- ایا کسی را در امریکا داری و کجا زندگی میکند؟ ----- بله\*\*\*\*\* -----  
----- شغلش چیست؟ ----- \*\*\*\*\* -----

----- کدام شهر می خواهی بروی؟ ----- شاید دالاس (البته الان بعد از مصاحبه نظرم به پیتسبورگ تغییر کرده)

بعد مدارک را بررسی کرد و برگه ای را در آورد و به محض دیدن برگه ای فهمیدم که فرایند اداری در راه است. سپس به من گفت باید اسپانسر بیاوری. من تعجب کردم و گفتم من 25000 دلار موجودی حساب با گردش شش ماهه آورده ام ولی گفت شما باید حتماً اسپانسر داشته باشی چون به شهری هم میروی که دور از بستگان است و اگر اتفاقی بیافتد کسی نیست تا پاسخگو باشد من اعتراض کردم و گفتم که اسپانسر ندارم و بستگانم اسپانسر نمی شوند. کنسول گفت به هر حال از میان دوستان و آشنایان کسی را پیدا کن. سپس مرا دلداری داد و گفت your scores in the university are great که البته من به حدی عصبانی بودم که با گفتن یک thanks خشک و خداحافظی سفارت را ترک کردم.

بعد از 5 روز تفریح در انکارا روز 21 فوریه به اتفاق خواهرم با پرواز ترکیش ایرلاینز ابتدا به استانبول و سپس به تهران پرواز کردیم که الحق و لایصاف هواپیماهاش قابل مقایسه با اندولووت نبودند. آن بوبینگ 737 قدیمی کجا و این ایرباس A-321 های جدید کجا. تازه احساس کردم خلبان ترکیش مهارت بهتری هم دارد زیرا فرود بسیار بهتری نسبت به اندولووت داشت. البته باید بگویم که هواپیمای انکارا - استانبول به نشست

سازمان ملل متحد شبیه بود چون از هر ملیتی یکی دو نفری توش بودند. 🇺🇸 🇮🇷

بعد از 16 روز در 4 مارچ کلیر شدم و اسپانسر هم پیدا کردم ولی بنده خدا دو سه ماهی است کارش را در امریکا از دست داده است اما تمام مالیاتها را تمام و کمال پرداخت کرده و دارایی مناسبی دارد. موضوع را به سفارت ایمیل زدم و آنها گفتند مدارک اسپانسر را اسکن و برای ما بفرست تا کنسول بررسی نماید، اگر مشکلی نبود برای گرفتن ویزا بیا (اخره کنسول در برگه ای نوشته بود فرم I-134 و کپی برگه مالیاتی سال 2009 اسپانسر). حالا هم منتظرم تا مدارک از امریکا بدستم برسد تا برای سفارت بفرستم. از دوستان التماس دعا دارم تا ویزا نصیبمان گردد. 🇺🇸

سلام دوستان عزیزم

حالا وقتشه من سیر تا پیاز برنده شدن تا ویزا گرفتیم رو واستون بگم. 😊

من بار دوم بود که لاتاری شرکت میکردم و مثل خیلی های دیگه اصلا فکرمش رو هم نمیکردم که برنده شم، اما خوب از اونجا که سرنوشت من هم اینجوری رقم خورده بود نامه قبولی رو دم در خونه گرفتیم. اون موقع هنوز با مهاجرسرا آشنا نشده بودم، فرمها رو پر کردم و فرستادم کی سی سی. اما اصلا نمیدونستم که دیگه قراره چه اتفاقی بیفته تا اینکه از طریق یکی از دوستانم که اون هم لاتاری برنده شده بود، و اتفاقاً عضو همین سایت هست، با این سایت آشنا شدم و تازه با ورود به دنیای مهاجرسرا متوجه شدم که من چقدر عقبم. به کی سی سی ایمیل زدم که مدارکم قابل قبول بوده یا نه و اونها جواب دادن که فرمهای من ناقص بوده و برام پستش کردن تا جاهای ناقص رو پر کنم اما متاسفانه نامه هیچ وقت به دستم نرسید و من با پیگیریهای فراوان متوجه شدم که باید به آدرس از امریکا میذاشتم و اگه آدرسی نداشتم باید N/A میذاشتم. خلاصه که اگه مهاجرسرا نبود من هیچ وقت متوجه این اشتباه نمیشدم. خلاصه که برای ماه مارچ کارت شدم و تاریخ مصاحبه ۲۱ مارچ تعیین شد.

پرواز:

27 مارچ با پرواز ایران ایر راهی آنکارا شدم. پرواز ساعت 5:15 بود که با نیم ساعت تاخیر انجام شد. هواپیما بویینگ 727 بود که اصلا خوب نبود اما خلبان خوبی داشت و پرواز هم متاسفانه 20 دقیقه بیشتر از حالت معمول طول کشید. 😞 اما پرواز برگشت خیلی بهتر بود، تاخیر نداشت، هواپیما ایرباس 320 بود، طول پرواز هم 2 ساعت 20 دقیقه بود.

هتل:

از فرودگاه چون ترانسفر فرودگاهی داشتیم اومدن دنبالمون و بعد از حدود 30 دقیقه به هتل سورملی رسیدیم. در مورد هتل سورملی بگم که در حدیه هتل 5 ستاره واقعی نبود اما در کل هتل خوبی بود و ازش راضی بودیم. خیلی تمیز بود، پرسنل خوبی داشت، صبحانه و باقی قضایا که میتونید تو وبسایتش ببینید: <http://surmeli-hotel-ankara.h-rez.com/in...bl=ggl-en> درضمن برای هر نفر مبلغ 50000 تومان پرداخت کرده بودیم.

از هتل تا دکتر 45-50 دقیقه راه بود اما ایستگاه اتوبوس خیلی به هتل نزدیک بود و با یه بلیط 2 لیری دم در دکتر پیاده میشدم. تا سفارت هم حدود 40 دقیقه پیاده روی بود اما ما با سفارت فقط یک بار کار داریم که اون رو هم من خودم ترجیحا با دادن 8 لیر با تاکسی رفتم. معاینات پزشکی:

از قبل واسه 28 مارس ساعت 11:20 از دکتر اونگان نوبت دکتر گرفته بودم. از هتل تا بلوار آتاتورک چند قدم راه بود و بعد پیاده به سمت مطب دکتر حرکت کردم. پرسون پرسون با اون راهنمایی کردن ترکا که با اینکه میدیدن ترکی بلد نیستی بازم خیلی جدی باهات ترکی حرف می زدن بلاخره مطب رو پیدا کردم. با اینکه از قبل وقت گرفته بودم اما منشی محترم اصلا به این موضوع توجهی نداشت و هر کس هر تایمی به اونجا می رسید تو نوبت می موند و حتی سوال هم نکرد که از قبل وقت گرفته بودی یا نه. اول رفتم طبقه ۴، یک قطعه عکس و پاسپورت و، گرفت و بعد رفتم طبقه ۵ که اونجا هم یک قطعه عکس و نامه تاریخ مصاحبه با سفارت که کیس نامبر توش ذکر شده بود رو گرفت و نشستم تو نوبت و بعد از حدود ۱۵ دقیقه صدام کردن واسه آزمایش خون و بعدش برای عکس از قفسه سینه که اونجا ازت میخوان که لباستو دربیاری و لباس مخصوصی که اونا بهت میدان رو بپوشی و عکس رو در کسری از ثانیه میگیرن. بعد هم ۴۷.۵۰ دلار پول گرفتن که متاسفانه اینجا هم زرنگی کردن و به نرخ دلخواه بقیه ۱۰۰ دلار رو به لیر پس دادن. بعد هم که رفتم طبقه ۴ گفتن ساعت ۲/۳۰ بعدازظهر برای معاینه برم. برای معاینه بیشتر از ۱ ساعت تو نوبت بودم، وقتی از خانوم منشی محترم سوال کردم که چرا انقدر طول کشید گفتن که منتظر گرفتن تاییدیه از سفارت هستن!!!! خلاصه که رفتیم و خانوم دکتر معروف رو ملاقات کردیم. اول از همه شغل رو پرسید و گفت پس انگلیسی بلدی و مسلسلی شروع کرد به سوال کردن. با اینکه سابقه بستری شدن تو بیمارستان، جراحی و آلرژی داشتم اما ترجیح دادم بگم خیر و خوشبختانه موقع معاینه هم جای جراحی رو ندید، فقط بلوز را باید بالا بزنی تا قسمت پشت و جلوی بدن رو خیلی سطحی بدون اینکه کوچکتین زحمت اضافه ای متحمل بشه معاینه کنه. کارت واکسن من کامل بود و مهر واکسن آبله مرغون هم داشت اما خانوم دکتر فرمودن که باید دوز دوم آبله مرغون بزنم!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! پرسیدم مگه آبله مرغون هم دوز دوم داره؟؟ با جدیت فرمودن \_\_\_\_\_له. ۱۴۰ دلار به منشی پول دادم و در حالیکه ایرانی هایی که منتظر بودن داشتن از من میپرسیدن که واکسنی دریافت کردم یا خیر، منشی نسبتا محترم با عصبانیت فریاد زد که تو مطب هر گونه ارتباط فیزیکی بین مراجعه کننده ها ممنوعه. خلاصه که سی دی دادن که گفتن نگه دارم برای وقتی که وارد خاک امریکا میشم و فرداش هم رفتم جواب آزمایش رو گرفتم، یه پاکت که نباید درش رو باز کنی و روز مصاحبه با خودتون ببرید.

مصاحبه:

پنج شنبه، ۳۱ مارچ مصاحبه داشتم. شب قبلش اصلا از استرس (که بعدا فهمیدم کاملا بی مورد بود) نتونستم بخوابم. ساعت ۷:۳۰ دم در سفارت بودم. بعد از یه آقای مسن، نفر اولی بودم که وارد سفارت شدم. بعد از چک شدن ابتدا با خانومی برخورد کردم بسیار جدی بدون هیچ لبخندی که اصل مدارک رو تحویل میگرفت (فکر کنم ایرانی بود، اصلا لهجه نداشت)؛ یه سری از مدارکی که ازم خواست رو گفتم قبلا با پست فرستادم و بقیه رو تحویل دادم. بهم یه شماره داد و وارد سالن پر از استرس و هیجان انتظار شدم. 3 بار شمارم روی صفحه اعلام شد: انگشت نگاری، پرداخت پول و مصاحبه. 2 قسمت اول که خوب کار خاصی نبود، و اما مصاحبه: برای مصاحبه به بادجه 3 رفتم، یه خانم جوون خیلی مهربون بود که بیشتر سرگرم تایپ کردن بود. اول ازم خواست که قسم بخورم که گفتم قبلش میخوام آدرس زندگی در امریکا رو عوض کنم، بعد از مراسم سوگند ازم پرسید که دقیقا شغل چیه و آمریکا فامیل دارم یا نه و بدون هیچ سوال دیگه ای بهم گفت که مدارکت کامله و برگه سفید رو بهم داد و گفت برو آدرست رو بده UPS که واقعا بیان احساس اون لحظه غیر ممکنه!! (من شغل دولتی هیچوقت نداشتم، از سفرهای خارجی که رفته بودم هم هیچ سوالی نپرسید، اسپانسر هم داشتم و محله زندگیم رو هم منزل اسپانسر اعلام کردم که سوالی واسش نمونه، در ضمن یه گواهی تمکن مالی به مبلغ ۲۰۰۰۰ دلار هم براشون فرستاده بودم). این پروسه کمتر از 2 ساعت طول کشید و ویزا هم فردای روز مصاحبه حدود ساعت 12 ظهر به دستم رسید. (اون همه استرس واقعا هیچ دلیلی نداشت).

این رو هم بگم چوم من خودم خیلی ترسیدم. وقتی که داشتم پول می دادم و زمانی که داشتم مصاحبه میشدم برگه آبی رو پروندم دیدم که خیلی ناامیدم کرد. البته از طرفی تو سفرنامه بقیه دوستان خونده بودم که انگار رسید پوله. به هر حال از دیدنش اصلا نترسیدم. مدارکی که قبل از مصاحبه فرستاده بودم:

اصل ترجمه لیسانس، ریزنمره، پیش دانشگاهی، دیپلم، شناسنامه و کارت ملی همراه با کپی مدارک، کپی پاسپورت از تمام صفحات، اصل نامه تمکن مالی، مدارک اسپانسر (اصل فرم 1-134، کپی W2 و 1040 سه سال آخر، کپی نامه اشتغال به کار، کپی پرینت بانک اسپانسر، کپی گرین کارت، کپی گواهینامه و کپی پاسپورت) و دو قطعه عکس

نکته: ترجمه مدارک من به تایید دادگستری و امور خارجه نرسیده بود، مشکلی هم پیش نیومد، اصلا براشون مهم نیست. حتی برای محکم کاری هم نیازی به این کار نیست.

مدارکی که هنگام مصاحبه خواستند:

اصل پاسپورت، شناسنامه، کارت ملی و لیسانس

مدارکی که به عنوان مدارک اضافی (ups همراه با ویزا) آورد:

اصل ترجمه ریزنمره، پیش دانشگاهی، دیپلم و کپی اونها، کپی پاسپورت از تمام صفحات و کپی نامه اشتغال به کار، پرینت بانک و پاسپورت اسپانسر

خرید و جاهای دیدنی :

همونطور که میدونید خیلی جایی واسه دیدن نداره، دیدنی ترین جاش مقبره آنتورکه (Antikabir) که پیشنهاد می کنم حتما ببینید.

اونجا پر از رستوران و کافه است که می تونید ازشون لذت ببرید. رستورانی که من واقعا ازش لذت بردم اسمش Mangal بود، توی

خیابون Mithatpasa Caddesi ، چند قدم بالاتر از هتل کنت .

برای خرید هم آنکامال خوب بود. از هر جایی که هستید با مترو میتونید به اونجا برید، ایستگاه Akköprü که پیاده شید درست روبروش

آنکاماله. اطراف میدان کیزیلای هم کلی مغازس. البته من توصیه می کنم زیاد خرید نکنید... دارید میرید آمریکا.....

برای bar و nightclub رفتن هم خیلی محتاط باشید و هر جایی نرید. وقتی میرید اونجا میشینید شروع میکنن به آوردن انواع و اقسام

نوشیدنیها و خوراکیهای مختلف و در آخر هم به صورت حساب بلند بالا براتون میارن.

تماس با ایران:

همونطور که دوستان دیگه گفتن به صرفه ترین راه خرید کارت تلفن. با یه کارت تلفن 5 لیری حدود 30 دقیقه میشد با تلفن ثابت تهران

صحبت کرد. البته یه تلفنخونه روبروی هتل بود که دوستانی که اونجا رفته بودن میگفتن خیلی به صرفه تر از کارته (من خودم امتحان

نکردم). البته این رو هم اضافه کنم که شرکت محترم ایرانسل به مناسبت ایام نوروز واسه کسانی که از رومینگ استفاده می کردن

75% تخفیف گذاشته بود و من اصلا نمی دونم چرا باور کردم. ایرانسل من 5000 تومن شارژ داشت که جمعا 1 دقیقه من به ایرانسل

داخل ایران زنگ زدم و اونها هم 1 دقیقه زنگ زدن با من صحبت کردن و به همین راحتی شارژ تمام شد. اس ام اس هم به ایران خیلی

راحت میتونستی بفرستی: حدود 500 تومن برای هر اس ام اس. اما از ایران به نرخ داخل ایران بدون اینکه از من شارژی کم شه میشد

اس ام اس فرستاد.

تشکر و قدرانی. 😊

من دفعه اول بود که میرفتم آنکارا، اما اونقدر توصیف دوستان دیگه تو سفرنامه هاشون از اونجا کامل و شایسته بود که انگار قبلا اونجا

رفته بودم، حتی مطب دکتر و سفارت برام غریبه نبود، کاملا میدونستم که باید کجا برم و چیکار می کنم. اطلاعاتی که از مهاجرسرا

گرفته بودم تو برخورد با ادما دیگه ای که میومدن اونجا و از هیچ چیزی اطلاع نداشتن واسم مثل گنج بود .

این سفرنامه مختصر هیچیک از محبتهای دوستان مهاجرسراییم رو جبران نمی کنه، میخوام تو این فرصت از همه دوستانم در مهاجرسرا

به خاطر اونهمه محبت بی دریغ تشکر کنم، از مدیران سایت مخصوصا یوزر عزیز، لیلی عزیزو ..... قول میدم که که مهاجرسرا رو ترک

نکنم و تا جایکه میتونم بهش ادای دین کنم. (البته من حالا حالاها به کمکتون احتیاج دارم)

با آرزوی موفقیت برای همه کسانی که منتظر اعلام بولتن ، منتظر مصاحبه، منتظر پرواز و هجرت و همه اوونهایی که مهاجرت کردن .

## سلام دوستان عزیز مهاجرسرا

راستش هنوز باور اینکه ویزایم را گرفته ام و می خواهم سفرنامه ام را بنویسم سخته، من بار دومی که ثبت نام کردم (در آخرین ساعات)،

برنده شدم. به نظرم زیباترین لحظه ی پروسه لاتاری دیدن نامه ی قبولیه!

فرم ها را به کمک اسپانسر و یکی از آشنایان پر کردم و بعد از دو روز ارسال کردم، هیچ پیش زمینه ذهنی از روال کار نداشتم، تا اینکه از طریق جستجو مهاجرسرا را پیدا کردم، خواندن سفرنامه هایش برآیم به مثابه ی خواندن یک کتاب جذاب بود. سخت ترین قسمت لاتاری انتظار برای کارت شدن است، انتظار، انتظار، انتظار و بازهم انتظار.

### وقتی کارت شدم:

- 1- به سفارت ایمیل زدم و تاریخ مصاحبه مشخص شد.
- 2- اسپانسر خواستم که مدارک لازم را برآیم بفرستند که خوشبختانه با توجه به پست ایران خیلی راحت به دستم رسید، مدارک اسپانسر عبارت بود از: کپی پاسپورت+ فرم + 134-i کپی برگه های مالیاتی که فقط 1040 برای سال های 2007، 2008، 2009 بود+ گواهی اشتغال به کار+ گواهی تمکن مالی از بانک.
- 3- مدارکم را ترجمه کردم. قبل از تایید همه ی اسپل ها و تاریخ ها را چک کردم.
- 4- کمتر از یک ماه قبل از مصاحبه واکسن هایم را زدم، من ده سال قبل دوره های کامل هیپاتیت و کزاز را زده بودم و یک نوبت هم mmr. خانم دکتر محترم پاستور گفتند که هیپاتیت دیگه لازم نیست و یک نوبت کزاز و یک نوبت mmr و آنفولانزا کافیه. و چون آبله مرغان گرفته بودم آزمایش خون برای تعیین میزان آنتی بادی هم نوشتند، هفته ی بعد رفتم جواب آزمایش را گرفتم و گفتند طبق تجربه شان آگه آبله مرغان گرفته باشیم بهتره که مهر کنند و آگه دکتر سفارت پرسید بگیم نگرفتیم ولی واکسنش را زده ایم.
- 5- گرفتن وقت دکتر از طریق سایت.
- 6- برای محکم کاری یک گواهی بین المللی از بانک پارسیان هم گرفتم که اصلا به کار نیومد.
- 7- ارسال مدارک به سفارت با پست دی اچ ال به سفارت.

### سفر و مدیکال:

مصاحبه ی من روز سه شنبه بود، پنج شنبه صبح با پرواز ترکیش عازم آنکارا شدیم، ما ترانسفر داشتیم، حول و حوش ساعت 9 رسیدیم هتل ددمان. بعد از تحویل چمدان ها به قسمت بار و پرسیدن آدرس دکتر، رفتم سمت مطب که حدود ساعت 10 آنجا بودم. ابتدا در طبقه ی 4 منشی دکتر بدون دیدن پرینت وقت، یک قطعه عکس و پاسپورت را خواست و گفت برو طبقه ی پنجم، در آنجا علاوه بر پاسپورت و یک عکس دیگه نامه ی دوم را هم گرفتند. مطب شلوغ بود و پر بود از لیدرهایی که در ازای پول کارهای ساده ی مدیکال را انجام می دادند! بیشتر از نیم ساعت طول کشید تا اسمم را صدا کردند، اول آزمایش خون و بعد عکس قفسه ی سینه. نکته مهم اینه که برای عکس، خوب نفس عمیق بکشیم و حبس کنیم تا مجبور نشیم دوباره عکس بگیریم برای 2 نفر قبل از من به این خاطر تکرار شد. هزینه حدود 50 دلار شد.

طبق گفته ی منشی بعد از ظهر ساعت 3 آنجا بودم، بعد از دو نفر نوبت من شد نشستیم تا دکتر آمد خیلی جدی شروع کرد به سوال پرسیدن:

چند نوع بیماری که پاسخ همه منفی بود (خوشبختانه اسم آبله مرغان را نبرد چون دوست نداشتم دروغ بگم که نگرفتم) سیگاری هستی؟ نه رشته تحصیلی را هم پرسید.

همین موقع بود که تلفنش زنگ زد، دقیقا نمی دونم چقدر طول کشید ولی بیشتر از نیم ساعت صحبت کرد!! من که حوصله ام سر رفته بود 😊، وقتی تلفنش تمام شد فکر کنم یه مقدار شرمنده بود، خیلی سریع معاینه کرد و گفت همه چی خوبه و رفت. به قول ترک ها

😊 تمام!

از اینکه واکسن نزده بود خوشحال بودم اما وقتی اوادم بیرون دیدم اکثر کسانی که منتظر هستند اخم هاشون تو همه و من را نگاه می کنن! 😞

منشی یه سی دی بهم داد و گفت با خودت ببر امریکا، 70 دلار هزینه معاینه بود اما چون پول خرد نداشتم یه پنجاه دلار گرفت و 30 لیر هم به جای 20 دلار باقیمانده. برای کیس هایی که خانوادگی هستند و تعداد افراد زیاده فکر میکنم آگه به لیر پرداخت کنند یه مقدار به صرفه تر هست.

روز بعد هم رفتم برای گرفتن جواب.

### روز مصاحبه:

صبح ساعت 7:30 بعد از آماده شدن و صرف صبحانه با تاکسی (5 لیر شد) رفتم سفارت. در ابتدا یک صف بود که ساعت 8 مامور سفارت صف مهاجرتی ها و غیر مهاجرتی ها را جدا کرد، من نفر سوم بودم، خیلی سریع به ترتیب رفتیم داخل، اول چک امنیتی و مرحله بعد یه خانم مدارک را گرفت، پاسپورت+ شناسنامه+ کارت ملی+ دو قطعه عکس+ آخرین مدرک تحصیلی، گفت مدارک مالی؟ که جواب دادم اصل

مدارک اسپانسر را قبلا فرستاده ام، پرسید مصاحبه فارسی یا انگلیسی؟ گفتم: فارسی. بعد یه شماره و برگه توضیحات داد و وارد سالن شدم.

درسته که تو برگه ای که بهمون داده بود نوشته بود شماره ها به ترتیب اعلام نمیشه و همینطور هم بود اما حدس می زدم زود رفتن باعث میشه زودتر کارمون راه بیافته، من دقت کردم کسانی که اول آمده بودند و جلوی صف بودند زودتر از بقیه شماره هاشون اعلام شد. شماره ام برای انگشت نگاری و پرداخت پول اعلام شد، بعد از حدودا 20 دقیقه برای مصاحبه هم اعلام شد. رفتم به باجه مربوطه آفیسر یک آقای جوان امریکایی بور بودند، بسیار خوش برخورد بودند، بعد از کلی احوالپرسی و خوش آمد گویی گفت: دست راستت را ببر بالا که قسم بخوری هر چه در این فرم ها نوشتی و در مصاحبه میگی درسته، من خواستم که قسمت هایی از فرم را تصحیح بکنم، ماه های شروع سال تحصیلی را اشتباه نوشته بودم که اصلا مهم نبود و چون قبلا در قسمت امضا فقط اسم و فامیلم را خیلی ساده به انگلیسی نوشته بودم اما در مطب دکتر که خواستند پاسپورتم را امضا کنم به فارسی امضا کرده بودم، دوباره کنار اسمم امضای ایرانی زدم، آفیسر گفت قسمتی را که هایلایت شده را هم امضا کنم. بعد هم قسم خوردم.

پرسید: خب حالا توضیح بده چی کار می کنی؟

گفتم: موقع فرستادن فرم ها دانشجو بودم حالا کمتر از یه ماهه که درسم تمام شده و منتظر پاسخ شما هستم که بر اساس آن تصمیم بگیرم.

با خنده گفت: دانشجوی خوبی هستی!

گفت: مدارک دیپلم و پیش دانشگاهی ات را اگه دم دست هست میشه بدی ببینم؟ هر دو را تحویل دادم.

پرسید: رشته تحصیلی ات چیه؟ جواب دادم.

چه دانشگاهی؟ جواب دادم.

پرسید: تا حالا رفتی امریکا؟ نه.

-سفر خارجی داشتی؟

-یکبار.

-کدام شهر امریکا می خواهی بری؟ جواب دادم.

-چرا؟

-چون... یکی از اقوام آنجاست.

-آهان همینی که ضامنت شده؟

-بله همینی که اسپانسر شده!



(خب اینجا خودم یه لحظه موندم اون بهتر از من فارسی را پاس میداره!!)

-چه کاره است؟

-پزشک.

همین موقع اول فرم های اسپانسر (من نگران بودم که برگه های مالیاتی 2010 را هم بخواد که خوشبختانه اینطور نشد) را نگاه کرد و بعد یه چیزی تو کامپیوترش تایپ کرد. کلا بعضی از جواب هایم را تایپ می کرد. برگه ی آبی هم روی میز بود اما من چون قبلا خونده بودم کسانی هم که یک ضرب ویزا گرفتند برگه آبی را تو پرونده شان دیده بودند، نگران کلیرنس نشدم.

بالاخره لحظه ی موعود رسید، با یک کش برگه ی آبی را ضمیمه پرونده ام کرد و گفت: خیلی بهتون تبریک میگم از نظر ما شما قبول شده اید، این برگه را برید ups و منتظر ویزا باشید.

برگه ی سفید و آدرس هتل را به یو پی اس دادم و یک قبض بهم دادند. هنوز ساعت 10 نشده بود که از سفارت آدمم بیرون.

فردای روز مصاحبه بین ساعت 12 تا 1 بود که ماشین ups آمد و تنها یک بسته که ویزای من بود را آورد.

دیشب هم برگشتیم، امروز اولین کاری که گفتم انجام بدم نوشتن سفرنامه بود، امیدوارم توانسته باشم ذره ای از خوبی ها و کمک های مهاجرسرا و لطف دوستان را پاسخگو باشم.

**پیوست سفرنامه:**

من چند روزی قبل از مصاحبه استرس داشتم اما خدا را شکر روز مصاحبه اصلا استرس نداشتم که به نظرم تاثیر مثبتی در مصاحبه داشت، بعد از مصاحبه است که می فهمیم واقعا بی مورد بوده.

پاکت زرد رنگی که ups آورد کمی مخدوش شده بود، بردم سفارت همان خانمی که فارسی اش خوبه چسب زد و گفت موردی نداره. تمام ایرانیانی که در هتل ما و در سفارت بودند ویزا یا برگه آبی گرفتند، البته هیچکدام لاتاری نبودند. هتل ددمان در حد 5 ستاره نبود اما واقعا تمیز بود و اینترنت مجانی و صبحانه خوبی داشت. برای خرید به نظرم تنها جایی که خوبه آنکامل هست. اگه اهل خرید هستید از تخفیف tax free استفاده کنید خود فروشگاه بهتون قبض میدن که تو فرودگاه بعد از مراحل اداری که البته به مقدار وقت گیره پول را برمی گردوند. غذاهای ترکیه خیلی ظاهر خوبی دارند اما اصلا جای غذای ایرانی را نمیگیره، صرفا برای تجربه خوبه. مردم آنکارا از نظر زبان انگلیسی بسیار ضعیف هستند، حتی بعضی از آنها اعداد را به انگلیسی متوجه نمی شوند، کتاب "ترکی استانبولی در سفر" خیلی می تونه کمک کنه. مقبره آتاتورک هم جای دیدنی، نحوه ی نگهداری مقبره و احترامی که برای آتاتورک قایلند جالب توجهه. در خاتمه از admin و مدیران گرمی و دوستان عزیز مهاجرسرا کمال تشکر و قدردانی را دارم. با آرزوی بهروزی و موفقیت برای همگی .

سلام مجدد

عرض کنم خدمتون که بعد از یک شب بیداری حسابی قبل از مصاحبه و در حالی که شب قبل با ساعت هتل مجددا ساعت را چک کرده بودم ، ساعت 5 صبح مثل کسی که تمام شب خواب آب دیده ولی نتونسته بخوره از رختخواب بلند شدم و شوهرم را که اونم شب سختی را گذرانده بودم طوریکه تا کیلومترها ( یعنی تخت بعدی اتاق ) از من فاصله گرفته بود بیدار کردم و بعد از حاضر شدن رفتیم سراغ اتاق بچه ها و اونها را هم یک سرو سامونی دادم ، وقتی رفتیم پایین دیدم ساعت رستوران به جای 7:20 ساعت 8:20 را نشون می ده و در حالیکه نمی فهمیدم یعنی چی رسپشن برام ترجمه کرد که همون روز صبح ساعتی ترکیه 1 ساعت جلو کشیده شده بودند.... خوب یادآوریش هم هنوز پشتم را میلرزونه ... مثل دیوونه ها زدیم بیرون اما تاکسی دیوونه ترمون مسیر پر ترافیک کوچها را انتخاب کرد و من اونموقع بود که فهمیدم خیلی بیشتر از آیه الکرسی قرآن بلدم و حتی فکر کنم امامهایی که بهشون متوسل می شدم داشت به 20 تا می رسید ... و همونها نجاتمون دادن چون در سفارت باز بود و ما رفتیم توی صف اما آخرین بازمانده گرین کارتی بودیم که وارد شد . ما 3 تا دختر داریم به سنهای 14، 12 و 11 سال، خودمون به تنهایی یک لشکر بودیم که می تونستیم در سفارت را مثل در قلعه خبیر از جا در بیاریم... تقریبا سالن پر بود و ما هم نشستیم تا تابلو ال ای دی تکلیفمون را روشن کنه اما چشمون روز بد نبینه تا تمام اون آدمها نرفتن خبری نشد کم کم داشت شک برم می داشت که نکنه جاروکشی در دیار غربت را

باید از همین جا شروع کنم بالاخره لحظه موعود رسید اول من و همسرم و دختر 14 ساله مون انگشت نگاری کردیم بعد همسرم 4100 دلار پول ناقابل را واریز کرد و بعد رفتیم مصاحبه با یک آفیسر خانم باجه 7 ، 2 تا سؤال از همسرم پرسید گفت کارتون چیه ؟ و من که مسئول تدارکات کل این داستان بودم که در سفرنامه ام بیشتر می گم همسر خوش بیانم را کلی پخته بودم که عزیزم کم گو و گزیده گوی چون در ... کز گفتن تو لاتاری شوی پر ... و او هم انصافا برای اولین بار قانون هر چی مردها می گن را شکست و گوش داد و گفت : من یک شرکت خصوصی

دارم ، آفیسر پرسید : و شرکتتون چه کاری انجام می ده ؟ و عزیز بهتر از جانم گفت : طراحی و نقشه کشی و نگهداری فیبر نوری بعد خانم به من گفت : و شما چه کاری انجام می دهید : و من گفتم که مدیر فروش یک شرکت خصوصی هستم و گفتم : همین شرکت همسرتون ؟ و گفتم نه ... و گفتم چی می فروشید و گفتم : اسکرینهای بزرگ ال ای دی و بعد گفت در مورد دخترت چه کردی ؟ ( من یک دختر دارم و همسرم 2 دختر ) و گفتم که پدرش فوت کرده و بیشتر فامیل پدرش امریکا هستن و ... ( همون اول به بچه ها گفته بود بشینند و سئوالی ازشون نکرد ) و بعد گفت به نظر من مشکلی در پرونده شما نیست و مدارکتون هم تکمیل اما نیاز به طی یک مرحله اداری 1 تا 2 ماهه هست و فرم 9 سئوالی را هم برای ارائه هر دونفرمون داد. یک سؤال کردین شما ما سر دردلمون باز شد . سفرنامهام را می نویسم تو را خدا بخونین آخه از بچگی می خواستم نویسنده بشم ، نشد.

## پرواز به ترکیه

من و همسرم ساعت 17:45 روز یکشنبه 15 اسفند ماه با ایران ایر پرواز داشتیم.

پرواز راحت و خوبی بود و ما رو خسته نکرد. حدودا ساعت 7 عصر به وقت محلی ترکیه به انکارا رسیدیم. ما در ایران با عباس اقا هماهنگ کرده بودیم که به دنبالمون بیاد. نفری 60\$. در فرودگاه عباس اقا و برادرشون جمال رو دیدیم و سپس به یه عده از مسافرای دیگه سوار یه ون شدیم دو به سمت هتل سگمن حرکت کردیم.

## هتل سگمن

انصافا باید بگم که هتل سگمن هتل تمیز و ارومی بود. اتاقی هم که به ما دادند تمیز و راحت بود و سیستم گرمایشی هم خوب بود. شب ها شوماژ رو روشن میکردند و علاوه بر اون در اتاق کولر/بخاری گازی هم بود که میتونستی روشن کنی من قبلا به هتل ایمیل زده بودم که قیمت دابل رو بهم اعلام کنه و اونها 100\$ گفتند اما عباس اقا برامون 65\$ گرفت(درکل اتاق شبی 65\$ نه برای هر نفر جدا)

### دکتر و مدیکال

دوشنبه: ساعت 10 در پایین لابی بودیم و جمال(برادر عباس اقا) اومد دنبالمون و رفتیم مطب دکتر برای آزمایش و عکس قفسه سینه. اول رفتیم طبقه 2 یا 3. دقیق یادم نمیداد. پیش منشی مطب تا عکسمون رو بدیم و... منشی از من پرسید که حامله هستم یا نه؟ و من جواب دادم خیر بعد رفتیم ط 4 برای عکس و آزمایش. اول پول دادیم برای دونفرمون 98\$. یعنی هر نفر 49\$ دادیم.

عباس اقا ازمون کپی نامه تعیین وقت رو ازمون گرفت و گفت برید بشینید عرموقع صداتون کردند برید. آزمایش شلوغ بود و پر بود از ایرانی ها که البته ما معطل نشیدیم. اول ازمون خون گرفتند و بعد از پند دقیقه اسمم رو صدا زدند برای عکس قفسه سینه و همین طور برای همسر. کارامون تموم شد و عباس اقا برامون یه تاکسی رفت که بریم هتل(البته به همراه دو نفر دیگه). هوا برفی و سرد بود و گرنه خیلی دلمون میخواست پیاده میرفتیم. عصر ساعت 4 در لابی هتل بودیم و عباس اقا اومد دنبالمون ما و چند نفر دیگه که بریم دکتر. مطب دکتر نسبتا شلوغ بود که 99درصد ایرانی بودند. دعا دهعا میکردیم که به ما واکسن اضافه نزنند چون کارت واکسن ما تکمیل بود و همینطور من و همسر قبلابله مرغان گرفته بودیم و این رو در کارتمون وارد کرده بودید. وقتی نوبت من شد رفتم پیش آقای دکتر اونگان. خیلی جالب بود من انگلیسی بهش حرف میزدم و اون فارسی... پس ن ران نباشید دکتر فارسی بلده.

از من تحصیلات، سن، قد و وزن رو پرسید و اینکه آیا قبلا عمل جراحی داشتیم یا خیر؟ که من گفتم نه.. اصلا هیچ چیزی از واکسن ها از من نپرسید. به هیچ عنوان. بعد گفت روی تخت دراز بکش تا معاینه کنه که اون هم چند ثانیه طول نکشید. کاری که دکترهای عمومی خدمون میکنند و ضربان قلب رو میسنونند.

بعد به من گفت که میتونم برم... به همین راحتی

برای همسر هم همینطور... خدا رو شکر هیچ کدوممون هیچ واکسنی نزدیم و امیدم بیرون که البته همسر 140\$ داد. نفری 70\$ البته باید بگم که خانومی هم اونجا بودند که قبلا پیش دکتر اومده بودند ولی چون بیشتر از 6 ماه گذشته بود مجددا اومده بود پیش دکتر. جالب اینجاست که بلا همین دکتر اونگان برایش واکسن ابله زده بوده و حتی در کارتش هم وارد کرده بود. اما باز هم در این سری دوباره واکسن ابله رو برایش زد. با اینکه اون خانم کارت قبلیش رو نشون داده بود. (و این باعث تعجب ما شد)... به شدت برف می اومد و انگار نمیخواست تموم بشه. عباس اقا خودش ما رو با دو نفر دیگه برد هتل و برای بقیه هم تاکسی(عده کسانی که تو هتل ما بودند و با عباس اقا بودند قابل توجه بود) عباس اقا به ما گفت که خودش نامه و سی دی رو برامون میگیره و دیگه احتیاجی به ما نیست.

### چهارشنبه 9 مارچ

صبح با صدای شوهرم که گفت((پاشو ببین بیرون چه خیره!!!!!!)) از خواب پا شدم. رفتم لب پنجره. نمیدونید چه برفی روی زمین نشسته بود. همچین برفی تا به حال ندیده بودم. نزدیک به 30 سانت بود و برف هم همچنان داشت میبارید. در لابی دوستانمون(که با هم آشنا شده بودیم) نشسته بودند و منتظر برای رفتن به سفارت. عباس اقا اومد و گفت که به علت برف 2روز تعطیل رسمی و اعلام شده و سفارت هم تعطیله!!! یعنی هم 4شنبه و هم 5شنبه..... و ما هم 5شنبه وقت مصاحبه داشتیم.



حالمون گرفته شده بود چون گفتند که شاید جمعه مصاحبه نکنند و بیافته 2 شنبه و ما هم 1 شنبه بلیط برگشت داشتیم!!!.

البته عباس اقا گفت فردا 5 شنبه برای احتیاط آماده باشیم و بریم سفارت

صبح 4 شنبه من و همسر امیلمون رو چک کردیم . یه ایمیلی از سفارت برامون اومده بود که علاوه بر توضیحاتی که چه مدارکی داشته باشیم(همون اصل شناسنامه کارت ملی و .... و ترجمه و ....) و همچنین نوشته بود که proof of relationship- wedding photos or photos taken together

یعنی ی عکسی از قدیم مثل عکس عرسی!!!!.....  
شانس آوردیم که در فلش همسر عکس های عقدمون و مهمونیمون بود .

به عباس اقا نشون دادیم و گفت برید عکس هاتون رو به 10 تایی چاپ کنید . این ها میخواند بدونند که شما ازدواجتون واقعی بوده یا سوری ( چون همسر بعد از برنده شدن لاتاری و ارسال نامه اول ازدواج کرده بود با من )

همسر گفت : اینا میدونن کی ایمل بزنند . گذاشتند درست یه روز قبل مصاحبه تا نتونی سوری یه عکس جور کنی .  
ما هم رفتیم و یه عکاسی که نمزدیک هتل بود عکس هامون رو چاپ کردیم

**5شنبه (روز مصاحبه) 10 مارچ**

ساعت 10 رفتیم سفارت دم در عده کمی بودند . مامور دم در سفارت گفت امروز سفارت کار نمیکند یعنی در واقع مصاحبه نمیکند و فقط برگه ابی ها رو به سفارت راه میدن . ما هم دست از پا دراز برگشتیم هتل.

**جمعه 11 مارچ(مصاحبه نهایی)**

ساعت 9:30 رفتیم سفارت..نمیدونید چه صفی بود(کسانی که 4شنبه و 5شنبه و جمعه وقت سفارت داشتند همه بودند.خودتون حساب کنید چه خبر بود)

ما رفتیم صف سمت چپ که برای مهاجرتی ها بود...ما 3 نفر مونده به اخر بودیم و دعا میکردیم که ما رو داخل راه بدنند و نگند که شلوغ شده. هوا هم خیلی سرد بود . البته افراد پیر و اونهایی که بچه داشتند رو زودتر به داخل راه دادند. صف هم کند میرفت جلوه . فکی کنم نیم ساعتی دم در بودیم. و قتی به جلو رسیدیم مامور دم در پاسپورتمون و چند نفر جلویمون رو گرفت تا ببینه اسممون توی لیستش هست یا نه(ایا واقعا وقت داریم یا نه؟؟) بعد پاسپورتمون رو داد.حواستون باشه که پاسپورتتون رو اشتباهی نده. مثلا به همسر پاسپورت نفر جلویی رو داد که اون بنده خدا هم بیخبر داشت میرفت داخل...پس هوواستون به مدارکتون باشه و حتما چک کنید . داخل سفارت شدیم البته حیاتش. اونجا سردتر از بیرون بود . بعد از ما یه خانوم یهودی بود که طفلی خیلی خسته شده بود با خودمون گفتیم یه نفر هم یه نفر، گفتیم بیاد جلوی ما .....و ما شدیم اخرین نفر!!

ساعت 10 نوبتموم شدی خانومی بود که نمیدونم هندی بود یا نه!!!فارسی خوب حرف میزد و مدارکمون رو گرفت: (ما قبلا همه مدارکمون رو 15 روز قبل براشون پست کرده بودیم . البته همه کپی بودند و اصل همه دست خودمون بود)

اصل شناسنامه و کارت ملی هر دو مون . و ترجمه ان

اصل مدرک دیپلم همسر (ترجمه فلا پست شده بود و اونها نخواستند)

اصل گواهی مالی من و همسر و ترجمه اونها

اصلا کارت سربازی همسرن رو نخواستند

قباله ازدواج

البته 2 عدد هم عکس از هر کدوم(یادتون باشه عکستون به روز و جدید باشه و گوش هاتون کاملا دیده باشه و گوشواره هم گوشتون نباشه توی عکس)

به ما شماره داد 132 و ازمون اصلا نپرسید که مصاحبه به چه زبانی باشه . خودش توی فیش شماره مون زده بود فارسی.  
ما ساعت 10 دم سفارت بودیم 11 رفتیم داخل....

یک سالن بزرگ که پر صندلی بود و همه پر بود و بعضی ها هم ایستاده بودند. شلوغ شلوغ

درست شبیه بانک بود . پشت سر صندلی ها پر 6 تا 7 باجه شیشه ای بود . درست مثل بانک ها....

روبروی صندلی ها هم یه شماره انداز بود که کدوم شماره به کدوم باجه بره....باجه 5 و 6 برای ایرانی ها بود

بعد از یه ربع شماره ما زده شد که بریم باجه 7 برای انگشت نگاری . یه دختر جوان و زیبا و مهربان بود ( البته پشت شیشه )

رفتیم نشستیم ....20 دقیقه دیگه باز شماره مون رو دیدیم . فکر کردیم باید پول میدادیم اما یه خانومی گفت که ترجمه سند ازدواجتون رو بدید. ما هم یکی ترجمه کرده بودیم و بهش دادیم . گفت برای هر دو یکی بدیدی . ما هم گفتیم ما یکی ترجمه کردیم اما 2 کپی قبلا

براتون فرستادیم...ما رو کمی نگاه کرد و بعد گفت اوکی.

بعد از چند دقیقه ای شمارمون رو دیدم رفتیم برای پرداخت پول.نفری\$819

توی سالن من و همسر من کاری نداشتیم جز اینکه با بقیه حرف و گپ بزنیم .

سالن خالی از جمعیت شد و ساعت 1:30 شد و وقتی نوبت ما شد هیچ کسی در سالن نبود ..... فقط من بودیم و همسر من و 2

افیسرزن و مرد در باجه 5 و 6....

رفتیم باجه 6 به پسر جوانی بود که از پشت شیشه به هر دمون لبخند زد و ما هم با نیش خند جوابش رو دادیم... هر 3مون خندمون گرفته بود که آخرین نفر بودیم...

رفتیم پشت شیشه و گفتیم. ما آخرین هستیم

**افیسر : ببخشید که معطل شدید!!!**

افیسر گفت که هر دو دست راستتون رو بالا بگیرید و هر چه میگم بگید

طبق روال عادی هر دو قسم خوردیم که همه چیز رو حقیقت میگیم.

خیلی جالب بود افیسر با دقت خیلی زیاده به دهان من و همسر من نگاه میکرد که درست همون کلمات رو بگیم و این خیلی برام زیبا بود که چقدر حس اعتماد قشنگه...

بر خلاف بقیه دوستانی که توی سفرنامه میگفتند که افیسر از هر کدوم 2 سوال بیشتر نمیپرسه از ما خیلی خیلی بیشتر پرسید البته کاملا راحت و بی استرس بودیم.

**افیسر: کارتون چیه؟**

**همسر من: شکار آزاد دارم . توی کار ابزار های صنعتی**

**قبلا سربازی رفتی؟**

بله .

**کجا ؟**

نیروی انتظامی بخش صدا و سیما. میدونید که سربازی اجباری

افیسر با یه لبخند گفت : میدونم . فقط باید اینجا ثبت کنم

افیسر به من گفت : مدرکتون چیه؟

گفتم: لیسانس بیولوژی

گفت جایی کار میکنی:

گفتم نه . بعد از تموم شدن درسم کلاس رفتم

**چه کلاسی؟**

زبان

**زبان؟؟!!!**

انگلیسی.....

با لحنی که خودش فهمید خنگه.....:او.....یس

**شما میدونستید که همسرتون لاتاری برنده شده(قبل از ازدواج)**

من هم به حقیقت گفتم که : نه . من درست یک هفته بعد از ازدواجمون فهمیدم که همسر من لاتاری برنده شده...

با تعجب و لبخند گفت : اوه. چه سوپرایزی عالی... خیلی عالی

گفتم : بله . کاملا شوکه شدم

همسر من علاوه بر وکالت و یه سند خانه پیش خرید یه حساب بانکی مبنی بر 32 میلیون تومان ارایه داده بود . افیسر برگه مالی بانکی رو در آورد و رو به همسر من گفت:

**این پول شما تقریبا معدل 32 هزار ماست . این از کجاست؟؟**

(البته منظورش این بود که چه جوری بدست اومده)

همسر من گفت: مال خودمه . من نزدیک به 10 ساله که برای خودم کار میکنم و کارم خوبه.

افیسر با تایید سرش رو تکون داد و گفت اوکی.....خوبه

**گفت شما برای چی میخواستید برید؟؟ زندگی با تفریح؟؟**

همسر من گفت : ما میخواستیم برای زندگی بریم .

**افیسر : کجا رو برای زندگی در نظر دارید؟؟**

همسر من : دالاس

افیسر: دوست و یا اشنایی دارید و چرا دالاس؟

همسر: فامیل نه اما دوست داریم. دوستان به ما دالاس رو پیشنهاد کردند چون می گند که اب و هوای خوبی داره و چون هزینه ها کمتره برای شروع زندگی خوبه

افیسر باز هم به تأیید سرش رو تگون داد . پرسید: قصد چه کاری رو دارید؟؟

همسر: هنوز معلوم نیست.. باید خودمون بریم اونجا و ببینیم که برای شروع کدوم کار اونجا بهتره. نمیتونم همه سرمایه ام ریسک کنم. همسر مدرک ارایشگری داره و شاید اونجا بخواد با این مدرکش کار کنه.

افیسر رو به من کرد و گفت: جدی

من گفتم بله. و چون قبلا مدرکم رو ترجمه کرده بودم(اما ارسال نکرده بودم) بهش نشون دادم و اون هم سری تکون داد و گفت خیلی خوبه

-----

دیگه سوالی ازمون نپرسیدحتی عکس های عروسیمون رو هم نخواست . کاملا باورش شده بود که ما سوری ازدواج نکردیم . من هم گواهی 25 میلیون تومنی داشتم و از اون سوال نکردپ

و خیلی جالب بود که به حلقه ما دو تا زوم کرده بود(حلقه هامون ست بود)

اون برگه ابی رو در آورد و گفت: شما هیچ مشکلی ندارید . فقط باید روند اداری طی بشه و سایت رو چک کنید و هر وقت اسمتون در سایت در اومد یکتون بیاد برای پاس.

و ما ساعت 2 اومدیم بیرون همراه با برگه ابی و عباس اقا + 2 نفر از هم هتلی هامون بیرون منتظرمون بودند و بهمون تبریک گفتند. بالاخره مصاحبه ما تموم شد به راحتی

درسته که افیسر خیلی ازمون سوال کرد اما به حقیقت میگم که خیلی خیلی راحت بود و خیلی با ما خوش برخ.رد بود و احساس نمیکردیم که مصاحبه است..مثل یه گپ دوستانه بود.

باور کنید خیلی خیلی راحتی

اگر حقیقت رو بگید همه چیز حله.....فقط حقیقت

**امکانات هتل:**

ما از هتل راضی بودیم. سیستم گرمایش خوب و کامل بود .

صبحانه هتل هم که مفصل و کامل

در کنار لابی دو تا کامپیوتر بود که میتونستی مجانی ازش استفاده کنی

در اتاق ها هم اینترنت وایرلس بود و میتونستی استفاده کنی .

در انتهای لابی هم ی ارایشگرمردی بود که من دو بار برای براشین رفتم پیشش. برای لخت کردن مو 5 لیر ..و برای فر دادن 10 لیر(قابل توجه خانم ها) من راضی بودم ازش

در قسمت پذیرشگر انگلیسی متوجه میشند

میتونی تو اتاق غذا و خوراکی ببری و این به نظرم خوبه .

یه دفعه هم از رستوران فلاسک بردیم و بهمون اب جوش داد

روبروی هتل یه مغازه کوچیک بغالی بود که یه خانومی شبیه فیلیپینی ها بود و فارسی تا حدودی بلد بود

ما ازش کارت تلفن ابی خریدیم 4.5 لیر کخ با ایران حرف بزیم. اما دوستان میگفتن که 20دقیقه با ایران میشه حرف زد .اما ما که کمتر زدیم

**مراکز خرید:**

من و همسر که بیشتر در اطراف همون خیابان کزیلای خرید میکردیم . پایین مترو کیزیلای هم جای دیدن و خرید داشت

فکر میکنم ما بعظری فصل خرید رفتیم . چون همه مغازه ها بلا استثنا حراج زده بودند و احتاجی نبود چونه بزیم .قیمت ها به نظرم توی حراج عالی بود.لاز این بابت هخوشبه حالمون شد

یه بار هم با مترو رفتیم انکامل...اما فقط یه طبقه رو دئیدم چون به نظرم قیمت های گرون بود و اینکه من خیلی خسته بودم و برگشتیم(مترو کزیلای...مترو قرمز رنگ...ایستگاه 4 پیاده شید)

**مراکز دیدنی:**

ما فقط مقبره اتاتورک رفتیم.ایستگاه کزیلای.....سوار متروی ابی یا سبز..(کلا تا خط بیشتر نداره.قرمز برای انکامل.....ابی برای اتاتورک).ایستگاه سوم پیاده شدیم. کمی پیاده روی کردیم..دم در مقبره اتاتورک اتبوس مجانی دره که شما رو مستقیم میبره

اونجا.....همچتن بد نیست. ما بیشتر رفتیم که هدیده شمشیر رضاخان رو به اتاتورک ببینیم. الحق چه شمشیر فشنگی بود. به یه بار دیدنش می ارزه. چه جورایی از تخت جمشید کپی برداری کرده بودند....تخت جمشید کجا و اتاتورک کجا!!!!  
مسجد کوچ تپه هم دیدن داره. نزدیک هتل ددمانه. از هرکی بپرسید میگه  
**عباس اقا:**

عباس اقا بسیار مرد صادق و مهربانی بود و خیلی بهمون حال داد. جدی میگم. و خیلی هم صادق بود.  
شبی که رسیدیم هتل هیچی لیر نداشتیم و دلار داشتیم. خواستیم از پذیرش چنج کنیم.. اما نداشت و خودش بهمون لیر داد. گفت پذیرش کم میده. همین حس اعتمادش در روز اول برامون زیبا بود.  
به نظرم 60\$ کاملا ارزشش رو داشت. درسته که ما میتونستیم خودمون بریم هتل و یا دکتر و سفارت....  
اما با عباس اقا خیالمون راحت بود  
بی دردسر اومد دنبالمون و رفتیم هتل.  
برای دکتر هم همینطور...حتی دیگه لازم نبود روز بعد توی اون هوای سرد و برف شدشد بریم دکتر تا جواب و cd رو بگیریم. خودش برامون گرفت.  
مخصوصا اون دو روزی که برف میومد و سفارت تعطیل بود. شاید اگر خودمون به تنهایی بودیم سردرگم میشدیم.  
ما که کاملا راضی بودیم. بهتون پیشنهاد میکنم که اگر میخواهید دلهره نداشته باشید و راحت باشید 60\$ هزینه در مقابل این همه مخارجی که ما داریم چیزی نیست

=====

در پایان از اینکه سفیرنامه ام طولانی شد معذرت میخوام  
امیدوارم که تونسته باشم کمی. و فقط کمی از دین خودم رو به مهاجرسرا ادا کرده باشم.  
با ارزی بهورزی برای همه عزیزان و اینکه زندگی جدید در راه جدید به بهترین نحو شکل بگیره...امین

خوب دیگه نوبت منه که سفر نامم رو براتون بنویسم.

واقعا از اینکه انقدر دیر شد معذرت خواهی می کنم. اصلا از نظر روحی در وضعیت مناسبی نبودم. واقعا توی این مدت خیلی زندگی رو هوا بوده. نمی دونستم باید چیکار کنم. خیلی بلاتکلیف بودم ولی هر جوری خواستم از زیر سفر نامه نوشتن در برم نشد. یعنی انقدر توی این مدت از مطالب این سایت استفاده کردم که خودم رو مدیونش می دونم.  
حدودا اوایل تیر بود که متوجه شدم که برنده شدم البته این رو هم برای بچه های 2012 بگم که من واقعا منتظر قبولی بودم. واقعا راست میگن که اون چیزی که برای ما اتفاق می افته زاییده ی ذهن ماست. اون موقع که مامور پست اومد در زد و از پشت آیفون گفت که نامه دارین، خودم بهش گفتم که از آمریکاست؟ و اونم گفت که آره و من همون موقع داد زدم و گفتم لاتاری برنده شدم(قبل از اینکه برم پایین و نامه رو ببینم)

درست توی همون زمانی که داشتم خودم رو می کشتم که برم و به همه جا فکر کرده بودم مثل آلمان، سوئد و .... حتی آفریقا. طوریکه دیگه همه دلشون به حالم می سوخت وقتی می دیدند همش پای کامپیوترم و دارم توی این سایتها می گردم. درست توی همون زمان جواب لاتاری اومد. من هیچ وقت این قضیه رو شانسی ندانم ونستم. به نظر من لطف و محبت خداوند بوده که شامل حال همه ی ماها شده و باید ممنونش باشیم.

از این قضایا که بگذریم، اتفاقات زیادی توی این زمان برای من افتاد که تمامش به خاطر لاتاری بود و من الان خوشحالم از بابت این اتفاقها. موقعی که لاتاری برنده شدم با کسی دوست بودم و ما می خواستیم با هم ازدواج کنیم ولی هنوز موقعیت هر دوی ما جور نبود. بعد از قبول شدن من، دیگه جدی جدی به فکر ازدواج افتادیم با اینکه فکر می کردیم که ازدواج ممکنه قبولی رو تحت الشعاع قرار بده. ما ازدواج کردیم. درست بعد از کارنت شدن شمارمون. یعنی من فرمهای اولم رو مجردی فرستاده بودم و وقتی که ازدواج کردم، به سفارت سریع خبر دادم (از طریق ایمیل) و اونها هم گفتند که مدارکتون به همراه فرمهای 230 رو دو هفته قبل از مصاحبه برای ما بفرستید.  
دیگه از اینجا استرس ما شروع شد که مصاحبه چطور میشه، آیا ویزا می دهند، آیا ریجکتمون می کنند.

ما تقریبا 1 ماه قبل از مصاحبه مدارکمون رو فرستادیم و منتظر مصاحبه موندیم.

اواسط فوریه رفتیم به سمت آنکارا و به هتل روبال رفتیم. اولش که هتل رو دیدیم خیلی ناراحت شدیم. به نظرمون هتل خوبی نبود. واقعا در حد یک هتل 4 ستاره نبود. ولی بعد از اینکه موقعیت هتل رو دیدیم خیلی خوشحال شدیم. تا سفارت 5 دقیقه بود و به همه جا نزدیک بود.

مصاحبه

برای مصاحبه پیاده از هتل به سمت سفارت رفتیم و ساعت 8:15 اونجا بودیم و تقریبا آخرین نفری بودیم که توی صف ایستادیم. هوا سرد

بود و ما تا ساعت 9:30 دم در ایستاده بودیم. از اینجا به بعدش رو زیاد توضیح نمی دم چون بچه ها قبلا زیاد توضیح دادند که سفارت چه شکلیه و ...

موقع مصاحبه بعد از قسم خوردن، امضا کردیم و آفیسر از من پرسید که الان شغلت چی هست و قبلا چی بوده و از همسر هم فقط شغل فعلیش رو پرسید. همین. مصاحبه تموم شد و آفیسر یک برگه ی آبی به ما داد و گفت که از 4 هفته تا 6 هفته ی دیگه سایت رو چک کنید. فکر کنم 3 یا 4 دقیقه طول کشید. اصلا راجع به ازدواج چیزی نپرسید. خلاصه اصلا برای مصاحبه نگران نباشید چون وقتی برین اونجا تازه خودتون می فهمید که چه بیخود نگران بودید.

الان حدود 2 ماهه که از مصاحمون می گذره و کلیرنس هر دوی ما اومده. تقریبا بعد از 1 ماه و 2 هفته کلیرنس ما اومد. واقعا از ته دل برای تمام بچه ها پی که منتظر کلیرشون هستند، دعا می کنم که زودتر جوابشون بیاد و از بلاتکلیفی در بیان. امیدوارم که این سفر نامه به دردتون بخوره. من تا جای ممکن سعی کردم از مطالب تکراری پرهیز کنم. اگر سوالی بود در خدمتم.

### سفرنامه مصاحبه و برای ازدواج در آنکارا

سلام به همه دوستای خویم در مهاجرسرا

بالاخره نوبت من هم شد تا سفرنامه پرماجرای گرفتن ویزا رو بنویسم، امیدوارم که مفید باشه.

اواسط بهمن ماه 1389 تاریخ مصاحبه من 31 مارس 2011 (11 فروردین 1390) اعلام شد و همون موقع واسه بلیط اقدام کردم. مراحل تهیه بلیط و رزرو هتل رو به یکی از آشناهای آژانسیم سپردم، من همراه خانواده ام سفر میکردم و بلیط واسه هر کدوم از ما 298000 تومان شد. هتل رو هم همون بیوک ارشان معروف رزرو کرده بود اولش واسه هتل با توجه به چیزایی که توی سایت خونده بودم خیلی خورد توی ذوقم ولی واقعا وقتی رفتم دیدم میشد چند روز رو تحمل کرد، البته قدیمی و ابتدایی بود ولی اونقدرها هم که میگفتن خانه وحشت نبود. یک مقداری پول و مواد شوینده به یکی از خدمه دادیم و 2 تا اتاق ما رو همراه حمام دستشویی حسابی برق انداخت، واسه هر نفر هم هزینه شبی 37500 تومان بود یعنی اتاق 2 نفره شبی 75000 تومان. با اینکه شبها هوا خیلی سرد میشد، سیستم گرمایش هتل عالی بود به حدی که گاهی من شبها کمی لای پنجره رو باز میگذاشتم .

آغاز سفر:::

روز 7 فروردین 1390 ساعت 5:40 بعد از ظهر پرواز تهران\_آنکارا هواپیمایی ایران ایر با 30 دقیقه تاخیر انجام شد. از خاطره اون پرواز به جز مهارت خلبان هیچ نکته مثبت دیگه ای قابل ذکر نیست و اینجا هم مجال ذکر نکات منفی نیست که مثنوی هفتاد من...میشه. طول پرواز 2ک30 دقیقه بود و هوای آنکارا 17 درجه سانتیگراد اعلام شد.

از درب خروجی فرودگاه اتوبوسهای هوس دیده میشد اما ترجیحا "به قیمت 65 لیر با تاکسی به هتل رفتیم. فکر میکنم حدود 30 دقیقه فاصله فرودگاه و هتل بود.

معاینات پزشکی:::

دوشنبه 8 فروردین 1390 ساعت 10 صبح نوبت دکتر داشتم. لازم هست این رو هم بگم که هر سال شب 7 فروردین ساعت 12 شب ساعت ترکیه 1 ساعت به عقب کشیده میشه و فاصله ساعتی ایران و ترکیه که از 1 فروردین با جلو رفتن ساعت ما میشه 2/5 ساعت دوباره 1/5 ساعت میشه. منشی دکتر از من کارت واکسن، 2 قطعه عکس، پاسپورت، کیس نامبر، برگه وقت دکتر و برگه دعوت به سفارت رو همراه با 47 دلار خواست. بعد از حدود یک ربع آزمایش خون و 10 دقیقه بعد از اون عکس از قفسه سینه انجام شد و منشی گفت ساعت 2:30 برای معاینات اصلی دکتر برگردید. من راس ساعت 2:15 دقیقه مطب بودم منشی به اتاق دکتر راهنماییم کرد و اونجا یک ربع منتظر بودم تا خانم دکتر تقریبا "بد اخلاق تشریف فرما شدن و تند تند در باره انواع بیماریها و اینکه من به اونا مبتلا بودم یا هستم سوال میکرد.. دیابت؟.. نه، تیروئید؟.. نه، بیماری روانی؟.. نه.. ووو..... جالب اینجاست که ایشون فارسی رو تقریبا "خوب اما با لهجه صحبت میکرد، بعد هم با چکش رفلکس زانوهارو چک کرد و گوش و بینی رو هم معاینه کرد و گفت روی تخت دراز بکش و با انگشت به شکم و ریه ها و پهلو و دنده ها ضربه میزد. و چند بار هم گوشه رو جابجا میکرد و میگفت نفس بکش، حلا نفس نکش و بعد دستور فرمودن بشین رو تخت واسه واکسن. من فقط آبله مرغان رو کم داشتم و کارت واکسنم کامل بود، حتی مننژیت رو هم از هلال احمر کارتش رو گرفته بودم و پاستور به من گفته بود که آنفولانزا واسه بالای 50 سال هست ولی هم آبله مرغان، هم آنفولانزا و با کمال تعجب همکاران و دیفتری رو تزریق دوباره کرد و اصلا" به اعتراضات و حرفای من اهمیت نمیداد تازه کلی هم بدش اومده بود که بهش اعتراض کردم و خودش رو زده بود به ترکی حرف زدن و اونوی که تا اون موقع به اون خوبی فارسی حرف میزد نمیدونم چی تندوتند به

ترکی و با اخم میگفت و پشتشو کرده بود به من و چسبیده بود به میز واکسنها رو آماده میکرد ، طوری که من هر کاری میکردم نمیتونستم بینم چکار میکنه آیا واقعا" واکسن میکشه توی سرنگ یا نه؟؟؟که البته بعدا" متوجه شدم به جز واکسن اول که فکر میکنم آبله مرغان بود بقیه رو اصلا" تزریق نکرد ، فقط پنبه انکلی رو کشید رو دستم و به سرعت نور نوک سوزنو کرد تو دستمو در آورد، خیلی دوست داشتم بهش بگم اخه مثلا" خانم دکتر ما از پشت کوه نیومدیم که ندونیم شما داری کتک میزنی و..... ولی من هم مثل بقیه مجبور بودم تحمل کنم، فقط اخمام حسابی رفته بود توی هم. اونم بعد از مثلا" تزریق از اتاق رفت بیرونو دیگه نیومد تا منشی اومد سراغمو منو به اتاق انتظار راهنمایی کرد، وقبض 210 دلار واسه همون چندتا تق تق معاینه و واکسنهای سوری داد دستم و گفت فردا ساعت 3 بعدازظهر بیاین جوابو بگیرین . فرداش هم یک پاکت در بسته همراه یک سی دی بهم تحویل داد و گفت پاکت روهمینطور بسته روز مصاحبه به سفارت تحویل میدی و سی دی رو هم به همین صورت مهروموم شده توی فرودگاه امریکا ازت تحویل میگین. و به این ترتیب مرحله مدیکال با 257 دلار پرونده اش بسته شد.

روز مصاحبه:::

واقعا" شب قبلش رو هیچوقت فراموش نمیکم ، مثل اینکه اصلا" قرار نبود صبح بشه، فکر میکنم طولانی ترین شب عمرم بود. بلاخره ساعت 6 صبح 11 فروردین رو نشون داد و من از تختی که توش یکی از بدترین خوابهای عمرم رو کردم بیرون اومدم . ساعت 7:20 نفر اولی بودم که جلوی سفارت حاضر بود، مصاحبه من ساعت 8:30 دقیقه بود ولی زودتر اومدم تا نفر اول باشم. از هتل ارشان تا سفارت با تاکسی کمتر از 5 دقیقه راه بود.

ساعت 7:30 لیلا جون که توی مهاجرسرا باهاشون آشنا شدم اومدن و از 8 کم کم کارکنای سفارت و ترکهای که وقت سفارت داشتن و ایرانیهای دیگه، مامور درب سفارت همه رو به دو صف ویزاهای مهاجرتی و غیر مهاجرتی تقسیم کرد. ساعت 8:30 در سفارت باز شد وما که پاسپورتمون رو نفر اول و دوم تحویل داده بودیم منتظر بودیم اسممون خونده بشه که در کمال ناباوری دیدیم اول اسامی ترکهای محترم خونده شد. بعد هم داد میزد ترکیش ترکیش(یعنی دیگه ترک نیست) و وقتی خیالش راحت شد که دیگه ترکی نیست لیلا جون رو خوند و همین موقع دو نفر ترک محترم تشریف فرما شدن و بدون صف تشریف بردن داخل کسای که فکر کنم وقتی من در سفارت رسیده بودم هنوز داشتن توی رختخوابشون خواب میدیدن. اونقدر بهم بر خورده بود که بغض گلومو گرفته بود و بیشتر از سرماای هوا از عصبانیت میلرزیدم. خیلی سعی کردم به خودم مسلط باشم یکی از لیدرهای خوبی که مسافراش رو تا در سفارت همراهی میکرد و خودش ترکیه ای بود متوجه ناراحتی من شد و گفت آخه اینا از شهرای دیگه ترکیه میان و میخوان بین کارشون چی میشه که برگردن شهرشون ومنگفتم پس ما چی که از یه کشور دیگه میایمو اینهمه سختی میکشیم و اینهمه بهمون بی احترامی میشه و اون که جوابی نداشت بده به یک لبخند اکتفا کرد و من موندمو بغض خیس فرو خورده. خیلی حس بدیه که به خاطر نداشتن سفارت توی کشورای دیگه آواره میشیمو اینهمه پول و ارز وارد کشوراشون میکنیمو شکمشونو سیر میکنیم و آخرش هم بهت توهین کنن و مجبور باشی فقط سکوت کنی و تاسف بخوری وبریزی تو خودت....

بلاخره اسمم خونده شد و درب اول باز شد و بازرسی انجام شد و وارد یک جای حیاط مانند شدم درب دوم هم باز شد و منشی سفارت ازم پرسید که مصاحبه فارسی یا انگلیسی باشه که من فارسی رو انتخاب کردم و ایشون ن از من پاکت مدیکال، 2قطعه عکس، اصل شناسنامه با ترجمه، اصل سند ازدواج با ترجمه، اصل کارت ملی، برگه دعوت به مصاحبه، فرمهای مالیاتی 2009 و 2010 اسپانسر و کو اسپانسر، وپرینت تلفن و عکس که رابطه نزدیکمن رو اثبات کنه خواست من هم که همه چیز رو آماده داشتم هر کدوم رو که میگفت فوری میدادم فقط پرینت تلفن نداشتم چون فکر میکردم واسه کیس نامزدی اینو میخوان ولی لحظه آخر چند تا از عکسهای عروسی رو شانسی با خودم بردم که به دردم خورد.

خانم منشی یک پاکت همراه راهنمای انگشت نگاری بهم داد و گفت منتظر باش شمات واسه امگشت نگاری اعلام میشه و اونو که انجام دادی میشینی تل دوباره شمات واسه مصاحبه اعلام بشه و مواظب باش که شمات رد نشه چون شماره ها به ترتیب اعلام نمیشن ، درب سوم هم باز شد و وارد سالن انتظار شدم بعد از اعلام شماره واسه انگشت نگاری رفتم و بعد از 5 دقیقه هم شمارم واسه مصاحبه رو ی مانیتور سالن انتظار نمایش داده شد. یک خانم تقریبا" 40 ساله لاغر اندام مسولمصاحبه با من بود سلام کردم و ایشون گفت: سلام، صبح شما بخیر ، من هم گفتم صبح شما هم به خیر ، ایشو نگفت دست راستتو بالا ببر و هرچه که من میگم تکرار کن فو بعد از مراسم قسم بی مقدمه پرسید خوب شوهرت الان کجاست؟

کدوم شهر امریکاست الان؟

شغل همسرتون چیه؟

آیا همسرتون بعد از ورود به امریکا ادامه تحصیل دادن؟

چطور با هم آشنا شدید؟

عقد کردین یا عروسی؟

عروسی کجا بود(با تاکید اینکه کدوم شهر؟)

چند نفر مهمان داشتین؟

کو اسپانسر شما چه نسبتی با شما یا همسرتون داره؟

چقدر از زمان ازدواجتون میگذره؟

آیا شما به جز همسرتون اقوام دیگه ای در امریکا دارین؟

همسر شما چرا اولینبار ایران رو ترک کرد و به امریکا رفت؟

همسرتون اولین بار از چه طریق و چه ویزایی به امریکا رفت؟

شغل خود شما چیه؟

درتمام مدت مصاحبه برگه ابی رو توی پروندم و بیرون پروندم میدیدم و در تمام طول مصاحبه علیرغم استرس درونی سعی میکردم آرام و خونسرد باشم و به سفارشات دوستان سعی میکردم لبخند فراموش نشه و همینطور مستقیم به چشمای افسره نگاه میکردم، دستهام رو هم واسه اینکه بلا تکلیف نباشن روی قسمت جلوی شیشه که اگر اشتباه نکنم سنگ بود گذاشته بودم.

خانم افسر شروع به تایپ توی کامپیوترش کرد و یه چیزهایی هم توی پرونده نوشت و در کمال ناباوری من که داشتم خودم رو واسه اف بی آی چک آماده میکردم کارت سفید کوچیک رو از زیر پرونده بیرون آورد و اسم و مشخصات من رو روش نوشت و گفت کار شما اینجا تمام شده تبریک میگم بفرمایید یو پی اس قبض پست رو پرداخت کنین مدارک با ویزا 3 تا 5 روز کاری میاد در هتل.

اونقدر خوشحال بودم که در خروج رو پیدا نمیکردم و چند بار دور سالن چرخیدم.

فردای مصاحبه مدارک با یو پی اس اومد در هتل.

بازگشت:::

چهارشنبه 17 فروردین 1390 پرواز آنکارا-تهران بدون تاخیر و به مدت 2/30 دقیقه انجام شد و به این ترتیب این سفر پر ماجرا به پایان

رسید

امیدوارم تمام دوستانی که در مراحل مختلف مهاجرتتون هستن هر چه زودتر این دوران پر از انتظار رو سپری کنن و به تمام رویاها و ارزو هاشون در زندگی جدیدشون دست پیدا کنن وبعدها هم اطلاعات و تجربیاتشون رو در اختیار کسانی بگذارن که مثل روزهایی که خود ما اولین قدمها رو در جاده مهاجرت گذاشته بودیم نیازمند کمک و اطلاعات بیشتر هستن

واین مهاجرسرای عزیز بود که قدم به قدم ما ها رو راهنمایی کرد و با اندرزها و حمایتهاش اشتباهاتمون رو گوشزد کرد و راه رو برامون روشن کرد ،طوریکه وارد هر مرحله جدید از پروسه کاری ویزامون میشدیم مثل اینکه قبلا"اون رو طی کرده بودیم و این مایه آرامش بود.

من اینجا لازم میدونم از تمام کسانیکه حتی با یک جله یا یک پیامکمک کردند تا قدمی مثبت تر بر دارم و از لحاظ روحی حمایت کردند

تشکر میکنم و امیدوارم که هیچکدوممون هیچوقت مهاجرسرا رو ترک نکنیم بلکه حتی بعد از ورود به امریکا در این انجمن و هر انجمنی

که بتونیم به دوستان تازه واردمون کمک کنیم و در مسائل و مشکلات بعد از مهاجرتمون هم از راهنمایی و مشورت همدیگه استفاده

کنیم.

((((به امید اینکه یک روز هر مهاجر ایرانی موفق یکی از اعضای مهاجرسرا باشه )))

سلام دوستان.من و همسر من هفته ی گذشته ویزامونو گرفتیم.سفرنامه بچه ها رو که خوندم دیدم کلیت ماجرا برای همه یکسان بوده و بهتره به چند اشاره کنم و از تکرار مکررات پرهیز کنم.کیس من هم مشابه کیس علی بود و ما هم بعد از قبولی از دواج کردیم.

ما برای مصاحبه با ترکیش رفتیم و هتل هیلتون اقامت داشتیم.که این هتل رو به کسی توصیه نمی کنم.نه اینکه هتل بدی باشه بلکه بر عکس لوکس ترین هتلیه که من تا به حال دیدم.اما برای این سفر کمی زیاده! و ازش این همه پول خرج کردن رو نداره.ددمان،سورملی،رویال و بقیه هتل های

4 ستاره واقعا خوب و راحت و تمیز هستن و قیمت مناسبی دارن ضمن اینکه هیلتون اینترنتش ساعتی 10 لیر بود و لی هتل های دیگه مجانیه!

برای گرفتن ویزا با ایران ایر رفتم و در هتل سه ستاره بیوک ارشان اقامت داشتم.هتل بیوک ارشان یه هتل بسیار معمولیه.نسبتا تمیزه پرسنل

صمیمی هستن و فارسی رو خوب صحبت می کنن! اکثر مهمانان هتل هم ایرانی هستن و معمولن تو لابی در حال گپ زدن و تبادل

اطلاعات!موقعیت هتل از نظر نزدیکی به مترو و مراکز خرید خوبه اما به سفارت و مطب دکتر اونگان نسبتا دوره ولی اون رو هم میشه با 20-

25 دقیقه پیاده روی طی کرد.ایران ایر هم چیزی از ترکیش کم نداره بلکه پذیرایی بهتری داری ولی خب تاخیراش روان آدم رو نوازش میده

به دوستانم توصیه می کنم لپ تاب و دوربین به سفارت نبرن! من لپ تاب رو همراه بردم چون می ترسیدم تو هتل بذارمش اما منو از

سفارت محترمانه بیرون کردن!!! مجبور شدم بذارمش پیش یکی از دوستان و سریع برگردم داخل بقیه کارا طبق روال بود و 48 ساعت بعد یو

پی اس ویزا ها رو آورد.معمولا 48 ساعت بیشتر طول نمی کشه و میشه رو پرواز چهار شنبه شب به تهران حساب کرد.

موردی که تو این سفر باهاش بر خوردم و شاید به درد خیلی از مصاحبه شونده های آینده بخوره اینه که یک آقای بود که برای مصاحبه اومده

بود و برنده لاتاری بود. رو حساب اینکه مدرک دیپلم کافیه مدرک دیپلم کار دانش رو آورده بود!!! و به راحتی رد شد!!! چون دیپلم کار دانش و دبیرستان معادل 11 سال تحصیله در حالیکه دیپلم مورد قبول اون ها باید معادل 12 سال تحصیل باشه! پس دوستان اگر هم می خوان فقط دیپلم ببرن لااقل مدرک پیش دانشگاهی رو هم ببرن. چون این مورد مصداق نقص مدرک همیشه بلکه عدم صداقت هستش و کیس رو رد می کنن. در آخر برای همه ی دوستان آرزوی موفقیت می کنم. به امید زندگی شاد و پر از موفقیت برای همه ی مهاجر سرایی ها در ینگه دنیا

با سلام خدمت دوستان گرامی.

قبل از اینکه تجربه خودم از مصاحبه رو بگم می خواستم که از همه دوستان مهاجر سرا تشکر کنم و یک تشکر ویژه هم از مهدی عزیز "mahdi14u" داشته باشم که با توجه به اینکه قبل از من و در ماه نوامبر در سیدنی مصاحبه داشت و موفق به دریافت ویزا شد طی چند تماس تلفنی منو راهنمایی کرد و بهم قوت قلب داد.

من الان حدود یکساله هست که اومدم استرالیا-سیدنی برای ادامه تحصیل در رشته IT. متأسفانه به دلایل مختلف آدرس من دو بار تغییر کرد و باعث شد نفهمم سر نامه دوم چه بلایی اومده! از اینرو به کی سی سی ایمیل زدم و جواب گرفتم که زمان مصاحبه 19 April هست. در یک اقدام سریع به کنسولی امریکا در سیدنی ایمیل زدم و تغییر آدرس رو بهشون اعلام کردم، در ضمن یک سوال هم راجع به سوء پیشینه در استرالیا پرسیدم که اونها هم یک چک لیست برای من ایمیل کردن که البته مهدی عزیز لطف کرده بود و یک نسخه از این چک لیست رو قبلا به من داده بود ولی در چک لیست جدید خبری از مدارک مالی یا اسپانسر نبود و خیلی تاکید کرده بودن که چک لیست قدیمی یا کی سی سی رو دنبال نکنید و مدارک رو بر اساس این چک لیست آماده کنید! (کور از خدا چی میخواد دو چشم بینا) منم که اسپانسر نداشتم و اینجا هم دانشجو هستم و حساب بانکی و ملک و املاک هم تعطیل به محض دریافت این چک لیست از شر این استرس خلاص شدم. خلاصه مدارک رو آماده کردم و آزمایش پزشکی هم رفتم کارت واکسن نداشتم اینجا نزدیک 50 دلار اضافه بر 37 دلار آزمایش خون اصلی که در کل 3 نوبت آزمایش خون از من بیچاره گرفتن تا مطمئن بشن که بدنم در مقابل بیماریهای سرخچه (Rubella) سرخک (Measles) و اوریون (Mumps) یا همون (MMR) آبله مرغان (chicken box) یا (varicella) ایمن هست. در ضمن دو تا واکسن هم خود دکتر تزریق کرد که یکیش 3 گانه دیفتری، کزاز و سیاه سرفه (T dap) بود و اون یکی هم آنفولانزا (Flu vax) یا (Influenza) بود.

روز مصاحبه سه شنبه ساعت 8 صبح با یک لباس رسمی رفتم سفارت که دیدم تریپ استرالیایی ها خیلی معمولی بود و اکثراً casual لباس پوشیده بودن حتی یکی رو با شلوارک دیدم! خلاصه یک شماره از دستگاه گرفتم (شماره 9) به انتظار نشستم تا یکی از باجه ها شماره رو صدا کرد. مدارک رو ازم گرفت و گفت بشین تا صدات کنم. دوباره شماره منو بعد از 15 دقیقه صد کرد و اصل تمام مدارک رو بهم تحویل داد، حتی نامه و ریز نمرات دانشگاه اینجا رو بهم تحویل داد و گفت اینها لازم نیست ازم پرسید کی میخوای بری امریکا؟ منم گفتم به محض اینکه این ترم دانشگاه تموم بشه! پرسید کی تموم میشه منم گفتم اواخر June، اونم گفت عالییه و فقط از من شماره تلفن شخصی که در امریکا آدرسش رو داده بودم خواست و گفت اگر توی موبایلت هست بفرستمت پایین تا از موبایلت یادداشت کنی؟! که من گفتم شماره رو ندارم و الان ایران نصفه شبه نمیتونم زنگ بزنم! اونم به برگه بهم داد که عنوانش Reject result sheet بود و سریع بهم گفت که نگران نباش و این فقط برای آگاهی خودت و کیس آفیسرت هست و میتونی شماره تلفن رو به ما ایمیل بزنی. بهم گفت برو پول رو پرداخت کن و به نسخه از فیش پرداختی رو برای من بیاور و بعدش بشین تا آفیسر صدات کنه برای مصاحبه با کنسول. منم نشستم و بعد از 15 دقیقه از به باجه دیگه شماره منو صدا کردن. آفیسر پرونده منو ورق میزد و گاهی از روی کامپیوتر چیزی رو چک میکرد و از من سوال میکرد. مثلاً پرسید چرا اومدی استرالی؟! منم گفتم برای تحصیل. پرسید کدوم دانشگاه و چند وقت؟ منم جوابشو دادم. بعد پرسید به غیر از استرالیا توی کشور دیگه ای بیشتر از 6 ماه اقامت داشتی؟ منم گفتم نه. ازم پرسید آخرین مدرکت لیسانسه؟ گفتم آره! پرسید الان چی میخونی؟ گفتم IT management بعدش پرسید سربازی رفتی؟ منم گفتم بله! پرسید چند ماه؟ منم گفتم 20 ماه! بعدش گفت انگشت وسط دست راستت رو بذار روی اسکنر جلوی باجه که با اینکار قسم میخوری که اطلاعات و مدارکی که ارائه کردی کاملاً صحیح هست و بعدش بهم فرم رو داد که امضاء کنم. بهم گفت شماره تلفن رو چرا ندادی؟ گفتم نداشتم! پرسید این شخصی که آدرسش رو دادی چه نسبتی باهش داری؟ منم گفتم خواهر شوهر دوستمه! گفت چرا شماره دوستت رو ندادی؟ گفتم اون خودش ایرانه. بعد بهم گفت کارات تکمیل و نیازی به مصاحبه نیست فقط شماره رو برای ما با ایمیل بفرست تا پروندت رو برای نظر نهایی بفرستین پیش کنسول. راستش خیلی دوست داشتم که همون موقع برم پایین و شماره تلفن رو از دوستم بگیرم ولی خوب بخاطر اختلاف ساعت اینجا با ایران امکانش نبود! خلاصه با به احساس مبهم به خونه رسیدم و سریع آماده شدم برم کلاس تا حدود ساعت 1 ظهر با دوستم تماس گرفتم و شماره رو همون روز برایشون ایمیل کردم. اونا هم فرداش بهم ایمیل زدن که پروندت تکمیل شده و بعد از نظر نهایی با من تماس میگیرن. متأسفانه اینجا از روز جمعه تا چهارشنبه تعطیل بود و همین باعث شد که یک مقدار زمان پاسخگویی عقب بیفته ولی در کمال ناباوری پستیچی محترم روز چهارشنبه ساعت 10:30 صبح بسته پستی حوای پاسپورت



و مدارک رو برام آورد به همراه ویزای امریکا! تازه متوجه شدم که روز پنجشنبه آخر وقت سفارت بسته رو تحویل پست داده ولی بعثت تعطیلات وایزای ما پنج روز در حبس اداره پست استرالیا بسر برد!

بخشید که این سفرنامه خیلی طولانی شد! راستی اینو بگم که تقریبا هر هفته 3 الی 4 بار به مدت 9 ماه از جلوی کنسولی امریکا توی سیدنی بخاطر اینکه توی مسیر دانشگاه بود رد میشدم و مدام میپرسیدم کی نوبت من میشه که برم این تو! آخرش بعد از 9 ماه رفتم داخل و خدارو شکر که موفقیت آمیز بود. برای تمامی دوستان آرزوی سربلندی در این مرحله و تمامی مراحل زندگی رو دارم. امید .

خوب بالاخره نوبت من هم رسید. اول اجازه بدید به سری تشکر کنم. اول از همه از صاحب سایت ، آقامون **ادمین** تشکر خیلی خیلی ویژه می کنم و کمک هایی که به من کرد رو هیچ وقت فراموش نمی کنم. بعد هم تشکر فراوان و ویـــــــژه از خانوم ها و آقایان(به ترتیب الفبا: ) اشکان، الیزا، امیر، پرهام، پیام، حیدر، رزا، ساسان، سحر، شیما، صدرا، شادی، فرزاد، لیلی، محسن، مهرداد، مونا، نامی، هستی و خیلی های دیگه که شاید به خاطر حافظه بدم یادم رفته اسم بیارم. از پوریا راهواری عزیز و جزیره بهشت هم بسیار ممنونم.

## #سفر نامه

من روز ۱۹ می ۲۰۱۰ نامه اولم رو همسایه بقلی در کمال خوش شانسی برام آورد و شاید مسیر زندگیم به کلی تغییر کرد. من مدارک رو ششم جون با پست TNT فرستادم و طی ۴ روز به دست کی سی سی رسید . بعد از مطمئن شدن از دریافت مدارک توسط کی سی سی مثل همه دوستان هر ماه سایت محترم رو چک می کردم تا اینکه برای بولتن ماه آوریل کارنت شدم. یک هفته بعد ایمیل زدم و متوجه شدم تاریخ مصاحبه ۲۵ آوریل هستش . البته در ۴ آوریل نامه دوم هم به دستم رسید. از طریق سایت ترکیش بلیط یک طرفه به مقصد آنکارا رزرو کردم. پرینت رزرو رو به دفتر ترکیش روبه روی پارک ساعی بردم و بلیط رو خریدم. باید مدارک رو ۱۵ روز قبل از مصاحبه می فرستادم ولی به خاطر تعلل بانک ملت برای دادن برگه تمکن مالی، مدارک ۱۰ روز قبل از مصاحبه رسید که فکر نکنم اثری خاصی داشته باشه. من سری دوم مدارک رو با پست Aramex فرستادم.

### سفر به ترکیه

منتظر موندم تا ۲۱ آپریل به همراه پدرم با پرواز آنادولو جت که زیر مجموعه ترکیش هست عازم ترکیه شدم. قبل از پرواز اصلا کسی کاری به بلیط شما نداره که یک طرفه هست یا نه. دوستان مشمولی هم که با وثیقه از کشور خارج می شنند اصلا نگران نباشند و کسی چیز خاصی از شما نمی پرسه و مثل بقیه باهاتون برخورد می شه. پرواز همونطور که اطلاع داده بودند نیم ساعت زودتر انجام شد (!!!!!!!). پرواز خوبی بود و صبحانه مختصری هم دادند. در ضمن کادر پروازی همگی ترک بودند.

### آنکارا

آنکارا شهری آرام، زیبا با مردمی مهربان، غذاهای خوشمزه، حمل و نقل مناسب و البته دارای هوایی غیرقابل پیش بینی و تاکسی های گرونه. من کلا از آنکارا خیلی خوشم اومد.

### هتل

من با هیچ توری هماهنگ نکرده بودم جز آقایی که لازم نمی دونم اسمشون رو ببرم. قرار ما هتل ازیلهان بود ولی ما نتونستیم تحمل کنیم هتل رو. نمی گم هتل افتضاحیه ولی خوب جز برای افراد مجرد مرد و غیر حساس توصیه نمی کنم. ما هتل رو ترک کردیم ۲۰ دلار الکی هم با کلی کلکل با کارکنان و مدیر هتل ، دادیم تا از اونجا خلاصی پیدا کنیم.

بعد به آقای راهواری زنگ زدم و با قیمت مناسبی هتل رویال رو که انصافا هتل خوبی بود برامون گرفتند . رویال هتل نزدیک خیابان جان اف کندیه که رو به روی سفارته، سیستم گرمایشی مناسب، اینترنت پرسرعت، صبحانه خوب و جکوزی و ماساژ اینا هم داره که ما نرفتیم.

### مدیکال

مدیکال پروسه بسیار ساده ای هستش و با کمی پیشگیری میشه واکسن الکی نخورد. من کارت واکسنم رو از انسیتو پاستور تجربیش گرفتم. تمامی واکسن ها رو قبل از رفتن نوش جان کردم. مننژیت رو هم که تجربیش نمیزد در یک درمانگاه زدم و فقط خانوم دکتر تجربیش برام مهرش رو

زدند و تکمیل تکمیل شد. آبله مرغان هم که تست خون دادم و خانوم دکتر برام دو نوبت واکسن وارد کردند که دستشون درد نکنه 🙏 شما اولین بار که به مطب میرید باید به طبقه چهارم مراجعه کنید. برای آزمایش خون و عکس از قفسه سینه به طبقه سوم و دوباره برای گرفتن وقت معاینه به طبقه چهارم.

بعد از ظهرم باید برای معاینه برید. دکتر اونگان (خانومش) آدم بدی به نظر نمی رسید و برخورد خوبی داشت. یکی از سوالات این بود که تاحالا عمل جراحی داشتم یا نه که من گفتم بله و شکستگی پام رو عمل کردم و خودش گفت پلاتین داره ؟ منم گفتم نه توش پین هستش بعد از اینکه جاش رو نشون دادم گفت اوکی و مشکلی نیست.

فرداشم رفتم نتیجه رو گرفتم.

: \$ 70 + \$ 45.5 هزینه مدیکال

### مصاحبه

شنبه و یکشنبه رو چرخ زدم. دوشنبه صبح ساعت ۸ رفته سفارت و توی صف و ایستادم، یک ایرانی و یک عراقی جلوم بودن. بعد از یک بازرسی ساده وارد محوطه سفارت شدم. دوباره منتظر بودیم که دونه دونه بریم و مدارک رو تحویل بدیم. یک خانوم ایرانی مدارک رو تحویل گرفت و از من پرسید که مصاحبه فارسی باشه و یا انگلیسی. من فارسی رو انتخاب کردم. سالن انتظار پر از صندلی بود که همگی پشت به ۷ تا باجه بود. شماره ام برای باجه ۷ صدا زده شد. یک خانوم مهربون پشت باجه بود و ازم عذرخواهی کرد و گفت که اشتباهی صدا زده و مدارکم هنوز نیومده پیشش. ولی چند دقیقه بعد پیش همون خانوم مهربون رفتم و انگشت نگاری کردم. دوباره نشستیم و تا اینکه دوباره صدا زده شدند، من هم خودم رو آماده کرده بودم برای پرداخت پول! که خانوم پشت باجه گفت دست راستتو ببر بالا و فهمیدم مصاحبه اس، منم گفتم می خوام آدرس رو عوض کنم. آدرس رو دادم بهش و خودش برام نوشت.

دست راستم رو بالا بردم و قسم خوردم.

-فامیل داری آمریکا؟

:آره فامیل دور

-تا حالا خدمت سربازی رفتی؟

:نه. تا حالا نرفتم

-ایران چیکار می کنی؟

:دانشجو هستم.

-رشتت چیه؟

:برق

-کدوم دانشگاه؟

:دانشگاه آزاد

-سال چندمی؟

:سوم

وقتی سوال ها را جواب می دادم تایپ می کرد و برگه آبی هم بهم چشمک می زد توی پرونده ام.

بعد برگه داد که برای سربازی آمریکا بود و توضیح داد که اجباری نیست.

بعد مثل همه گفت که کیس شما اوکی هستش و یک تا دوماه کار اداری داره و بعدشم برگه آبی رو داد. منم تشکر کردم و خداحافظی کردم.

برگشتم هتل و به مشورتی که با بچه ها کردم به خاطر اینکه مشکلی پیش نیاد، برگشتم تا پولی که نگرفته بودند رو پرداخت کنم.

به مامور دم در توضیح دادم که پول یادشون رفته بگیرند. بیسیم زد و بعد به من گفت برو به باجه ۳. وقتی رفتم تو کسی پشت باجه نبود. چند

دقیقه منتظر موندم تا اینکه یک خانوم آمریکایی اومد و پول رو بهش پرداخت کردم. دوباره برام توضیح داد که باید منتظر بمونم و من پرسیدم چه

قدر؟ گفت که بستگی داره و ممکنه یک ماه تا دوماه طول می کشه.

**مکانهای دیدنی آنکارا:**

مقبره آتاتورک (Anitkabir)، آنکارا کاله سی (قلعه آنکارا)، برج گردان خرید آتاکوله (Atakule Tower)

من و پدرم پاتوقمون شده بود کوجه های اطراف خیابون مشروطیت. پر از کافه، وسایل سرگرمی، رستوران و...

Mc Donald و burger king هم توی همون خیابون شعبه دارند.

**+توضیحی در مورد آژانس و تور لیدرها:**

شاید خیلی از تور لیدرها از شما بابت مدیکال و جا به جایی و تور خرید و چیزهای دیگه مبلغی می گیرن. به نظرم واسه خیلی ها مثل افراد

مسن، کسانی که زبانی جز فارسی بلد نیستند و افرادی که دوست دارند خیالشون راحت بشه خیلی هم مناسبه و خب اگر فکر می کنید که می تونید

کارهاتون رو خودتون انجام بدید. مثل من همه کاراتون رو خودتون انجام بدید تا هزینه اضافی پرداخت نکنید.

امیدوارم که کلیرنس من و همه دوستان به زودی بیابید!!!!!!

ارادتمند همه

با سلام

من شروع کردم به نوشتن سفرنامه دیدم حدود 400 صفحه داره می شه. بعد گفتم که فقط نکات مهمو بنویسم که سرتونو درد نیارم، شد حدود یک

صفحه. من چون شرایطم یه کم بابقیه متفاوت بود گفتم دیگه نکاتی رو بگویم که دوستان دیگه به خوبی توضیح دادن رو تکرار نکنم.

دقیقیا 11 ماه... یعنی 29 می پارسال که نامه اومد در خونه تا 28 آپریل امسال که ویزامو گرفتم. حالا کلا چی شد توی این مدت؟؟؟

راستش خودم هم یادم نیست... اون 7 ماه اول که مثل همه برو بچ گل مهاجر سرا درگیر روال معمول لاتاری: ارسال فرم و گرفتن مدارک،

ترجمه، پزشکی و ... بودم و این چهار ماه آخر هم توی ترکیه درگیر انتظار کشیدن 😊

حالا می پرسید چرا من زود خارج شدم؟؟؟ آها، آخه من، یه دانشجوی خدمت نرفته، از اول فکر می کردم که کیس نامبرم طبق تمام پیش بینی ها

و طالع بینی های بچه های سایت - که مدارکش هم توی سایت موجوده - حدود ماه ژانویه یا فوریه کارنت بشه و به همین دلیل از 6 ماه پیش واسه

یه کنفرانس علمی توی اون تاریخ به مقاله دادمو با اون، استاد راهنمامو گول زدمو با اون، دانشگاهو پیچوندمو با اون، وزارت علومو دور زدمو

با اون نظام وظیفه رو با 5 میلیون وثیقه سر کار گذاشتمو با همون 2 ژانویه زدم بیرونو اپیزود دوم انتظارم توی ترکیه شروع شد ...

ماه اول بویوک ارشان معروف بودم که دوستمون پوریا رهواری عزیز زحمت کشید یه تخفیف خوب برام گرفت. من که راضی بودم از هتلش.

البته چون این مدت اینقدر درگیر کارای دیگه، واسه این که کارم درست انجام بشه، بودم که زیاد درگیر هتل نبودم. ولی دیدم اینجوری که بولنتا

پیش می ره باید یه فکر دیگه کرد. اون موقع تحقیقات گسترده من در جهت **گرفتن خونه، خوابگاه، هتل بدون ستاره** و ... توی تمام شهرهای ترکیه

😊 شروع شد. همین جا اعلام کنم دوستان در هر کدام از این زمینه ها اطلاعاتی خواستند پیام خصوصی بدن، من در خدمتم- حدود 20 روز

خوابگاه دانشجویی بودم و 2 ماه آخر هم با یکی از دوستان خونه گرفتیم. توی این 4 ماه من هیچ مشکل امنیتی یا چیز دیگه ای برام پیش نیومد. دوستان از این بابت خیالشون راحت باشه، حتا ما پیش اومد شبایی که ساعت 3 توی خیابون قدم می زدیم و خودم به چشم خودم دیدم اونجا، شب که مردم خوابیدن، آقا پلیسه بیداره و مراقب همه چیز هست ...

از اونجایی که ایرانیا فقط سه ماه می تونن توی ترکیه بمونن من حدود یه ماه پیش خواستم یه **خروج از ترکیه به سوریه** داشته باشم و گفتم زمینی برم که هزینه ها زیاد نشه. تا لب مرزو خوب پیش رفتم ولی پلیسای مرزی ترکیه نداشتن خارج شم و حرفشونم این بود که می خواد بری فردا برگردی و سه ماه اینجا تمديد کنی. حالا منم می گفتم نه بخدا اینجوری نیست. می خوام پس فردا برگردم... نیم ساعت بهش توضیح دادم آخرش فهمیدم که این یارو اصلا انگلیسی نمی فهمه. یه جورایی می گفت که اگه تو مشکلی نداری برو ایران برگرد... حالا هر چی بهش می گفتم من مشکلی ندارم ایران مشکل داره دیدم نمی فهمه. دیگه دیدم فایده ای نداره چونه زدن. گفتم برگردم. حالا بیا و لب مرز ماشین گیر بیار. آخه از مرز تا شهر مرزی کیلیس حدود 5 کیلومتر راهه. بعد از یه ساعت معطلی دیگه خودمو رسوندم به فرودگاه غازیان تپ توی 70 کیلومتری مرز. بعد هم تو اوج استرس دیگه گفتم **بی خیال صرفه جویی. توی این شرایط نمی شه الگوی مصرفمو اصلاح کنم. الان اینو رد کنم بعد توی آمریکا یه کار مضاعفی می کنم اینا جبران می شه. راستش باید هدفمند تر تصمیم می گرفتم.** با هواپیما از شهر غازیان تپ رفتم استانبول و از اونجا هم تبلیس پایتخت گرجستان. همون جا فهمیدم که ایرانیا بدون ویزا می تونن 45 روز گرجستان بمونن. کلا همه جا قبولمون دارن بدون ویزا!!! ... ولی انصافا یه روزی که من گرجستان بودم خوش گذشت. من که خوشم اومد از شهر و مردمش...

دیگه هم هیچ اتفاق خاص دیگه ای نیوفتاد برام توی این مدت... روز پزشکی هم مثل همه بچه های دیگه به خوبی و خوشی تموم شد تا روز مصاحبه. روز مصاحبه ساعت 7.5 جلوی سفارت بودم. نفر چهارم بودم. تا حدود ساعت 8.5 که جلو در وایسادیم و نگهبان اولیه اومد صف هارو جدا کرد و پرسید **از ساعت چند اینجا بودییییییییییییییی؟؟؟ 7-8-6 ... کی خستس؟** رفتم داخل. همه چیز دقیقا طبق همون روالی که بچه ها گفتن پیش میره و من دیگه تکرار نمی کنم. فقط یه نکته ای که نظر شخصی منه و خیلی روش تاکید دارم، البته نمی خوام جو ایجاد کنم، پیشنهاد می کنم که روز مصاحبه حتما با تیپ رسمی و ترجیحا با رنگای شاد و خنده بر لب برید...

مصاحبه من انگلیسی بود. زمان مصاحبه هم از من پرسید تو ایران چی کار میکردی؟ - دانشجوی فوق معماری با یه کار پاره وقت توی یه شرکت خصوصی. شرکت بزرگی بود یا نه؟؟؟ منم گفتم نه خیلی کوچیک. اینقدر کوچیک که اصلا تو اف بی ای چک جا نمی شه 😊 بعد پرسید تو آمریکا آشنا داری؟ گفتم اره. ولی دیگه نگفتم صد رحمت به غریبه ها 😊 افسره هم گفت پروندت کامله برو حالشو ببر. کلا به همون راحتی بود که فکرشو می کردم 😊 الان دیگه احساس می کنم می تونم با اوباما هم مناظره کنم. جلوی رسانه های بین الملل 😊 از راه سفارت هم مستقیم رفتم یه بلیط ترکیش با پرواز آنکارا - استانبول - لس آنجلس گرفتم و همین هفته مقصدم هم اولش ریورساید توی 90 مایلی لس آنجلسه تا ببینیم بعد چی! هم پرواز دارم می شه. توی این مدت افتخار آشنایی با چند تا از بچه های مهاجر سرا رو هم داشتیم که خیلی با ارزش بود برام. مخصوصا روزای خوبی رو که با loveusa عزیز اینجا داشتیم خیلی عالی بود. همتونو دوست دارم - می دونم همتونم منو 😊 - امیدوارم کار همتون درست بشه ... استرسم یه کم بیشتر نداشته باشید. آخه یه کم دیگه طبیعیه. خیالتونم راحت باشه خیلی طول می کشه تا تموم شه 😊 ولی می شه 😊

بعدم با اجازتون دو روز بعد پاسو صحیح و سالم از روز اولشم بهتر 😊 با یه ویزای ناز داخلش گرفتمو ... همینو دیگه... فقط الان موندم که برم آمریکا یا برگردم ایران سربازیمو برم؟؟؟ تصمیم سختیه ...

سلام دوستان

موارد کلیدی رو دوستان گفتن

سوال های که از من کرد اینکه

فامیل تو آمریکا داری ؟

لیسانس داری دیگه؟؟؟

قبلا چه کار می کردی ؟

سربازی رفتی ؟؟؟

بعدم تا گفتم اره برگه ابی رو پر کرد گفت برو فعلا سماق بمک تا صبح دولتت بیاد تو سایتمون

بعدم بای بای

حتما یه ادرس تو امریکا همراحتون باشه اگه مثل من همه رو نمنه (NA) زدین !

کلا بگیر نگیر داره!!!!

از من یه ادرس خواست که من یکی تو جیبم داشتم تا به موقع افشا کنم!!

در مورد آنکارا اینکه قبلش اب و هواشو از تو اینترنت چک کنید. سعی کنین هتل رزرو کنین حتما !

ذخیره سالن مصاحبه 87 نفره با یه نمای تقریبا سبز رنگ

کابین 7 برای انگشت نگاریه

کابین 4 برای پرداخت پول

کابین 6 هم برای مصاحبه اگر فارسی باشین

ترک ها همونجور که زود میان زودم میرن

امیدوارم مفید بوده باشههه

به امید کلیر سریع منتظران ظهور

با سلام و احترام نوبت به ما رسید تا دین خود را به مهاجر سرا بپردازیم

بنده در تاریخ سه شنبه 24 می 2011 در آنکارا مصاحبه داشتم لذا تصمیم گرفتم که روز پنج شنبه 19 می 2011 با پرواز آناتولی جت به قیمت 265000 تومان که زیر مجموعه ترکیش می باشد به آنکارا سفر کنم و همچنین هتل اورپلهان را برای 6 شب از آژانس جام جم سر بهبودی به مبلغ 330000 تومان به همراه ترانسفر فرودگاهی تهیه کردم.

--روز پنج شنبه پس از ترانسفر و تحویل هتل راس ساعت 8-40 صبح به مطب دکتر رفته و راس ساعت 9 با پرداخت حدودا 50 دلار تست خون و عکس از قفسه سینه و 70 دلار بابت معاینه خانم دکتر (هیچگونه واکسن زده نشد بخاطر اینکه همه واکسنها تکمیل بود حتی یاد اوری آبله مرغان و نوبت دوم (MMR کار مدیکال تمام و فردای آن روز یعنی جمعه قبل از ظهر جواب را گرفته و ضمیمه مدارک جهت ارجاع به سفارت در روز مصاحبه شد.

--روز شنبه 21 می 2011 با تور آژانس شیدا که در طبقه هم کف ساختمان دکتر بود به مبلغ 85 دلار عازم مقبره مولانا در شهر قونیه در 300 کیلومتری آنکارا شدیم که پس از دیدن رقص سماع در شب ساعت 9 به آنکارا ساعت 1 بامداد برگشتیم.

--روز یکشنبه و دو شنبه به گشت و گذار در شهر و دیدن فیلم سینمایی 3D در آنکمال گذشت.

--روز سه شنبه ساعت 45-7 جلو سفارت بودیم که پس از تفکیک صف مهاجرین و گرین کارتها و توریستی ها و... به داخل رفته و پس از تحویل اصل مدارک (شناسنامه-کارت ملی- مدرک لیسانس- مدرک دیپلم-مدیکال بدون سی دی- اصل سند آپارتمان- که یک مه پیش ترجمه و کپی آنها را برای سفارت با پست آرمکس به مبلغ 29500 تومان ارسال شده بود) به همراه 2 قطعه عکس و پاسپورت و با گرفتن شماره وارد سالن انتظار شده و پس از انگشت نگاری و پرداخت 819 دلار لحظه مصاحبه رسید که بلافاصله پس از سلام دادن به خانم افسیس، ایشان گفتند دست راست خود را بالا ببرید و قسم بخورید هرآنچه در این فرم ها و مصاحبه گفته می شود درست است که بنده نیز چنین کردم.

بعد سوال شد که کجا کار می کنید و آیا اینجا خصوصی است که بنده گفتم .... جا و تازه 2 سال است که خصوصی شده و سوال شد که در آمریکا کسی را دارید که گفتم بله و در نهایت پس از دادن یک امضا در پائین یکی از فرمها و در یافت اصل مدارک و گرفتن برگه آبی به صف منتظران کلیر پیوستم.

--روز چهارشنبه پس از تحویل هتل در ساعت 12 ظهر در ساعت 18 با ترانسفر به فرودگاه رفته و ساعت 10-23 با پرواز آنادولی جت به تهران برگشتیم.

-----نزدیک دیوار سفارت عکس نندازید زیرا بلافاصله از سفارت خارج و برخورد می کنند-----  
با تشکر

با سلام به همه ی دوستان عزیز

تازه از ترکیه برگشتیم...بعد از سه روز انتظار در هتل بلاخره پست پاکت مربوط به ویزا را آورد.... امیدوارم تمامی دوستان در انتظار ،این لحظه رو خیلی زود تجربه کنند ..

در هفته ای که گذشت سفارت خیلی خلوت بود ، 1 ظهر به سفارت رفتم ...کل پروسه ی کار تحویل دادن برگه آبی بود و مراجعه به پست برای آدرس هتل و دریافت یک رسید از پست بود....2:30 این جور ها بود که تمامی کارها انجام شد(روز دوشنبه)....چهارشنبه 12 ظهر هم در هتل ویزا را دریافت کردم...

با توجه به سفر اول اینترویو که اسفند ماه بود تجربه ی سفر دوم واسه ی من به شخصه بسیار سبک و ایده آل بود.... در سفر دوم بیش از آنکه مثل سفر اول در گیر چیز هایی مثل هتل،مسیر ها،مدیکال.... بشوید بیشترین حجم دغدغه ها ی ذهنی معطوف به دریافت ویزا ،پایان استرس ها،شروع زندگی جدید در یک سرزمین دیگه ،پذیرش تغییرات جدی و ...از این مدل جریان هاست.... تجربه ی من:

آغاز حقیقی ما در پایان ماست...در شرایطی که همه ی دوستان دیر یا زود به مرحله ی پایانی : دریافت ویزا می رسند ...به نوعی یک احساسی بر تمام شدن همه چیز را تجربه می کنند،که با اعتقاد من در هر زمان از زندگی وقتی این احساس به وجود می یابد نشانه ای جدی برای شروع جدی تر است.

در زمانی که به بخشی از پایان پروسه ی یک مهاجر رسیده ام (که مدیون مهاجر سرا هستم) لازم می دانم یک بخشی از پست قبلی که در جایی نوشتم را تکرار کنم چون احساس می کنم اگر حرفی برای گفتن داشته بشم جز این چیزی نمی تواند باشد...

"فکر نمی کردم روزی در این سرزمین،شاهد ناب ترین،خالصانه ترین،بی چشمداشتترین، نوع نشر آگاهی باشم ...جایی که هرگز مشورت ،کمک و راه کار از سمت افراد انتظارات متقابل را به همراه ندارد و افراد در رشد خرد جمعی خود را مسئول می دانند.

از مسولان سایت، مدیران ،هدایت کنندگان...و هر کس که در هر حدی برای رشد خرد جمعی مهاجر سرا کوشیده و سهمی دارد... با تمام وجودم و به عمق احساس یازده ماه "انتظار هر لحظه" تشکر می کنم "

دوستان عزیز

با درود بر همگی شما

ما روز یکشنبه MAY 29 با پرواز ایران ایر از تهران عازم آنکارا شدیم.پرواز تقریبا" با 10 دقیقه تاخیر حرکت کرد.هوایم ایرباس 320 تر و تمیز با کیفیت پروازی و پذیرایی بسیار خوب(مثل همه پروازهای خارجی ایران ایر). هوا بسیار بد بود.اما سر موقع و پس از 2:20 دقیقه وارد آنکارا شدیم و مستقیما" وارد هتل رویال شدیم.هتل تمیز اما کوچک و بسیار ساکت .شبی 80 دلار اتاق دابل و تخت بچه.دوشنبه سفارت تعطیل بود و ما رفتیم برای کارهای پزشکی.اول عکس قفسه سینه و بعدش هم برای ساعت 5:30 دقیقه وقت معاینه داد.ما چون یکبار آزمایش داده بودیم،از ما پرسید که چه زمانی میخواهین برین آمریکا؟من هم گفتم که توی AUG گفت که دیگه نمیخواد آزمایش خوم بدین.ما هم ساعت 5:30 رفتیم و با

اجازتون 410 دلار دوباره پیاده شدیم و 70 دلار هم عکس قفسه سینه.  
دوباره به همه واکسن زد و به بچمون هم دو تا بگفت که توی ایران نمیزنن و برای ورود به آمریکا نیاز هست که بزنین.  
خلاصه فردا صبح هم ساعت 11 جواب آماده شد. ساعت 12:30 هم رفتیم دم سفارت و ماشالا صف طولانی دریافت ویزا. حدود ساعت 1:25 رفتیم داخل و شماره دادند و منتظر اعلام شماره شدیم. شماره من اعلام شد و مدارک پزشکی تجدید شده رو به همراه پاسپورتها دادم و گفتم برو یو-پی-اس. کلا 30 ثانیه زمان نبرد.  
دو تا آفیسر خانم جوان بودند و کارها رو سریع راه میانداختند. رفتیم یو-پی-اس و 45 لیر بابت 3 تا پاسپورت دادم و اومدم بیرون و یکر است هتل. من آدرس هتل رویال را دادم و منتظر دریافت ویزا هستیم. اما 2 روز آخر رو میریم هتل هیلتون. اینجا هتل بدی نیست. اینترنت خوب و مناسبی داره که مجانیه و برای بدون بچه ها خوب و مناسبه.  
اما اتاقهای کوچکی داره که برای ما بچه دارها یخورده کوچک هست.  
قسمت اول سفرنامه رو برای شما دوستان نوشتم و ایشالا ویزا رو گرفتیم دوباره خدمتون موارد رو عارض خواهم شد.  
موفق باشین  
آنکارا-هتل رویال-11/03/1390

---

سلام به همه دوستهای عزیزم با تشکر از همه کسانی که با ثبت سفرنامه به ما کمک کردند مخصوصا دوست عزیزی که نقشه آنکارا با مشخصات برای ما قرار داده بودند

من هم برنده لاتاری بودم و برای مصاحبه به آنکارا رفتم و وظیفه خردم دونستم که یه سری مطالبو براتون بنویسم  
1. من وقت دکتر اونگان گرفتم و به خاطرش مجبور شدم که یه هفته زودتر برم آنکارا در صورتیکه اصلا برگه و قتمو نگاهم نکرد و من اشتباه کردم در ضمن مطب دکتر به هتلهایی مثل ددمان وارگن والیت و بیوک آرشان و ازیلهان وبست وسترن و رویال دور نیست و خودتون با رفتن به خیابان تونالی و رفتن به پارک کوقولو پارک میتونید راحت کارمدیکالو انجام بدید اونجا فارسی هم بلدن و نیاز به پرداخت هزینه برای این کارا به کسی ندارید فقط کار مهم تهیه نقشه هست که توسایت هست

2. من هتل ددمان بودم بد نبود من بلیطمو و هتلو از آژانس تشریفات پاسداران نیش دشتستان پنجم گرفتم که تقریبا برای اتاق دابل از ما 161 دلار گرفت که 41 دلار اضافه مثلا خانم مرادی با مرادی تور به ماگفت میتونسته با 120 دلار همینجا رو بگیره پس به این آژانس اکیدا مراجعه نکنید

3. من یک هفته تو آنکارا بودم که شنبه رو رفتم قونیه که خوب بود مراکز خرید مثل آنکامال و آک بابا تو چهارراه تونالی و فروشگاه مترو کیزیلا تو بلوار آتاتورک مرکز خرید زیر مسجد کجاتیپه نزدیک هتل بیوک آرشان و شعب ال سی دلیو روبروی دکتر اونگان رفتم که بد نبودن غذا خوری هم به نام آس پاوا که خوبه تو خ ای سته رفتم شعب مکدونالد و کی اف سی هم زیاده

4. روز مصاحبه استرس نداشته باشید اگه رشته خاص دارید مثل برق یا سربازی رفتید یا کار دولتی یا مسافرت زیاد کلیرنس شامل حالتونه فقط یه چیزی بگم که زیر مجموعه پزشکی که طرحشونو تو دولت گذروندن ناراحت نباشن چون من اینجوری بودم و کلیرنس شامل حالم نشد و اینکه پرینت حساب کافیه و اسپانسر نیازی نیست اگه فرمایه اولیه و مثبت نام اشتباه صورت بگیره احتمال رد شما وجود داره در ضمن دیپلمه فنی حرفه ای رو مثل اینکه قبول ندارن و خیالتون راحت خیلی مصاحبه راحت فقط حتما 15 روز قبل مصاحبه مدارکتونو برای سفارته آمریکا بفرستین وگرنه مصاحبتون 1 روز عقب میفته کارت هتلو روز مصاحبه ببرید من هتل ارگنو بعداز ددمان گرفتم سینگل شی 30 دلار که خوب بود و راضی بودم

5. بعد از اخذ ویزا 2 روز طول کشید که اومد دمه هتل فقط حتما مشخصات ویزارو چک کنید موردی اشتباه نباشه که باید برگردید دوباره آنکارا براتون آرزوی موفقیت دارم درمورد بلیط هواپیما اگه تو کلاس خودتون جا بود تا 100 بارو مسئولش گفت میشه بدون جریمه تاربخو عوض کرد من این کارو کردم و پولم ندادم سیم کارت ترکسل 50 لیری اعتباری بخرید به خونه زنگ بزنین بعد بگید اونا به شما زنگ بزنین

---

دوستان عزیز  
با درود فراوان

من مختصرا "یه چیزهایی در مورد سفر دوم به آنکارا نوشتم که اینجا یه خورده مفصل تر خدمت دوستان عارض میشم.  
من بعد از شش ما انتظار کلیر شدم ولی با ستاره و بعدش متوجه شدم که خانمم کلیر نشده و باید منتظر کلیرنش ایشون حالا

باشیم. خلاصه بعد از 26 روز کلیرنس ایشون هم اومد و به اتفاق دختر کوچولومون یکشنبه هفته گذشته 8 خرداد با پرواز ایران ایر با قیمت 320 هزار تومان عازم آنکارا شدیم. من قبلاً" با ترخیص رفته بودم اما واقعاً" ایران ایر خودمون توی پروازهای خارجی (همون طوری که فکرشو میکردم) عالی بود. واقعاً" اگر میتونین با ایران ایر سفر خارجیتون رو هماهنگ کنین. خلاصه که ما راضی بودیم. هم هواپیما خوب بود، هم پذیرایی، هم به موقع پرواز کرد و....

بعد از 2:15 دقیقه رسیدیم به آنکارای سرد و بارونی و مرطوب. ساعت حدوداً" 6:40 چون ما کالسکه داشتیم، اجباراً" آخرین نفر هم از سالن اومدیم بیرون و با ترانسفری که هماهنگ کرده بودم رفتیم هتل رویال. هتل بدی نیست اما عین مسافرخونه ولی تمیز بود. اینترنت مجانی و صبحانه کاملاً" کاملاً" معمولی. با سفارت پیاده حدود 3-4 دقیقه فاصله داره و به همه چیز نزدیکه. با مطب هم پیاده حدود 10-15 دقیقه.

شب رو استراحت کردیم و صبح با اینکه وقت من 11 بود اما زود رفتیم و کار شروع شد. منشی از من برگه آبی خواست و پاسپورت و عکس جدید. فیش داد رفتیم عکس قفسه سینه انداختیم و اومدیم بالا و گفت برین ساعت 5:30 باین برای اینکه دکتر گرامی پول پرست، شما رو زیارت کنه. ما هم رفتیم و ساعت 5:15 اونجا بودیم. دکتر دوباره نفری یک واکسن (خالی بود جدی میگم) به من و خانمم زد و نوبت بچه رسید به اونم دونا زد. یکی بازوی چپ و یکی هم راست. اما زد واقعاً". و گفت برین آمریکا این ها رو از شما برای بچه میخوان. با اجازتون  $480 = 410 + 70$  دلار ناقابل پیاده شدیم و گفتم میشه جواب رو ساعت 11 فردا آماده کنین که من بگیرم ببرم سفارت و به ساعت 13 برسم؟

اونم گفت باشه و رفتیم. فردا صبح اومدم مدارک رو گرفتم و با خانم و دخترمون ساعت 12:30 رفتیم سفارت دیدیم اوه اوه چه صفی و چقدر آدم. خلاصه بعد از یه ربع انتظار صفها رو جدا کرد و ما هم رفتیم توی صف گرین کارتیها. یکی یکی میفرستاد تو. خودم رفتن تو و اون خانم ایرانی/افغانی یه شماره داد: 609

رفتیم توی سالن انتظار و یکی یکی شماره ها رو اعلام میکرد و حداکثر 20-30 ثانیه ای کارشون تموم میشد. برگه آبی و مدیکال تجدید شده من رو هم گرفت و گفت بفرمایید  
~~UPS~~  
ما هم رفتیم UPS و 45 لیر ناقابل به مامور دادیم و یک فیش داد.

اومدیم هتل و از فردا شروع کریم به چک کردن. همون روز ویزای ما و همه اون روزی ها رو یه روز بعد فرستادن. UPS چک کریم دیدیم که روز چهارشنبه ویزاها تحویل پست شده و پنج شنبه صبح چک کردیم دیدیم راه افتاده و نشستیم توی هتل.

ساعت 12:30 بود که خانمم صدام کرد گفت: بدو مامور اومد. دیدم نشسته و اداره اون پاکت قشنگ ها رو با پاسپورتها سورت میکنه و یکی یکی تحویل میده. ما هم سه تا پاس و سه تا مدرک رو گرفتیم و 5 لیرم بهش شیرینی دادیم. اون روز 5-6 نفر ویزاشون رو توی هتل ما گرفتن خدا رو شکر.....

دیگه این بود ماجرای سفر ما و ویزا گرفتن ما.

همین جا از خدا میخام که ویزای همه دوستان رو بهشون عنایت کنه و به سلامتی به کار و زندگیشون برسن.  
موفق، پیروز، سلامت، سربلند و پاینده باشین

### سفر نامه قسمت اول

من برای ماه جون کارنت شدم در ویزا بولتن اپریل. پس از دو سه بار تماس با kcc بالاخره تاریخ مصاحبه برای 9 جون مشخص شد. از آژانس میلان سر عباس آباد چهار تا بلیط ایران ایر برای 5 جون برای آنکارا گرفتم به مبلغ 330000 برای بزرگسال و 263000 برای بچه ها. در ضمن از قیل با عباس آقا هماهنگ کرده بودم واسه هتل. لازم به ذکره که از قیل با چند آژانس صحبت کرده بودم قیمت های پرت و پلا داده بودند. با عباس که صحبت کردم مبلغ 100 دلار برای چهار نفر برای هر شب توافق شد (هتل سگمان). پرواز خوب و راحتی بود هر چی باشه پولش میره تو جیب ایر لاین خودی. دیروز که رسیدیم فرودگاه عباس آقا و برادرش آمده بودند دنبالمون. ما و چند خانواده دیگه را با یه ون به هتل منتقل کردند. هتل سه ستاره است و بد نیست. البته مثل هتل \*5 نیست ولی قابل قبوله. دیشب رفتیم و این دور و بر را یه کم اکتشاف کردیم و فقط محل رستوران هاش را پیدا کردیم. نزدیک و قابل قبول بود. با فاصله حدود 1500 متر. امروز صبح هم جاتون خالی رفتیم صبحانه. اونم خوب بود. خیلی عالی نبود ولی بد هم نبود. الان هم منتظر عباس آقا هستیم بیاد بریم برای مطب دکتر. بقیه شو هم بعد براتون می نویسم. میدونم که همه اینا تکراری و خالی از نکته آموزنده است اما به خاطر وظیفه ای که به دوشم هست همه رو می نویسم. راستی اگه کسی کاری چیزی داشت حتماً بگه don't hesitate

### قسمت دوم سفر نامه

امروز ساعت 10 عباس آقا اومد به همراه برادرش و ما رو با یه ون بردن کلینیک. منشی دکتر از هر کدام 2 تا عکس گرفت با پاسپورت و پرونده را تشکیل داد. حدود 1/5 ساعت طول کشید تا من و خانمم عکس و آزمایش را انجام دادیم. برای بچه ها عکس و آزمایش لازم نبود (پس از مشخص شدن تست سل ممکنه که لازم بشه- قابل توجه بچه دار ها از نوع 2-12 سال). خلاصه صبح 95 دلار اخ کردیم. بعد همون اطراف مطب دکتر رفتیم یه مقدار خرید کردیم و ناهار هم همون طرفا خودمون را شرمند کردیم. راستی LC WIKIKI روبروی کلینیک است اونور خیابون. از مطب دکتر تا هتل حدود یه ربع راه بیشتر نیست. برای دوستانی که میخوان موقعیت هتل سگمان را بدونن روی اون نقشه ای که توی سایت هست حدود 40 متر با هتل ددمان فاصله داره تو همون کوچه. پس از آن مجدداً در ساعت 4 به مطب دکتر رفتیم. پس از حدود 1 ساعت هر چهار

نفرمون را معاینه کرد. برای من و خانمم و اکسن نزد ولی بچه ها 5 تا و اکسن مهمونمون کرد. دو تاش طبیعی بود چون تست سل بود ولی یه دونه به خاطر کم لطفی خانم دکتر پاستور تجریش بود. دو تاش را هم نفهمیدم برای چی بود ولی زد دیگه. وقتی رفتن پای حساب 500 دلار دیگه هم ازمون گرفتن و در مجموع 595 دلار پیاده شدم. به من و خانمم یه سی دی داد که ببریم آمریکا ( انشا الله ) و حالا هم باید تا چهار شنبه صبر کنم تا جواب معاینات را بگیرم و پنجشنبه بیرم سفارت. بقیه اش هم باشه برای اون موقع راستی نرخ تبدیل دلار به لیر 1.57 و یورو 2.3 است. حساب کنید تهران به صرفه تره یا اینجا

### سفر نامه قسمت سوم

همانطور که قبلا ذکر نمودم ما روز یکشنبه اومدیم و دوشنبه رفتیم برای مدیکال. از آنجایی که برای جواب تست سل باید 72 ساعت منتظر بمانیم من متوسل به لابی کردن شدم و از آنجایی که ترک ها هم مثل همه مردم دنیا از این قاعده مستثنی نیستند ما از همون اول رفتیم سراغ عباس آقا و از گرفتن بلیط به مدت سه روز زودتر اجتناب کردیم (روزهای شنبه و یکشنبه دکتر کار نمیکند {به گفته عباس آقا}). تا اینجا پول سه روز هتل را پس انداز کردیم. بگذریم ما نتایج آزمایشات را چهارشنبه عصر یعنی پس از دو روز در چهار پاکت در بسته دریافت کردیم. صبح روز پنجشنبه به همراه برادر عباس آقا به سفارت عزیمت کردیم. حدود ساعت 7.50 اونجا بودیم. از همون اول در صف سمت چپ و ایستادیم. ترکها هر جا که دلشون میخواست توی صف قرار میگرفتند و ما هم هیچ نگفتیم. حدود ساعت 8.05 در باز شد و نگاهان آمد و گفت صف گرین کارت سمت چپ و صف توریستی سمت راست و ما خوشبختانه درست و ایستاده بودیم. سپس همون یارو به همراه یه نفر دیگه اومدن و پاس ها را جمع کردن فقط یه شرط داشت و اونم اینکه اول پاس ترکها را گرفت و بعد دوباره اومد و پاس بقیه را گرفت. بعد از چند دقیقه اومد و ترکها را صدا کرد اونجا رفتند تو. بعد اسم ما رو صدا کرد و ما رفتیم و از گیت اول رد شدیم. اونجا یه در دیگه بود. پشت اون در دوباره کمی و ایستادیم تا از اون هم رد شدیم و وسایلمون را از دستگاه x-ray رد کردیم و به پشت در سوم راهنمایی شدیم. اونجا هر کس جدا جدا از در رد شده و به نزد اون خانمی که فارسی را به خوبی صحبت میکرد میرفت و اصل مدارک و اصل ترجمه ها را تحویل میداد. البته من به اشتباه اصل ترجمه ها را به وسیله پست ارسال کرده بودم. این مسئله کار ما را راحت کرد ولی ریسک نرسیدن مدارک و گم شدن در راه را داره پس بهتره اصل ترجمه ها پیش خودتون بمونن و با خودتون بیارین. سپس از ما پرسید که مصاحبه فارسی یا انگلیسی که ما اولی را انتخاب کردیم. یه شماره به ما داد و ما رفتیم تو. تا اینجا سه تا خوان از هفت خوان را به سلامت رد کردیم ولی تا رسیدن به غول مرحله آخر هنوز راه زیادی بود. انتظار شروع شد. اول شماره ما را به باجه 7 اعلام کردن. رفتیم واسه انگشت نگاری فقط از من و خانمم انگشت نگاری کردن و از بچه ها نیازی نبود. دوباره اومدیم نشستیم تا دوباره صدامون کردن. رفتیم باجه چهار برای پرداخت فی. جاتون خالی 3276 دلار ناقابل ازمون گرفتند و دوباره نشستیم تا یه ذره انرژی بگیریم برای مرحله آخر. خلاصه باجه پنج صدامون کردن رفتیم. یه آقایی جوان با محاسن نه چندان بلند، آنکادر کرده و خنده رو. از ظاهرش معلوم بود که مرد خداست و پشت اون ستاره حلبیش قلبی از طلا داره. اول گفت که دست راستون را بلند کنید و پس از من تکرار کنید. اما من قبلاً چند تا اشکال کوچک که در مدارک بود را توضیح دادم که گفت اینا طبیعی و مشکلی نیست. بعد ما قسم خوردیم که هر چی گفتیم و خواهیم گفت راسته. ما هم همینا رو گفتیم. بعد با اون لهجه خوشگلش از من راجع به کارم پرسید و من گفتم که در یه شرکت خصوصی کار میکنم. سپس راجع به سربازی که کجا بودم. منم توضیح دادم که آموزشی در ارتش و بقیه را به صورت طرح خدمت در یه شرکت کار کردم و ایشان کلی تعجب از خودشون در و کردن. بعد از خانمم راجع به رشته و کارش و اینکه دولتی یا نه پرسید. از همون اول من برگه آبی را کنارش دیدم ولی کاری از دست کسی بر نمیومد جز آفیسر. خلاصه ما تو این مرحله کم آوردیم و غول مرحله آخر ما رو شکست داد. خدا را شکر که بازی از اول نیست و باید فقط همین مرحله رو یکبار دیگه طی کنیم. بهمون گفت از 4 تا 6 هفته بعد فقط جمعه ها سایت را چک کنم که شاید این جمعه بیاید شاید. امیدوارم که همه برو بکس کلیرنسی ردیف بشن و همه اونایی که مصاحبه دارن یه ضرب این وزنه رو بالای سر ببرن. و اما چند نکته که ذکرش خالی از لطف نیست:

- 1- نوع پوشش هیچ تاثیری در گرفتن یا نگرفتن ویزا نداره. اکثر ترکها بسیار کژوال به مصاحبه میان ولی اعتماد به نفس بالایی دارن پس اعتماد به نفس خیلی کار آمد تره تا لباس.
- 2- استرس بیپوده به خودتون ندین. همه چی خود بخود روالشو طی میکنه. هر چند توی این یکسال و اندی دهن ما آسفالت شد.
- 3- داشتن یا نداشتن لیدر یا راهنما فرق چندانی نداره ولی برای عیالوارها بد نیست. (اون مورد لابی را هم اضافه کنید.)
- 4- این نکته هیچ ربطی به مصاحبه و اینا نداره ولی سر دلم مونده که بگم. ترکها هر بدی داشته باشند (که فکر نمیکنم داشته باشند) یه خوبی دارن و اونم وفاداریشونه. نزدیک 80 سال پیش مصطفی کمال پاشا یه خدمتی به اینا کرده که اینا هنوزم که هنوزه ازش ممنون هستند. توی موزه که میری حتی تا استکانی که باهاش چایی خورده رو حفظ کردن و برایشون قابل احترامه ولی ما ... را که اینهمه به کشورمون خدمت کرد (ساخت راهها، تاسیس دانشگاه، ساخت صنایع زیر بنایی مثل ذوب آهن و ...) بر میداریم قبرشو خراب میکنیم و جاش توالت عمومی میسازیم تازه فکر میکنیم که آدمای با حالی هستیم و خیلی دممون گرمه. خیلی ناراحت شدم وقتی توی موزه عکس و شمشیر اهدایی اون خدایبامرز رو دیدم. بد نیست این حس قدر شناسی را حداقل در مورد بچه های این سایت که بدون چشمداشت مادی بهم کمک میکنن در خودمون تقویت کنیم. من به شخصه از همه بر وبکس بخصوص کسی که اونو ایجاد کرده تشکر ویژه میکنم. امیدوارم بتونم جبران کنم.

آقا و ایسا یه چیز دیگه هم بگم بعد برو پست بعدی.

امروز سه چهار خانواده دیگه هم بودن که برگه آبی گرفتن. فقط یه خانم بود که دانشجو با کمالات ( به چشم خواهری- فکر نکنین دارم بازار گرمی میکنم) برگه سفید گرفتند. و اما اون نکته اصلی اینکه یه آقایی بودن با کیس لاتاری که برگه قرمز گرفتند. علتش هم اینکه ایشان دیپلم ردی بودن و پس از انجام خدمت سربازی مجدد رفته بودند و مدرک دیپلم را گرفته بودند. آفیسرش که یه خانم بود گفته بود که این مدرک از نظر من دیپلم حساب نمیشه [color=#FF0000] مگه بتونی مدارکی بیاری که من را قانع کنی. امیدوارم که ایشان هم بتونه ویزاش را بگیره. ما که



امروز حالمون گرفته شد.

راستی من سه تا ویزای شینگن یک ساله مالتیپل، یه ویزای انگلیس، کره، مالزی، اندونزی، تایلند و سوریه تو پاسم بود ولی بازم آبی گرفتم. شاید به خاطر علاقه زیادم به استقلال بوده نمیدونم

دوستانی که دارن میان آنکارا قبل از اومدن به سایت ACCUWEATHER.COM به سر بززن. اینجا هوا خیلی متغیره به روز گرم و آفتابی به روز بارونی و نسبتاً سرد

سلام دوستان

من مصاحبه برای 6 جون = 16 خرداد دوشنبه داشتیم که کلیرنس خوردم.

پرواز ایران ایر = رفت و برگشت 329000 تومان پرواز خوب بود در عرض 2 ساعت و ربع رسید. ایستگاه اتوبوس 442 به این صورت است که وقتی از فرودگاه خارج می شوید دست راست بروید تقریباً 800 متر مسافت و بعد از اتوبوس های هاواش است و تا سرش پر مسافر. و حتماً ایستگاه مربوطه مانند کیزیلای پیاده شوید به راننده بگوئید. مطب دکتر فکر کنم ساعت 8 ونیم باز باشد من 9 رفتم که کلی ایرانی اینجا بود اول آزمایش بعد عکس سینه و بعد وقت دکتر را برای صبح یا عصر میدهد.

روز مصاحبه ایرانی ها و ترک ها بودند که فکر کنم از ساعت 7 صبح آمده بودند. ولی صف بعد از ساعت 8 جلوی نرده سفارت تشکیل می شود که یک طرف immigrant است. 5 تا 5 تا پاسپورت ها را می گیرد و صدا می زند. در مصاحبه در مورد: اول قسم دادن بعد 1- شغل شما چیست؟ 2- الان کجا کار می کنید؟ 3- آیا بستگان در امریکا دارید؟ من البته اول برگه ای را دیدم که بهد گفت شما هر هفته به این سایت بروید و من گفتم این مرحله fbi check است وگفت نه این پروسه اداری است!

من فکر می کنم اگر ویزای شینگن در پاسپورت باشد احتمال کلیرنس بسیار کم میشود و یک ضرب ویزا می دهند البته این بک حدس است لازم است دوستان مهاجرسرا امار بگیرند.

بقیه موارد هم نکته خاصی نبود با ارزوی روزهای بدون استرس برای همگی.

2011AS25xxx

Ankara

سفرنامه دوم آنکارا:

سلام دوستان

الان که دارم این مطلب رو می نویسم نمی دونم باید خوشحال باشم یا ناراحت. امیدوار باشم یا دل نگران. فقط می دونم که باید امیدم به خدا باشه تا هر چه زودتر مشکلات رو از سر راه ما برداره و آرامش به زندگیمون برگرده. دوست نداشتم این مطالب رو بنویسم ولی فکر کردم شاید این اتفاقات برای دیگران هم بیافته و یا افتاده باشه و در آنصورت کسانی که بعداً می خوانند، بتوانند استفاده کنند. بعد از اینکه از مصاحبه در ژانویه برگشتیم و کلیر خوردیم جواب سوالات و رزومه ها رو فرستادیم و تاییدیه گرفتیم و منتظر ماندیم. آفسر گفته بود یک تا دو ماه ولی ما از همون هفته های اول امیدوارانه سایت رو چک می کردیم و خبری نبود. تقریباً هر ماه یک ایمیل پیگیری می فرستادم ولی همون جوابهای همیشگی تا اینکه در اواسط ماه سوم در جواب ایمیل من گفتند پرونده تو رو نداریم و من مستندات رو فرستادم و گفتند اشتباه شده. اغلب کسانی که در آنکارا قبل و بعد از ما مصاحبه رفته بودند چه عضو مهاجرسرا و چه غیر عضو در طول این مدت کلیر شده بودند و ما همچنان منتظر. در این فاصله هزاران فکر و خیال کردیم و بارها نا امید و امیدوار شدیم. مجدداً در اول ماه چهارم ایمیل فرستادم که دو سه روز بعد گفتند هنوز باید منتظر باشید و دست ما نیست و فردای اون روز سایت آپدیت کرد و شماره ما بدون ستاره اعلام شد. خودمون هم باورمون نمیشد و از خوشحالی داشتیم بال در می آوردیم و هزار مرتبه خدا رو شکر کردیم.

روزی که شماره ما اعلام شد چند تا شماره دیگه هم جدید بود که اعتبار همه اونها مشابه بود الا اعتبار شماره ما که دو ماه کمتر بود و من کمی تعجب کردم و بعد حدس زدم یکمونه زودتر کلیر شده و این تاریخ اعتبار اون کلیر هست. با توجه به اینکه مدت کمی از مدیکالمون باقی مونده بود و این طولانی شدن همه کارهامون رو معلق کرده بود تقریباً آمادگی رفتن توی اون فرصت کوتاه رو نداشتم و تصمیم گرفتیم مدیکال رو تمدید کنیم. سریعاً به سفارت ایمیل زدیم که کلیرنس هردو ما رو تایید کنه و بگه تاریخ اعتبار ویزامون تا کی خواهد بود (با اینکه میدونستم 6 ماه از مدیکال ولی می خواستم به تایید ضمني بگیرم) تا اگر نیاز هست تمدید کنیم. ولی جواب ندادند. دوباره فرستادم ولی باز هم جواب ندادند. بالاخره تصمیم گرفتیم دو نفری بریم و تمدید کنیم که شاید نباید می کردیم. از دکتر برای دوشنبه وقت گرفتم و ایمیل هم بهش زدم که یکروزه جواب رو آماده کنه و گفت سعی میکنیم ولی قول نمیدیم. به مطب مراجعه کردیم و تا وارد شدیم منشی ما رو شناخت و گفت برای بار دوم اومدید؟! بعد پرسید کی می خواهید برید که گفتم حدود 3-4 ماه دیگه و فرستادمون برای آزمایش خون و عکس که 95 دلار مثل قبل دادیم و برای همون روز ساعت 12 نوبت داد که رفتیم پیش دکتر. کارت واکسن پاستور و تست آنتی بادی آبله مرغان که قبلاً در خود کلینیک اونگان از ما گرفته بود رو دادیم و رفتیم پیش دکتر. گفت برای چی دوباره اومدید که گفتم زمان کمی ازش باقی مونده. بعد گفت آیا بعد از مدیکال قبلی دوباره واکسن زدید که گفتم



نوبت سوم هپاتیت. گفت پس این واریسلا چیه. گفتم تست قبلی هست که توی ایران قبل از مدیکال انجام دادیم ولی قبولش نکردی و خودت مجدداً تست کردی. همون معاینه و سوالات قبلی و واکسنی هم بهمون نزد. برای همسر هم همینطور و 140 دلار هم بابت معاینه دادیم و فردا ساعت 11 جواب رو داد) همه واکسنهای ما کامل بود و تست واریسلا پیش خود اونگان داده بودیم که مثبت بود و دفعه قبل برای هر دومون TDap رو زده بود).

جواب رو گرفتم و ساعت 1.5 رفتم سفارت برای ویزا که برگه آبی و پاسپورتها رو گرفت و چک کرد و گفت مدیکال جدید آوردی؟ گفتم بله و تحویل دادم. (نمی دونم پاکتها رو دستم دید یا بر اساس اون ایمیلهایی که جواب نداده بودند؟!)). دوباره چک کرد و سرش رو به نشانه تایید تکان داد و گفت برو. UPS برنامه برگشتم رو بهش گفتم که تسریع بکنند گفت انشا... میرسه. پول UPS رو دادم و خوشحال منتظر بودیم که فردا صبح رفته بودیم بیرون از هتل و نزدیک ظهر که برگشتیم reception هتل گفت از سفارت زنگ زدند که ساعت 1.5 بیا سفارت. اون لحظه مثل یه آب سردی که سرمون ریخت فهمیدیم کارها خوب پیش نرفته و رفتیم سفارت. نه پاسپورت داشتیم نه برگه آبی و دم در راه نمیدادند مامور هم که انگلیسی درست بلد نیست با کلی زحمت تونستیم بهشون حالی کنیم که خودشون زنگ زدند که بیا و رفت و چک کرد راهمون داد. بعد آفیسر گفت امروز صبح که می خواستیم ویزاها رو صادر کنیم سیستم error داده و additional admin. برای همسرتون لازم هست. گفتم ما 4 ماه منتظر بودیم قبلاً ایمیل برای تایید هم زدیم و ستاره هم نداشتیم و ... ولی گفت دست ما نیست و همه شرایط رو میدونیم و تا قبل از امروز صبح مشکلی نبوده و ما سعی میکنیم شرایط شما رو توضیح بدیم که زودتر کارتتون انجام بشه. حالا می تونیم یکی رو صادر کنیم و منتظر بعدی باشیم یا اینکه صبر کنید و هر دو رو با هم بگیرید. گفتیم اون یکی رو بده و برای دومی منتظر می مونیم. بعد پاسپورت همسر رو پس داد و گفت یک ویزا رو امروز صادر میکنم و میفرستم و یک برگه آبی هم می فرستم.

به قدری ناراحت بودیم که نمیدونستیم چکار باید کرد. قاعدتاً باید اون روز بسته رو به UPS میداد ولی سایت اطلاعاتی از دریافت بسته نداشت. باز هم نگران تر شدیم و مجبور شدیم برنامه برگشت رو هم تغییر بدیم. روز بعد ساعت 6 عصر بسته تحویل شد و ما فردا منتظر بسته بودیم. ساعت 11 مامور پست اومد و در کمال نا باوری فقط مدارک من بود بدون برگه آبی برای همسر. نمیدونید چی بر سر ما اومد تصور کردیم اصلاً نمی خوان ویزا بدن که این بازها رو در میارند و انگار که اصلاً همچین کسی هم در پرونده نیست. هر لحظه از اون ساعات مثل سالها بر ما گذشت. همون موقع رفتیم سفارت (جمعه بود و پس فرداش هم باید برمیگشتیم) و توضیح دادم برگه آبی رو نفرستادید می گفت برگه آبی چی هست!!!! شما که هر دو تا پاسپورتتون دستتونه!! با هزار بدبختی و شانسی که آوردیم مامور دیگری بود (اونی که کوتاه قده) و انگلیسی میفهمید حالیش کردیم که چی شده و چی می خواهیم. بعد رفت داخل و بعد از یک ربع اومد گفت ساعت 1.5 بیا. واقعا اون دو ساعت و اینکه ساعت 1.5 چی می خوان بگن اصلاً قابل تصور نیست که چطور بر ما گذشت و چه فکرها که نکردیم و فقط امیدمون به خدا بود .

ساعت 1.5 رفتیم (و همون ماموره و اون یکی گنده تره بودند) پاس ها رو گرفت فرستاد تو و یه 25 دقیقه ای معطل و ایسادی و هیچ کی جواب نمیداد و ما نگران و مضطرب منتظر بودیم تا اینکه دیدم اومد و برگه آبی جدید با دو تا پاسپورت دم در سفارت بهمون تحویل داد. انگار تمام دنیا رو بهمون داده بودند خوشحالی اون برگه از خوشحالی دریافت اون یکی ویزا بیشتر بود و هزار مرتبه شکر کردیم. واقعا اون چند روز آنکارا برامون جهنم شده بود یک لحظه بیشتر اونجا رو نمیتونستیم تحمل کنیم. بلیطهای برگشت قبلی رو کنسل کردیم و بلافاصله با اولین پرواز ترکیش به مبلغ نفری 440 هزار تومان (یک طرفه) برگشتیم. از اتفاقات این سفر درسهای خیلی زیادی گرفتیم. چیزهایی که اگر این شرایط پیش نمیومد هیچوقت نمی فهمیدیم. حالا هم باز باید منتظر باشیم تا این برنامه ها تمام بشه. البته این بار خیلی امیدوارتر و با توکل به خدا.

موفق باشید .

---

با سلام به دوستان عزیز و تشکر از ایزد منان که فرصت بودن در گروهی دیگر و رفتن به راهی جدید را در اختیارمون گذاشته از اونجاییکه من قبلاً هم در گروهی عضو بودم که بواسطه شکر عضویت تجارب آگاهیمون را در اختیار هم قرار می دادیم ، باید بگم هیچ سیاسی ارزشمندتر از این نیست و از تمام دوستان خصوصاً مدیران محترم سپاسگذارم. ببخشید از اینکه دیر آمدم و نوشتم ولی امیدوارم این نوشته ها حداقل به درد آیندگان بخورد. من تصمیم دارم کل موقعیتمان را همراه با سفرنامه شرح دهم تا شاید در آمارگیریهای سایت به درد بخوره و یا کسی استفاده ای ازش بکنه. ما یک خانواده 5 نفری هستیم . برنده اصلی همسر من و مرد می باشد. شرایط ما کمی خاص است و من یک دختر دارم و همسر من نیز 2 دختر دارد. لذا ما 3 دختر به سنهای 15، 12 و 11 داریم. من 37 سال سن و همسر من 44 سال سن دارد. من لیسانس مهندسی صنایع غذایی دارم و همسر من دیپلم الکترونیک دارد. من در حال حاضر مدیر فروش یک شرکت خصوصی هستم و همسر من مدیر عامل و سرمایه گذار یک شرکت خصوصی می باشد که سوابق کاریش بیشتر در زمینه فیبر نوری اعم از نقشه کشی و طراحی و نگهداری جهت اداره مخابرات ایران میباشد ( که البته من احتمال میدم یکی از دلایل کلیرنسمون همین باشه ). ما آخر اردیبهشت ماه 1389 نامه اولمون را در ارتباط با قبولی از کنسولگری کنتاکی در آمریکا دریافت کردیم . ( با پاکت زرد و 2برگه سفید که

یکیش کیس نامبرمون بود. متعاقبا فرمهای مربوطه را پر کردیم و ارسال کردیم. اونموقع با مهاجرسرا آشنا نبودیم و لذا فرمها را خیلی با توضیحات پر کردیم اعم از سوابق کامل کاری و مدارک مختلف اخذ شده در دوران کارو.... (اواسط خردادماه فرمها را ارسال کردیم). قبل از دریافت نامه دوم ایمیلی که مربوط به مراحل نامه 2 و مصاحبه می شد در بهمن ماه دریافت کردیم که مصاحبه مون را در 8 فروردین یا 28 مارچ با تمام اعضا اعلام میکرد.

دختر من ، عمو و خانواده پدریش در آمریکا زندگی می کنند و مادر بزرگش از سال قبل یعنی قبل از قبول شدن ما برای بردنش به آمریکا تلاش کرده بود و اون را به سفارت های آمریکا در دبی و آلمان برده بود که در آلمان نتیجه گرفته بود و درست در انتهای دیماه ویزای آمریکاش جور شده بود. و تصمیم گیری برای ما سخت بود چند تا مسئله وجود داشت :

1- جهت مصاحبه در آنکارا باید تمام افراد ذکر شده در فرمها حضور داشته باشند.

2- امکان گرفتن ویزا از طرف ما 50 % بود ، اما با توجه به اینکه پدر بزرگ دخترم ( یعنی قیم قانونی او نیز به تازگی گرین کارت گرفته بود ) در آمریکا حتما میتوانستند برایش ویزا بگیرند.

اما ما انتخاب سختی کردیم ، دخترم را با مادر بزرگش فرستادیم تا عمو و دیگران را ببیند ( 10 بهمن ) و انتهای اسفند جهت مراجعه برای ویزا برگردد ( 23 اسفند ) . این داستان را تعریف کردم برای دوستانی که شرایط مختلف را تجربه می کنند و گاهی دچار شک و تردید هستند تا بگویم : خودتان را به خدا بسپارید تا او بهترینها را برایتان فراهم کند.

قبل از سفر او را پیش دکتر دهقان در مشهد بردم جهت کارت واکسیناسیون و متاسفانه با اینکه او 12 سال داشت ایشان هیچ توضیحی ندادند که نیاز به واکسیناسیون مجدد نیست و 3 تا واکسن تجویز فرمودند ( بعدها فهمیدم که برای زیر 18 سال فقط ترجمه کارت واکسیناسیونشان کافی می باشد )

من چون به تهران سفر داشتم واکسیناسیونم را یک روزه و در عرض 2 ساعت در انستیتو پاستور تجریش انجام دادم . ( از همینجا از خانم دکتر و پرسنل خوشرو و صبور این موسسه تشکر می کنم ) . هسرم بدلیل مشغله کاری نتوانست به تهران بیاید و از همان روش دکتر دهقان و واکسینا و پول زیاد استفاده کرد. برای 2 دختر دیگرمان کارت واکسیناسیون ترجمه کردیم.

تمام مدارکی را که در فرمها ذکر شده بود نیز به دارالترجمه جهت ترجمه دادیم . و درست 3 هفته قبل از مصاحبه با DHL مدارک را به سفارت ارسال کردیم .

و اما سفر : متاسفانه زمان مصاحبه ما بسیار بد موقع بود ، زیرا در ایام عید هم هزینه سفر بالاتر بود و هم گرفتن بلیط و شرایط سفر سخت تر بود . در هر صورت تقدیر ما در این زمان بود. از یکماه قبل توسط اینترنت از دکتر اونگان برای 23 مارچ وقت گرفته بودم ( دوستان توجه کنید که حتما پرینت کامپیوتری را همراه داشته باشید ) . پس از حساب و کتابهای بسیار که بعد از سفر مشخص شد نصف آنها اشتباه بوده ، تصمیم گرفتیم سفرمان را هوایی- زمینی شروع کنیم. ما روز 1 فروردین ( 21 مارچ ) ساعت 11 صبح از مشهد به تبریز بلیط هواپیما داشتیم . ( هزینه برای هر نفر 100 هزار تومان و کل مبلغ 500 هزار تومان شد ) پس از رسیدن به تبریز از فرودگاه با تاکسی به ترمینال رفتیم . راننده تاکسی با همسرم که پدر بزرگش ترک باکو بوده و از این طریق همیشه خودش را نیمه پر ترک می داند ، دوست شد و خلاصه با هزار تعارفات ما را به ترمینال رساند ( با تشکر از برادران آدری زبان عزیز . )

ترمینال یک ماشین پژو در دست گرفتیم به قیمت 80000 تومان تا مرز بازرگان . ( دوستان اشتباه نکنید که ظاهرا ارومیه نیز مرز جداگانه ای دارد ، اما برای رفتن از این مسیر باید بروید مرز بازرگان که تقریبا از تبریز 3 ساعت راه است . در آنجا ما فهمیدیم که یک قطار برقی نیز از تبریز به بازرگان وجود دارد . در بازرگان یکی از همسایه های قدیم همسرم پسرومیی داشت که قرار بود جهت عبور از مرز به ما کمک نماید . ما شب به آنجا رسیده بودیم و ایشان می گفتند که تمام اتوبوسها از صبح به آنکارا می روند . لذا شب را در بازرگان خوابیدیم و صبح ساعت 7 خودمان رفتیم اداره گمرک مرزی. در آنجا با پرداخت عوارض و هلال احمر حدودا نفری 12000 تومان یعنی 60000 تومان و یکساعت زمان کارهایمان تمام شد و رفتیم انطرف مرز و وارد ترکیه شدیم . برخورد تمام ماموران در 2 طرف خوب بود. آنجا یک ماشین در دست دیگر گرفتیم که برای 5 نفرمان شد 40 لیر یعنی 28800 تومان تا یک دهکده نزدیک مرز به اسم دویبازیت ( قبلا دوستان در بازرگان با یک شخص به اسم مصطفی که شرکت اتوبوس داشت هماهنگ کرده بود تا ساعت 10 یعنی اولین ماشین به آنکارا بر ایمان رزرو کند ) وقتی ما به ترمینال رسیدیم ساعت ترکیه 7.30 صبح بود . روبروی شرکت آقا مصطفی یک فروشگاه بود که صبحانه هم می داد و جاتون خالی یک صبحانه خوشمزه که تخم مرغ را در ظرفهای یک نفره به قول خودمان روحی درست کرده بودند و بابت آن 15 لیر یعنی 10800 تومان پرداخت کردیم. اتوبوسهای دویبازیت به آنکارا هر کدام 60 لیر هستند یعنی نفری 43200 تومان و در کل 216000 تومان ( ما آنجا فهمیدیم که یک شهر با فاصله 1 ساعت از آنجا وجود دارد که هواپیما به قیمت نفری 90 لیر داره و چه بسا که دیر بود . ) البته برای ما که در تعطیلات عید به سر میبردیم تفریح جالبی بود چون اولاً فوقالعاده مسیر زیبایی تا آنکارا بود ( کوههای آرات بسیار دیدنی و زیبا بودند ) و دوم اینکه بابا عجب اتوبوسهای خوبی داشتند و از اینجا بود که کم کم حالمان هی خوب می شد از زیباییها و هی بد می شد از اینکه بر سر ما و مملکتمان در طول تاریخ چه آمده است ؟ شاگرد راننده که پسر جوان حدودا 18 ساله ای بود با لباس رسمی تمیز و کراوات خدمات می داد هر 2 ساعت یکبار یک ماده ضد عفونی کننده جهت دستها می آورد و خوشبو کننده میزد و انواع نوشیدنیها اعم از ابمیوه ها و چای و قهوه و اب دائما پذیرایی می کرد و بچه ها نیز تمام مدت با تلوزیونهای اتوبوس و کانالهای متفاوت ان سر گرم بودند. ما ساعت 10 راه افتادیم و روز بعد ساعت 4 صبح به آنکارا رسیدیم. نکات مهم :

غذاهای توی راه خوشمزه نبودند و گران هم بودند ، برای دستشویی هم باید هر بار نفری 1 لیر پرداخت کنید ، هر بار برای ما 5 نفر 3600 تومان هزینه می شد. ترمینال آنکارا بسیار مرتب و تمیز بود و ما تا ساعت 8 صبح در آنجا ماندیم و ساعت 8 به هتل گلد که قبلا رزرو کرده بودیم رفتیم. البته اتاقهایمان هنوز خالی نشده بود ( یک اتاق 2 نفره و یک اتاق 3 نفره ) و در آنجا چند خانواده ایرانی بودند که متاسفانه همان روز برگشتند ایران ، اما یک خانم و اقا که اتفاقا همشهری من بودند ( خطه پهلوان خیز سیستان ) ، و پسرانشان در آمریکا تحصیل می کردند و اینها میخواستند دیدنشون برونند خیلی به ما کمک کردند و من تونستم تا قبل از وقت دکتر که ساعت 11 بود بچه ها را در اتاق اونها حمام ببرم و آماده شیم برای دکتر رفتن ، که از اینجا خیلی به خاطر لطفشون از شون تشکر می کنم. هتل را توسط خانم ژاله رزرو کرده بودیم اما سایر کارهامون را خودمون انجام دادیم و پیشنهاد میکنم به دوستان که کار هاشونو را به راحتی خودشون می تونن انجام بدن و هزینه اضافی برای اینکار نکنند.

هتل گلد یک هتل 3 ستاره تمیز است و به خاطر نزدیکی به دکتر ، سفارت ، و بازار در منطقه خوبی قرار دارد . ما با تاکسی 5 نفر تا دکتر فقط

6 لیر دادیم و پیاده هم 10 دقیقه بیشتر نبود. منشی دکتر خانم خوب و مهربانی بود، البته من با خودم فکر کردم اگر منم اینقدر حقوق می‌گرفتم عاشق ارباب رجوع می‌شدم، با مدرک مهندسی و مشاور ایزو و .... بعد از 10 سال کار هنوز نگران کار و درآمد بودن، باز هم آدم بدی نیستیم.... پاسپورتها را گرفت و گفت برید طبقه پایین. ما هنوز پایین نرسیده عکس اسکن شده مون روی فرمون دست یک منشی دیگه بود ( یاد سیستمهای شرکت معتبر و بزرگمون در ایران افتادم که یا پرینترش کار نمی‌کنه یا اسکنرش قطعه و یا هر دو درستن و کامپیوتر قاط زده یا هم شبکه قطعه و .... ) با ما شاهکار می‌کنیم که هنوز کار می‌کنیم .... خلاصه این خانم خوشتیپ با موهای برآشینیگ شده که دنیای من را به عنوان زن ایرانی افسرده می‌کردو اینهمه سال روسری و مقنعه و بدون آرایش سر کار و ... اینها را جلوی چشمم می‌آورد و باعث می‌شد بهش غبطه بخورم، گفت که باید بشینم و منتظر نوبت باشیمو البته منم با زبردستی سرم را طوری تکون دادم که مطمئنم یاد تبلیغهای شامپودر ماهواره افتاد. ما 3 تا پاسپورت داشتیم، من، دخترم و همسرم و دو دختر دیگرمان. این انسانهای به ظاهر باهوش که جزو 20 کشور ثروتمند دنیا هم شده اند، هر چه ما گفتیم که دخترم 12 ساله است نفهمیدند و هم از مایش خون و هم عکس از سینه از او هم گرفتند، و گفتند بعد از ظهر برای ویزیت توسط دکتر مراجعه کنید، که بعد از ظهر خانم منشی گفت پرونده دختر 12 ساله اشتباه شده و نباید از مایش و عکس میداده و باید پولتان را پس بگیرید که اگر اصطلاح پول توی سرتان بخورد بچه را سوراخ سوراخ کردید را به ترکی بلد بودم حتما بهشان می‌گفتم. دکتر جان یک امپول به من زد یکی هم به همسرم. و به هر کدام از دختر هایمان نیز 3 امپول زد و نهایتا دختر 12 ساله مان که اسطوره صبر بود بعد از اینهمه امپولهای اشتباهی وقتی از مطب دکتر بیرون آمد گوله گوله اشک میریخت و درد 1400 دلار پول از مایش و ویزیت دکتر را از یادمان برد.

نهار را اشتباه در خیابان کنار هتل رفتیم کباب ترکی بخوریم که برایمان 74 لیر یعنی 53280 تومان اب خورد، نهار گرانی که میتوانست 4 پرس شیشلیک ایرانی ارم با پرسی 15000 تومان باشد. البته با کره محلی و سیر ترشی و ماست چکیده و....

ما کمی کنسرو از ایران با خودمان آورده بودیم و شبها همراه با عصرانه و ... بیشتر از کنسرو استفاده میکردیم اما نهار بیرون میرفتیم، یک روز رفتیم مک دونالد که وقتی ساندویچش را آورد بچه ها گفتند: پس کی نهار می‌آورد؟ و یک روز کباب خوردیم و یکروز پیتزا و ... در کل هر روز برایمان همین حدود 70 تا 80 لیر خرج داشت اما توصیه می‌کنم غذاهای مثل کباب و جوجه و ... را انتخاب کنید چون هم بیشتر سیر می‌شید و هم مخلفات مثل ماست و سالاد و ... خوشمزه ای داره. دقیقا کنار هتل یک رستوران بود و از اونجا که اب در خونه گنبدیده است ما روز آخر رفتیم سراغش و یک غذای عالی و مناسب خوردیم. غذاهای ابکی ترکها را امتحان نکنید چون به مذاق ما خوش نیست.

داخل بلوار اصلی اتاتورک فروشگاههای زیادی بود و واقعا لباسها و وسایل زیبایی داشتند اما به نظر من اگر کسی تهران زندگی کند می‌تونه همونها را مناسبتر بخره اما ما که مشهد هستیم و از نعمت جنس خوب محروم برامون خوب بود ضمنا 2 نفر ارومیه ای به ما کمک کردن یک نفر مرد مسنی بود با خونواده اش و راهنماییهای مفیدی داشت و به ما گفت بریم انکامل که خیلی خوب بود و یک نفر یک دختر جنان بود که در ترکیه درس می‌خوند و وقتی فهمید ما مسافریم ما را راهنمایی کرد تا با ترن بریم انکامل و برامون با کارت دانشجوییش بلیط گرفت و متشکرم از ارومیه ایهای عزیز هموطنم. انکا مال بزرگ شده و کامل شده مالهای توی کیش بود و جای خوبی برای هر نوع خرید و غذا.

روز جمعه باید برای نتیجه تست بچه ها به دکتر مراجعه میکردیم. بعد از ظهر رفتیم و خیلی شلوغ بود و ایبرانیهای بیشتری را دیدیم. همینطور که منتظر نشسته بودیم یک پسر بچه 4 ساله با جیغ و دادو قلدر بازی از توی مطب پرید بیرون و چون یک پسر 4 ساله دیگه که روی پای مادرش بود حسابی ترسید و بلند شد که اونهم دربره خلاصه بلبشویی شد ( بچه های کوچیکتونو از قبل آماده کنین )، این کوچولوی دومی وایستاد و یک نگاهی به همه انداخت و اومد یکدفعه خودشو چنان توی بغل من انداخت که من احساس کردم خداوند تمام عشق را برایم معنا کرد. همینطور در بغل من موندو یکم که اروم شد سراغ مادرش، همه تعجب کرده بودن و صحنه زیبایی بودو من از فرصت استفاده کردم و به همسرم گفتم: عزیزم من هنوز طرفدار دارم. به هر صورت در همان روز علاوه بر چک تست دست بچه ها، جواب آزمایشات را نیز دادند. یعنی ما چهارشنبه آزمایش دادیم و جمعه جواب گرفتیم. ( 2 روز )

شنبه بچه ها را بردیم شهر بازی به اسم لونا پارک، چند تا نکته جالب داشت: وسایلشون به نظر میرسید که خیلی ایمنی داره

تعداد وسایل بازی تو سن 12-18 سال خیلی زیاد و پر هیجان بود از همه مهمتر اینکه: پارک پر بود از نوجوونها و دخترها و پسرها در کنار هم با یک تفریح سالم تخلیه میشدن، کلا اینکه دخترها میتونند از اذانه لباسهای راحت و مناسب و زیبا پوشش به نظر من که یک زن هستم نکته مهمیه خلاصه روز یکشنبه رسید و اتفاقات مصاحبه:

شب سختی را گذروندیم و تقریبا 2 یا 3 ساعت فقط خوابمون برد. طبق توصیه فامیهایی که قبلا مصاحبه داده بودند من و همسرم لباس رسمی پوشیدیم، هردومون کت و شلوار پوشیدیم و همسرم کراوات هم زد. ساعت آنکارا صبح 28 مارچ یعنی 8 فروردین به دلیلی که هنوز من نمیدونم یکساعت جلو رفته بود و این مسئله زمانیکه فهمیدیم ما را خیلی دچار استرس کرد. بالاخره ساعت 8:45 آنکارا در اون روز اونجا بودیم. یک افسر دم ورودی پاسپورتها را می‌گرفت و با اسامی مصاحبه کنندگان روزش تطبیق میداد. بعد اتاقی بود که 2 تا افسر کنترل بدنی توسط دستگاه میکردند و موبایلها را میگرفتند.

بعد حیاط بود و اتاق دیگری که مدارک را باید تحویل یک خانم به نظر من بد اخلاق باید میدادیم. مدارکی که گرفت شامل: کپی و ترجمه شناسنامه ها، کارتهای ملی، مدارک پزشکی، مدرک تحصیلی همسرم (برنده اصلی) عکسها، مدارک تمکن مالی و اسپانسر (من مدارک مربوط به شرکت همسرم و مقدار کمی دارایی را گذاشته بودم و اسپانسر ما عموی دخترم در امریکا بود که کلیه مدارک را ارسال کرده بود). مدارک تحصیلی و کاری من و کپی پاسپورتها را نگرفتند. صل همه مدارکی را که خواستند گرفتند تا در انتهای کار برگردوند. همه موارد به اضافه یک شماره به ما داده شد.

وارد سالن نسبتا بزرگی شدیم که باید در 3 مرحله شماره شما را در تابلوی led که بر دیوار روبرو نصب شده بود اعلام میکردند، I برای پرداخت پول 2 برای انگشت نگاری 3 برای مصاحبه. سالن حدود 60 تا 70 نفر بودند و ما آخرین پرونده برای بررسی بودیم. همسرم می‌گفت که احتمالا با دوربین در سالن نیز چک میشویم. دخترم دعا میکرد که توسط افسر مرد بررسی شویم اما افسر ما خاتم بود. به همهمان گفت که دستهایمان را بالا ببریم و سوگند یاد کنیم که هر چه میگوییم راست باشد. به دخترها گفت دیگر کاری ندارد و بنشینند ( و آنها که از قبل خیلی آموزش دیده بودند و آماده هر نوع سخنرانی بودند بعدا تلافیش را سرمان در آوردند)

از همسر پرسید که کارش چیست؟ و او گفت که یک شرکت خصوصی دارد و در زمینه فیبرنوری و الکترونیک کار می کند. مدارک سربازیش را خواست و من که ترجمه کرده بودم مدارک را دادم. (همسر بدلیل کفالت مادرش معاف شده بود) به من گفت که کارم چیست؟ و من نیز توضیح مختصری دادم. سپس از فردم پرسید و نهایتاً برگه آبی را که اقبل آماده بود به ما داد و گفت نیاز به ارسال 9 سؤال و 2 تا 3 ماه انتظار میباید. مصاحبه ساده بود و تعداد سئوالات کم. بیرون امیدم واز ایران ایر که روبروی سفارت است بلیط برای چهارشنبه گرفتیم. نفری 270000 تومان. خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

سلام بالاخره نوبت منم شد که سفرناممو بنویسم. البته من باب ادای دین به مهاجرسرا وگرنه شبیه بقیه به خصوص shahrooz59 هست (امروز با هم مصاحبه بودیم پشت سر هم و با یک افسر) ما(من و خانومم) برای هفتم جولای یعنی امروز مصاحبه داشتیم. از ایران ایر برای 3 جولای بلیط پرواز رفت و برگشت نفری 447 تومن گرفتیم. (البته از تهران به شیراز هم همراهش گرفتیم که نصف قیمت حساب کرد. (هتل ERK رو برای یک شب تلفنی رزرو کرده بودیم 60 دلار با یه تخفیف 5 دلاری(همینجا از مهدی جمشیدی عزیز که برنده پارسال بود و الان دالاس هست تشکر میکنم که از سفرنامش خیلی استفاده کردیم). پرواز فقط یه ربع تاخیر داشت و وقتی رسیدیم از فرودگاه تا میدان کیزیلا رو با اتوبوس 442 رفتیم. نفری 5 لیر گرفت. اینقدر با google earth ور رفته بودم که دقیقاً میدونستم کجا دارم میرم. هتل ERK تا میدان کیزیلا 5 دقیقه راهه. وقتی اتاقو دیدیم خیلی تو ذوقمون خورد. خیلی کوچیک بود و 60 دلار نمی ارزید. البته به خاطر اسپیلیت هم بود که ما اصلاً استفاده نکردیم هوا خوب بود.

صبح دوشنبه 4 جولای پیاده رفتیم مطب دکتر. قرار بود فقط 20 دقیقه طول بکشه ولی بیشتر از نیم ساعت شد(اینم بدی اعتماد زیاد به سفرنامه ها). ساعت 10 و نیم خسته رسیدیم مطب و تا 11 و نیم تموم شد (البته از من دو بار عکس قفسه سینه گرفت) بعد هم گفت 1 بیاین برای معاینه.

تا 1 رفتیم مغازه های اطراف رو سر زدیم که خانومم نگذاشت کسی بی دشت بره خونه (شوخی میکنم ولی تو همون یک ساعت هم زیاد منوراه برد هم خرید کرد)

ساعت 1 رفتیم مطب خیلی سریع رفتیم پیش دکتر موقشنگ با همون سوالای همیشگی. فقط وقتی گفتیم من آبله قبلاً گرفتم پوز خند زد و کله ای تکان داد به معنی "باشه طلبت وقتی واکسنو خوردی میفهمی."

هردومون واکسن آبله رو خوردیم 280 چوق هم پیاده شدیم که با 90 تای صبح شد 370 چوق. به ما گفت عصر 4 شنبه بیایم برای جواب که وقتی رفتیم به من گفت باید دوباره عکس بگیری. رفته طبقه سوم دوباره عکس گرفتیم. خانومه که عکس میگرفت گفت قفسه سینه تو بزرگتر از اون دستگاهی بوده که طبقه 5 گرفتی) بزن به تخته بگو ماشالا 😊 (خلاصه تا 5 و نیم هم آماده شد دوباره رفتیم مطب پاکت جواب رو گرفتیم.

دو روز مونده به مصاحبه رو توی مغازه ها و کوچه پس کوچه های اطراف کیزیلا و یه سری هم آنکامال قلم پا خورد کردیم و مبالغی هم پیاده شدیم 🙄

راستی روز سوم توی گشت و گذار خریدیمون هتل ادیلهان رو دیدیم که چون نسبت به قیمت 54 دلاریش از ERK بهتر بود اومدیم ادیلهان.

مردم آنکارا خیلی مردم خوبی و لی حیف که انگلیسی بلد نیستن. باور کنین تو این چند روز هیچی اندازه این موضوع خون به جیگر ما نکرد.

اجناس هم که واقعا گرون بودن گرچه به فصل حراجش هم خورده بودیم. صبح 5 شنبه موعود هم رسید و طبق معمول اینقدر دیر اومدیم بیرون که دو قدم راه رو با تاکسی اومدیم (5 لیر. (وقتی رسیدیم 8 و ربع بود و تا گذروندن 3 تا صف طولانی 11 و نیم با برگ آبی معروف اومدیم بیرون.

مصاحبه 3 دقیقه ای ما شامل دو سوال کارتونی چیه؟ و سربازی رفتی؟ بود. فقط همین. من هم اسپانسر داشتم هم برگه بانک 42 هزار دلاری که چون مدارک اسپانسر به موقع به دستم نرسید فقط همین برگه بانک رو دادم که فقط یه نگاه بهش کرد و چیزی هم نگفت. احتیاجی هم به اسپانسر نشد.

راستی اگه تابستون برا مصاحبه میان با خودتون لباس گرم بیارین (به خصوص خانومهایی که تا میان ترکیه زود لخت میشن) چون سرمای کولرها داشت همه رو وادار به حرکات ورزشی برای گرم شدن میکرد. طفلک خانومم با کلی لباس و مانتو و روسری داشت یخ میزد.

این 3 روزی هم که مونده برگردیم ایران نمیدونیم چکار کنیم.....

اینم سفرنامه من. اگه حس کردین یه جوریه به خاطر این بوده که بخشی از دفترچه خاطراتم بود که گزینشی اینجا آورده بودم.بخشید

به خوبیه خودتون 🙄

با آرزوی کلیر شدن همه منتظران و موفقیت همه دوستان

بازم سلام. من زود سفرنامه نوشتم برا همین مجبورم دوباره بهش اضافه کنم .

آخه به چیزایی دیدم حیغم اومد نگم. درباره دو تا از ایرانی ها و ایرانی دوست های آنکارا .

از روز اولی که اومدم دندان درد گرفتم و هنوز هم دارم حتی قویترین مسکن ها هم چاره اون نکرد. دیروز قرص ژلوفنم که خیلی هم اثرا نداشت تموم شد و درد تا مغز سرم پیشروی کرده بود و دلم میخواست سرم رو به دیوار بزنم، رفتم بیرون و تا کیزیلاک دنبال داروخانه گشتم. در خیابان ضلع غربی کیزیلاک که پر از مغازه خوردنی فروشی است و ورودی اون چند تا تلفن عمومی (روبرو پل هوایی روی خیابان آتاتورک) یه داروخانه دیدم رفتم تو و گفتم کسی انگلیسی بلده؟ گفت ایرانی؟ گفتم . yes اشاره به یکی کرد اومد جلو. گفت سلام . گفتم شما ایرانی بلدین صحبت کنین؟ گفت بابا همشهری هستیم. (اسم این آقای نازنین حدودا 30 ساله سید حامد سجادیه که مدیر داروخانه است) گفتم چه خوب. من دارم از دندان درد میمیرم ژلوفنم هم تموم شده. گفت فولیک اسید بهتره ولی بعد یه بروفن 600 داد گفت خیلی قویه روزی بیشتر از یکی نخور. سرتون رو درد نیارم تا امروز از درد مُردم دوباره رفتم پیشش گفتم بیمارستان نشونم بده که حاضرم دارو و ندارم بدم ولی راحت بشم. گفت دولتی که قبول نمیکنه ولی این بغل یه خصوصی هست که ویزیتش گرونه. بعد با همکاراش صحبت کرد. منو همراه یکی از کارمندااش فرستاد گفت دکتره با این رفیقه، ویزیت میکنه. رفتم همراهش به هوای اینکه چون دکتره پس انگلیسی بلده کلی به دکتره درباره اینکه درد تا کجاها من که پیشروی نکرده و فقط یه کاری کن تا ایران طاقت بیارم حرف زدم نگو اصلا نفهمید من چی گفتم فقط یه ضربه به دندان من زد که اشکمو در بیاره و به ترکی یه چیزی به رفیقش گفت درباره آنتی بیوتیک. پول ویزیت هم نگرفت 😊 برگشتیم پیش آقای سجادی اونجا فهمیدم که لئه من چرک کرده. یه آنتی بیوتیک هم به ما داد 10 لیر قیمتش بود که یک لیر مثل دفعه قبل تخفیف داد.

خیلی جالبه این ترکا با اینکه میبین تو زبونشون رو نمیفهمی بازم پشت سر هم باهات ترکی حرف میزنن. البته خودمون هم گاهی

همینطوریم. من خودم وسط انگلیسی حرف زدن با اپنا یه جور فارسی حرف میزدم انگار میتونه لب خونی کنه 🙄

نفر دوم صاحب یه رستوران کوچیکه که 50 قدمیه اذیلپانه و اسمشو حفظ نمیشم تو مایه اکالیبتوسه 🙄 که تا فهمید ما ایرانی هستیم هم خیلی ابراز ارادت و محبت کرد هم سالاد همراه غذاشو مهمونمون کرد و گفت "ایرانی اکرام" دستشم گذاشت رو سینش یعنی خیلی دوستشون دارم. قیمت کباب ترکیش هم خوبه. یه ساندویچش 5 لیره و اگه پرسى بخوای که خودش میگه سرویس، بیشتر میده و 10 لیره. چایی هم فکر کنم نیم لیر میده. اینم غصه حسین کرد شبستریه ما. سرتون درد اومد ببخشید .

سلام

من الان تو هتل بیوک ارشان هستم . دوشنبه با همسر و پسر 3 سالم رفتیم پیش دکتر :95\$ برای آزمایش خون و عکس سینه . البته من و خانومم چون تمام واکسن هامون رو تو انستیتو پاستور زدیم اینجا واکسن نخوردیم(نکته: واکسن آبله مرغون 2 نویته) ولی پسرمون علاوه بر تست سل واکسن آبله هم خورد که با هزینه ویزیت برای 3 نفر شد 370\$ و در مجموع 465\$ آب خورد تا 2 ساعت دیگه میرم جواباشو بگیرم فردا هم مصاحبه داریم التماس دعا..... اگه سوالی هست در خدمتم

بخش دوم: مصاحبه

ساعت 8:15 از هتل با تاکسی رفتیم به سفارت 5 لیر کرایه دادیم تقریبا آخرین نفرا بودیم وقتی رفتیم داخل جا واسه نشستن نبود و ظرفیت سالن(87 نفر) پر بود.

3-4ساعتی کارمون طول کشید طبق معمول اول اثر انگشت بعد پول و آخر همه هم مصاحبه.

کل مصاحبه ما 3 تا سوال بود:1-از همسر که برنده اصلی بود پرسید شغل شما چیه؟

-خانه دار

-قبلا چی؟

-در شرکت .....

بعد از من پرسید شغل چیه؟

-شرکت.....

-سربازی رفتی؟

-بله

همین . تمام ..... بعد گفت پرونده شما کامله ویزای همسر و پسر 0k شد و من باید 4 تا 6 هفته دیگه صبر کنم بقیه ماجرا رو هم که خودتون میدونید.....

راستی هزینه ups برای هر نفر شده 15 لیر

یه نکته جالب هنگام بیرون اومدن از سفارت free-free رو دیدیم که تو صف بود تا ساعت 1 بشه بره داخل . مدارکشو کامل کرده ان شالاه امروز اونم ویزا میگیره ....

سلام به همه

من دیشب برگشتم . چون تو آنکارا سفرنامه رو به طور خلاصه نوشتم چند نکته مهم هست که اضافه میکنم:

1-معمولا روزی که مصاحبه دارید فردای آن روز مدارک شما تحویل UPS میشه و پس فرداش میرسه هتل تمام کسانی که من دیدم همینطور بودن مثلا ما 5شنبه مصاحبه داشتیم، جمعه ویزاها رو دادن UPS و شنبه تحویل گرفتیم (UPS). فقط 1 شنبه ها تعطیله)پس کسانی که احتمال میدن پروازشون با این برنامه جورنشه بهتره برگشتشونو OPEN بگیرن وگرنه دفتر ایران ایر اونجا 50 دلار پیادشون میکنه.

2-هتل بیوک ارشان:این هتل یا بهتره بگم مسافرخونه مزایا و معایبی داره که من چند تاشو میگم . خود من روز اول با دیدن اونجا حسایبی شاکمی شدم و از لیدرمون خواستم فردا صبح هر جور شده هتل مارو عوض کنه ولی بعد به دلایلی که میگم نظرم عوض شد .

معایب این هتل اینه که اتاقاش مثل یه هتل 3ستاره نیست، کولر نداره و خیلی قدیمیه صبحانه گرم نداره

(کره، مریا، پنیر، خیار، گوجه، کالباس، تخم مرغ آبپز و چای....همین) اما محاسن بعد از اعتراض ما رزوشن اتاق ما رو عوض کرد و یه پنکه هم به ما داد و من بعدش فهمیدم چون آنکارا یه منطقه سردسیر هست بجز 2 ماه دیگه از کولر استفاده نمیکنن تو همین 2 ماهم مثلا روزی که هوای تهران 44 بود اونجا بین 25 تا 30 بود و شب که پنجره رو وا میذاشتیم با پنکه کارمون راه می افتاد. نکته مهم اینه که رزوشن ها فارسی حرف میزنن واین خیلی مهمه چون تو ترکیه هیچکی انگلیسی بلد نیست و اگه ترک نباشی کارت زاره . دیگه اینکه هتل اینترنت وایرلس داره در صورتی که من اونجا دیدم بعضی هتل های 4 ستاره هم اینترنت درست حسایبی نداشت ولی من تو این یک هفته دائما آن بودم فقط یه نکته اگه اتاق شما طبقه 4 یا 5 باشه شاید تو اتاق نتونید کانکت شید و مجبور شید بیاید تو لابی ولی من که طبقه دوم بودم هیچ مشکلی نبود واسه همین از همون اول بگید اتاق رو در طبقه 1 یا 2 میخواید و اونا هم بدون هیچ مشکلی قبول میکنن. بعد اینکه تو این هتل پر ایرانیه و همیشه تو لابی چند نفر سمینار گذاشتن و شما نه تنها حوصلتون سر نمیره بلکه از تجربیات دیگران هم استفاده میکنید خود من که خیلی چیزا یاد گرفتم. مسئله بعدی مرکزیت این هتله طوری که هم به مترو نزدیکه هم اینکه اطرافش پر از رستوران و فروشگاهه. من کسانی رو دیدم که بعد از یکی دو روز از هتل های دیگه اومدن اونجا..... فکر نکنید من از این هتل پورسانت میگیرم فقط دوست دارم تجربیاتمو به شما بگم و شما در انتخاب هتل مختارید...

3-تلفن: متاسفانه بعضی دوستان که اطلاع ندارن موبایل ایرانیشون رو اونجا روشن میذارن و نمیدونن که به محض ورود به فرودگاه ترکیه یه اس ام اس واسشون میاد که رومینگشون فعال میشه و 25 هزار تومان براشون هزینه داره هزینه مکالمه و اس ام اس هم که سرسام آورده . سیم کارت ترک هم نخیرید چون گرونه وهزینه مکالمش بالاست شما به راحتی میتونید با رفتن به کیوسک روزنامه فروشی که همه جا هست فقط بگید (تلفون کارت) و اون شخص به کارت تلفن 4 یا 5 لیری به شما میده که میتونید 17 -18 دقیقه با ایران حرف بزیند و تو خود هتل هم باجه تلفن هست و میتونید از همون جا زنگ بزیند مارک (الو کارت) 5 لیره و به صرفه تره.....

کرایه ها: از هتل تا سفارت میشه پیاده رفت ولی من چون بچه داشتم با تاکسی رفتم از هتل تا سفارت رفت 5 لیر برگشت 6 لیر دادم و تا مطب دکتر رفت 7 لیر برگشت 6 لیر دادم.

نکته : من اونجا چند نفر رو دیدم که آژانس بابت کارای مدیکال نفری 60 دلار ازشون گرفته بود به هیچ وجه این پولو ندین چون خیلی

راحت با 10 - 12 لیر میتونید برید و برگردید و اونجا هم انگلیسی و کمی فارسی بلد هستن و کارتتون راه می افته

نکته : کسانی که از تهران به فرودگاه میرن میتونن با شماره 1833 تماس بگیرن و درست در ساعتی که خودتون میخواید تاکسی ویژه فرودگاه امام میاد دنبالتون و هزینه اش هم خیلی به صرفه است مثلا من با سمند رفتم تا فرودگاه و 20 هزار تومان گرفت در صورتیکه دوستانی رو دیدم که 30 تومن هم داده بودن...

نکته : ترجمه ها نیازی به تائید دادگستری و وزارت امور خارجه ندارن من خودم دو نسخه ترجمه کردم یکی با تائید و یکی بدون تائید و بدون تائیدها رو با پست 15 روز قبل فرستادم و اونجا دیگه هیچی ازم نخواست و فقط پول اضافی دادم.....(فقط پادتون باشه کسانی

که متاهل هستن باید 2 نسخه ترجمه سند ازدواج بفرستن)

نکته: درست سمت راست هتل بیوک ارشان یه ساختمون هست که بالاش نوشته METROPOLL بعضی دوستان فکر میکردن اونجا مترو هست ولی اون یه سینمای خیلی مجهزه که 6 تا سالن داره و یکی از سالنها 3 D هست و من یه فیلم اونجا دیدم و حسابی از سیستم صدای فوق العاده اون لذت بردم من که تو ایران همچین تجربه ای نداشتم شما رو نمیدونم فقط یه نکته حتما صدلیتون رو وسط سالن انتخاب کنید تا حسابی از صدای دالبی لذت ببرید (اگه زود بلیط بگیرید میتونید خودتون جاتونو انتخاب کنید) حتی میتونی صبح برید واسه 8 شب بلیط بگیرید

اگه چیزی یادم افتاد اضافه میکنم . سوالی بود در خدمتم

دوستان عزیز سلام

مشغله ی کاری و انتظار سخت کلیرنس از همان روزهای اول دل و دماغی برابم نگذاشت تا سفرنامه بنویسم ، از این رو به خود وعده دادم به محض کلیر شدن این کار مهم را انجام بدهم و نکاتی که شاید به کار دوستان منتظر مصاحبه بیاید را عنوان کنم. اما ظاهرا کلیر ما فعلا قصد روشن کردن چشم و دل ما را ندارد پس من هم تصمیم گرفتم تاخیلی دیر نشده ، تجربه ی مصاحبه ی خودم رو بنویسم . عذر مرا در تاخیر پیش آمده بپذیرید.

من قبل از مصاحبه اصلا استرس نداشتم و از این اطمینان خاطر ، دل نگران بودم. ما مصاحبه بسیار سختی داشتیم. در روز مصاحبه که سه شنبه بود از دوستان مهاجرسرایبی، دوست عزیزم زهره 36 با ما بود. و زودتر از ما مصاحبه شدند و برگه آبی گرفتند و اما تفاوتی در کیس ما با بقیه بود و این که فقط از من پول گرفتند و انگشت نگاری کردند، و از همسر و فرزندم خیر. و این منو نگران کرد چون دلیلش رو نمی دونستم. تا این که برای مصاحبه شمارمون اعلام شد. من در مورد این قضیه از آفیسر پرسیدم و گفت خودم می دونم. آفیسر یک خانم جوان آمریکایی بود. خیلی عجول و عصبی به نظر می رسید (من اسم شناسنامه ایمو تغییر داده بودم و حکم دادگاه مصادف بود با زمان ثبت نام لاتاری، اما من چون هنوز شناسنامه ام عوض نشده بود ، به همین خاطر با همان اسم شرکت کردم اما پس از قبولی ، خوب من شناسنامه ام عوض شده بود و به ک سی سی زنگ زدیم و مساله را گفتیم و فرمها را با نام جدید ارسال کردیم. ترجمه ی حکم دادگاه و شناسنامه را هم به اضافه یک نامه ، یک هفته بعد ارسال کردیم. ولی هیچ وقت بهشون ایمیل ندم) آفیسر روی همین مساله دست گذاشت و بسیار با برخورد تند و عصبی گفت چرا الان اقدام به این کار کردی؟ من هم توضیح دادم و بعد نا خودآگاه گفتم: قبلا قانون اجازه نمی داد اما جدیداً می شه این کار و کرد. گفت: می تونی این قانون و برام بیاری که در دل گفتم و نفسا چی گفتم امیدوارم تو درد سر نیفتاده باشم و در جواب گفتم خیر من دسترسی به این قانون ندارم. خلاصه کلی منو گیج کرد و سوال اندر سوال. در ضمن براش توضیح دادم که من به ک سی سی اطلاع داده بودم که گفت پس چرا نوشته مشخصات مطابقت نداره . و گفت شما در یک زمان دو اسم داشتی و این شرایطو داشتی که با دو اسم شرکت کنی. چیزی که هیچ وقت بهش فکر نکرده بودم. خلاصه پس از 20 دقیقه بحث و توضیحات من ، از همسر انگشت نگاری کرد و شغلش رو پرسید از من هم همین طور. و اینکه اسپانسر با شما چه نسبتی داره؟ بعد گفت مدارکتون کامله و من مجاب شدم که شما اون موقع شناسنامه عوض نشده بود. اما خوب باید با واشنگتن صحبت کنم و دوبار این گفته را تکرار کرد و گفت برو برای همسر و فرزندت پول واریز کن. واقعا نبردی سخت بود و من تازه فهمیدم ما تا یک قدمی ریجکت شدن بودیم ، نه اشتباهی کرده بودیم و همه چیز رو هم با دقت و صداقت تام وتمام انجام داده بودیم. به هر حال به ما یک برگه ی آبی داد و گفت در فاصله ی یک تا دوماه یکتون بیاد ویزا بگیره. تا امروز هم پنجاه و چند روزی می شه که ما منتظریم حالا نمی دونم واقعا چی میشه. اصلا کلیر خواهیم شد یا نه...؟؟؟

این هم از سفرنامه ی من فقط امیدوارم این پروسه برای همه ی ختم به خیر بشه

سلام دوستان مهاجر

ابتدا از انتها شروع می کنم که 7 جولای یعنی همین 5 شنبه ای که گذشت مصاحبه داشتم و برگه آبی گرفتم و برگشتم خونمون! اما...

**رفت و برگشت با اتوبوس :**

من با اتوبوس سیر و سفر به مقصد استانبول به مبلغ 60 هزار تومان راهی ترکیه شدم که البته در خاک ترکیه پیاده و ادامه راه را با اتوبوس رویال سفر ایرانیان که مستقیم به آنکارا بود رفتم. ( اتوبوس های رویال از تهران به مقصد آنکارا 80 تومان بود. ) حدود 34-35 ساعت در راه بودم. زیاد سخت نبود( البته لب مرز 3-4 ساعت معطل شدیم) و مزیتش هم این بود که با آدم های زیادی آشنا شدم.

برگشت هم روز بعد از مصاحبه بود که با اتوبوس های مترو ترکیه (140 لیر ) آمدم تهران ، که بخاطر امکانات اتوبوس و همسفر خویم که دانشجوی پزشکی آنکارا بود زمان به چشم نیامد و اصلا سخت نبود. برگشت کوتاه تر بود و حدودا 32-33 ساعته رسیدیم آن هم بخاطر

معطلی کمتر لب مرز .

-بنظر من اگر قصد سفر با اتوبوس را دارید بهتره با اتوبوس های مستقیم تهران\_آنکارا برید، چون افرادی که در این اتوبوس هستند یا دانشجو آنکارا هستند و یا برای سفارت میروند و کلا جو بهتری داره.

-پلیس راه خوی (که میگفتند زیر نظر اطلاعات است) اگر دانشجو باشی یا برگه جریمه گمرک داشته باشی و احتمالاً اگر ویزای امریکا در پاسپورتت باشه پیاده ات می کنن و ازت سئوالاتی میپرسن. مثلاً از دوست من که دانشجو بود از افراد خانوادش که در ایران کار دولتی دارند و رشته و ... را پرسیده بودند.

2- تا غذای آماده جوشانده شده با خودتان ببرید که اصلاً به غذا های بین راه همیشه اعتماد کرد

-گویا اتوبوس های سیر و سفر و رویال سفر در آنکارا برای هتل اوزیلهان سرویس رایگان دارند، که شناس ما واقعا داشت و شخصی به نام آقا مجید که خودش هم در هتل اوزیلهان ساکن هستش ما را مجانی تا هتل برد.

-من تمام سفرنامه ها را پرینت گرفته بودم و در اتوبوس دوباره همه ی آنها را خواندم.

### روز اول، دوشنبه:

در اتوبوس با یکی از دوستان سایت applyabroad که برای ویزای دانشجویی آمده بود آشنا شدم، با ایشان به شناسایی مکان سفارت و مطب دکتر اونگان پرداختیم. ( در ضمن بلیط برای امریکا را از ایر لاین ترکیه پرسیدیم که حدوداً 1 میلیون و 300 هزار تومان میشد که گویا 500 تومان از ایران ارزان تر بود. )

بعد از ظهر هم به آنکامال رفتیم و تا شب آنجا چرخیدیم.

### روز دوم، سه شنبه:

ساعت 9:10 وقت دکتر گرفته بودم، رفتم و منشی اونگان بسیار خوش برخورد بود و مرا برای انجام آزمایش خون و عکس قفسه سینه به طبقه سوم (لابراتوار ) DUZEN راهنمایی کرد. آنجا هم با 2 تا از دوستان ایرانی آشنا شدم که یکی برای کیس ازدواج و دیگری لاتاری آمده بودند و هر دو کمترین اطلاعاتی هم در این زمینه نداشتند و حتی کارت واکسن بین المللی هم نداشتند که همین امر باعث شد 3تا واکسن نوش جان کنند.(هر واکسن 50 دلار ). اما به من واکسنی نزد و 70 دلار برای معاینه فیزیکی گرفت + 47.5 دلار بابت عکس و آزمایش = 117.5 دلار

ادامه روز هم با مهدی (دوستی که در لابراتوار آشنا شدیم) به گشت در خیابان کیزلای و تونالی و دیدن مسجد کچا تیه پرداختیم.

-در لابراتوار یکی از تور لیدر ها را دیدم که تنها کاری که می کرد پر حرفی و الکی اینور و اونور کردن بود ، بنظر من واقعا خنده داره که کسی برای انجام کار های ساده مدیکال و سفارت به این افراد پول بده، من نه ترکی بلدم و نه انگلیسی و نه تا به حال ترکیه رفته بودم، در نتیجه نگران زبان و غربت ناشید آنجا همه دست و پا شکسته و تلفیقی از فارسی و ترکی و انگلیسی براحتی می توانند منظورشان را به شما برسانند. (البته انگلیسی هم بلد باشی اصلاً در آنکارا\_بجز در مطب دکتر و سفارت\_ به کار شما نخواهد آمد!!!)

-لیست کامل واکسن هایم را در بخش [واکسناسیون و آزمایش های پزشکی](#) نوشته ام

### روز سوم ، چهارشنبه:

در این روز فقط رفتم و جواب دکتر را گرفتم (آرش عزیز) (free\_free) می گفت که از او بجای 70دلار، 30 دلار گرفتند که من هم این موضوع را به منشی دکتر گفتم و ایشان هم گفتند که هزینه معاینه فیزیکی 70 دلار است و از سایر بچه هایی هم که آنجا بودند همین 70 دلار گرفته شده بود که ما هم دیگه چیزی نگفتیم و خلاص.)

بعد از ظهر هم باران رگباری شدید و باد شدید گرفت و هوا کمی دلگیر شد ، مدارک فردا را چک کردم و داشتم کم کم در اتاق هتل دچار استرس میشدم که سریع لباس پوشیدم و زدم بیرون . رفتم تونالی و قدم زدم و توی یک کافی نت نشستم و جواب ایمیلی که سفارت برای رسید مدارکم داده بود را پرینت گرفتم. بعد هم کمی در لابی هتل با آرش گُل هم صحبت شدم و بعد برای شام به مک دونالد رفتم که در آنجا هم بصورت کاملاً تصادفی علی عزیز را دیدم(WIKIMAN) جدید ALI\_L سابق ( ! خلاصه با ایشان هم کمی هم صحبت شدیم و از زیارتشان بسی لذت بردیم (ایشان جمعه هم زمان با برگشت من به وطن به خاک امریکای جهانخوار رهسپار گردیدند.)

### روز چهارم، پنج شنبه:

اول صبح گلاب به رویتان وضعیت شکمم بهم ریخته بود و همین امر باعث شد نتوانم درست حسابی صبحانه بخورم و احساس می کردم حالم بهم خواهد خورد. 1 قرص پروپرانولول خوردم که از استرس های بیهویی جلوگیری کرده باشم و با تیپ رسمی راهی لانه جاسوسی در آنکارا شدم.

دقیقاً 8:30 جلوی درب بودم و هرچه منتظر ماندم کسی پشت سر من بایستد، نشد که نشد! در نتیجه تا ساعت حدوداً 1 در سفارت ماندم و با شماره 422 آخرین نفری بودم که مصاحبه شدم.در صف سفارت همshahrooz59 را بهمراه همسر محترم و فرزندشان دیدم. به هنگام عبور از گیت، بوق زد و مجبور شدم همه ی جیب هایم را خالی کنم که گویا ایراد از کلید های اتاقم بود که در جیبم گذاشته



بودم.

خوشبختانه در سفارت با دختری که قبلا در هتل با خودشان و خانواده شان آشنا شده بودم، هم صحبت شدیم و او هم دقیقا قبل هم مصاحبه شد، این هم صحبتی واقعا تاثیر خوبی داشت چرا که تا لحظه مصاحبه اصلا به چیزی فکر نکردم و 4 ساعت منتظر بودن هم هیچ استرسی به من وارد نکرد. البته مسلما در خصوص هر چیزی که حتی 1% نسبتی هم با مصاحبه و مسایل مربوط به آن داشت صحبت نکردیم و خوشحال و خندان و خجسته بودیم.

اول انگشت نگاری کردیم و بعد پول دادیم.

زمان مصاحبه هم که سالن خالی بود با خنده و اعتماد به نفس رفتم و بعد از سلام و احوال پرسی، افسر خانم شروع به قسم دادن کرد و فقط 2 سنوال پرسید:

1. در ایران چه کار می کردید؟

والا تا پارسال که دانشجو بودم این یکسال هم از سربازی معاف شدم و یکسری کلاس رفتم

2. آیا فامیلی در امریکا دارید؟

بله دارم، ولی خوب فامیل نزدیک نیستند

تا اینجا مصاحبه حالتی بود که 15 لیر را آماده می کردم برای ups هرچند که برگه آبی رنگی را در پرونده ام دیده بودم (وقتی افسر پرونده ام را ورق میزد به گواهی بانکی ام که رسید مکث کرد و با لهجه ی باحالی گفت: آقا این کمه! من هم گفتم من سند هم دارم (اصل سند هم برده بودم) با یه خنده ی بامزه گفت: سند همیشه! منم گفتم خوب چقدر کفایت میکنه؟ جواب داد USD 18,212 و شروع کرد به تایپ کردن و توضیحات اینکه شما یکسری مراحل اداری داری و باید گواهی بانکی ات را هم افزایش بدی و وقتی اسمت در سایت درآمد بیای و...

لازم به ذکر است که من سربازی معاف شده بودم، کار نداشتم، سفر خارجی نداشتم، رشته تحصیلی حساس نداشتم و ليسانس

بودم، فقط اسم و فامیل به کمی طولانیه! 😊

بعد از سفارت هم رفتم و از دلارا توريسم (یه کم پایین تر از بلوار آتاتورک) که نماینده اتوبوس های مترو بود بلیط برگشت را گرفتم و در ادامه روز فقط در خیابان و مغازه ها گشتی زدم و شب هم با آرش یه گشت کوچولویی سمت میدان کیزلای زدیم.

- دختر خانمی که با من مصاحبه داشت به مدرک پیش دانشگاهی اش گیر دادند، چون کارودانش بود و بدون پیش دانشگاهی به دانشگاه رفته بود، البته نمی دانم در نهایت بهش ویزا دادند یا نه، اما برای آیندگان می گویم که اگر کار و دانش هستند، یا حتما مدرک پیش دانشگاهی برای خودشان جور کنند، یا سابقه کاری خودشان را حتما لحاظ کنند.

آخرین روز، جمعه:

بعد از صرف صبحانه با 2 دوست مهاجر سرایی که تازه آمده بودند (علی و علیرضا) به مقبره آتاتورک رفتیم. انصافا بیشتر از بازدید از مقبره، از همراهی با این 2 عزیز لذت بردم که امیدوارم باز هم یکدیگر را ببینیم.

LC WAKIKI و COLLINS که همه جا بودند خوب بود، COLLINS بنظرم جنس هاش بهتر بود، همه ی مارک های معروف هم که در "آنکامال" بودند، اما بنظرم هم قیمت تهران بود، حداقل برای اجناس مردانه که اینطور بود و چهارراه استانبول خودمان میشه با همان قیمت ها هم جنس گران و مارک دار خرید و هم ارزان و بدون مارک. ایستگاه متروی کیزلای هم اجناس ارزان تری داشت که میشد توش جنس خوب با قیمت خوب پیدا کرد. همه ی مغازه ها هم ایندیریم زده بودند و گویا فصل تخفیف بود.

-آب معدنی 5 لیتری بگیری که بصره تر هست

-کارت تلفن 5 لیری بنظرم خیلی بهتر از 4 لیری بود، اول باید شماره قرمز رنگ 0811 ... را بگیری بعد رمز کارت و سپس شماره مورد نظرتان را با پیش شماره ی مثلا 009821 ... شماره گیری کنید.

-بستنی های ترکیه را خیلی دوست داشتم هر چند که گران بود!!!

-به نظر من کباب ترکی هاش (دونر) بی مزه بود (ABA) و در تهران خوشمزه تره، اسکندر کباب جایی که ما خوردیم بنظرم خوشمزه بود، جوجه کباب هم بد نبود، پیده هایشان چیز خاصی نبود اما بهر حال امتحان کنید، مک دونالد و کینگ برگر هم کلا بعنوان پیش غذا باید

مصرف می شدند! 🍷 در رستوران های ترکی هم هندوانه و چایی بعد از غذا مجانی بود که هندوانه به ترکی میشه: قارپوز یا کارپوز (karpuz)!!!

-کلمه "ایندیریم"، "indirim" هم فراموش نکنید، من حتی کت و پیرهنم را برای اتو به مغازه دادم، طرف گفت 12 TL و من گفتم گروه ایندیریم و 2 لیرش را کم کرد، هرچند که بازم زیادش بود.

-هتل اوزیلهان شبی 36 دلار بود و برای من که مجرد بودم و فقط برای استراحت در اتاق می ماندم خوب بود.

-من انواع قرص اسهال و بیوست و سرما خوردگی و آرام بخش و ضد درد و ... را با خودم برده بودم، هرچند که خدا را شکر هیچ یک به

کار خودم نیامد اما بکار دو نفر از دوستان آمد

- مکان های دیدنی آنکارا را در بخش ترکیه گذاشتم ، خواندنش میتواند مفید باشد

-در هتل یا هر جای دیگری از مصاحبت با آدم هایی که بیش از حد اظهار فضل می کنند و خود را همه چیز تمام می دانند جداً خودداری کنید (چه تور لیدر ها و چه افراد معمولی) که جز استرس و اطلاعات غلط چیز دیگری برای شما نخواهند داشت، بهترین همسفر و هم صحبت برای شما سایت مهاجر سرا و مهاجرسرای های هستند که در هتل یا جاهای مختلف می توانید پیدایشان کنید. ببخشید که انقدر زیاد نوشتم ، با آرزوی کلیر شدن هرچه سریع تر خودم و همه ی شما دوستان گل مهاجرسرا. در آخر هم از admin عزیز (با اینکه فقط تعریفشان را شنیدم و هیچ گاه ارتباطی نداشتم) تشکر می کنم که این سایت خوب را راه اندازی کردند و مدیریت می فرمایند. همچنین از همه ی بچه های مهاجر سرا بخصوص saman33,farshidkhalafi,sam\_hash,Ashkan78,WIKIMAN,user\_free\_free و ... که در این یک سال بیشتر از همه با سئوالاتم اذیت شان کردم صمیمانه تشکر کنم. در پناه حق

### سفرنامه

با سلام به دوستان، روز چهارشنبه 6 جولای ساعت 6 صبح به وقت آنکارا رسیدم به فرودگاه وقتی اومدم بیرون دنبال اتوبوسهای 442 گشتم ولی پیدا نکردم (ظاهراً باید صبر می کردم تا بیاد) سوار اتوبوسهای هاوانش شدم که به فراوانی اونجا قابل رؤیت بودند 10 لیر دادم و ایستگاه انتهایی سوار شدم و بلافاصله سوار تاکسی شدم وگفتم هتل اوزیلهان و هفت هشت دقیقه ای منو رسوند هتل و 12.5 لیر هم (طبق تاکسیمتر) ازم گرفت، اتاقرم رو تحویل گرفتم (قبلاً توسط آقای فردین هماهنگ کرده بودم) بعد از مستقر شدن بلافاصله به سمت مطب دکتر حرکت کردم، از انتهای خیابان Tunus وارد خیابان Tunali شدم و بعد با کمی پرس و جو مطب دکتر را پیدا کردم) در طبقه چهارم یک ساختمان پزشکی واقع بود) ساعت حدود 9 صبح بود منشی دکتر بعد از دیدن گذرنامه و گرفتن یک قطعه عکس منو فرستاد طبقه سوم برای گرفتن عکس قفسه سینه و آزمایش خون که اونجا با دریافت یک قطعه عکس دیگر و شماره کیس و گذرنامه و 47.5 دلار آزمایشات لازم انجام شد، برگشتم طبقه چهارم منشی دکتر گفت برو ساعت 4:45 بیا، عصر برگشتم و بعد از کمی انتظار در مطب نوبت معاینه شد دکتر ازم قد و وزن رو پرسید و اینکه آیا سیگار میکشی و عمل جراحی تاکنون داشتی یا نه بعد منو فرستاد روی تخت و با گوشی معاینات لازم رو انجام داد و تمام (واکسن هم نزد) 70 دلار پرداخت کردم خانم منشی یک سی دی بهم داد و گفت بازش نکن و این برای آمریکا هست و باید با خودت ببری همچنین قرار شد فردا (پنج شنبه) ساعت 3 بعد از ظهر برای گرفتن جواب برگردم مطب.

پنج شنبه صبح هنگام صرف صبحانه در هتل با دوستان خوبی آشنا شدم از قبیل Free Free ، Donkey Chance و همچنین علی عزیز که از آشنایی با این دوستان خیلی خوشحال هستم. پنج شنبه عصر مجدداً به همراه علی به مطب دکتر رفتیم من برای گرفتن جواب (که در واقع یک پاکتی بود که باید روز مصاحبه همراه خودمون می بردیم سفارت) و علی هم برای معاینه توسط دکتر. جمعه صبح رو به همراه علی به قدم زدن در خیابانهای اطراف هتل و تفریحات سالم و .... گذروندیم. عصر جمعه هم با علی و علی (Donkey Chance) توسط مترو به مقبره آتاتورک رفتیم.

شنبه با تور شیدا (پایین مطب دکتر) به همراه علی رفتیم قونیه 85، دلار بابت تور یکروزه شامل این موارد: ساعت 9:30 صبح با یک مینی بوس بنز اومدن دنبالمون دم هتل و ساعت 3 نصب شب هم دم هتل پیادمون کردند، ناهار و شام و جای بین راه، بازدید از مقبره مولانا، مسجد شمس و مال قونیه (احیاناً برای خرید اگر کسی دوست داشت) و رقص سماع. تور خیلی خوبی بود به ما خیلی خوش گذشت و در راه با آقا مهدی عزیز و همسر و دختر گرامیشون آشنا شدیم. روز مصاحبه (دوشنبه): ساعت 7:50 دقیقه رسیدم دم سفارت نسبتاً شلوغ بود توی صف ایستادم ساعت 8:30 درب ورودی را باز کردند و یکی یکی با دیدن گذرنامه و بازرسی کیف و وسایل و ... از گیت نگهبانی عبور کردیم و داخل به حیاط دیگه دوباره توی صف ایستادیم بعد یکی یکی وارد ساختمان مربوطه شدیم و به خانمی بود که ایرانی هم بلد بود و مدارک اصلی رو تحویل می گرفت (اصل شناسنامه، کارت ملی، دو قطعه عکس، مدارک تحصیلی و ...) بعد پرسید مصاحبه به زبان فارسی می خواهید یا انگلیسی گفتم فارسی و یک شماره بهم داد و گفت برو به سالن روبرو و منتظر بشین. وارد سالن شدم نسبتاً پر بود، در مجموع سه مرتبه شماره من در تابلو روبرو ظاهر شد بار اول برای انگشت نگاری (باجه 8) بار دوم بابت پرداخت پول 819 دلار (باجه 4) و بار آخر برای مصاحبه (باجه 7). تو مدتی که منتظر نشسته بودم خیلی استرس داشتم .... برای مصاحبه فراخوانده شدم، آفیسر خانمی بود در باجه 7 که خیلی خانم خوبی به نظر می رسید گفت قسم بخور گفتم قبل از قسم خوردن اگر اجازه بدید می خواستم تاریخ تولدم را در یکی از فرمها اصلاح کنم جای روز

و ماه را جابجا نوشتم خودش تو کامپیوتر نگاه کرد و بعد گذرنامه رو دید و لیخندی زد و خودش برام اصلاح کرد و گفت مورد دیگه ای هم هست گفتم خیر گفتم دست راستت رو بیر بالا و بعد از من تکرار کن ..... بعدش فرم 230 رو داد صفحه آخرش رو امضا کردم. در کل 3 تا سوال خیلی سریع پرسید: چیکار میکنی گفتم لیسانس عمران دارم و در یک شرکت خصوصی کار میکنم گفت این شرکتهایی که نوشتی خصوصی هستند یا دولتی گفتم خصوصی و گفت خدمت کردی گفتم بله، همین. برگه آبی رو درآورد و امضا کرد و بهم گفت شما مشکل خاصی نداری و فقط باید یک روند اداری طی بشود شما ظرف یک ماه تا یک ماه و نیم آینده توی این سایت برو و چک کن اگر اسمت درومد دوباره باید بیای اینجا. در مجموع مصاحبه من بیشتر از دو دقیقه طول نکشید و بسیار ساده تر از اون بود که فکرش رو میکردم. فراموش کردم بگم من یک نفر بودم (مجرد هستم) سربازی رفتم، سفر خارجی نداشتم کار دولتی هم نداشتم و موجودی بانکی حدود 36000 دلار (بدون گردش مالی) داشتم اسپانسر داشتم ولی برایشون پست نکرده بودم و مدارک مربوط به اون توی کیفم بود و گفتم اگر به نامه مالی گیر داد یا اسپانسر ازم خواست ارائه کنم که خوشبختانه ازم نخواست. خیلی از دیگر دوستانی که اونجا اومده بودند برای مصاحبه اکثر آقایون بهشون کلیرنس خورد (حتی کسانی که سربازی نرفته بودند).

روز سه شنبه ظهر اتاق رو تحویل دادیم برای 6 شب 288 دلار پرداخت کردم (شبی 48 دلار) چمدانها رو به زروشن تحویل دادیم و رفتیم بیرون ناهار خوردیم و کمی خرید کردیم از کیزیلای (به خصوص فروشگاه (Rodimood) که به نظرم تی شرت و شلوارهای مردانه خوبی به قیمت خیلی مناسب داشت (البته مثل خیلی از فروشگاه های دیگر در دوره تخفیف بود). ساعت 7:30 شب هم به سمت فرودگاه حرکت کردیم و .....

چند نکته:

- هتل اوزیلهان هتل نسبتاً خوبی بود تمیز بود، برخورد پرسنل خیلی مؤدبانه بود، به سفارت نزدیک بود، اینترنت رایگان خوبی داشت حتی داخل اتاقها (سرعت دانلود در اکثر موارد بالای 400 KBps بود، ...)

- کباب های ترکی و دونه به نظر من خیلی جالب نیستند همین تهران کیفیت بهتری دارند. یکبار رفتیم Kfc اصلاً خوشمون نیومد بسیار بسیار شور بود.

- مک دونالد خیلی خوشمزه بود به خصوص سیب زمینی های سرخ شده آن ولی حجم غذا نسبتاً کمه و شاید سیر کننده نباشه.

- اطراف میدان و خیابان کیزیلای دکه ها آب پرتقال طبیعی خودشون می گرفتند و توی ظرفهای پلاستیکی کوچک پر می کردند 1.5 لیر بسیار عالی بود.

- پول رو اونجا تبدیل کنید بهتره من استانبول تهران صد دلار دادم 150 لیر بهم دادند اونجا 162 لیر می دادند. به صرافی هم ظاهراً Doviz می گویند.

- برای تماس با تهران ما سیمکارت ترکسل خریدیم 40 لیر که 20 لیر هم شارژ اولیه داشت با موبایل تهران باهانش تماس می گرفتم دقیقه ای حدوداً 420 تومان میشد توصیه می کنم از ایرانسل و همراه اول به هیچ وجه استفاده نکنید یعنی اصلاً با سیمکارت های ایران گوشی رو روشن نکنید چون بابت رومینگ پول زیادی کم می کنه. راه دوم تماس با ایران استفاده از کارت تلفن بود که دکه ها و سوپر ها هم داشتند و الو کارت و IPC دو نمونه از آنهاست با کارت 5 IPC لیری می شود 20 دقیقه با موبایل و 25 دقیقه با ثابت ایران تماس گرفت، تا اونجا که یادم هست الو کارت کمی گران تر بود البته من از این کارتها استفاده نکردم و از کیفیت اونها اطلاعی ندارم.

- مثل بقیه دوستان من هم توصیه می کنم برای انجام کارها نیازی نیست به کسی پول اضافی بدهید همه چیز خیلی روتین می باشد و با کمی اطلاع (مثل اطلاعاتی که از این سایت خوب مهاجرسرا می توان بدست آورد (می توان کارها رو به پیش برد.

بیخشید من این سفرنامه رو خواستم زودتر بنویسم اگر مشکلی داشت یا چیزی به ذهنم رسید اصلاح می کنم.

در آخر از همه دوستان مهاجرسرایبی به خصوص Ashkan78، User، hasti\_banoo، Nazem، و عزیزان دیگری که زحمت کشیدند و در این مسیر از هیچ کوششی دریغ نکردند و با حوصله فراوان سوالات امثال بنده را پاسخ دادند سپاسگزارم و امیدوارم همه دوستان هر چه سریعتر کارشون درست بشه و ویزا بگیرند.

شاد باشید .

خوب بالاخره نوبت من شد که سفرنامه ام رو بنویسم

ماجرای برمیگرده به یکسال پیش همون زمانی که هممون نامه اول رو گرفتیم. یکی از بقالی سرمحل، یکی زیر پله ها، یکی از توی سطل آشغال و یکی هم از همسایه فزوله، من هم با یک پیامک از خونه خواهرم خبردار شدم و با سرعت میگ میگ رفتم خونشون و چشمم به جمال اون پاکت آجری رنگ روشن شد و بعدشم صاف اومدم تومهاجرسرا و تا قبل از اینکه پیام آنکارا از پای کامپیوتر بلند نشدم... من رو حساب نامردی KCC بایستی یک ماه قبل کارنت میشدم ولی حالا بگذریم...

از همون اولشم هر جور حساب می کردم ماه می کارنت میشدم بهر حال برای مصاحبه ام که پنجم جولای بود یک ماه قبل از ایران بلیط

تهیه کردم رفت و برگشت برای خودم و OMID-R به مبلغ 430000 تومان که اگر پرواز قبل از 15 جون بود این مبلغ 320000 تومان بیشتر نبود.

خلاصه مشهد تا تهران رو با قطار اومدیم و صبح چهارشنبه 29 جون در محل پاستور تجریش حضور به هم رسانیده و خانم دکتر محبوب مهاجرسرا (خانم دکتر طاهرنژاد) کارت بنده رو آپدیت نمودند... مقصد بعدی فردوسی برای خرید لیر بود که اون روز تخمشو ملخ خورده بود و پیدا نمیشد و 50 تا خریدیم به قیمت خون باباشون... و بعد از اون هم راهی فرودگاه امام خمینی شدیم.

پرواز ما ساعت 19:45 بود و با هزار بدبختی خودمون رو رسوندیم داخل اون چیزی که تو ایران به هواپیما معروف هستش که بیشتر شبیه کوره آجرپزیست. حدود نیم ساعت دراین کوره مراحل پخت رو طی کردیم تا اینکه تیزپروازان غیور ایران ابر اعلام کردند که هواپیما پنجر شده و پیاده شید. ظاهرا درب های اظطراری این وسیله پرنده دچار مشکل شده بود و حتی وقتی که برای تعمیر از هواپیما پیاده شدیم سراسره های اضطراری باز شدند و تیم فنی هم که از تعمیر عاجز شده بودند همشو ازجا کردند و انداختند بیرون.... سرتون رو درد نیارم که تا پریدیم و رسیدیم به دیار آتاتورک شد ساعت 2:30 شب و نمیدونستیم که با چی باید بریم مرکز شهرولی خداوند یک ون مربوط به تورلیدرها را نازل نمود و پریدیم توش و صاف رفتیم هتل بیوک آرشام... اونجا طرف فکر میکرد که چون نصف شبه ما دست و پا بسته ایم و حسابی قیمت ها انداخت بالا و کلی منت سرمون گذاشت که اتاق خالی هم نداریم (دابل شبی 90 دلار) و ماهم گفتیم داداش خودتی!! و از اونجا با استفاده از نقشه های مهاجرسرا پیاده رفتیم اوزیلهان از قراری هر شب 54 دلار....

فردای اونروز یعنی پنجشنبه 30 جون به مطب دکی شرفیاب شدیم و با پرداخت 47 دلار آزمایش خون و عکس قفسه سینه رو انجام دادیم و عصر همانروز به زیارت دکتر اورانگوتان معروف نایل شدیم و اذن دخول خواستیم... دکتر هم با ناراحتی کارت واکسن بی عیب و نقص من رو نگاه کرد و گفت برو رو تخت دراز بکش و چند تا مشتش و لگد نثارم کرد و گفت برو بای مریض بعدی... و 30 دلار ناقابل هم حق الویزیت پرداخت کردیم..

نکته جالب اینکه پول ویزیت از هر کسی یجوری میگیره و یه تجربه اینکه اگر از قذو وزنتون پرسید با تقریب 2 رقم اعشار بهش بگید و گرنه برای اندازه گیری یک قد و وزن ساده 50 دلار براتون فاکتور میکنه که این بلا رو سرچند نفر درآورد...  
فردای اونروز هم ساعت 3 بعد از ظهر رفتیم و نتیجه رو گرفتیم که عبارت است از یک پاکت قهوه ای پلمپ شده و یک X-RAY CD که اون هم بصورت بسته هست و میگه بهتون که مستقیم ببرید آمریکا که اونجا بندازنش بیرون...  
نکته:

پایین مطب دکتر چندتا ار این تورها مثل عنکبوت تور پهن کردن (دفتر دارن) تا همونجا تازه واردین رو قبل از اینکه بفهمن چی به چیه صید کنند پس مواظب خودتون باشید... (بچه ها مواظب باشید دددددددددددددددد)  
نکته 2:

دکتر و سفارت رفتن نیازی به تور لیدر ندارد و بنده خودم شخصا تور لیدرهای اون منطقه رو از نون خوردن انداختم و کلا تا آخر سفر تورلیدرها سایه من رو با تیر میزدن  
مصاحبه:

مصاحبه من روز سه شنبه 5 جولای بود و چون روز دوشنبه روز استقلال آمریکا بود و روز قبل از اون یعنی یکشنبه تعطیل بود مجبور شدیم از هفته قبلش آنکارا باشیم پس قبل از عزیمت به محل مصاحبه روزهای تعطیل رو حتما بررسی کنید.  
خلاصه طبق سنت پیشینیان من هم صبح ساعت 8:15 اونجا (سفارت) بودم و وقتی رسیدم دیدم مامورها وی ترک با صف بچه ها مشکل داشتند و هی غر میزدند و به ترکی فحش می دادند... من هم رفتم ته صف و ماموره اومد پاس و نامه دوم من رو گرفت و با لیست تطبیق داد و گفت برو تو...

اول وارد یک حیاط کوچک شدیم که اونجا هم صفی بود. من همراه یک خانم که ویزای دانشجویی می خواست بودم و از درب اول که تق تق می کرد (همون در معروف) رفتیم داخل..

البته دری که خدمتون عرض میکنم معمولی نیست و یکم زره پوش است.. توی اتاق اول گیت کنترل قرارداد و بعد از عبور از گیت مامور ترک با تهدید گفت موبایل یا چیزی نداری؟ (نفهمیدم منظورش از چیز چی بود؟) که طبق معمول همه دوستان جوابشو با پانتومیم دادم... بعد از اون اتاق حیاط دوم هست سمت چپ اون ساختمون و سمت راستش حصار سفارت است و اونجا هم صفی...

بعد از عبور از درب دوم یک خانم پشت گیشه نشسته بود که مدارک رو می گرفت و بر خلاف سفرنامه های دوستان خوب فارسی حرف نمی زد (احتمالا اون خانمه رفته بوده مرخصی) بعد از اون از کنار میز UPS رد شدم و رفتم تو اتاق انتظار 78 نفره یا 87 نفره پادم نیست... که باجه ها پشت سر و یک مانیتور با فیلم های آموزشی و یک شماره انداز دیجیتال جلوی شماست...  
نیم ساعتی گذشت و با برو بکس اونجا گفتیم و خندیدیم تا اینکه شماره اعلام شد برای انگشت نگاری ، یک خانم مهربون و خوش

برخورد آمریکایی بود که بعد ها در اندیشه شدیم که چرا ایشون رو گذاشتند برای کاری سخیف همچون فینگر نگاری...

مرحله بعدی پرداخت پول بود که مبلغ رو با رضای کامل پرداختیم و مرحله آخر مصاحبه:

یه آقای لاغر اندام بود با صورت لاغر و ته ریشی قرمزیه محض اینکه من رو دید گفت شما لطفا قسم بخورید...گفتم دادش یواش..من چند تا اشکال دارم و خلاصه دو تن کاغذ ریختم جلوش که سرش گرم شه و شروع کردم به توضیح واضحات و کلی از وقتش رو گرفتم طفلی هی می گفت اشکالی نداره Ok...هست...ردیفه... و بعد شروع کرد به سوال کردن:

آفیسر: آمریکا میخوای چیکار کنی؟

من: کار و زندگی

آفیسر: کسی رو اونجا داری؟

من: بله (با اینکه نداشتم)

آفیسر: زبان انگلیسیت خوبه؟

من: آره (با اینکه مکالمم زیاد خوب نیست)

آفیسر: سوال اولشو انگلیسی و تند ازم پرسید

من: WORK & LIVE :

آفیسر: خدمت معاف شدی

من: بله

آفیسر: چجوری معاف شدی؟

من: خریدم

آفیسر: چند؟

من: 1430000 تومان

آفیسر گفت شما پروندت کامل هستش و فقط باید یه اسپانسر بیاری تا ویزاتو بهت بدم (جالبه که در تمام این مدت مثل جغد توی چشمم نگاه می کرد و بدون وقفه)..گفتم ندارم..گفتم همونی که میخوای بری پیشش..گفتم اون خودش تازه رفته اونجا ، دو تا برگه آبی خام روی میزش بود و با دست چپ شروع کرد به نوشتن توی اونها و داشت دور اسپانسر و فرم های مالیاتی رو خط میکشید و توضیح می داد که فرم های مالیاتی باید اصل باشند و داشت با خودش میگفت که شما برگرد ایران و اینارو بیار تا بهت ویزا بدم بعد برگه آبی رو از شکاف زیر شیشه داد بیرون و سرشو بلند کرد دید من دارم بروبر نگاش میکنم گفت چیه؟؟

گفتم داداش اسپانسر ندارم...گفت باید بیاری از من اصرار و از اون انکار...

دیدم قضیه به بن بست رسیده بهش گفتم بیا و اسپانسر رو تبدیل به پول کن...

گفت نمیشه (شاید اگه فارسی بلد بود میگفت آقا مگه شیشه گریه که توش فوت کنی) من گفتم چرا نشه بالاخره یه قیمتی داره 10 تا 20 تا 30 تا 40 تا 50 تا...

بعد دیدم نگاهی به من کرد و گفت میتونی پول بریزی؟ گفتم آره تا فردا برات میارم چقدر؟ (تو اون لحظه اصلا به اون عددی که اون

میخواست بگه فکر نمی کردم) گفت بین 25000 تا تا 30000 تا ولی گارانتی نمی کنم باید بیاری بینم بعد تصمیم می گیرم.

منم گفتم میگم بریزن تو حساب گواهیشو فکس کنن دیگه نمیرم ایران که بخورده فکر کرد و گفت اشکالی نداره..

منم رفتم و با برادرم تماس گرفتم اون هم هر چی پول دوروبرش بود تا ریال آخرش با خاک انداز جمع و جور کرد و ریخت تو حساب

من (حدود 32000 دلار) و فرداش هم برام گواهی گرفت و فکس کرد سفارت و یه اسکن هم برای من میل کرد. فردای انروز ساعت یک

بهد از ظهر با ابرگه آبی رفتم سفارت آفیسر یک خانم بود که فارسی بلد نبود منم شرح ماجرا رو براش گفتم و اونم تو کامپیوتر کلی

مطالعه کرد و گفت خود آفیسر اولی باید نظر بده به من برگه سفید یو پی اس داد و گفت برو یا ویزا میاد یا برگه آبی..

صبح روز بعد موقع صبحانه خوردن همون خانمه با هتل تماس گرفت و رسپشن هم با عجله اومد به من گفت تلفن داری..خانمه گفت

همین الان پاشو بیا سفارت منم میدونستم که طرف رفته کلی دقت کرده تو اون دوتا برگه که ایرادی اشکالی چیزی از توش دربیاره..

با عجله و کلی نگرانی رفتم سفارت البته شب قبلش تمام سوال هایی که ممکن بود آفیسر ازم بپرسه رو تو 3 تا برگه A4 نوشته بودم و

برای همش جواب داشتم وقتی رسیدم سفارت اونجا دوست خوبم ALIREZA-GH رو هم دیدم که دریدر دنبال من میگشت و بعد از ظهر

همون روز کلی با هم حال کردیم

دوباره رفتم پیش همون آفیسر ریش قرمزی..ازم پرسید برای من یک سوال پیش اومده و اینکه چرا قبلا دو تا حساب داشتی و الان 3 تا

حساب داری منم گفتم قبلا یک حساب ریالی داشتم و یک حساب کوتاه مدت ارزی حالا یک حساب ریالی یک کوتاه مدت و یک حساب

بلند مدت ارزی دارم چون میخواستم از پولم سود بگیرم یه خورده فکر کرد و گفت اوکی...و بهم تبریک گفت و اینکه با همون شماره قبلی

یو پی اس ویزا رو میفرسته هتل...

کلی خوشحال شدم و با عجله اومدم بیرون و تو مسیر هی میخوردم به در و دیوار که مامورای ترک گفتن چیه چه خبره...؟؟  
گفتم ویزا گرفتم...!!! اونا هم نامردی نکردن و ریختن دور من که باید شیزینی بدی و از این حرفا... خلاصه با یک مصیبتی از شر اونها خلاص شدم و اومدم بیرون دنبال یه ایرانی میگشتم که داد بزنم بگم ویزا گرفتم ولی هر چی گشتم کسی رو پیدا نکردم همون وسط خیابون یه جیغی کشیدم و رفتم...

پروازمو برای یکشنبه عوض کردم و شنبه بعد از ظهر ساعت 15 یو پی اس) البته بصورت پیاده نظام) اومد با کلی پاس که بیشترش دانشجویی بود و اکثرا نتونسته بودن مالتیپل بگیرن اومد و تنها ویزای اقامتی من بودم و همه برام هورا کشیدن و جشن گرفتن و این بود ماجرای سفر من که امیدوارم برای دوستان جالب بوده باشه هر چند که تکرار مکررات هست ولی هر سفرنامه منحصر بفرد است و ماجرای که خوندنش خالی از لطف نیست .

خیلی از دوستان مهاجرسرا رو روزهای آخر تونستم ببینم از جمله آقا شهروز (59-SHAHROOZ) و خانمشون (59-MARJAN) و کوچولوی فشنگشون که خانمشون و بچه ویزا گرفتند و آقا شهروز برگه آبی همچنین تو هتل از یلهان هم ALIREZA-MK عزیز به همراه دوستشون علی آقا که آقا صدرا (جناب مصططاب ناظم الملک) معرفی کرده بودند و علی آقا (DONKY CHANCE) که با این 3 تا خیلی حال کردم و تو انکارا چند تا غذای توپ بهشون معرفی کردم خودشون میدونند... آقا و خانم مردد رو لیاقت نداشتیم زیارت کنیم که امیدوارم موفق شده باشند و اگر از دوستان کسی رو جا انداختم ببخشید...  
در پایان چند نکته:

- 1- نوع لباس اصلا در مصاحبه مهم نیست سعی کنید خودتون باشید پس لباسهایی رو بپوشید که تو ایران هم میپوشید آفیسرها نوع پوشش ماها رو در ایران تا حدی میدونند پس یک ایرانی شق و رق و کراوات زده میتونه توجه اونها رو جلب کنه
- 2- خوش ویش در سالن انتظار با ایرانی ها رو فراموش نکنید چون سالن پر است از دوربین و یک ارتش آدم پشت باجه ها که همه چیزو زیر نظر دارن پس صحبت کردن میتونه به کاهش استرس و همزنگ شدن با جماعت کمک کنه
- 3- اولین نکته در یک مصاحبه موفق آغاز مصاحبه با رویی گشاده و ادبیتای غیر خشک و همراه خنده است من خودم مصاحبه رو با تبریک روز استقلال آمریکا شروع کردم
- 4- از آفیسر نترسید و اگر فکر میکنید نکته ای رو باید بگید حتما این کار رو بکنید صحبت کردن با آفیسر امتیازی منفی نیست
- 5- تمام آفیسرها موقع مصاحبه مستقیم توی چشم های شما نگاه میکنند ، خندیدن میتونه حالت های چهره شما رو طبیعی جلوه بده
- 6- اگر مصاحبه شما به جلسه دوم کشیده شد شب قبل از مصاحبه تمام حالات رو پیش بینی و برای اونها جواب داشته باشید
- 7- بهیچوجه در محدوده سفارت خانه های بلوار اتاتورک دوربین همراه خودتون نداشته باشید حتی خاموش... یکی از بچه های هتل که با من بود موقع خرید از یک مغازه با اینکه از جایی فیلم نمی گرفت باز هم مامورین سفارت دوربین رو گرفتند و بررسی کردند که تو این ماجرا از پاس من هم کپی گرفتند (در طول خیابان مامورهای لباس شخصی زیاد هستند)
- 8- یوپی اس شنبه ها تا ظهر فعال هست و اگر ظهر نیومد حتما بعد از ظهر میاد
- 9- براساس شماره ترک نامبر یوپی اس اگر پاس شما تحویل پست شده باشد فردای اون روز میتونید ویزاتون رو زیارت کنید
- 10- هتل ها و مدیکال و اطراف سفارت آکنده از افرادی است که اطلاعات مهاجرتی اشتباه به شما ارایه می کنند پس فقط به مهاجرسرا اطمینان کنید

- 11- برداشت من این هست که آفیسر ها اطلاعات صددرصد کاملی از ما ندارند و بیشتر تمرکز آنها بر روی کشف دروغ در گفته های ما متمرکز است پس مواظب تک تک کلماتی که به زبان میارید باشید.
  - 12- از کلمات استاندارد فارسی استفاده کنید موردی ازدواجی را دیدم که همین آفیسر ازش پرسیده بود برنامهتون برای ازدواج چیه و طرف گفته بود (اگر انشاءالله ازدواج کردیم...) و آفیسر با تعجب گفته بود "اگر؟؟" و تمام....
- در پایان ضمن پوزش از دیرکرد سفرنامه بعلت درگیری کاری از همه مدیران و بچه های خوب مهاجرسرا تشکر میکنم (بویژه ادمین عزیز) و امیدوارم همه دوستان سربلند از این مارا تن نفس گیر بیرون بیان و زندگی خوبی رو در سرزمین جدید آغاز کنند و همچنین از دوست خویم امید آقا نیز بخاطر تمام کمک هایش قدردانی می نمایم.

با تشکر

دوستدار شما آرش

سلام

شاید نباشه من هم درباره پروسه آزمایشات پزشکی و مصاحبه بنویسم تا شاید بدرد دوستان بخوره:

مصاحبه ما آنکارا بود و آزمایشاتمان با دکتر معروف و دودره! مقام شامخ دکتر اونگان بود. ما یک کوچولوی 2 ساله داریم و برای نخوردن واکسن اضافی یک هفته قبل از سفر به آنکارا به انستیتو پاستور تجزیه و بررسی کردیم و واکسن های لازم را زدیم. پسرمان هم تا 2 سالگی واکسن های لازم را زده بود. نکته ای را که میخوام من هم تکرار کنم و دوستان بارها گفته اند اینست که به هیچ وجه خود را درگیر محمد و عباس و ... نکنید و پول اضافه پرداخت نکنید چرا که ما این فریب را خوردیم و علاوه بر اینکه کاری برای ما نکردند، فقط باعث معطلی ما شدند و فقط پی فریب بقیه برای پیدا کردن مشتری هستند. خلاصه ما تک به تک پیش دکتر رفتیم. اونگان با دیدن کارت واکسن من نتوانست واکسنی به من و همسرم بزند و به وقتی همسرم پسرمان را پیش دکتر برد او میخواست به زور آبله مرغان را به پسرم بزند که همسرم با او بحث شد و گفت تیترا چک کن. خلاصه اونگان به پسر واکسن دیگری را زد که گفت در ایران موجود نیست که فکر می کنم دروغ می گفت و آب مقطر بود. به هر حال بچه هایی که کوتاه می آمدند یا اطلاع کافی نداشتند بطور معمول 3 واکسن می خوردند و فقط برای واکسن حدود 100 دلار و در مجموع 220 پرداخت می کردند.

پس از داستان مدیکال چند روز بعد به سفارت رفتیم. نکته ای را که می خواهم بگویم اینست که هنگام مصاحبه آرامش شما مهم است و اگر آفیسر احساس کند ممکن است دروغ بگوید مدت کلرینس شما را بالا اعلام می کند. همچنین شوکی که به ما وارد کردند این بود که بار اول ما را صدا زدند و گفتند چون مدارک را پست نکرده اید باید فردا با مدارک و ترجمه ها بیایید که ما گفتیم 20 روز پیش مدارک را فرستاده ایم و گشتند و همان موقع پیدا کردند بنابراین آفیسر ظاهرا از قبل مدارک ارسال شده آخر را ندارد. به هر حال به من که کار شیمیایی دارم و فوق لیسانس هستم برگه آبی بعلاوه فرم 9 سوالی خورد و منتظر کلیرنس

من روز پنجشنبه ساعت 4.30 بامداد به وقت ایران با هوایمایی ترکیه عازم آنکارا شدم.

حوالی ساعت 7 صبح به وقت ترکیه با اتوبوس ویژه فرودگاه (هاواش) به سمت میدان اولوس حرکت کردیم.

از میدان اولوس تاکسی گرفتم و به میدان مشهور کیزیل آی رفتم از آنجا هم یک تاکسی گرفتم و هتل های آن منطقه را بررسی کردم بالاخره من هتل آلبا که 4 ستاره بود و شبی 160 لیر بود برای 2 نفر گرفتم البته با تخفیف و چونه زدن نرخ تبدیل لیر به دلار : یک دلار معادل 1.650 لیر) هتل آلبا هتل مجلل و راحتی بود دارای سونا و جگوزی و حمام ترک و باشگاه ورزشی و اینترنت و ایرلس و صبحانه سلف سرویس با انواع و اقسام خوردنی ها و نوشیدنی ها بود. جای شما خالی.

روز پنجشنبه و جمعه را صرف گشت و گذار و خرید کردیم.

روز شنبه ساعت 9.30 رفتم مطب دکتر اونگان از آنجا هم رفتم کلینیک دوزن که یک طبقه پایین تر بود. من خودم ترک هستم مشکلی تو حرف زدن نداشتم از من کیس نامبرم و 2 تا عکس خواست من هم نامه دوم را بهش دادم خلاصه کارهای آزمایشگاه رو انجام دادم و دوباره برگشتم پیش دکتر. پس از سلام و احوال پرسى دکتر سوالات همیشگی را پرسید من که سینوزیت گرفته بودم و دارو مصرف می کردم و حالا هم مریض هستم از دکترم تو ایران یک نامه به انگلیسی گرفته بودم که نوشته شده بود که من تحت درمان سینوزیت هستم در ضمن اسم دارو ها هم نوشته شده بودند. اون نامه را هم به دکتر اونگان نشان دادم و به من گفت که کار خیلی خوبی کردم آگه نتیجه آزمایش مثبت بشه به دردم می خوره یک معاینه سرپایی انجام داد و واکسن معروف آبله مرغان را تزریق کرد. کلا هزینه من با دکتر و واکسن و کلینیک 190 دلار دراومد.

قرار شد من روز دوشنبه نتایج آزمایش را بگیرم چون سه شنبه مصاحبه داشتم.

روز یکشنبه و دوشنبه را هم گذراندم. حتی کنسرت هم رفتیم.

صبح روز سه شنبه ساعت 8.15 دقیقه من جلوی سفارت توی صف ویزای مهاجرتی بودم. یک صف مربوط به ویزاهای غیر مهاجرتی بود و یک صف مربوط به ویزاهای مهاجرتی.

ساعت ورود من به سفارت 8.30 بود پس از کنترل بدنی و کیفم وارد اتاق دیگری شدم و اصل مدارک و گواهی مالی و عکس را تحویل دادم و شماره انتظار گرفتم و بعدا وارد سالن اصلی شدم.

سالن اصلی پر از جمعیت بود هم ترکها بودند و هم ما ایرانی ها. آگه اشتباه نکرده باشم رنگ دیوار هاش زرد لیمویی بود. یک پرچم ایالات متحده هم گوشه سالن بود.

جالب که اونجا آقای خود نگار که تو مسابقه مردان آهنین داور بودن رو هم همراه خانواده ملاقات کردم.

یک تابلو جلوی صندلی ها بود و مرتباً شماره ها را نشان می داد.

صندلی ها طوری بودند که همه پشت به گیشه های پذیرش و صندوق و انگشت نگاری و مصاحبه بودند یک تلویزیون ال سی دی که زیر تابلوی اعلام شماره ها نصب شده بود مناظر زیبایی از واشینگتون و شیکاگو و غیره نشان می داد. در ضمن به زبان انگلیسی و ترکی مراحل انگشت نگاری و غیره را می نوشت و نشان می داد.

من اول رفتم برای تکمیل مدارک که یک زن مسن مسئول اونجا بود با توجه به اینکه نامه بانک سامان را داده بودم گفت که مدارک مالیم ناقص است و باید اسپانسر داشته باشم و یا حداقل 18 هزار دلار داشته باشی. ولی من متقاعدش کردم که من تمکن مالی دارم و 23 هزار تا تو بانک دارم. قبول کرد و من دوباره منتظر شدم.

بعد رفتم انگشت نگاری و بعد هم صندوق 819 دلار پرداختم.

نوبت به مصاحبه رسید مسئول اونجا یک آقایی با ریش آنکارا شده و به رنگحنایی بود

قبل از قسم خوردن من فرم دی اس 230 را ازش گرفتم و اشتباهاتم رو تصحیح کردم. موقع تصحیح اشتباهات متوجه شدم که اونها خودشون بعضی اشتباهات را اصلاح می کنند مثلا اونا اسپلینگ اسم پدرم را از روی ترجمه شناسنامه با خودکار قرمز اصلاح کرده بودند.

بعد از قسم خوردن از من دلیل سفرم و شغل و وضعیت و مقدار حساب بانکی و خدمت سربازی و آیا کسی را تو آمریکا دارم رو پرسید و من با خونسردی و آرامش برایش توضیح دادم. در آخر فرم را امضا کردم و به من برگه آبی داد و گفت که نقص مدارک ندارم فقط باید منتظر باشم.

من ازش پرسیدم که ما وقت کم داریم و باید تا 30 سپتامبر ویزای ما رو بدهند و اون با لحن شکسته و بسته جواب داد : ما تمام تلاش خود را می کنیم تا آن وقت ویزای شما حاضر شود.

برگه آبی را همراه اصل مدارک و برگ رسید صندوق را گرفتیم. ساعت 11.30 بود که از سفارت خارج شدم. این بود سفرنامه مختصر و مفید من .

باسلام

ما نیز ویزا را گرفتیم و به منتظران رفتن به دیار موقعیتها پیوستیم.

بنده برای دومین بار به آنکارا می رفتم لذا فقط بلیط هواپیما ایران ایر را یک ماه پیش برای روز یکشنبه 2 مرداد از اژانس به قیمت 425000 تومان تهیه کردم و روز یکشنبه 2 مرداد با 3 ساعت و 15 دقیقه تاخیر به آنکارا رسیدیم که ساعت 11-45 به وقت آنکارا سوار اتوبوس 442 به مقصد کیزیلای شدیم واز آنجا مستقیم به هتل اوزیلهان رفته و یک اتاق استاندارد را برای 3 شب به مبلغ هر شب 36 دلار گرفتیم. (اتاقهاش بدون خنک کننده است و برای ادم مجرد خیلی بد نیست.)

روزدوشنبه 3 مرداد ساعت 12-45 دم سفارت تو صف بودیم که ساعت 2 اجازه ورود دادند و پس از گرفتن شماره وارد سالن شده و به محض افتادن شماره به باجه مربوطه مراجعه و پس از دریافت برگه آبی و پاسپورت و چک کردن آن در کامپیوتر برگه کوچک سفیدی را که نام و فامیل بنده روی آن ثبت شده بود به بنده داد وگفت UPS وبنده نیز با کله به باجه مربوطه رفته و پس از دادن 15 لیر به مسئول UPS فیش را گرفته و به هتل برگشتم و امیدوار بودم که سه شنبه شب در سایت UPS تحویل شدن محموله از سفارت به آن را بینم که چنین نشد پس چهارشنبه ظهر رفتم در سفارت که بینم میشود داخل شد و با نشان دادن بلیط هواپیما در گرفتن ویزا تسریعی بکنم که زهی خیال باطل. لذا دست به دامن دلالتان محترم جلو در سفارت شدم که شاید آنها بتوانند کاری بکنند که آنها هم فرمودند برو بلیط را برای یکشنبه عوض کن. بنده نیز چنین کردم که متصدی دفتر هواپیمائی ایران ایر فرمودند که کلاس پروازی شما از نوع M میباشد که فعلا جا نمیدهد لذا برو شنبه بیا تا در صورت جا دادن با 50 دلار تاریخ پروازت را تغییر دهیم وگرنه باید 150 دلار بخاطر تعویض کلاس پروازت بپردازی.

با لب و لوجه اویزان و تشنگی شدید از دفتر مربوطه خارج شدیم و جهت رفع تشنگی به دکه روبروی سفارت مراجعه کردم که در این هنگام یکی از دلالتان محترم به بنده نزدیک وگفت آقا چه کار کردید؟ بیائید کناری بایستیم تا ساعت 4 بعد از ظهر اوپراتور سفارت به تلفنها جواب میدهد در صورت حاضر بودن ویزایتان میتوانیم به UPS مرکزی برویم و پس از دریافت آن میتوانید به پروازتان نیز برسید. ما نیز چنین کردیم و پس از تماس تلفنی با سفارت و گفتن کلمه ویزا حاضر است با سرعت برق به همراه ماشین آقای دلالتان به هتل رفته و پس از تصفیه حساب مجددا با سرعت برق به UPS مرکزی در خیابانی که به سمت فرودگاه میرود و روبروی یک پارک بزرگ بود (هرچی خواستم اسمش را حفظ کنم که اینجا بنویسم نشد که نشد... بیخشید... امان از حافظه بد) رفته و پس از گفتن ماجرا به مسئول مربوطه ایشان با مسئول UPS داخل سفارت تماس گرفت و شماره های روی فیشمان را برای ایشان خواندند و ایشان گفتند که هیچ بسته ای از طرف سفارت با این مشخصات تحویل نگردیده لذا با دماغی سوخته و توسعه دلالتان محترم از دفتر مربوطه خارج و تا رسیدن ماشین UPS به انتظار نشستیم که بعد از حدود نیم ساعت مسئول دفتر به دلالتان محترم اطلاع داد که بسته به مسئول داخل سفارت تحویل گردیده که ما نیز با پریدن هوا و دست زدن ابراز احساسات نمودیم. ساعت 7 بعد از ظهر روز چهارشنبه ما نیز چشممان به جمال ویزا و پاکت زرد رنگ سفارت افتاد و بدون معطلی به فرودگاه مراجعه و پس از پرداخت 100 دلار به دلالتان محترم و 50 دلار به دفتر هواپیمائی ایران ایر به میهن اول خویش برگشتیم. باشد این نگارش جبران محبتهای مهاجرسرائیهای عزیز باشد. بدرود.

این مطالب را از سایت یکی از اژانس های گرفتن وقت مصاحبه برداشتم فکر کردم شاید بدرد بقیه هم بخوره نقل قول:  
«اگر برنده لاتاری هستید و میخواهید برای مصاحبه به سفارت امریکا در آنکارا، ابوظبی و یا شهر دیگری بروید، نکاتی وجود دارد که ممکن است با رعایت آنها بتوانید بدون بگگراند چک ویزای خودتان را دریافت کنید.  
در واقع من این اصول را رعایت کردم ولی نمیدانم تا چه حد در عدم بگگراند چک و دریافت سریع ویزایم موثر بوده است با اینحال دانستن این موارد ممکن است بدرد شما بخورد.

1- سالن انتظار سفارت یک محیط کاملا کنترل شده است که توسط دوربین و میکروفنهای مخصوص تمام اعمال و حرفهای مصاحبه شوندگان، دیده و شنیده میشود. سعی کنید از گفتن مسائل غیر ضروری و حرکات اضافی که باعث پایین آمدن وجهه شما شود خودداری فرمایید. مثلا اگر بچه شما شیطانان کرد توی سرش ننزید چون اینکار برای آنها بسیار زشت است و باعث دید منفی نسبت به شما میشود. از گفتن اینکه امریکاییها چنین و چنان هستند و یا گله و شکایت از تاخیر در امورتان خودداری کنید. فکر کنید که همواره



تحت نظر و مقابل دوربین مخفی قرار دارید.

2- اگر مرد هستید از کت و شلوار، پیراهن و کراوات بسیار رسمی استفاده کنید. البته نه کت و شلوارهایی که دربانها میپوشند بلکه بهترین کت و شلواوری که با آن به عروسی میروید. رسمی بودن لباس شما بسیار اهمیت دارد. سعی کنید ریش و سبیل خود را اصلاح کنید و موهایتان هم کاملا مرتب باشد. اگر خانم هستید باید از کت و دامن و یا کت و شلوار رسمی استفاده کنید. پیراهن شما باید حتما یقه دار باشد. البته باز بودن آن مهم نیست ولی نباید از یقه گرد و یا حلقه آستینی استفاده کنید. مدل موی شما و آرایش شما نباید مانند زمانی باشد که به مهمانی میروید بلکه باید کاملا رسمی و ساده باشد. رنگ لباسها هم باید طوسی، سرمه ای و یا یک رنگ رسمی باشد. اگر دامن میپوشید نباید بلندتر از زانوهای شما باشد و اگر مشکل حجاب دارید بجای دامن گشاد و چین چینی بهتر است شلوار بپوشید. از روسری به هیچ عنوان استفاده نکنید ولی اگر مانتوی شما رسمی باشد ایرادی ندارد.

3- موقعی که برای مصاحبه به پشت کابین میروید باید کاملا صاف و مرتب بایستید. نباید خم شوید و کله تان را به شیشه کابین نزدیک کنید. حتی دیده ام که مصاحبه شونده ها سرشان را تا مجرای زیر شیشه پایین می آورند و در حالی که تا کمر خم میشوند، روی یک پایشان تکیه داده و قمبل میکنند. در پایین شیشه کابین، بلندگو و میکروفنی نصب شده است که شما براحتی صدای او را میشنوید و برای اینکه او هم صدای شما بشنود، نیازی به جلو رفتن و یا هوار کشیدن نیست. بنابراین کاملا صاف و مرتب با فاصله کمی از جلوی پیشخوان بایستید و آهسته صحبت کنید.

4- هرگز سخن مصاحبه کننده را قطع نکنید و اگر دو نفر هستید هرگز وسط حرف یکدیگر نپزید. اگر از یکی از شما سوالی پرسیده شده است حتما اجازه دهید که خود او به سوال پاسخ دهد و وقتی تمام شد اگر واقعا نکته ای هست که شما باید اضافه کنید بگوئید. وقتی سوالی از شما پرسیده میشود کمی مکث کنید و بعد جواب دهید. شما باید بسیار خونسرد باشید و فکر کنید که دارید با یکی از همکارانتان صحبت میکنید. اگر از شما مدرکی میخواهد و آن مدرک درون پاکت همراه شما است، عجله نکنید و محتویات آن پاکت را نریزید بیرون. بلکه با آرامش و خونسردی آن مدرک را پیدا کنید و به او بدهید. حتی اگر مقداری طول بکشد هیچ مانعی ندارد. شما باید واقعا خونسرد و آرام باشید.

5- به سوالهایی که میکند دقت کنید و جواب مربوط بدهید و شروع نکنید به گفتن زندگینامه خودتان. اگر موضوعی نیاز به توضیح بیشتر دارد از او سوال کنید که میخواهید توضیح بدهم یا خیر. حتما فقط مدارکی را که از شما میخواهند ارائه دهید و نگویید اینم این و اینم این. مدارک بیشتر از آنچه خواسته اند، هیچ کمکی به شما نمیکند.

6- سعی کنید در تمامی وقت مصاحبه خود لبخند بر لبان باشد و حتی اگر مصاحبه کننده چندان خوش اخلاق نبود شما به او لبخند بزنید. این عمل در امریکا نشانه احترام به طرف مقابل است» پایان نقل قول

سلام به همه

دوستان عزیز من میخوام به تجربه ای رو براتون بگم که اگه ۲ ساعت پیش میدونستم لازم نبود ۴ روز تک و تنها توی این شهر مسخره بمونم و علاوه بر شبی ۶۰ دلار هزینه هتل، پول شام و نهار عذاب تنهایی و کسلی و غر زدن های رییس و سر کار و اینا رو هم باید تحمل کنم .

قضیه از اونجایی شروع شد که صبح ۴ شنبه شد و ups لعنتی پاس منو نیاورد و من به اجبار به دفتر طهران تراول رفتم و هم بلیط رو از ۴ شنبه انداختم به ۱ شنبه دیگه و هم ۴ شب هتل رو مجدد شارژ کردم

اما بعد از ظهر حوالی ساعت ۵ نیم تولابی نشسته بودم که خانمی رو دیدم که ایشون گفتن ساعت ۴ رفتن دم سفارت و همونجا از مامور ups پاسشونو گرفتن. بعد من به این نتیجه رسیدم که حتما بسته پاسپورت ها رفته دفتر یو پی اس. همینطور هم بود رفته بود دفتر یو پی اس اما یو پی اس مرکزی! من به اشتباه رفتم به شعبه دیگه از یو پی اس و اونجا متوجه شدم که باید میرفتم مرکزی اما ساعت شده بود نزدیک ۷ و اون دفتر تعطیل. این شد که دست از پا دراز تر برگشتم

نکاتی که میخوام بگم اینه که اول شما حتما به لیدری پیدا کنین که مقداری معرفت داشته باشه نه اینکه به خاطر درصدی که از هتل میگیره باعث بشه شما هم ضرر مالی کنین هم زمانی و روحی

اگه این آقای محمد صبح به من میگفت که اگه ساعت ۴ برم دم سفارت امکانش هست که پاسو بگیرم الان تو هواپیمای برگشت به ایران بودم. من از آقای رهواری بیشتر از اینا توقع داشتم. حتی ایشون نگفتن که حوالی ۵ هم میتونم برم ups مرکزی! واقعا جای تأسف داره من حاضر بودم ۲ بر ابر اون درصدی که هتل بهشون میده پرداخت کنم اما ایشون به راهنمایی ساده بکنن که الان تو راه برگشت بودم. مورد دیگه ای که از ایشون دیدم این بود که خیلی راحت به یکی از مسافرها هتل روبال زنگ زد و گفت که نمیتونه بیاد دنبالشون واسه ترنسفر فرودگاه و اون خانم تنها تاکسی گرفت و رفت فرودگاه اما خود من به عینه دیدم که جلوی هتل ددمان داره مسافرا رو ترنسفر میکنه به فرودگاه !

از اونجایی که از این سایت خیلی تجربه بدست آوردم وظیفه خودم دونستم که این موضوع رو بگم که دوستان اگه دیدین دارین پروازتونو

از دست میدین حتما ساعت حوالی ۴ بعد از ظهر به سر دم سفارت برین بلکه بتونین پاستونو بگیرین حتی اگه نشد یا نداد سریع برین دفتر یو پی اس مرکزی و از اونجا بگیرین

۲- تحت هیچ شرایطی هتل رویال رو نگیرین!!!! تهویه ها خاموشن یخچال اتافها خرابه دستمال توالت نمیدن و..... و سوم که نظر شخصیمه با آژانس جزیره بهشت و آقای رهواری هماهنگ نکنین . ای کاش به همچین پستی قبلا خونده بودم ممنون از همه دوستان

---

بازم سلام به همه دوستان گل مهاجر سرایی،

هر چی خواستم صبر کنم که وقتی برگشتم براتون سفر نامه بنویسم طاقت نیاوردم، و هم اکنون من و لبتاپم از سقف آویزون شدیم از خوشحالی و بماند که لبتاپ هم هم جوگیر شده هی گیرهای الکی میده، فکر کنم بوی نو شدن شنیده 🗑️، گفتم شاید اینجوری بهتر بتونم دینمو به سیت ادا کنم، اگر این پست غلط املاتی زیاد داره ببخشید چون از سایت بهنویس دارم تبدیلیش می کنم.

خوب همون طوری که گفتم سفر من خیلی اسون تر از اون چیزی بود که بخوام در مورد روندش چیزی بنویسم، من فقط می خوام یک سری نکاتی را بگم که به راحت تر بودنتون تو سفر کمک کنه.

اول از همه میریم سراغ بحث تلفن، همه دوستان راهی مختلفی را برای ارزون تر شدن گفتن، ولی من امروز می خوام به راه بهتون بگم که از همه کم هزینه تر هست: دوستانی که هتلهشون اینترنت رایگان داره بهترین راه این هست که اگر آشنایی در خارج از کشور دارن یک ID در SKYPE بسازن و بگن برایشون پول بریزن توش که بتونن زنگ بززن، اس ام اس هم که باهش بدین تعقیبن ۵۰ تومن در میاد پاتون، مان روزی که واسه مدیکال رفتم به یک آژانس برخورد کردم که یک سری راهنمایی ازشون گرفتم به همراه یک سری بروشور که ۱۰ \$ برام هزینه برداشت که فقط ۳ صفش به درد میخورد که من اینجا براتون گذاشتمش، ولی خوب این ۳ صفحه خیلی خوب هست و خیلی به درد بخور هست، که به محض اینکه برگشتم به صورت pdf و نسخه با کیفیت ترشو براتون میزارم، بهتون توصیه می کنم حتما حتما بخونیدشون،

از ازمین های سایت هم تقاضا می کنم این ۳ صفحه را یک جای سر دست تر برای دوستان بزارن، که همه بتونن استفاده کنن.

برای خرید ظاهراً اینجوری که من پرسیدم همه میگم از kizilayi خرید نکنید بهتر هست و از anka mall خرید کنید الانم واسه دوستانی که میخوان بیان بهترین فصل خرید هست (مخصوصاً برای دوستان مارک باز) و تمام فروشگاهها ۷۵% حراج زدن.

و اما یک نکته واسه روز مصاحبه،

بعضی از دوستان از برخورد بد افسرها گله کرده بودن، که من واقعا چنین چیزی ندیدم، و بسیار بسیار خوش برخورد بودن،

حتا یکیشون بود که یک آقای بود هرکی میرفت پیشش نمیدونم برایشون جوک میگفت یا چی؟؟؟؟ همش هی میخندیدن و هی شوخی میکرد با همه که من هی خدا خدا میکردن که مصاحبم با اون بیفته که نیفتاد، و یک خانمی بود که خوش برخورد بود اونم خیلی ولی خوب به کم جدی تر از اون آقاهه، که خدارو شوکر اونم بهم یک ضرب ویزا داد و بد از سر جاش بلند شد و بهم تبریک گفت.

در مورد زبان انگلیسی باید بگم که بعضی جاها واقعا کار راه بنداز هست ولی تو خیابون معمولان کاری از پیش نمیره چون ترکا وضع زیانشون خیلی خراب اینجا هرچی می پرسن ترکی جواب میدان و کم پیش و بیشتر باید سعی کنی با زبون ایما و اشاره حالیشون کنی، و کم پیش میاد که یکی پیدا کنی که خوب بتونه انگلیسی صحبت کنه

و نکته آخر: یک آقا پسر ایرانی اومده بودن اونجا که کیسشون reject شد، و اون آقاهه هم خیلی سعی میکرد بهش دلداری بده ولی در نهایت گفت از دست من کاری بر نیامد امیدوارم که سالهای آینده ببینمتون، و دلش هم این بود که این آقا آخرین مدرک تحصیلیشون دیپلم هنرستان بود و دانشجو بود ولی دیگه هیچ مدرکی نداشت، یعنی آخرین مدرکش دیپلم هنرستان بود، دوستانی که این شرایطو دارن حتما دنبال یک سابقه کار خوب بگردن

خوب اینم از سفر نامه من ببخشید اگر کوتاه بود ولی امیدوارم مفید واقع شده باشه

اینجا الان ساعت ۸:۰۰ pm به وقت آنکارا هست و منم الان می خوام برم به سلامتی همه ممل امریکایی های گل مهاجر سرایی و ویزای خودم یک beer بزنم

حتما فایل های پیوست شده را مطالعه کنید...

با آرزوی موفقیت برای همه دوستان

---

خوب نوبت نوشتن سفرنامه من شد! اول تشکر میکنم از هممتون به خاطر اینکه من کلی از اطلاعاتم در مورد مصاحبه و آنکارا از سفرنامه های شما متوجه شدم، ممنونم

همین طور از mitra.p که شماره عباس رو به ما داد مرسی عزیزم

همین طور farnaz82 که خیلی کمک کرد

نامه برنده شدن من مال می 2010 بود که پسر... همسایمون برداشته بودش جای بنده! و آپریل 2011 تازه نامه به صورت جوینده شده به دست من رسید و فرصت ارسال فرم خیلی کم بود برای همین به سری اشتباهات توی فرم پیش آمد از جمله اینکه سال ازدواجمون و سال فارغ تحصیلی و کارم رو همه رو یک سال اشتباه زده بودم که از قرار چندان مهم نیست حالا میگم چرا و همین طور مادرم سیده که چون ما هیچوقت نمی نوشتیم! منم ننوشته بودم ولی همشون رو درست کردم با به نامه به همراه بقیه مدارک فرستادم آنکارا

ما روز 31 آگوست یعنی همین یکشنبه پرواز داشتیم که متأسفانه پروازمون با 4 ساعت و 15 دقیقه تأخیر پرید! دیگه همه اشکشون درآمده بود! ولی خوب با خیلی آشنا شدم از کیس نامزدی و دانشجویی گرفته تا لاتاری! خیلی هم سفر دومشون بود و برای گرفتن ویزا آمده بودن

ما برای هتل به هر آژانسی زنگ میزدیم نسبت به عباس قیمت پرت میداد! بنابراین با سبک سنگین کردن همه مسائل اعم از هتل و رفت و آمد از فرودگاه تا هتل، رفتن به دکتر و سفارت ترجیح دادیم با عباس هماهنگ کنیم که خیلی خیلی هم از کارمون راضی هستیم! یعنی عباس عالی بود از نظر ما! به هر حال هر کی به اخلاقی داره به نظر من به اطمینان و آرامشش خیلی می ارزید! و به سری چیزهای دیگه که در طول سفرنامه اشاره میکنم! برای هتل هم مارو برد هتل سگمن که واقعاً هتل تمیزی بود، اینترنت رایگان هم داشت، فقط شب اول اسپیلیتس خیلی بد کار کرد که اونم همسرم گفت آمدن درستش کردن و دیگه مشکلی نداشتیم! آرایشگاه هم داره که من برای براشینگ ازش استفاده کردم فقط چون صبح خیلی زود آمد 5 لیر بیشتر گرفت که بازم به پول ایران زیاد نبود!

در مورد انگلیسی بلد نبودن ترکها هم باید بگم من اصلاً فکر نمی کردم اوضاع اینقدر خراب باشه! فکر میکردم مثل من زیاد وارد نیستن! یعنی در حد اعداد هم چیزی نمی دونن! هیچی! فقط با پانتومیم! یکی از خانوما رفته بود داروخونه قرص سردرد میخواست بعد از

کلی پانتومیم بهش شامپو ضد شوره داده بودن!!! 😊)))

وقت آرایشگاه و همه اینا همش با علامت و اشاره، بنده خداها هیچی انگلیسی بلد نیستن ولی خیلی مهربون و تا جایی که بتونن کمک میکنن! حتی به دفعه از به نفر ما سؤال پرسیدیم متوجه نمیشد با موبایلش زنگ زد دوستش که انگلیسی بلد بود تا با همسرم صحبت کنه!

بگذریم

در مورد مدیکال باید بگم ما هیچ کاری نکردیم همه کارهارو خود عباس انجام میداد و فقط مارو وقتی احتیاج بود صدا میزد، (و چون خودش ترکه خیلی بهتر از لیدر تورها هستش) آزمایش خون و عکس قفسه سینه رو هم دو نفر 95 دلار شد! و معاینه نفری 70 دلار که برای ما واکسن هم نزد و گفت کارتون تکمیل! به اتفاق جالب هم این بود که ماهایی رو که عباس برده بود خانوم دکتر اونگان دید و ویزیت کرد!

ولی بقیه رو اونگان داشت میدید! 🤔

ازتون بیماری هارو می پرسه و خودکشی و تتو و صرع، سرطان و فشار خون و.... چیز خاصی نداره معاینش!

جوابشم فرداش آماده شد.

و اما مصاحبه من روز چهارشنبه که مصاحبه داشتیم تو خود ترکها آدمی که با دمپایی آمده باشه هم دیدم، منظم بودن خوبه ولی فکر نمیکنم خیلی نوع لباس اهمیت داشته باشه در هر صورت همسرم کت و شلوارو کراوات پوشیده بود منم شومیز (پیراهت آستین سه ربع زنونه) و شلوار پارچه ای!

دم در بعد از اینکه کیفم از ایکس ری رد شد، شروع کرد که تو کیفیت مموری داری؟؟؟ گفتم نه! گفت هارد؟ گفتم نه! گفت: کول دیسک! گفتم: نه به دفعه یادم آمد که تو زیپ کیفم کول دیسکت بوده و من یادم رفت تحویل بدم که عرض خواهی کردم گفتم یادم رفته بود و دادم بهش کول دیسکو، خلاصه هیچی ازین قبیل همراهتون نباشه! زیاد هم معطل نشدیم چون سومین مطاحبه بودیم! خانومی که مدارک رو تحویل میگرفت یقیناً ایرانی بود! شناسنامه، کارت ملی، سند ازدواج، کارت معافیت همسر رو ازش پرسیدم نمیخواین که گفت نه! مدرک تحصیلی من رو هم گرفت! ولی ترجمشو نخواست! و صورت حساب بانکی

داخل سالن که نشستیم شمارمون نمایش داده شد که به خانوم بسیار بد اخلاق بود که همین خانوم دفعه بعد پول رو هم ازما گرفت!

خیلی گوشت تلخ بود، طوری که همسر من هنوز شوخی میکنه میگه شبها یاد این خانومه می یوفتم خوابم نمیره! 🤔 خلاصه بگذریم بهم گفت ترجمه دیپلمتو بده که گفتم ترجمه دیپلممو همراهم ندارم! دوباره گفت دیپلم دیپلمتو ترجمشو بده! گفتم الان همراهم

نیست! یه دفعه فهمیدم منظورش مدرکمه و خدارو شکر سریع ترجمه مدرکمو بهش دادم! به اشتباه فکر میکردم منظورش دیپلم دبیرستانه!

بعد از این شمارمون اعلام شد درواقع نمایش داده شد برای انگشت نگاری که مسئول مربوطه خیلی خوش اخلاق بود و با همسر هم شوخی کرد! و بعد از اون هم همون افسر بد اخلاق پول رو گرفت! و در آخر شمارمون اعلام شد برای مصاحبه که در کمال تعجب خیلی از ما سؤال پرسید ولی خیلی دوستانه، یعنی حرف زدنمون بیشتر شبیه گپ بود و خیلی هم گفت و خندید! همون افسر معروف که ریشش آنکاره شده هستش و بعضیا بهش میگن ریش قرمزی افسر مصاحبه ما بود که همه مصاحبه رو اینجا براتون می نویسم!

اول سلام و احوال پرسید و خوش آمد گویی بود! بعدش گفت من یه سری جمله هارو میگم شما تکرار کنید که من قبل از خوردن قسم گفتم من فرمامو اصلاح کردم و براتون فرستادم! گفت کجاش؟! یه نگاه به فرم زیر دستش کردم دیدم همون فرم آپریل که اولین بار زده بودم براشون دستشده!!!! دوباره گفتم من فرمهای جدید رو براتون فرستادم با یه نامه روش! گفت: لطفاً بگو اشتباه چی بوده؟!!

من: سال ازدواجمون 2005 بود اشتباه 2004 خورده! که سریع درستش کرد، گفتم سال تحصیل و کار هم اشتباه بوده که اصلاً و اسم مادرم! که این کلمه رو که گفتم سریع سرش رو بلند کرد و نگاه کرد که گفتم سیده .... هست، سید موروثیه من ننوشته بودم که خودش درست کرد و دوباره من گفتم من فرما رو اصلاح کردم و با یه نامه براتون فرستادم!!! افسر: یه لحظه بزارید من چک میکنم! که شروع کرد با کامپیوترش کار کردن که من دیگه نمی دیدم چیکار میکنه! یه دفعه گفت: بله بله اینجاست! من ندیدم! درستش کردم!

دوباره آمد قسمو شروع کنه که من گفتم عذرخواهی کردم و گفتم یه چیز دیگه هم بگم که خندش گرفته بود گفتم نامه ای که سفارت انکارا برام فرستاده تولد همسر به جای 12 مارس، زده شده 11 مارس!

افسر با خنده: تبدیل تاریخ شما به تاریخ میلادی خیلی آشغاله!!!!

این حرفش باعث شد ما خندمون گرفت و وقتی خنده مارو هم دید دیگه قهقهه زد! گفت آره اینا مهم نیست! پیش میاد! دیگه بعدش قسم رو گفت که خیلی با دقت هم به صورت همسر هم من نگاه میکرد!

افسر: شما الان چیکاره ای؟؟

من: در حال حاضر خانه دار

افسر: توی فرم خوندم کار میکردید، چیکاره بودید؟؟

من: منشی

افسر: چرا منشی؟؟ گرافیک خوندی، چرا منشی بودی؟؟

من: کاری که میخواستم گیر نیوردم

افسر: آها! بازار این رشته تو ایران خرابه!؟

من: کلاً بازار هر کاری تو ایران خرابه!

افسر سر این حرف من دوباره کلی خندید!

من تو سفرنامه ها خوندم اکثراً از کیس اصلی سؤال می پرسن ولی برای من از همسر هم سؤال پرسید که

افسر رو به همسر: شما چیکار میکنی؟؟ یه ذره توضیح بده!

همسر: من.....هستم

افسر یه جور نگاه کرد که یعنی متوجه نشده! دوباره همسر بیشتر توضیح داد و باز کرد موضوعو که گفت مرسی بعدش گفت: شما سربازی رفتی؟؟ همسر: خیر من معاف شدم

افسر: معافیت چی؟؟ همسر: معافیت پزشکی افسر با خنده: شما خیلی سالمید! چطور پزشکی؟؟

همسر: از اون سال خرید ممنوع شد، پدر من برای پسر اون سرهنگ یه کاری انجام داده بود، اونم یه دفعه افسر پرید تو حرف

همسر: اونم شمارو معافیت پزشکی کرد؟؟ همسر: بله و دوباره کلی دوتایی سر این موضوع خندیدن! و افسر همین طور که می خندید گفت این اتفاق گاهی می یوفته!

این همون چیزی بود که من میترسیدم براشون قابل درک نباشه که تو تایپک سؤالها هم مطرحش کردم، که شکر خدا کاملاً باهاش آشنا بود و حتی رنگ کارتهارو هم می دونست!

دوباره شروع کرد به نوشتن یه سری چیزها تو کامپیوتر که ما نمی دیدیم و انگار یه دفعه یادش آمده باشه رو به من گفت: راستی! شما برای چی میخواین برید امریکا من: برای زندگی و ادامه تحصیل

افسر: چه خوب!

آفیسر رو به من : شما تا حالا امریکا رفتی؟؟

من: نه!

آفیسر: کسیو داری؟؟

من: الان کسیو ندارم، دیدم داره همین طور نگاهم میکنه، ادامه دادم که عمم اونجا بود ولی الان ایرانه (پدرم هم اونجا بود که من نگفتم چون مال قبل تولد من بودش)

آفیسر: مشکلی نیست

دوباره به سرې تایپ کرد و از توی پرونده ما نه از به میز دیگه برگه آبی رو آورد و گفت : شما مدارکتون کامله، هیچ مشکلی نیست! فقط به من یه آدرس بدید دفعه بعد که یکتون برای گرفتن ویزا آمد!

من: من الان کسیو امریکا ندارم آفیسر: مشکلی نیست، من فقط یه آدرس میخوام که همکارم وقتی وارد آمریکا شدید ازتون آدرس میخواد! برای کارت های سیزتون! می تونید آدرس یه هتل یا مسافرخونه رو بدی! اصلاً مهم نیست!

مصاحبه ما این بود، من حتی جمله های آفیسر و خودمون رو هم دقیقاً عین همون براتون نوشتم! ما اسپانسر نداشتیم که باز هم ازمون نخواست! سند خونه و ... نداشتیم فقط حساب بانکی که اونم زیاد نبود نزدیک 30000 دلار بود

فکر کنم به جوونیمون رحم کرد! 🙄 البته فعلاً که چیزی دستمون نیست!

و چیز دیگه که ما استنباط میکنیم اینکه قرار بوده ویزامونو همون موقع بده چون کارت آبی توی پرونده ما نبود و از یه میز دیگه برش داشت! فقط هم گفت دفعه بعد یه آدرس بیارید، فرم یا .... هم دیگه نخواست! ولی چی شده، آیا حساسیت شغلی همسرم که از اول هم عباس گفت شغلش برای اینا مهمه و چک میخورید باعث شد یا هر چی دیگه نمی دونم شایدم اشتباه کنم! در هر صورت ما الان به جمع منتظران پیوستیم!

• هر چیزی که به نظرم مهم بود براتون نوشتم امیدوارم به دردتون بخوره

• به خانومهایی که حجاب دارن باید بگم من روز مصاحبه خانوم محجبه هم دیدم، البته ترک بود

• برای خرید هم می تونید اطراف میدون کیزیلای رو بگردید و هم مجتمع آنکامال که من این دومی رو تأیید میکنم چون هم جنساش خوب بود و هم مارک هایی مثل زارا و مانگو و ماوی و .... خیلای دیگه حراج واقعی خورده بودن و خیلی عالی بودن، ولی کلاً روی

شیشه همه مغازهاشون الکی نوشته ایندریم! یعنی تخفیف که اطراف میدون کیزیلای خیلی از مغازه ها حراج نبودن ولی این کلمه روی شیشه نوشته شده بود.

• طبقه چهارم آنکامال یک عالمه رستوران داره! از جمله مک دونالد و kfc که واقعاً هم خوب بود، مک دونالد دور میدون کیزیلای هم هست!

• برای رفتن به آنکامال، اول باید خودتونو به میدون کیزیلای برسونید، سوار متروی رنگ قرمز که با حرف M مشخص شده بشید و ایستگاه چهارمش akkapru پیاده شید، همون جاست!

• برای تلفن به ایران هم ما از کارت تلفن استفاده کردیم!

• یه ذره دقت کنید خیلی سریع مسیرهارو یاد می گیرید

• راستی ما بلیط برگشتمون یکشنبه بود که ایران ایر برای جا به جا کردنش نفری 50 دلار گرفت !!

سفرنامه ی من،

- توضیحات کلی:

ما (من و همسرم) در تاریخ 31 جولای از تهران (فرودگاه امام) به آنکارا پرواز داشتیم. ساعت حرکت 17:15 عصر بود که ما در ساعت 21:30 عملاً پرواز کردیم و حول وحوش ساعت 23 در فرودگاه آنکارا بودیم. خیلی راحت اتوبوس های فرودگاه به تعداد فراوان مسافران را

تا مرکز شهر (ایستگاه U1US) و همچنین تا ترمینال مسافری (اتوبوس هایی که شما رو به شهرهای دیگر منتقل می کنند) آماده

هستند. عزیزان هر موقع شب دیر هنگام و صبح زود هنگام رسیدید اتوبوس هست اصلاً نگران نباشید. قیمتش هم برای هر نفر 10 لیر

هست اگر هم لیر ندارین دلار آمریکا را می تونین بدین اصلاً آدم های بد ذاتی نیستند که بخوان پول بیشتری ازتون بگیرن. من 4-5 سال

پیش ترکیه بودم و مقداری پول اونجا همرام بود ولی!!! اون پولو قبول نکردن چون پولاشون عوض شده بود. ما نفری 7 دلار در نتیجه 14

دلار دادیم. در ایستگاه U1US پیاده شدیم چون هتلمون تقریباً نزدیک بود. از اونجا یه تاکسی گرفتیم 5-6 دقیقه ای دم درهتل بودیم 7-8

لیر دادیم به تاکسی. بنابراین سعی کنین از فرودگاه تا مرکز شهر رو با اتوبوس بیان خیلی با صرفه است (خیلی با صرفه تر از ایران) و بعد از مرکز شهر اگه خواستین تاکسی بگیرین. چون اینجا تاکسی ها تاکسی متر دارن و شما نمی تونین باهاشون چونه بزین سر قیمت (تا یادم نرفته خیلی راحت می تونین هنگام خرید از برخی مغازه ها تخفیف هم بگیرین). هتل ما جای خوبی بود در مرکز شهر یعنی Kizilay. خیلی راحت بودیم چون تا میومدیم بیرون به همه چی دسترسی داشتیم. حتی سفارت و مطب دکتر بهمون خیلی نزدیک بود. اگه میخواین خیلی صرفه جویی کنین حتی میتونین پیاده به این دو مکان خودتونو برسونین (البته از میدان Kizilay) اما با اتوبوس نفری 2 لیر میگیرن و دم در مطب و یا سر خیابان منتهی به سفارت شما رو پیاده می کنن.

2-آزمایشات پزشکی:

روال کار خیلی راحت بود. تقریبا همان چیزایی که دوستان قبلی گفتن درست بود. ولی یکی از عزیزان (فکر کنم tata) گفته بود که با اون دلال کارشون راحت تر پیش رفت. در مورد ما هم (که اصلا دلالی مارو همراهی نیمکرد) بی نهایت روتین پیش رفت. و ما اولین نفری بودیم که تست خون، عکس از سینه و .. ما تموم شد. ضمنا دکتر هم به دقت هم من و هم همسر رو چک کرد. هیچ کدومون واکسن اضافی نزدیم و جوابش هم فرداش آماده بود. تنها چیزی که دوست دارم بگم این بود که نه منشی های دکتر و نه خود دکتر از نظر شخصیتی آدمای خوبی نبودن. اخمو، بداخلاق و تا حدودی بی ملاحظه.

3-مصاحبه:

روز مصاحبه تقریبا بسیار شبیه به آنچه که دوستان قبلی به خصوص tata گفتن بود. در وهله ی اول دم در سفارت صف های گرین کارتیها را جدا می کنن. پاس ها رو ازشون میگیرن و میرن با لیستی که تو دستشون هست و مربوط به اسامی افراد اون روز هست چک می کنن و بهتون میگن که وارد سفرات شین البته از شما بازید) گاهی بدنی) به عمل میاد. بهتره که اصلا اون روز وسایل اضافی نظیر دوربین، موبایل و ... همراهتون نباشه خیالتون خیلی راحت اینجوری. سپس خانومی مدارک رو از شما تحویل می گیره میگره میخواین مصاحبه فارسی باشه یا انگلیسی؟ برهمن اساس هم به شما یک شماره میده و میگه اگه هر کدوم از این مدارکها را دو هفته قبلش به صورت پست و" اصلی" فرستادین دیگه نیازی نیست که اصلی اون رو بدین. اما کارت پایان خدمت، کارت ملی، قباله ی ازدواج، شناسنامه ها و باید بدین. در مورد عکس خانوم ها اگر عکس باحجاب داریدو حتما باید گوش های شما نمایان باشد، ما موردی را مشاهده کردیم که با مشکل مواجه شد. وارد سالن انتظار می شین ظرفیتش 87 نفر (صندلی) هست. طوری صندلی ها رو چیدن که پشت شما به 7-8 باجه ی مصاحبه کننده می افته، و شما نمی تونین افراد مصاحبه شونده رو ببینین مگر این که سرتون و بچرخونین به پشت که معمولا چهره ی خوبی نداره (بخصوص اینکه دوربین های دارن شما رو می بینن). در این سالن 3 بار شماره ی شما خونده (نشون داده) می شه: یک بار برای انگشت نگاری (ابتدا 4 انگشت چپ، بعد 4 انگشت راست و بعد هم 2 انگشت شست). مرتبه ی دوم دادن پول برای هر نفر دقیقا 819 دلار و مرتبه ی سوم مصاحبه. فرد مصاحبه کننده ی ما هم همون پسر ریش قرمزی بود که tata63 گفته بود. تقریبا همون سوال ها، همون شوخی ها و جالب تر از همه اینکه موضوع معافیت همسر tata رو به من گفت و اینکه چطور معافی گرفت 😊) حالا اگه تاتا خواستی بهم بگو بهت خصوصی میگم. (سوالات زیادی از ما پرسید. منی که تا قبل از اون فکر می کردم زندگی حدود 10 سال در خارج، اخذ مدرک دکتری از معتبرترین دانشگاه های دنیا، سابقه ی کارهای علمی، سفرهای مکرر اروپا و آمریکا منو از سد کلیرنس میگذرونه تازه فهمیدم که اشتباه می کردم و تمام این مواردی که گفتم سبب شد تا من هم به جمع عزیزانی پیوندم که منتظر باید بمونن. یک برگه ی آبی!! حالم گرفته شد و بهش گفتم گفت اصلا نگران نباش این یک فرایند اداری است و گفت"با توجه به نزدیک شدن ماه سپتامبر تلاش ما برای دادن جواب به شما دوچندان خواهد شد." ضمنا بهم گفت که تا فردای روز مصاحبه یک پرسشنامه ی 9 سوالی بهت ای میل میشه که اون رو هم تو و هم همسرت پر کنین و به همرا CV هاتون برای ما بفرستین. پرسش نامه ها پرشدند (اگه می خواین بهتون می دم همینجا)، CV ها هم آماده اند. فقط یک درخواست! عزیزانی که این پرسشنامه رو پرکردن می تونن تجربه ی خودشون به ما هم منتقل کنن؟ ممنون می شم.

در آخر ترک ها خیلی آدمای خوبی اند خیلی، اصلا فکرشو نمی کردم که این قدر مهربون باشن (فقط از مسولان مطب اعم از منشی ها و دکتر اصلا خوشم نیومد)

با آرزوی موفقیت برای شما

سلام دوستان عزیز

بالاخره نوبت من شد تا سفرنامه ام رو برای شما عزیزان بنویسم شاید بعضی از دوستان بتوانند از آن استفاده کنن. در ابتدا از مسولین محترم سایت پربار مهاجر سرا تشکر میکنم که الحق و الانصاف کمک بسیار بزرگی به ما کردند.

سعی میکنم خلاصه بنویسم و فقط نکاتی رو که فکر میکنم مهم هستند بگم.

در مورد آزمایشات مدیکال

• نوبت گرفتن فقط باید اینترنتی باشد چون روزی که شما برای مدیکال مراجعه میکنید و برگه پرینت نوبت رو از شما میگیرند اون رو به همراه سایر مدارک درون پاکت قرار میدهند تا ببرید سفارت.

• نیاز نیست حتما کارت واکسن بین المللی از پاسپورت تجزیه ببرید از همون شهر خودتون بگیرید کافیه. هرچند ما هم اطمینان نکردیم و با هزار مصیبت 2 بار تا تهران رفتیم. یکی از دوستانی که با ما بود کارتش رو از همون شیراز گرفته بود و دکتر ازش قبول کرد. درضمن واکسن آبله مرغان هم زده بود و وقتی به دکتر گفته بود در بچگی گرفتم ازش قبول کرده بود.

• اگر به هر دلیلی قرص اعصاب یا آرامبخش استفاده میکنید به دکتر بگویید استفاده نمیکنم. در آزمایش خون تست نمیشود.

• چون کارت واکسن کامل بود نفری 47.5 دلار برای عکس و آزمایش خون و 70 دلار برای معاینه.

نحوه مسافرت

ما روز سه شنبه با اتوبوس تهران آنکارا به مقصد آنکارا حرکت کردیم. نفری 85000 تومان از شرگت گیتی سیر یا گیتی پیما. درست یادم نیست. اولش به ما گفتند اتوبوس VIP هست و با امکانات کامل ولی جای دشمنتون خالی. اتوبوس بسیار بدی بود. صندلی هاش زیر پای نداشت و تا آنکارا پاهای من مثل کیسه بوکس ورم کرد. رفتار راننده و کمک راننده هم بسیار زشت و بی ادبانه بود. سیگار هم میکشیدند.

یکی از دوستان هم با اتوبوس شرکت همسفر اومده بود و راضی نبود. آگه بلیط دیدار سیر متعلق به مترو ترکیه گیرتون بیاد خیلی بهتره و صندلی هاش مونیتور داره و 24 تایی هست. البته ما نفرتیم فقط شنیدیم یکی از دوستان چند روز پیش با این اتوبوس ها راهی شد آگه خیری گرفتم براتون میزارم.

مصاحبه.

مصاحبه ما روز سه شنبه 2 آگوست بود و ما پنجشنبه قبل از اون برای مدیکال رفتیم. جمعه جواب گرفتیم و 3 روز انتظار کشیدیم برای روز مصاحبه.

از مسائل حاشیه ای مثل بیخوابی شب قبل از مصاحبه و غیره که بگذریم صبح ساعت 7 به زور آقای شوهر رو از تخت خواب بیرون کشیدیم و ساعت 8 صبح دم در سفارت بودیم.

همسرم با کت و شلوار و کراوات و صورت اصلاح شده من هم با مانتو روسری البته شیک و مرتب.

خلاصه رفتیم تو. من که هم گرسنه بودم چون صبحانه نخوردم و هم خیلی خوابم می امد یه چرتی زدم. بعد از کلی انتظار که شماره های قبل و بعد از مارو اعلام کرد شماره ما ظاهر شد و رفتیم برای انگشت نگاری.

از من انگشت نگاری کرد ولی از همسرم نگرفت. تا یادم هست بگم که من برنده هستم. بعد هم فقط از من پول گرفت نه شوهرم. ما به چیزی شک نکردیم و برای مصاحبه رفتیم. به زبان فارسی بود و یه خانم بود. که بد نبود و کمی خشک و رسمی بود.

به هر دو مون گفت قسم بخورید و فرمهای منو داد تا امضا کنم.

ازم پرسید چکاره ای گفتم بیکار و خانه دار. گفت قبلا جایی کار میکردی گفتم بله ولی 1.5 سال پیش تموم شد. گفت کجا بود گفتم

بیمارستان و همینطور پرسید بیمارستانتون عمومی بود یا خصوصی. و از شوهرم پرسید که سربازی رفتی گفت نه و پرسید کارت

چی؟ گفت شرکت خصوصی دارم. در ضمن رشته من مهندسی کامپیوتر بود و همسرم مهندسی برق.

خلاصه یه دفعه همه این ها رو گذاشت کنار و گفت شما یه نقص مدرک دارید. نقص مدرک ما هم طوری بود که نشان میداد ما موقع ثبت

نام اشتباه کرده ایم و گفت طبق قانون، من کیس شما رو باطل اعلام میکنم!! من مثل اسفند رو آتش پریدم بالا و گفتم نه من هیچ

اشتباهی نکردم و برآش توضیح دادم. کمی قانع شد و برگه زشت صورتی رو امضا نکرد.

و اما نقص مدرک ما

من به دلایل خصوصی نمیتونم دقیقا بگم نقص مدرک ما چی بود ولی با توجه به کیس خودمون و یه کیس دیگه مواردی رو که به نظرم میاد ذکر میکنم.

اگر در ثبت تاریخ ازدواج در سند ازدواج با شناسنامه ها مغایرتی وجود داشته باشه یا اینکه قبل ازدواج کرده و طلاق گرفته اید و همچنین اگر فرزندی دارید که حضانت او در اختیار شما هست یا نیست و.... برای همه اینها باید از دادگاه مدرک و نامه رسمی همراه با ترجمه

بیاورید وگرنه براحتی رد میشوید!!!!

خلاصه ما گفتیم از این جریان اطلاعی نداشتیم و شما هم قبلا هیچ اشاره ای نکرده اید و اون بنده خدا هم واقعا آدم با انصافی بود و

حرف من رو قبول کرد. به من گفت ما از همسرتون انگشت نگاری نکردیم و پول نگرفتیم تا اگر کیس شما باطل شد شما پول بیخودی

نداده باشید و ضرر نکنید.

به ما برگه آبی داد و در قسمت "و غیره" نوع نقص مدرک رو نوشت و گفت هر وقت مدرک رو آوردید ادامه پروسه انجام میشه. ما با حالتی مملو از شادی به خاطر کلیرنس نخوردن و غم چگونگی فراهم کردن مدرک برگشتیم هتل. با پدرم تماس گرفتیم و ایشان مدرک مربوطه را از منزل ما پیدا کردند و برامون اسکن و ایمیل کردند. پرینت رو بردیم به یکی از دارالترجمه هابی که خود سفارت گفته بود.

اولش برای یه برگ A4 40 لیره و بعد 60 لیره خواست. در آخر هم گفت من اصل مدرک رو لازم دارم و این کارو نمیکنم. برید پیش بیژن. بیژن یه دلاله که دفترش روبروی سفارته. بردیم پیش اون و گفت فردا بیاید. جالب اینجاست که فردا با پرداخت 50 دلار وقتی مهر دارالترجمه رو دیدیم مشاهده کردیم مهر همون دارالترجمه ای رو داره که از ما قبول نکرد!!!!!!

ساعت 1 تا 1:30 دقیقه کسانی که برگه آبی دارند میتونند برن تو سفارت. این بار به شوهرم اجازه ندادن بیاد تو و گفتند اگر لازم شد آفیسر زنگ میزنه دم در و ما ایشون رو راه میدیم تو. من رفتم و از همون خانم ایرانی يك شماره گرفتم و نشستم خیلی خلوت تر از صبح بود. شماره ام که اومد رفتم پشت باجه. یه خانم زشت موقرمز و چشم آبی بود که انگلیسی حرف میزد.

برگه مدرک و پاسپورت و برگ آبی رو گرفت و برگ سفید یو پی اس رو بهم داد و گفت برو. نمیدونید چه حالی داشتم. بهش گفتم پس همسرم چی میشه. گفت مگه اون هم میخواد با شما بیاد آمریکا؟ گفتم بله ما با هم میریم. ایشون مصاحبه نشده و پول هم نداده. گفتش برو بنشین تا نوبت بشه. بعد از چند دقیقه اسم منو تو بلند گو خواندند. تا برگشتیم دیدم 2 نفر مثل رستم داستان پشت شیشه ایستادند و واقعا ترسیدم از شون.

اون یکی که کمی فارسی میدونست گفت این مدرک قبول نیست باید یه مدرک دیگه بیاری و اصلش باشه نه کپی در حالیکه آفیسر روز قبل گفته بود هر مدرکی که ادعای شما رو ثابت کنه و کپی هم قبوله.

خلاصه من بیچاره حاج و واج مونده بودم چکار کنم. هرچه اصرار کرده قبول نکرد و در آخر بی انصاف برگ یو پی اس رو ازم پس گرفت و دوباره برگ آبی بهم داد ولی از اون وحشتناکتر اینه قسمت کلیرنس رو هم تیک زده بود. البته اینو وقتی از سفارت اومدم بیرون دیدم. به من نگفت برو از فلان تاریخ سایت رو چک کن و... فقط گفت اصل مدرک رو بیار.

دست از پا دراز تر از سفارت اومدم بیرون و شوهر بیچارم به خیال اینکه اومدم دنبالش تا بریم و مصاحبه بده دوید پیشم ولی تا حال نزار منو دید همه چیزو فهمید!!

دیگه دیر شده بود و تو ایران دادگاه و همه جا تعطیل شده بود. موند برای روز بعد. پدر بیچارم با هزار بدبختی و این در اون در زدن بالاخره مدرکی رو که میخواستیم از دادگاه گرفت. حتما میتونید حدس بزنید با این سیستم مزخرف و بی حساب و کتاب دادگاه چه کار سختی بود. ما هم این جا اوقاتمون تلخ و هر دو به شدت نگران و پریشان که به قول معروف "نکنه رفتیم ابروش رو درست کنیم زدی چشمش کور کردیم!!!" و با کلیرنس چه کنیم؟؟؟

روز پنجشنبه خانواده هر کاری کردند و به هر مبلغی راضی شدند تا دو صفحه مدرک رو به دارالترجمه آماده کنه و برامون ایمیل کنه تا ما با دست پر بریم سفارت نشد که نشد.

ولی ما از رو نرفتیم. دوباره برای سومین بار رفتیم دم در سفارت. این بار خلوت بود و کسی به کسی نبود و کنترل نمیکردند. من هم از فرصت استفاده کردم و شوهرم رو صدا زدم تا بیاد با هم بریم داخل.

رفتیم داخل و اون خانم ایرانی یه شماره داد.

تا رفتیم داخل شمارمون رو اعلام کردند. برای انگشت نگاری. این بار یه خانم بور جوان بود که وقتی خواست انگشت نگاری کنه گفتم من انجام دادم و نوبت شوهرمه. گیج شد و شماره رو در سیستم زد تا وضعیتمون رو ببینه.

این رو هم تا یادم نرفته بگم ما احتمال دادیم سفارت همه مدرک ما رو بطور کامل نخونده باشه چون موردی که مد نظر اونها بود رو داشت. ما هم با این احتمال خواستیم دوباره امتحان کنیم و هم اینکه آگه کلیرنس خوردیم مطمئن بشم و برگردیم ایران.

خوشبختانه وقتی سیستم رو چک کرد فهمیدیم کلیرنس نخوردیم و همون نقص مدرکه. این بار اون خانم مهربون مدرک رو که اینبار با مداد زیر عنوان مورد نظر خط کشیده بودیم رو به همراه پاس و برگ آبی ازمون گرفت و دوباره کارت یو پی اس داد. این بار میخواستیم تا ازم پسش نگرفتند در برم!!! گفت که بسته شما یا با ویزا میاد یا با نقص مدرک مجدد و ما باز بدون هیچ نتیجه از سفارت دست خالی برگشتیم و 3 روزه منتظره یو پی اس هستیم. البته پاس من هنوز در سفارته و تحویل مامور یو پی اس نشده.

نمی دونید چقدر سخته انتظار و این همه بیم و امید تو این چند روزه چقدر آزارمون میده.

امشب قراره مدارک از ایران برسه تا فردا صبح دوشنبه بریم ببینیم چه خبره و چه خوابی برامون دیدن. برامون دعا کنید تا بزودی و دل خوش برای همیشه از این شهر کسل کننده بریم. دلم برای کویر تغذیده زاینده رود که یه زمانی رود خانه بود تنگ شده.

و اما بعد....

بعد از مرثیه سوزناک مصاحبه بریم سر وقت باقی ماجرا



هتل ما اوزیلهان هست. هرچند تلفنی من و همسرم جداگانه رزرو کرده بودیم ولی چیزی ثبت نشده بود اولی اتاق دادند. استاندارد دابل برای 2 نفر شبی 54 دلار اون موقع که ما اومدیم اوج گرما بود و نتونستیم تحمل کنیم. در قسمت نوساز دابل لوکس گرفتیم 70 دلار با کولر. رسیشن های هتل بد نیستند ولی خوب هم نیستند از هر موقعیتی می خوان استفاده کنند تا ایرانی رو تحقیر کنند که همسرم یکیشون رو محکم سرچاشون نشوند. متأسفانه چون به یو پی اس آدرس اوزیلهان رو دادیم مجبوریم بمانیم. ولی نسبت به بیوک ارشان خیلی خیلی خوبه. اونجا بوی نم و نا از بیرون هتل هم استشمام میشه و اتاقهاش واقعا یه سونای بد بو هست. ما خرید زیادی نکردیم که بتونم آدرس بدم. فاروم رفتیم با اتوبوس 263. از هتل که میاید بیرون و میرید سر خیابو به سمت کیزیلاي پایین میروید. فکر میکنم یه خیابان پایین تر از خیابان هتل باشه. یه پل هوایی عابر پیاده داره و سر خیابون یه تابلوی تبلیغات مك دونالد هستش. با اتوبوس 2 لیر میدید میروید فاروم. قیمتهاش خوبه. آنکامال و پانورا نرفتم.

برای صرفه جویی و خرید مواد غذایی میتونید از فروشگاههای زنجیره ای با نام BIM استفاده کنید. یکیش نزدیک اوزیلهان. از هتل میاید بیرون. سمت چپ رو میرید بالا. ار یه پل زیر گذر رد میشید. خیابان سمت راست حدود 100 متر بالا میروید. فروشگاه مسلمانهاست و اجناس ارزان تر است.

برای میوه و سبزی با کیفیت بسیار خوب و قیمت خیلی پایین (البته نسبت به سایر مغازه های میوه فروشی) فروشگاه SOYKAN از هتل سمت چپ میرید بالا. سر خیابان باز میرید سمت چپ به طرف رستوران شبهای تهران. رستوران را رد میکنید. چند متر پایین تر سمت راست خیابان یه مغازه با نام SOYKAN میبینید که پله رو به پایین داره. قیمت هاش خیلی مناسبه. مثلا هلو کیلویی 1750 هندوانه 500 و انگور 1000 تومان. البته اجناس دیگری هم داره.

یه مورد دیگه اینکه ما چند شب پیش برای نماز مغرب رفتیم مسجد کجانه. (خیابان روبروی رستوران شبهای تهران) دیدیم مردم صف کشیدند برای افطاری. ما هم رفتیم ایستادیم.

اذان را که گفتند صف شروع به حرکت کرد. صف به طرف زیر ساختمان مسجد حرکت میکر دو وارد سالنی شدیم يك سینی يك بار مصرف غذا برداشتیم. در انجا به ترتیب يك لیوان دوغ پاستوریزه، یه بطری آب معدنی، یه بسته کوچک حلواارده، 2 عدد نان، سوپ، برنج و چند قلیه بزرگ گوشت خوشمزه به ما دادند. بعد وارد یه سالن غذا خوری بزرگ به گنجایش حدود 1000 نفر شدیم. غذا رو خوردیم و طرف دیگه بیرون اومدیم. واقعا غذاش عالی بود. مخصوصا برای ما ایرانی ها که این چند روز مردم از بی برنجی و همش غذای بی برنج خوردیم. از این جمعیت شاید تعداد انگشت شماری برای نماز درون مسجد بروند. اصلا کاری ندارند که مسلمان باشد یا نباشد با حجاب یا بی حجاب. همه آزادند (خوش به حالشون!!) یه نکته جالب اینکه حتی غیر مسلمانها و کسانی که روزه نبودند تا وقتی که اذان ندادند لب به غذا نزدند و احترام گذاشتند.

وقتی من از مسجد بیرون آمدم همسرم داشت به یه خانم ایرانی بی حجاب که در این زمینه روی ترکها رو سفید کرده بود راهنمایی میکرد که میتونه بی حجاب داخل بره و اون جا لباس مناسب برای نماز!!! هست. در این حین یه آقای ترك اومد گفت ایرانی؟ گفتیم بله. وکلی حرف زد و درد دل کرد. فارسی رو خوب میفهمید ولی نمی تونست جواب بده. گفت که هتلها یه این منطقه خیلی گرونند و در منطقه LULUS اولوس هتل های زیاد با قیمت پایین هست. گفت نزدیک کیزیلاي هست و ما هم پیاده راه افتادیم ولی اشتباه کردیم باید با اتوبوس میرفتیم.

خلاصه به میدان اولوس رسیدیم. واقعا راست گفته بود. پر از هتل بود با قیمت های خیلی پایین تر. ما یه هتل مثل اوزیلهان پیدا کردیم با همون امکانات شبی 35 دلار!!!  
هتلی بود با اتاقهایی به مراتب شیک تر و بهتر از ددمان شبی 70 دلار که همین اتاق رو ددمان شبی 130 یورو میده. اسمش تا جایی که یادمه ogulturk hotel بود. خلاصه اگه وقت بزارید و برید اون منطقه ضرر نمیکنید.

ما اگه آدرس یو پی اس رو اوزیلهان نداده بودیم يك ثانیه نمی موندیم. فقط به نظر من یه عیب داره اونم اینه که از سفارت دوره و همیشه پیاده رفت باید نفری 2 لیر بدید که اونم اگه کسی کارش طبق روال معموله و مثل ما هر روز نیاز نیست 2 بار این مسیر رو بره و برگرده باز هم خیلی به صرفه هست.

دیگه هر چی فکر میکنم مورد دیگه ای به نظرم نمیرسه که بگم. اگه مطلب جدیدی پیدا کردم بهتون میگویم. امیدوارم که بتونید از مطالبی که براتون نوشتم استفاده کنید و همتون بدون دردسر اون ویزا خوشگله رو بگیرید.

---

سلام دوستان خلاصه نوبت ما شد که سفرناممون را اینجا بنویسیم. من مثل خیلی از دوستان که زحمت می کشیدند و در جزئیات مینوشتند نمیخوام در جزئیات برم فقط نکاتی که مهمه به اونا اشاره میکنم. امیدوارم به درد دوستان بخوره.

ما 31 جولای با پرواز ترکیش ساعت 6 صبح رسیدیم آنکارا. چون روز یکشنبه بود کاری نمیتونستیم انجام بدیم. هتل ما هتل رویال بود که زیاد از این هتل راضی نبودیم. کولرش اصلا خوب نبود. اینترنتش همش قطع و وصل میشد از اتاق که می رفتی بیرون یخچال و تمام وسیله های برقی خاموش می شد وقتی بر میگشتی اتاق جهنم بود.

خلاصه فردا برای مدیکال ساعت 9 صبح مطب دکتر بودیم که مراحل مدیکال ما هم مثل تمام دوستانی بود که بارها اینجا توضیح دادن و من در جزئیات نمیرم اول آزمایش خون و عکس قفسه سینه از ما گرفتن نفری 47.5 دلار ساعت 12 ظهر گفت بیان برای معاینه که واسه اونم نفری \$70 گرفتن و خوشبختانه هیچ واکسنی هم به ما نزد چون کارت واکسنمون پر مهر بود البته خانم دکتر وقتی شغل من را پرسید و فهمید دندانپزشک هستم دیگه کوتاه اومد. خلاصه به ما گفتن فردا (سه شنبه) ساعت 3 بریم واسه جواب ها که رفتیم و جواب ها را گرفتیم.

چهارشنبه روز مصاحبه ما بود و ساعت 8 دم سفارت بودیم که تقریبا شلوغ بود و ما ساعت 8:30 وارد سفارت شدیم. اصل مدارک را به خانم که خیلی خوب فارسی حرف میزد از ما گرفت. در ضمن اینم اضافه کنم که ما مدارکمون را از 3 هفته قبل فرستادیم سفارت و اونها هم یک هفته قبل از مصاحبه رسیدن مدارک را تایید کردن و غیر از مدارکی که همیشه اصلش را میخوان یعنی شناسنامه و کارت ملی و..... اصل عدم سوپیشینه فیلیپین برای من که برنده اصلی بودم و حدود 6 سال و نیم در فیلیپین زندگی کرده بودم و اصل عدم سوپیشینه فرانسه از شوهرم که اقامت اونجا را داره خواسته بودند چون ما کپی اونها را فرستاده بودیم براشون. در ضمن ما سفر خارجی زیاد داشتیم که همه را در جزئیات در فرم آنکارا اعلام کرده بودیم حدود 3 صفحه شده بود سفرها. در مورد شغل هامون هم در فرم آنکارا باز به مقدار توضیح نوشته بودیم مثلا شوهرم که شغلش آزاده کاملا در فرم آنکارا چند خط توضیح داده بودیم که چه کاری دقیقا انجام میده. اینها را برای این گفتم چون به نظر من خیلی مهمه هر چی واضح تر باشه برای اونها تر کوتاه تر بودن کلیرنس یا گرفتن ویزا یک ضرب تاثیر داره. سفارت در ایمیل خودش گفته بود پرونده شما بررسی شده و آماده برای مصاحبه است و از ما اصل مدارکهای که گفتم خواسته بود.

وقتی شماره ما اعلام شد برای مصاحبه بعد از انگشت نگاری و پرداخت پول به خانم آفیسر بود که از ما خواست دست راستمون را ببریم بالا و قسم بخوریم که من گفتم ما چند تا اشکال داشتیم که اگه اجازه بدید می خوایم اصلاح کنیم. ما قبلا نامه به KCC و سفارت در این مورد زده بودیم. کاملا مشخص بود که آفیسر خنده بود نامه ها را و گفت خودم اصلاح میکنم بگین و ما بهش گفتم و اون همه را اصلاح کرد بعد ما قسم خوردیم و اون از ما خواست فرم ها را امضا کنیم. کاملا مشخص بود که مصاحبه ما فرمالیتست و تصمیم راجع به پرونده ما گرفته شده. کل مصاحبه ما شاید کمتر از 2 دقیقه شد. آفیسر حتی به صورت ما نگاه هم نمیکرد. همون طور که تند تند پرونده های من و شوهرم را باز و بسته میکرد و کاغذ های روی میز را جا به جا میکرد از من پرسید شغلت چیه؟ من جواب دادم. گفت کسی را اونجا داری گفتم به دوست داریم گفت همین که اسپانسر شد گفتم بله. از شوهرم پرسید شغلت چیه و شوهرم جواب داد. آفیسر گفت سربازی رفتی آقا؟ شوهرم گفت بله. همین. بعد گفت از نظر من پرونده شما کامله. شما خانوم میتونی بری ویزات را بگیری و شما آقا به مرحله اداری که باید برای شما طی بشه و 30 روز طول میکشه. من ازش سوال کردم 30 سپتامبر نزدیکه اگه نیومد چی؟ اونم گفت ما اینو میدونیم و تمام سعیمون را میکنیم اگه بعد از 30 روز نیومد حتما به ما ایمیل بزیند و اگه باز نیومد من به شما پیشنهاد میکنم ویزا تاکید کرد که پیشنهاد میکنم و به میل خودتون نزدیک 30 سپتامبر بیاید اینجا دوباره. ما هم تشکر کردیم و برگه سفید به من داد و برگه آبی به شوهرم.

چند نکته: ضمن مصاحبه من برگه آبی را که اسم من روش نوشته شده بود دیدم اما وقتی آفیسر گفت پرونده شما کامله بغل اسم من به خط تیره گذاشت و اسم شوهرم را نوشت و به من برگه سفید داد.

یه نکته دیگه اینکه بعضی از دوستان میگن اسپانسر داشتن باعث طولانی تر شدن کلیرنس میشه به نظر من کاملا برعکسه و اگه شما اسپانسر مطمئن داشته باشید این به پرونده شما کمک میکنه چون برای اونجا پیدا کردن سابقه اسپانسر با داشتن شماره SSN اسپانسر شاید کمتر از یک روز طول بکشه و تازه اونها مطمئن میشن که شما کسی که اونجا ست را داری. با اینکه ما وضعیت مالیمون بد نیست و گواهی حساب بانکیمون تقریبا بالا بود اما اسپانسر را بیشتر از حساب بانکی ها و سندها قبول داشتن. بنابراین به نظر من دوستان تا جایی که میتونید برای داشتن اسپانسر تلاش کنید.

نکته جالب دیگه که در بالا هم تاکید کردم اینه که با ما چند کیس لاتاری هم بودن حدود 4 کیس قبل ما مصاحبه داشتند که آفیسرها (یکی زن بود یکی مرد) از اونها برعکس کیس های لاتاری که مصاحبه ها کوتاست خیلی سوال پرسید که چند تا از اون دوستان دیدم که اینجا قبل از اینکه من بنویسم به مصاحبه طولانیون اشاره کردن به همین دلیل تاکید میکنم هر چه فرم هاتون دقیق تر و شفاف تر باشه مصاحبه کوتاهتر و فرمالیته تری خواهید داشت.

ما بعد از اینکه به ups رفتیم واسه ویزای من به دفتر ترکیش ایر رفتیم چون همون شب پرواز داشتیم بلیط را برای سه شب دیگه تغییر دادیم که \$340 بابت 2 تا بلیط از ما گرفت گفت \$60 جریمه و \$110 به خاطره تغییر قیمت بلیط که باید به روز محاسبه بشه و ما بلیط را

یک ماه ونیم قبل مصاحبه به قیمت همون موقع گرفته بودیم. با اینکه آدرس هتل رویال را به UPS داده بودیم ولی وقتی از دفتر ترکیش برگشتیم بلافاصله هتلمون را عوض کردیم و رفتیم ددمان که قابل مقایسه با رویال نبود و خیلی بهتر و راحت تر بود. من همون شب سایت UPS را چک کردم دیدم خوشیختانه پاسم تحویل UPS شده به همین خاطر فردا ساعت 9 صبح رفتیم تو لابی هتل رویال نشستیم که ساعت نزدیک 1 بود که ویزای من و چند دوست دیگه را که چند روز بود منتظر بودن و یکیشون دوست عزیز فرشاد بود آوردن. نکته دیگه اینکه تا جایی که می تونید کاراتون را خودتون انجام بدید و به دلالتی که تو آنکارا هستن کاری ندید باور کنید اونها هیچ ارزشی برای وقت و پول شما قائل نیستن و فقط به جیب خودشون فکر میکنن. حتی یه راهنمایی ساده را که می تونه کلی شما را از نظر مالی و وقتی جلو بندازه ازتون دریغ میکنن. دوست عزیز فرشاد کلی اذیت شد که خودش قبل از سفرنامه من توی همین سایت توضیح داد.

ما دیروز برگشتیم ایران و من فرصت کردم که امروز این سفرنامه را اینجا بنویسم و مقداری از دین خودم را به این سایت ادا کنم. امیدوارم این سفرنامه به درد دوستان بخوره. اینجا دوباره از مدیران محترم و تمامی دوستانی که به ما کمک کردن و از راهنماییهاشون استفاده کردیم مخصوصا دوست خویمون آقای صدرا سپهر که از اول این پروسه از کمکهای ایشان استفاده کردیم و این سایت را به ما معرفی کردن صمیمانه تشکر میکنیم. به امید موفقیت تمام دوستان خویم در این سایت .

سلام

روز شنبه 1م مرداد رسیدم آنکارا قرار بود با پدرم برم ک نشد و تنها رفتم . خوشیختانه هتل نبودم و خونه ی دوستای ترکم زندگی میکردم . روز دوشنبه 3م مرداد با آقای عطا ( آشنای ترکمون) رفتم دکتر و بعد از مراحل عکس از قفسه سینه و خون که عادی بود ( 45 \$ فکر کنم اینجا دادم) عصر رفتم پیش خانم دکتر که نداشتیم بهم واکسن آبله مرغون رو بزنه بهش گفتم جاشو بهش نشون میدم اما بعد از معاینه گفت " یک واکسن" پرسیدم چی؟؟ گفت " دیفتری کزاز چون 7 سال از روش گذشته" توی یک صدم ثانیه واکسنمو زد و گفت برو... (120\$ هم اینجا شد. جمعا 185\$ )

اون روز رفتم خونه یه خانم ترک به نام حبیبه تیزه ( حبیبه خاله) و قرار بود فرداش بریم جواو بگیریم.. فردا عصر ساعت 3:30 مطب بودیم و پرونده رو به همراه سی دی محرمانه بهم دادن خیلی منشی ها بامن خوب بودن و لبخند میزدن اما از دکتر زیاد خوشم نیومد.

\_پشت مطب دکتر یه پارک خیلی قدیمی هست به نام " قوله پارک" " پارک قو ها" و خیابونش هم جای باکلاس و شلوغ آنکارا به حساب میاد که شب ها جونا میرن اونجا.

\_خیابون دیگه ای که پاتوق جواناست " باهچه لر اولری" " خونه های باغچه دار" اینجا عصرها خیلی شلوغه و اجناس هم خیلی ارزونه. از مکان های توریستی مقبره آتاترک و موزه اش هست که " آنیت کابیر" گفته میشه تو مرکز شهر  
\_ساختمان های بازسازی شده سلجوقی هستن که واقعا زیبا حتما اینجا رو برین یک ساله ک افتتاح شده "hamamonu"  
\_برای خرید برین " کیزیل آی مترو" از بقیه جاها ارزون تره.

من به پشتوانه میزبان هام به کلوب دانشجویان دانشگاه اورتودو تکنیک و کارکنان شرکت نفت آنکارا رفتم که جاهای خوبی برای گردش به حساب میومدن امکانات بیلیارد شنا نوشیدنی رقص و ... داشتن و برای اینا نرفتم جای دیگه و اطلاعاتی ندارم.  
\_بهترین شکلات فروشی آنکارا که یکم گروه "serender pastaneleri"

بالاخره روز مصاحبه 21 جولای بود که به همراه حبیبه خانم ساعت 7:40 صبح اونجا بودیم.. ما به صف گرین کارت های و توریستی و بقیه انواع ویزا تقسیم شدیم و نگهبان اول پاسپورتمون رو چک میگردد بعدش میگفت برو . داخل که شدیم اول خودمون و وسایلمون رو چک کردن بعد وارد یه اتاق دیگه شدیم که یه خانومه بهمون شماره میداد بعدش رفتیم تو اتاق انتظار 91 نفری و همه اینجا باهم بودیم انواع مختلف ویزا منتظر مصاحبه..

اینجا با خانوما و آقایون ایرانی آشنا شدم خیلی خوب بود ...مانیتور 3 بار شمارتو میخونه

بار اول برای انگشت نگاری

بار دوم برای پول 819\$

بار سوم برای مصاحبه

زمان مصاحبه سلام کرد و پرسید تو ایران چیکار میکنم منم گفتم دانشجویام رشته امو پرسید بهش گفتم. بعدش پرسید کدوم زمینه اش رو بیشتر دوس داری...همین!

آخرش گفت موجودی بانکی شما کمه باید برین اسپانسر پیداکنین یا به حساب دیگه نشون بدین ( موجودی من \$11000 بود که بعدا فهمیدم برای ویزای دانشجویی بوده و اشتباه متوجه شدیم) برگه آبی تکمیل پرونده داد و گفت همه کاراتون تمومه فقط فاکس موجودی بانک رو بیارین تا ویزا براتون صادر بشه.

روز جمعه براشون بردم اما گفتن فقط روزای 2شنبه تا 5شنبه ساعت 1 تا 2 ظهر...روز 2شنبه اونجا بودم و فاکس رو بهشون دادم و کارت سفید گرفتم بمن گفت برو منتظر باش.....

1روز- 2روز - روز 4ام رفتم سایت سفارت و مسج آنلاین زدم براشون و گفتم ویزای من چی شده من تنهام باید برگردم ایران (قبلش از سایت ups پاسپورتم رو چک کرده بودم گفته بود نیومده براشون) خبری نشد. روز پنجشنبه بود رفتم سفارت گفتم ویزای من نیومده باید برگردم ایران و ... منو راه ندادن داخل و گفتن برو منتظر باش آمریکایی ها میدونن چیکار دارن میکنن و ما نمیتونیم بهت کمک کنیم و اینا.. تازه جواب درست ندادن که هیچ یکی از نگهبانا پرسید شما آذری هستی!!!!!!

باز روز پنجم هم مسج آنلاین زدم ساعت 10:30 صبح با نا امیدی میخواستم برم بیرون و خودمو مته روزای قبل تو خونه قرنطینه نکنم که حدود ساعت 2:30 یکی از افسرها بهم ایمیل زد و گفت هرچه زودتر به دفتر من مراجعه کنید اگر نمیتونین بیاین حتما به ما خبر بدین..ساعت 3:30 اونجا بودم نگهبان تا پرینت ایمیل رو دید با خوشرویی گفت بفرمایید ایشون منتظرتون هستن و منو برد به سالن انتظار که بغیر از من به آقای آمریکایی مراجعه کننده داشت!!

خلاصه گیت 6 خانم "هلن" منتظر من بود با قیافه آشفته و لبخند زورکی به ترکی گفت کپی ترجمه مدارک تحصیلی و شناسنامه و کارت شناسایی ( که قبلا تو ایمیل گفته بود بیاریم) بهم بدین. فرم 122 رو هم بهم گفتن دوباره پرکنم.. بعدش به آقای آمریکایی به زبان فارسی گفت میدونید چه اتفاقی افتاده؟ گفتم نه! گفت : همه مدارکتون رو گم کردیم بخاطر این میتونیم کپی هاشو قبول کنیم میتونین برین بیرون و هروقت خواستین بیاین ویزاتون حاضره یا اینکه منتظر بمونین تا ساعت 5 ویزاتون رو آماده کنیم.. که گفتم منتظر میمونم . دوباره قسم خوردم و .... تا اینکه آخرین دقایق کاری پاسپورتمو دستم دادن و با پرواز شنبه شب ترکیش ایر اومدم تهران 😊

سفرنامه آنکارا- قسمت 1

درود و سلام بر همه دوستان مهاجر سرا

نوبت من هم شده که ادای وظیفه کنم. ولی اول از همگی دوستان خوب و بزرگ منشم خواهش می کنم که راجع به اینکه چرا اطلاعات من در جدول نیست من را سرزنش نکنند (یا به قول علما اجرشون و ضایع نکنن) من یقین دارم تمامی کسانی که در این فضای مجازی اطلاع رسانی می کنند انسان های شریفی اند که قطعاً در همه ابعاد زندگی شون هم مهربان و هم بخشنده هستند. صفاتی که این روزها تصورم می کردم کمیاب و نایاب شده ولی با حضور درمهاجر سرا نظرم کاملاً عوض شد. به هرجهت من در پست های ارسالی قبلی مختصری از اطلاعات را گذاشتم و در سفرنامه هم تکمیل خواهم کرد. من جز اون دسته ای بودم که کیس نامبر نداشتم ولی در همون اوایل جز نفراتی بودم که از طریق ایمیل کیس نامبر را دریافت کردم که همون موقع هم اطلاع رسانی کردم ولی برخی از دوستان خیلی باور نکردند. 😞

من و همسر روز یکشنبه با پرواز ایران ایر وارد آنکارا شدیم. جدای از هواپیمای درب و داغون که صدای موتورش تا آنکارا گوش همه را نوازش داد و رو اعصاب بود. به محض ورود وقتی که متوجه شدیم نصف بیشتر بارها مسافران نیومده قیافه ها دیدنی شد. در یک چشم به هم زدن سرو صدا و اعتراض همه فضای فرودگاه رو گرفت و کارمند ایران ایر هم انگا که نه انگار اتفاقی افتاده با خونسردیش و توجیحات مسخرش اعصاب همه را داغون کرد. بعضی ها مدارکشون که تو چمدونشون بود خیلی نگران شده بودند و خلاصه وضعیتی

بود. دوستانی که در آینده برای مصاحبه به آنکارا سفر می کنند به نظر من اصلاً و ابداً(به قول علی دایی) 😊 **مدارک خودشون را**

**داخل چمدون ها نگذارند و بهتر که همراه خودشون باشه تا خدای نکرده با همچین مشکلی برخورد نکنند.**

القصه بعد از 24 ساعت چمدونا رسید و همه رو دم در هتل اوزلیهان ریختن کنار خیابون!!! و جماعت یکی یکی اومدن دنبال چمدوناشون.



هرکی پیگیری کرد متوجه شد. وگرنه تو فرودگاه آدرس گرفته بودند که بیارن دم در هتل ها! اینجاست که می گن مملکت داریم 😊  
اما چند تا تجربه شخصی

1- اگه وقت اینترنتی از دکتر اونگان گرفتین و خودتون بدون لیدر می خواهین کارتون انجام بدین برای زود رفتن عجله نکنین. صبح تا ساعت 11 آزمایشگاه و لابراتوار شلوغ و شما هرچه قدر هم زود برین به سفارش لیدر ها زودتر رسیدگی میشه تا شما. ما نزدیک 10:30 رفتیم و خیلی به شلوغی نخوردیم. معاینه مون هم آخر وقت ساعت 6:30 وقت داد و دکتر اینقدر برای رفتن عجله داشت که در مجموع 2 دقیقه هم وقت نداشت و با چند تا سوال مرسوم سرو ته معاینه را هم آورد و کارت واکسنمون چون تکمیل بود خوشبختانه واکسن هم نخوردیم. برخورد پرسنل هم خیلی خوب بود و حتی با چند نفری که مدارک همراهشون نبود (نامه دوم و پرینت وقت) همکاری کردند. نکته: زمان گرفتن وقت اینترنتی از اونگان برای من و همسرم در دو روز کانفرم کردن که با یک کم چونه زدن در مطب و خریدن ناز او خانم توپوله حل شد.

2- با یک کم مطالعه نقشه ها و دقت به همه جای آنکار می تونید با مترو و اتوبوس رفت و آمد کنید.

3- اتوبوس ها هم پولین و هم کارتی (بلیطی) بلیط را از کیوسک ها می تونین بخرین

4- سعی کنید بعد از فراغت از دکتر و آزمایشها به گشت و گذار بگذرونید تا برای مصاحبه آرامش لازم را داشته باشید (البته شعارش خوبه) رفتن به مراکز خرید همانند آنکارا مال و رفتن به پارک آبی (آکوا پارک) می تونه بخشی از برنامه های قبل از مصاحبه باشه. یک نکته: تورها برای پارک آبی 65 لیر می گیرن با ایاب و ذهاب و یک وعده غذا. البته اگه حال و حوصلشو داشته باشین و بخواین صرفه جویی کنین می تونین از میدان کیزلای اول خیابان کومرولار روبروی ساعت فروشی ناکار از سرویس رایگان استفاده کنین که ساعت 10 و 11 و 12 حرکت میکنه. برای مطمئن شدن سایتش رو چک کنین که بعدا عوض نکرده باشن فحشم بدین. تازه می تونین روز چهارشنبه برین که روز تخفیف و هر نفر 23 لیر ورودیشه (روزهای دیگه 30 لیره) - آخر خز بازیه ولی خوب امکانیه که گذاشتن و میشه استفاده



کرد. در هر صورت روز شاد و خوبی را می تونین بگذرونین.

دوستان تا اینجاشو داشته باشین ایشالا باقی سفرنامه باشه بعد از مصاحبه

لطفا دعا کنید و انرژی مثبت بفرستین به امید کلیر شدن همه منتظران و ویزای یک ضرب مصاحبه ای ها چه 2011 و چه 2012

ادامه دارد ....

با سلام به همه من هم به جمه منتظران کلیرنس پیوستم

در مورد مدیکال باید بگم که هیچ مشکلی نیست منشی مطب همه فارسی بلدن نگران نباشید لطفا به کسی پول بابت این کار ندید چون همه کارها به صورت خودکار انجام میشه نگرانی هم نداره من خودم خیلی نگران بودم ولی باور کنید هیچ چیزی نیست در مورد سفارت من ساعت 8.00 صبح دم در سفارت بودم 2 صف وجود داشت 1 ترکا و کنار دیواری ایرانیا بودند من هم ایستادم که مامور سفارت اومد و پاسها رو جمع کرد و با لیستش تطبیق داد بعد صف کم کم رفت جلو تا به یه در رسیدیم که اون طرف در گیت بود که باید ازش رد میشدید بعد از اون به صف دیگه که باز هم ایرانیاها از ترکا جدا بودند میرسید و دری که اون طرفش خوانمی هست که مدارک رو ازتون تحویل میگیره و ازتون میپرسه که مصاحبتون فارسی باشه یا انگلیسی فکر کنم خانمه ایرانی باشه بعد هم به شماره میده و وارد یه سالن بزرگ میشید که طرف صندلیها به سمت دیواره و ال سی دی هست که مناظری از آمریکا مثل بوستون و غیره رو نشون میده بعضی وقتا هم نحوه انگشت نکاری رو توضیح میده من منتظر شدم اول تمام ترکا رو مصاحبه کردند من هر چی نشستم دیدم نوبتم نشد همه شمارههای اطراف شماره من هم رفتند 1 بالاتر 1 پایینتر ولی نوبت من نشد کم کم داشتم نگران میشدم که دیدم شمارم افتاد و باجه 4 رو نشون میده رفتم خانمی بودند سوال کردند شما هیچ آدرسی در آمریکا ندارید ارانه بدید من هم گفتم نه متاسفانه گفتم بشینید تا صداتون کنم من هم نشستم بعد از 1-2 دقیقه دوباره شمارم افتاد باجه 8 که برای انگشت نگاره رفتم و انجام دادم و برگشتم دوباره بعد 4-5 دقیقه شمارم افتاد باجه 5 رفتم یه مزد چونه کم مو که ریشه آنکارد شده داشت نشسته بود سلام و احوال پرسى بعد هم گفتم قصم بخور که کلماتی رو گفتم من هم تکرار کردم و کلا داشت تو چشمای من نکته میکرد من هم همینطور بعد گفتم خوب شغل شما چیه که توضیح دادم متوجه نشد بلاخره با کلی توضیح بلاخره متوجه شد هرچی سعی کردم کم اطلاعات بدم نشد بعد هم در مورد خدمتم پرسد گفتم کجا خدمت کردی گفتم ارتش گفتم اونجا چیکاره بودید جواب دادم بعد هم گفتم مشکلی نیست ولی شما باید برای ادامه روند کارتون حتما یک آدرس از آمریکا ارانه بدی من گفتم میتونم جانی رو اجاره کنم و آدرس اونجا رو موقع ورود به آمریکا به بدم به همکارتون گفتم اوه آره مشکلی نیست ولی الان باید آدرسی بدید حالا دیگه خودتون تصمیم میگیرید که جانی رو اجاره کنید یا آدرس یه نفر قابل اطمینان رو ارانه بدید که اصل مدارکتون به دست اون شخص برسه بعد هم برگه آبی رو برداشت قسمت آدرس رو علامت زد و دور قسمت چک سایت رو خط کشید گفتم هر روز این سایت رو چک کنید هر وقت شمارتون رو دیدید

همراه با آدرس آمریکا بیاید و مشکلی نیست ویزاتون رو بگیرید بعد هم خیلی تشکر کرد من هم جواب دادم و تمام و اومدم از سفارت بیرون و با اولین پرواز بزرگشتم ایران برای همگی آرزوی موفقیت دارم

## سفرنامه آنکارا

### با سلام به همه دوستان

سرانجام نوبت سفرنامه ما کیس بالایی ها هم رسیده که پس از مدتها انتظار به این وظیفه عمل کنیم تا شاید برای کسانی که هنوز به مصاحبه نرفتند . یا دوستان برنده سالهای بعد کمکی باشد. هرچند بسیاری از مسائل تو سفرنامه های دوستان قبلی نوشته شده است. قبل از شروع سفرنامه از خدای بزرگ بخاطر این لطفش تشکر میکنیم (البته ما همیشه از خدا می خواهیم هر آنچه که به صلاحمون هست، همون بشه) و همچنین از همسرم بخاطر شانس و اقبالش در برنده شدن لاتاری ( شانس نام مستعار خداست، آنجا که نمی خواهد امضایش پای داده هایش باشد).

### 1- قبل از برنده شدن لاتاری

ما برای کانادا اقدام کرده بودیم و حتی مصاحبه سفارت کانادا در سوریه هم رفته بودیم. پس از (همین الان UPS اومد و ویزای همسر منو تحویل داد، چون الان که دارم این سفرنامه را می نویسم تو لابی هتل الیت تو آنکارا هستیم و منتظر اومدن ویزای همسرم که همین الان اومد امیدوارم شما هم این لحظه رو تجربه کنید). خوب بگذریم ، حدود 6 ماه پس از برگشتن از سوریه ، به روزی که من تو کلاس زبان فرانسه بودم خانم زنگ زد و با تعجب و شگفتی گفت که به یه بسته زرد رنگ رسیده که احتمالا برای برندگان لاتاری هست. بعد که اونم باید میومد کلاس زبان فرانسه نامه رو با خودش آورد و من اونجا متوجه شدم که لاتاری برنده شدیم (البته خانم برنده شد). نمی دونیم چه حسی داشتیم . بعد از اون هم مثل همه مدارک را آماده کردیم و با DHL به آمریکا پست کردیم. بعدش هم چون کیس ما 34000 بود انتظار برای اعلام کیس ما شروع شد ولی با توجه به تجربیاتی که تو سایت مهاجرسرا بدست آوردیم و همچنین بولتنهای سالهای پیش حدسمون در مورد زمان کارنت شدن درست از آب دراومد و در جولای کارنت شدیم و در 3 اگوست زمان مصاحبه برای ما تعیین شد (از طریق تلفن فهمیدیم ولی بعد هم ایمیل زدن و هم نامه دوم اومد ).

### 2- مقدمات سفر به آنکارا

ما حدود 40 روز قبل از مصاحبه از طریق یکی از آژانسهای مسافرتی تو تهران، پکیج شامل بلیط هواپیما، ترانسفر و هتل الیت ( با صبحانه ، سیستم خنک کننده ، اینترنت وایرلس و یک اتاق اینترنت در لابی، مسافت تا سفارت 10 دقیقه پیاده و تا دکت 20 دقیقه پیاده) را با قیمت نفری 740000 تومان به مدت 7 شب و 8 روز خریداری کردیم. مدارک لازم را هم آماده کردیم که یک سری کپی از آنرا با پست DHL حدود 20 روز قبل از مصاحبه فرستادیم سفارت ( دوستان در خصوص ارسال مدارک قبل از مصاحبه به سفارت حساس باشند چون چندین نفر را دیدیم که چون مدارکشونو ارسال نکرده بودند روز مصاحبه بهشون گفتند برن و فردا بیان که ممکنه رو برنامه ها تون اثر بگذاره) ما اسپانسر هم داشتیم که مدارکشو 50 روز زودتر از زمان مصاحبه فرستاد ایران ولی نرسید هر جا که فکر کنید برای پیگیری رفتم ولی گفتن هنوز وارد ایران نشده و ما مجبور شدیم که از اسپانسرمون بخواهیم که مدارک را دوباره بفرسته سفارت آمریکا در آنکارا که اونم اینکارو کرد از طریق DHL که از روی سایت از رسیدنش اطمینان حاصل کردیم.

### 3- پرواز به آنکارا

روز پروازمون 31 جولای 2011 یا 9 مرداد 1390 ساعت 17:15 ، با شماره 1833 تماس گرفتیم که مال فرودگاه خمینی هست و ماشین به همه جای تهران جلوی درب منزل می فرستند که قیمت سمند 20000 و تویوتا کمری 25000 تومان می باشه و مناسب هستند. ساعت 14:30 فرودگاه بودیم که گفتن پرواز 3 ساعت تاخیر داره ولی 3 ساعت شد 4 ساعت و بالاخره ساعت 21:30 شب پرواز کردیم به آنکارا و حدود ساعت 24 رسیدیم آنکارا و با ترانسفر به هتل رفتیم.

### 4- هتل

هتل الیت هتل 3 ستاره هست که در حد معمولی می باشد. اتاقی که به ما دادند مشکل برقی داشت و وقتی کولر را روشن می کردیم برق اتاق کلا قطع می شد و از آنها خواستیم که اتاقمونو عوض کنند . دوستان توجه کنند که اگه از تهران هتل رزرو می کنند حتما در مورد جزئیاتش مثل داشتن کولر و غیره صحبت کنند و مطمئن بشن. به خانمی تو هتل ما بود که هتل ازش خواست به ازای هر روز

استفاده از کولر باید 5 لیر بده که اونم زیر بار نرفت و روز بعد که برای تمیز کردن اتاق رفته بودند کنترل کولر را برارشته بودند که بعدا با صحبت با لیدر تور این موضوع حل شد. کارکنان هتل تا حدود کمی انگلیسی بلدن و می تونید نیازهای اولیه را برآورده کنید. برخوردشون خوب بود و کلا ما مشکلی نداشتیم.

**5- تست پزشکی** ما تو ایران همه واکسنها را زدیم و کارت واکسن داشتیم. اونجا هیچ واکسنی به ما تزریق نشد. روز دوشنبه صبح برای عکس قفسه سینه و تست خون رفتیم و بعداز ظهر برای ملاقات با دکتر که سریع یه چک لیست پزشکی داره که از شما سوال می پرسه اگه انگلیسی بلد باشین انگلیسی وگرنه تا حدودی فارسی بلده و فارسی می پرسه و فرداش هم رفتیم جوابو گرفتیم و گفت سی دیها را لازم نیست به سفارت برای مصاحبه ببریم ولی پاکت را باید ببریم و تحویل بدیم. یکی از دوستان مهاجرسرایبی ( آمریکا و همسر محترمشون ) را اونجا دیدیم و با هم آشنا شدیم که همینجا بهشون سلام و برایشون آرزوی موفقیت می کنیم.

#### 6- روز مصاحبه

مصاحبه روز 4 شنبه 3 آگوست ساعت 8:30 بود. که ما با اینکه فاصله نزدیک بود ولی ترجیح دادیم با تاکسی بریم که 5 دقیقه ای رسیدیم و 5 لیر دادیم. صف تقریبا 20 نفره تشکیل شده بود و ما تقریبا انتهای صف (صف سمت چپ کنار دیوار و نرده های سفارت) بودیم. یک مامور اومد و پاسپورتها را جمع کرد و بعد از حدود 20 دقیقه وارد محوطه داخلی سفارت شدیم. اونجا هم یک صف بود که پس از 30 دقیقه وارد سالن اصلی شدیم که یک کارمند ترک بود که فارسی خوب حرف می زد و ازش پرسیدیم که خوب فارسی حرف می زنید و گفت پدرم ایرانی هست. اونجا مدارک را تحویل دادیم به این خانم که در واقع خودش گفت که چه مدارکی لازم هست (راستی دستشویی هم تو همین قسمت هست اگه نیازی شد سمت راست برای خانمها و سمت چپ برای آقایون). یه شماره به ما داد و وارد سالن انتظار شدیم که 87 نفر ظرفیت داره. نشستیم تا شمارمون اعلام شد که رفتیم به باجه 5 و گفتند که اصل فرم 1134 که برای اسپانسر هست را بدید که ما گفتیم با پست فرستاده و رفت چک کرد و ما هم نشستیم. دوباره شمارمون اعلام شد و رفتیم برای انگشت نگاری، 4 انگشت دست چپ، 4 انگشت دست راست، شصت چپ و شصت راست و دوباره اومدیم نشستیم تا این بار برای قسمت قشنگ برنامه که پرداخت پول بود شمارمون اعلام شد و رفتیم تا نفری 819 دلار برای فرار و ترک سرزمین مادری و خانه پدریمون (بغض گرفته / کهن دیارا، دیار یارا به عزم رفتن دل از تو کندم ولی جز اینجا وطن گزیدن نمی توانم / کهن دیارا، دیار یارا دل از تو کندم ولی ندانم که گر گریزم کجا گریزم و گر بمانم کجا بمانم) پرداخت کردیم و امیدم نشستیم. تو این مدت می تونید از اطلاعاتی که روی مانیپولر جلتون در مورد جزئیات مراحل مصاحبه پخش می شه استفاده کنید. دفعه بعد برای مصاحبه شمارمون اعلام شد که تقریبا جز نفرات آخری بودیم و همه اینها که گفتم حدود 2:30 طول کشید رفتیم باجه 7 برای مصاحبه که یک خانم بود. مصاحبه ما فارسی بود و خیلی طول نکشید. از خانمم در مورد کارش پرسید و رشته تحصیلی که گفت در حال حاضر شغلی نداره و درسش تازه تمام شده از منم در باره کارم پرسد و گفت سربازی رفتی که گفتم شما می دونید سربازی تو ایران اجباریه و منم تو ارتش خدمت کردم و اونم گفت که می دونم. بعد به شوخی یه چیزی در مورد تهران گفت که منم جوابشو دادم و با هم خندیدیم و مصاحبه تمام شد. به خانمم گفت مستقیم ویزا میگیری و به منم گفت که باید یه پروسه اداری طی بشه که یه ایمیل برات می زنیم که جوابشو برامون با ایمیل بفرست (برگه 9 سوالی) تا پروسه اداریت شروع بشه. منم بهش گفتم که با توجه به اینکه 30 سپتامبر نزدیک هست خیلی از ایرانیها نگران این موضوع هستند که بلافاصله قبل از اینکه حرفم تموم بشه گفت ما این موضوع را می دونیم و درک می کنیم و سعی می کنیم این موضوع تا آن موقع انجام بشه و جالب این بود که گفت انشاءالله تا آن موقع انجام می شه. بعدش هم رفتیم UPS همونجا که اولش اون خانم مدارکمونو تحویل گرفت 15 لیر دادیم و برگه UPS رو گرفتیم. 2 روز بعد از مصاحبه یعنی جمعه ساعت 12:30 مامور UPS اومد و ویزا را به همراه مدارک دیگه تحویل داد و 5 لیر به اون دادیم.

#### 7- خرید

مغازه های اطراف میدان کیزیلای، داخل متروی کیزیلای و آنکامال جاهایی بودند که ما برای خرید رفتیم که هر کدام شرایط خاص خودشو داره و پیشنهاد می کنم به همه اینها یه سری بزنیند. برای آنکامال در میدان کیزیلای سوار خط قرمز مترو بشید و 4 ایستگاه بعد (ایستگاه AKKUPRO) پیاده شید.

#### 8- غذا

من شخصا از غذاهای ترکی خوشم اومد. اسکندر کباب، کوفته و انواع کبابهای اونجا به نظر من ارزش تست کردن دارن. اطراف میدان کیزیلای و طبقه زیرین آنکا مال جاهای خوبی برای غذا خوردن هست.

## 9- جاهای دیدنی

ما در این مدت به آنکا مال برای خرید و سینما 3 بعدی در طبقه آخر آنکامال، مقبره و موزه آتاتورک ( با آنت کبیر به قول خودشون / در میدان کیزیلا سوار خط سبز مترو بشید و 3 ایستگاه بعد در ایستگاه TONDOGAN پیاده شید)، شهر بازی (در میدان کیزیلا سوار خط قرمز مترو بشید و 2 ایستگاه بعد در ایستگاه ULUS پیاده شید)، پارک آبی (Aqua park) در آنکارا چند تا وجود داره که ما به پارک آبی Golbesi رفتیم ( از میدان کیزیلا با تاکسی 35 لیر دادیم و برگشت با سرویس رایگان پارک آبی تا کیزیلا اومدیم که ساعت 5:30 و 6:30 عصر سرویس داره و فکر می کنم برای رفتن هم سرویس رایگان در میدان کیزیلا داره ولی ساعتش را نمی دونم و کنار پارک اطراف میدان هستند) و با توری که در طبقه پایین مطب دکتر هست روز شنبه، تور قونیه رفتیم که همشون خوب و به یاد ماندنی بودند .

## 10- سخن آخر

در اینجا میخوام از همه بانیان و موسسان سایت مهاجرسرا تشکر کنم. صادقانه میگم که تا به حال چنین سایت موثر و کارآمد اجتماعی را ندیده ام. به همه دوستانی که احتمالا در آینده از این سایت استفاده خواهند کرد توصیه می کنم حتما از این سایت و مواردی که در اون اومده استفاده کنند و اینجا یک منبع و رفرنس مطمئن و قابل اعتماد برای پروسه مهاجرت از جمله از طریق لاتاری می باشد. ضمن اینکه دوستان خوبی پیدا خواهند کرد.

با توجه به شرایط اجتماعی که در کشور وجود داره و عدم اطمینان آدمها به همدیگه و عدم وجود فرهنگ مناسب نشر و اشاعه اطلاعات و دانستیهای مختلف اجتماعی باید بپذیریم ما ایرانیها در این زمینه دچار مشکل فرهنگی هستیم. خیلی از ماها ترجیح میدیم اطلاعات مفیدی که می تونه راهگشای مشکلات بقیه باشه را مخفی نگه داریم و در دسترس عموم قرار ندیم. به اعتقاد من دستیابی و رسیدن به فرهنگ مناسب در هر زمینه ای از جمله موارد فوق الذکر نیاز به تمرین داره و سایت مهاجر سرا وسیله و محل مناسبی برای این تمرین می باشه تا سطح فرهنگی خودمونو در این زمینه ارتقا بدیم و از این بابت از مسئولان این سایت تشکر می کنم. در آخر به گفته (( احمد شاملو: ))

**پرواز اعتماد را با یکدیگر تجربه کنیم**

**وگرنه می شکنیم بالهای دوستی مان را...**

**خدا نگهدارتان**

## آنکارا

شهر آنکارا در مرکز آناتولی بر لبه شرقی فلات بزرگ و مرتفع آناتولی در ارتفاع 850 متری قرار گرفته است. تاریخ این منطقه به عصر برنز و تمدن هاتیها بر میگردد که در هزاره دوم قبل از میلاد توسط هیتی ها، در قرن دهم قبل از میلاد توسط فرنگیها جایگزین شد. بعد از اینها غلاطیه ایها آمدند. از نژاد سلت اولین کسانی بودند که در قرن سوم قبل از میلاد آنکارا را پایتخت خود قرار دادند. این شهر در آن زمان (Ancyra) (انکیرا) نام داشت، به معنی "لنگر" که یکی از قدیمیترین کلمات در زبان سلتی های دریا دوست بوده است. این شهر متعاقبا به دست رومیها و سپس اهالی روم شرقی افتاد. سلطان آلپ ارسلان سلجوقی در زمان فتح "مالازگیرت" در 1071 راه آناتولی را به روی ترکها گشود. سپس در 1073 آنکارا را که یک موقعیت مهم برای ترابری ارتش و منابع طبیعی به قلمرو ترکیه بود تصاحب کرد. این شهر یک مرکز مهم فرهنگی، بازرگانی و هنری در زمان رومیها، و یک مرکز بازرگانی مهم در مسیر کاروانها به سمت شرق در زمان عثمانیها بود. در حدود قرن نوزدهم از اهمیت آن کاسته شد. مجددا زمانی که مال آتاتورک آن را به عنوان یک پایگاه برای اینکه از آنجا "جنگ آزادی" را رهبری کند، انتخاب کرد، این شهر تبدیل به یک مرکز مهم شد. در نتیجه، نقش این شهردر جنگ و همچنین موقعیت استراتژیک آن ، آنکارا را در 13 اکتبر 1923 به عنوان پایتخت جمهوری جدید ترکیه معرفی کرد.

## مکانهای دیدنی

### آبیتکابیر (مقبره آتاتورک)

واقع بر روی یک تپه خیره کننده در بخش "آبیتپ" شهر، مقبره کمال آتاتورک ، موسس جمهوری ترکیه، قرار گرفته است. این مکان که در 1953 کامل شده یک هم جوشی شگفت انگیز بین ایده های معماری باستانی و مدرن است و به عنوان یک دستاورد معماری مدرن ترکیه بدون رقیب باقی مانده است. در اینجا یک موزه که مجسمه مومی آتاتورک را در خود جای میدهد ، وجود دارد و نوشته ها، نامه ها و اشیایی متعلق به آتاتورک، همچنین نمایشگاهی از عکسهای که لحظات مهم در زندگی او و در تاسیس جمهوری را ضبط کرده اند



، دیده میشوند.

(آنتیکابیر همه روزه و موزه هرروز غیر از روز های دوشنبه باز هستند. در طول شبهای تابستان یک نمایش نور و صدا اجرا میشود.

### موزه ها موزه تمدن های آناتولی

به ورودی ارگ نزدیک است. یک بازار سرپوشیده قدیمی به زیبایی بازسازی شده و هم اکنون یک مجموعه خارق العاده و منحصر از آثار پالئولیتیک، نئولیتیک، هاتی، هیتی، فرنگیها، یورارتین ها و رومیها و نمونه های برجسته از گنجهای لیدیایها را در خود جای میدهد. (هرروز به غیر از دوشنبه ها باز است. در طول تابستان موزه هرروز باز است.)

### موزه فرهنگ شناسی

مقابل خانه اپرا در بلوار طلعت پاشا قرار دارد. در اینجا یک مجموعه نفیس از هنرهای دستی مربوط به فرهنگ عامه همینطور کارهای دستی مربوط به مساجد سلجوقی و عثمانی موجود است. (هرروز غیر از دوشنبه ها باز است.)

### موزه نقاشی و مجسمه سازی

نزدیک به موزه فرهنگ شناسی است و یک مجموعه غنی از هنر ترک از اواخر قرن 19 تا امروز را در خود جای میدهد. همچنین گالریهایی برای نمایش مهمان وجود دارند. (همه روزه غیر از دوشنبه ها باز است.)

### موزه جنگ آزادی

در خیابانی که از میدان اولوس جدا میشود از سمتی به سمت دیگر به صورت مورب قرار گرفته است و در اصل اولین ساختمان پارلمان جمهوری ترکیه در آن قرار دارد. بر طبق عکسها و آئتم های مختلفی که در معرض دید هستند، در این مکان بود که جنگ آزادی طرح ریزی و رهبری شد. همچنین تندیسهای مومی از رئیسان جمهور سابق جمهوری ترکیه در معرض نمایش هستند. (همه روزه غیر از دوشنبه ها باز است.)

### موزه جمهوری

که در نزدیکی موزه جنگ آزادی واقع است، در جایی قرار دارد که زمانی دومین ساختمان پارلمان جمهوری بود. نمایشگاه اینجا وقایع مهم در اوایل دوره جمهوری خواهی را ثبت کرده است. (موزه یکشنبه ها و در تعطیلات مذهبی و ملی از 1:5 تا 5 بعد از ظهر باز است.)

### موزه اسباب بازی

(در- Cebeci) (ججی) انواع اسباب بازی های ساخته شده از چوب، فلز، چینی، کاغذ و غیره را در بر می گیرد. (چهارشنبه ها و جمعه ها از 10 صبح تا 5 بعد از ظهر باز است.)

## بناهای تاریخی

### ارگ آنکارا

زیر بنای این ارگ توسط غلاطیه ایها بر روی یک رخنمون گدازه مهم بنا شد و توسط رومیها تکمیل شد. رومی های شرقی و سلجوقی ها بازسازیها و الحاقاتی را انجام دادند. ناحیه اطراف و داخل ارگ که قدیمیترین بخش آنکارا است، حاوی بسیاری از نمونه های ظریف معماری سنتی است. همچنین نواحی سرسبزی برای استراحت وجود دارند. منطقه آنکارا در زمان هاتی ها و هیتی ها حدود 2000 سال قبل از میلاد، مهد شراب بوده است. بسیاری از خانه های باز سازی شده سنتی ترکیه در محوطه ارگ با تبدیل شدن به رستورانهایی که غذاهای محلی و بین المللی و شراب سرو می کنند، زندگی جدیدی را پیدا کرده اند سالن تاتر رومیها بقایایی شامل صحنه و پشت صحنه را می توان در خارج از ارگ مشاهده کرد. تندیس های رومی که در اینجا یافت شده اند، در موزه تمدن های آناتولی ارائه می شوند. محوطه تماشاچیان هنوز در دست حفاری است.

### معبد آگوستوس

این معبد در بخش Ulus) اولوس (این شهر قرار دارد. این مکان توسط پادشاه غلاطیه ای (Pylamenes) پیلامنس) در 10 بعد از میلاد به یادبود آگوستوس ساخته شد و در قرن دوم توسط رومیها بر روی دژ باستانی آنکارا باز سازی شد. اهمیت این مکان به خاطر وجود Monument Ancyranum مقبره انکیرانوم) است، روحی که از پیمان سیاسی آگوستوس که جزئیات دستاورد های او را شرح می دهد و به زبان های لاتین و یونانی بر دیوارهای معبد حک شده، محافظت می کند. در قرن پنجم این معبد توسط رومی های شرقی به یک کلیسا مبدل شد

### حمام رومیها

این حمام که در خیابان "چانکیری" در Ulus) اولوس) واقع شده (تمام ویژگی های جمهوری این بنا که در 1927 در میدان Ulus) اولوس) بنا شده سمبلی است برای استقلال آتاتورک و مردم ترک در جنگ آزادی. یک اتاق سرد، یک اتاق خنک و یک اتاق گرم در زمان امپراتور Caracalla قرن سوم بعد از میلاد) به افتخار Asclepios، خدای طب، ساخته شدند. امروزه تنها زیر زمین و طبقه های اول باقی مانده اند.

### ستون زولین

این ستون واقع در Ulus) اولوس) در 362 بعد از میلاد احتمالاً برای بزرگداشت یک ملاقات از طرف امپراتور روم Julian the Apostate، برپا شد. این ستون 15 متر ارتفاع دارد و دارای یک دکوراسیون برگری مرسوم بر روی سرستون خود است.

### بنای تاریخی "برای یک آینده امن و مطمئن":

این بنای تاریخی در پارک "گوون" در 1935 ساخته شد و پند آتاتورک به مردمش را در بر می گیرد: "مغرور و سخت کوش باشید و به خود باور داشته باشید".

### بنای تاریخی پیروزی

در 1927 در میدان ظفر در بخش Sihhiye) سیهپیه) ساخته شده و آتاتورک را در اونیفورم نشان میدهد

### بنای تاریخی هاتی

در دهه 1970 در میدان Sihhiye) سیهپیه) ساخته شد. این اثر تاریخی جذاب نمادخدایان هاتی و به گرامیداشت نخستین تمدن شناخته شده آناتولی می باشد

## مساجد

### مسجد حاجی بایرام

این مسجد واقع در Ulus) اولوس) مجاور معبد آگوستوس، در ابتدای قرن 15 به سبک سلجوقی ساخته شد و بعد ها در 16 توسط معمار سینان باز سازی شد و در قرن 18 کاشیهای "کوتاهیا" به آن اضافه شد. این مسجد به افتخار حاجی بایرام ولی که آرامگاهش مجاور مسجد است، بنا شد.

### مسجد - Aslanhane) اصلان خانه (

این مسجد سلجوقی در نزدیکی ارگ، در قرن 13 بنا شد. این مسجد دارای محرابی از کاشیهای سلجوقی و یک ستون بندی دوگانه غیر معمول از ستونهای چوبی است. در کنار مسجد، آرامگاه آهی شراف الدین قرار دارد.

### مسجد - Ahi Elvan) اهی الوان (

این مسجد که در بخش Ulus) اولوس) نزدیک ارگ یافت شده، در طول اواخر قرن 14 و اوایل قرن 15 ساخته و به پایان رسیده است. منبری از چوب گردو که با ظرافت کنده کاری شده، مورد توجه خاصی قرار دارد.

### مسجد - Alaaddin) علا الدین (

این مسجد در داخل دیوارهای ارگ قرار دارد و دارای یک منبر کنده کاری شده از چوب گردو است که سنگ نوشت روی آن نشان می دهد که این مسجد در قرن 12 توسط فرمانروای سلجوقی، مسعود، ساخته شده است.

### مسجد Yeni Cenab Ahmet

ینی جناب احمد : این مکان بزرگترین مسجد عثمانیها در آنکارا است و به وسیله معمار "سینان" معروف در قرن 16 بر پا شد. منبر و محراب آن از جنس مرمر سفید خود مسجد ساخته شده از سنگ آنکارا(سنگ سماق قرمز)می باشد که نمونه ای از یک دست ساخت بسیار ظریف است (Yeni Cami- ینی جامی) در خیابان (Ulucanlar- اولوجانلار) قرار دارد.

### مسجد-کچا تپه (Kocatepe)

این مکان یک مسجد بزرگ نو ساخته ، با طراحی عثمانی کلاسیک و دارای چهار مناره است. اندازه و موقعیت برجسته این مسجد که بین سالهای 1967 و 1987 بنا شده، آن را تبدیل به یک جای دیدنی کرده است.

### پارکها

آنکارا پارکها و فضاهای باز لذت بخش بسیاری دارد که در سالهای اولیه جمهوری بر طبق اعتقاد آتاتورک که به درخت و زیبایی طبیعی اهمیت میداد ساخته شدند. مهمترین این پارکها شامل: پارک "گنچلیک"(که یک پارک تفریحی نیز دارد)، باغ گیاه شناسی، - Seğmenler&Anayasa) & Kuşulu ; Demetevler & Cemre & Kale & Anit & arikalar Diyarı & Kurtuluş Altınpark & اناپاسا & سیمنلر & کاله & جمره دمت اولر & گوون & ابدی ایپکچی & کوغلو & کورتولوش & هاریکالار دیپاری & گکسو & انیت & التین پارک) که یک شهر بازی است.

مزرعه و باغ وحش آتاتورک هم اکنون یک شهر در حال رشد است و مکانی دلپذیر برای گذراندن یک روز. همچنین مدلی از خانه ای که آتاتورک در آن زاده شد، در شهر (salonica- سالونیکا) ، یک رستوران عالی و تعدادی کافه وجود دارند. بازدید کنندگان می توانند محصولات مشهور این مزرعه را چون آجوجو عالی آن، بستنی سنتی، ماست، شیر و کوفته امتحان کنند.

### خرید

بازدید کنندگان از این شهر معمولا مایل هستند از فروشگاه های قدیمی در "چیکریکچیلار یوکوشو" نزدیک (Ulus- اولوس) دیدن کنند. خیابان مسگران (باکیرجیلار چارشیسی) محبوبیت خاصی دارد و بسیاری از اشیای جالب قدیمی و جدید را ، علاوه بر اشیای مسی، می توان در اینجا یافت، مانند جواهرات، فرش، لباس، عتیقه جات و کارهای سوزن دوزی شده. با رفتن به بالای تپه به سمت دروازه ارگ، می توانید مغازه های جالب بسیاری را ببینید که ادویه جات، میوه های خشک شده، آجیل و هر نوع محصول دیگری را می فروشند. اینجا مجموعه ای است بزرگ و بسیار تازه. مراکز خرید مدرن بیشتر در "کیزیلا" و در خیابان "تونالی هیلمی واقع در چانکایا" یافت می شوند. این منطقه شامل بازار مدرن "کاروم" و همچنین برج "آتاکوله" در "چان کایا می باشد. از بالای "آتاکوله" در ارتفاع 125 متری، منظره با شکوهی بر فراز تمام شهر وجود دارد. رستوران چرخانی نیز وجود دارد که در آن می توان به شکل آسوده تری از کل چشم انداز لذت برد. "گالریا" در "اومیت کوی" ، مرکز "بیل کنت" ، "آرمادا" در "سوگوت اوزو" ، "میگروس آگُپرو" و (SA Carrefour) کارفور) در "باتیکنت" سایر فرصتها برای یک خرید مدرن هستند.

با سلام و احترام نوبت به ما رسید تا دین خود را به مهاجر سرا بپردازیم

بنده در تاریخ پنج شنبه 04 آگوست 2011 در آنکارا مصاحبه داشتم لذا تصمیم گرفتم که روز یکشنبه 31 جولای 2011 با پرواز ایران ایر به قیمت 420000 تومان و 4:30 تاخیر پرواز به آنکارا سفر کنم و همچنین هتل سورملی را برای 7 شب به مبلغ 380000 تومان به همراه ترانسفر فرودگاهی تهیه کردم.

--روز دوشنبه پس از ترانسفر و تحویل هتل راس ساعت 9:30 صبح به مطب دکتر رفته و راس ساعت 10 با پرداخت حدودا 50 دلار تست خون و عکس از قفسه سینه و 70 دلار بابت معاینه خانم دکتر که من فکر می کردم دکتر اونگان باید مرد باشه ولی بعدش فهمیدم با همسرش کار میکنه (هیچگونه واکسن زده نشد بخاطر اینکه همه واکسنها تکمیل بود ) کار مدیکال تمام و فردای آن روز یعنی سه شنبه ساعت 3 جواب را گرفته و ضمیمه مدارك جهت ارجاع به سفارت در روز مصاحبه شد.

--روز سه شنبه به اتفاق چند تا از دوستان که برای ویزای تحصیلی و گردشگری آمده بودن و بسیار دوستان خوبی هم بودن به گردش در پارک آبی و مرکز خرید کیزلای و اطراف رفتیم و خیلی هم خوش گذشت فقط قابل توجه دوستانی که میخوان برن پارک که هیچ گونه هزینه ای نکن بخاطر اینکه از میدان کیزلای سرویس رایگان داره

--روز چهارشنبه هم به گشت و گذار در شهر و دیدن فیلم سینمایی 3D در آنکمال گذشت.

--روز پنج شنبه ساعت 45-7 جلو سفارت بودیم که پس از تفکیک صف مهاجرین و گرین کارتیها و توریستی ها و... به داخل رفته و پس از تحویل اصل مدارک(شناسنامه-کارت ملی- مدرک لیسانس- مدرک دیپلم-مدیکال بدون سی دی -اصل سند آپارتمان- که يك ماه پیش ترجمه و اصل آنها را برای سفارت با پست دی اچ ال به مبلغ 76000 تومان ارسال شده بود) به همراه 2 قطعه عکس و پاسپورت و با گرفتن شماره وارد سالن انتظار شده و پس از انگشت نگاری و پرداخت 819 دلار لحظه مصاحبه رسید که بلافاصله پس از سلام دادن به خانم افسر، ایشان گفتند دست راست خود را بالا ببرید و قسم بخورید هرآنچه در این فرم ها و مصاحبه گفته می شود درست است که بنده نیز چنین کردم.

بعد سوال شد که کجا کار می کنید و ایا اینجا خصوصی است که بنده گفتم بله و بعد پرسید که کارش چی هست و شما چی کار میکند بعد درباره سربازی پرسید که گفتم معاف شدم و پرسید چه نوع معافی داری و بعد شروع کرد به تایپ کردن که من برگه آبی رو تو پرونده دیدم از شون پرسیدم که مشکلی هست گفت خیر گفتم پس مدارک ناقص هستش گفت همه چیز کامل و درسته ولی شما باید صبر کنید تا مراحل اداری پیش بره باز هم طاقت نیاوردم و گفتم زمان خیلی کم مانده تا آخر سپتامبر به نظر شما من تا اون موقع کلیه میشم گفت حتما ما تمام تلاشمون رو میکنم که زودتر کار شما رو انجام بدیم نهایت سه تا چهار هفته و در نهایت پس دادن اصل مدارک و گرفتن برگه آبی به صف منتظران کلیه پیوستم

--روز جمعه و شنبه رو هم به خوشگذرانی و شهر بازی و گشت و گذار و خرید های آخرگذرانیدم و یکشنبه هم که ساعت 12 هتل رو تحویل و به تهران برگشتم

درمورد هتل 5 ستاره بود ولی در حد 4 ستاره خوب و تمیز بود ولی فن کوئل داشت انگلیسی هم تا حد خیلی کمی بلد بودن ولی یک خوبی که داشت نزدیک مراکز خرید بود و راحت به مغازه ها دسترسی داشتیم.

--جا داره اینجا از تمام کسانی که برای این سایت زحمت کشیدن و در تمام پرسشهای ما رو جواب دادن تشکر کنم امیدوارم که هرچه زودتر همه دوستان و یزاشون رو بگیرن . از همه دوستان متشکرم .

ما روز 31 جولای با پرواز ایران ایر 17:15 که عملا ساعت 21:30 پرواز کرد ساعت 12 به وقت ایران و 10:30 به وقت آنکارا رسیدیم ترانسفر داشتیم و به استقبال ما آمدند. هتل سورملی رو از 1.5 ماه پیش رزرو کرده بودیم که با پرواز نفری 800 تومان شده بود. هتل سورملی هتل خوب و تمیزی بود و برای ما که دوبار به مطب دکتر و یکبار به سفارت رفتیم که با تاکسی و 6لیتر میشد خیلی هم خوب بود. اونجا یک طبقه برای ایرانیهاست هر که میآید اون طبقه بود. ولی رسیشن ها فقط ترکی میفهمیدن بجز اندکی که یک نفر شون میدونست صبحانه ها هم خیلی خوب بود و کامل همه چیز داشت.

خلاصه ما دوشنبه رفتیم صبح آزمایش و بعد برای بعد از ظهر هم ویزیت دکتر

نکته: خانم دکتر بودن و بسیار خانم خوب و برخورد منشی و سایر بسیار خوب بود و برخلاف چیزی بود که فکر میکردم واکسن نزد و فقط چند تا سوال پرسید و تمام و حدود 240 دلار دونهز هزینه پزشکی مان شد. ما 4شنبه جواب دکتر رو گرفتیم و 5شنبه ساعت 7:45 درب سفارت بودیم

خیلی با احترام ما رو به درب اول و بعد دوم داخل شدیم بعد به صف اصل مدارک رودادیم که فقط شناسنامه کارت ملی سند ازدواج و مدارک اصل تحصیلی برنده رو گرفت. اصل ترجمه ها رو هم قبلا فرستاده بودیم فقط کپی ها رو بردیم. و رسیدی اچ ال .

و مصاحبه فارسی را انتخاب کردیم رفتیم داخل سالن و نشستیم یکبار صدا کردند برای انگشت نگاری یکبار برای پرداخت 1638 دلار برای دو نفر و یکبار هم برای مصاحبه

از من که برنده اصلی بودم پرسید کارت چیه و کار شرکت چیه؟ همین و بعد از همسر پرسید خدمت رقتی گفت نه معاف شدم بعد گفت کار شرکت چیه

که شرکتشون هم خصوصی بود بعد گفت خانم شما برو یوپی اس و آقا شما مراحل اداری دارید سه هفته تا یک ماه. خلاصه ما برگشتیم هتل

چند نکته:

آنکارا به ما خیلی خوش گذشت

به خاطر دوستای خوبی که توی مهاجر سرا پیدا کرده بودیم از جمله معجزه خاموش و نیما 1 که از همین جا به هردو و همسران محترمشان سلام عرض میکنم. پیشنهاد میکنم برای تفریح حتما به شهر بازی باغ وحش و پارک آبی برید.

آکوا پارک در میدان کیزلای سرویس رایگان داره که ساعت 10.11.12 حرکت داره و برگشت هم 5:30 و 6:30 پس به صرفه تره که خودتون برید.

آنکامال هم که با متروی قرمز به راحتی میشه رفت

همچنین شهربازی که ایستگاه اولوس باید پیاده بشید. که بسیار جای خوبیه برای خرید.

و در پایان از همه دوستان مهاجر سراییم که کمک شایانی در پیشبرد کار ما داشتند و بهترین مشاوران ما بودن تشکر فراوان میکنم

دوستان عزیز اگر سفرنامه های بچه ها رو دنبال کرده باشین حتما به این نتیجه رسیدین که در کل همه شبیه به هم هستن و یک سری اطلاعات رو بهتون میدن . سفرنامه من هم مشابه دوستان دیگه هست به همین دلیل من فقط چندتا نکته که به نظر خودم مهم هست رو براتون میگم اول اینکه مطمئن بشین که مدارکتون کامل باشه ، این خیلی اهمیت داره و حتما 2 هفته قبل کپی ها رو پست کرده باشید ، کسانی بودن که به همین دلیل مصاحبشون 2 روز عقب افتاد ، اگر اسپانسر ندارین حتما یک آدرس در آمریکا داشته باشید که مدارک به اون آدرس بیاد . این قضیه هم برای بعضی دوستان مشکل ساز شده بود. سعی کنین ریز نمرات رو هم با خودتون داشته باشین ، من هیچ جا توی سایت ندیدم که ریز نمرات

لازم باشه ولی خودم برای اطمینان ریز نمرات دانشگاه و دبیرستان رو ترجمه کردم و بردم ، بعد اونجا دیدم که افسر به بعضی افراد گفته بود که من تا به حال همچین مدرک دانشگاهی ندیدم و برو ریز نمرات بیار !!!  
کلا هر چه مدارکتون کامل تر باشه به یک ضرب ویزا گرفتتون کمک میکنه.  
یک نکته دیگه هم اینکه مطب دکتر و آزمایشگاه در ساختمانی به اسم دوزن هست فکر میکنم بهش لابراتوار دوزن میگن و به تاکسی بگین خوب میشناسن.

سعی کنین توی مطب دکتر که منتظر نشستین با کسانی که از معاینه برگشتن صحبت نکنین چون منشی فوراً بهتون اختار میده!  
وقتی به مصاحبه میرین سعی کنین با ظاهر ساده و همیشگیتون برین دلیلی نداره خیلی به خودتون برسین ، کراوات بزنین یا آرایش عروس کنین ، آدمهایی که ساده ولی مرتب هستن همیشه دلنشین تر به نظر میان ، همینطور صادق تر ، و افسر توی ظاهر شما دنبال صداقت میگرده ، البته این نظر شخصی منه ،

مصاحبه من خیلی راحت انجام شد ، افسر یک آقای جوان چشم آبی بود و بسیار مودب و خیلی خوب فارسی حرف میزد ، با یک سلام و احوال پرسی گرم شروع کرد و بعد خیلی محترمانه از اینکه باید قبلش قسم بخورم عذرخواهی کرد ! کلا 2 سوال از من پرسید . در مورد شغلم پرسید و در مورد اینکه اسپانسر چه نسبتی با من داره . و بعدش به اصل مدرک پیش دانشگاهیم یک نگاهی انداخت و گفت شما مشکلی ندارین و آدرس هتل رو بدین به یو پی اس . فردای روز مصاحبه ساعت 2 بعد از ظهر یو پی اس مدارک رو آورد به هتل پاسپورت و یک پاکت که نوشته بود بازش نکنین .

خب این هم سفرنامه ی من ، سعی کردم کوتاه و مفید باشه ، امیدوارم خوندنش بتونه کمک کنه ، من ویزامو یک ضرب گرفتم و خیلی از اونچه که فکر میکردم راحت تر بود ، انشالا که برای شما هم همینطور باشه ، ممنون از همه ی بچه های مهاجر سرا که اطلاعاتشون رو اینجا در اختیار همدیگه میزارن ، همیشه شاد و سلامت باشین

سلام دوستان عزیز

بالاخره نوبت ما شد که بیایم این جا و سفرنامه بنویسیم. ما دیگه آخرای مصاحبه ها بودیم و همه چی رو قبلا گفتن ولی من هم به مختصری می نویسم تا ببینین اونجا چی کار کردیم :

با پرواز روز چهارشنبه 3 آگوست با دوساعت تاخیر با هواپیمای AIRBUS A300 به سمت آنکارا پرواز کردیم. همه چی مرتب بود. هتلمون هم رویال بود. هتل بدی نبود ولی خوب از چیزای بدش صبحانه هاش بود که همیشه تکرار به بعد هم اتاقاش به شدت کوچیک هستش و گرم ولی به سفارت خیلی نزدیک بود. روز پنج شنبه رفتیم مدیکال و جوابش رو جمعه گرفتیم خیلی هم راحت بود. واکسنی هم نخوردیم برای دو نفر شد 240 دلار. دیگه گشتیم تا روز مصاحبه.

ساعت 8 صبح رفتیم دم در سفارت و توی صف گرین کارت و ایسادییم بعد از چک کردن پاسپورت ها و انجام مراحل امنیتی وارد سفارت شدیم. به خانم بود که فارسی هم صحبت میکرد. در ضمن خوش اخلاق هم بود. اصل مدارک رو گرفت و شماره داد.

بعد از انجام انگشت نگاری و پرداخت پول همون آقای مو بور و مو کوتاه با ریش های مرتب (ستاری) منتظر ما بود. خیلی خیلی خوش برخورد بود. بعد از سلام و احوالپرسی قسم خوردیم. او از همه راجع به کار من پرسید و بعد هم راجع به سربازی که گفتم معافیت پزشکی دارم و توضیح دادم علتش رو. اون هم کامل فهمید. بعد از همسر راجع به کار پرسید و بعد هم راجع به اسپانسر و آدرسی که توی فرم هامون بود. نکته جالبی که می تونم بگم اینه که ما از اول برگه آبی رو توی فرم هامون دیدیم. و بعد از تمام سوال ها افسر به ما گفت که همه مدارک شما کامله اما ما کپی پاسپورت اسپانسر شما رو نداریم و به همین خاطر یکم پروسه طول می کشه. که ما گفتیم ما همین الان همراهمون. اونم گفت آگه الان به من بدین من میتونم ویزا بهتون بدم همین الان. این بود برگه آبی رو خط زد و برگه UPS رو بهمون داد.

کلا دو روز طول کشید تا ویزا هامون اومد دمه در هتل. این بود سفرنامه من  
یک سری نکات هست که در پایین اضافه می کنم:

1. همه کارها به آسانی قابل انجام هست. برای هیچ کاری لازم نیست الکی پول به لیدر ها بدین. مطمئن باشین
2. من دیپلم فنی بودم. ولی لیسانس داشتم. دمه در خانمی که مدارک اصلی رو از ما می گرفت گیر داد که چرا 12 سال نخوندی. من هم برایش توضیح دادم و به کمک ریز نمرات دانشگاهی متقاعدش کردم و اون گفت از نظر من مشکلی نیست شما باید افسر رو قانع کنین. حالا نکته جالب اینه که افسر اصلا هیچی نگفت راجع به این موضوع فقط گفت کارشناسی خوندی و من هم گفتم بله. این رو برای این گفتم که اونهایی که دیپلم فنی دارن و بعدش ادامه تحصیل دادن نگران نباشن من با دیپلم فنی و مدرک کارشناسی مهندسی برق تونستم ویزای یک ضرب بگیرم.
3. کسانی که دیپلم فنی دارن آگه ریز نمرات دانشگاه هم همراهشون باشه بد نیست. برای من به درد خورد

در ضمن بیشتر بچه های مهاجر سرا هم اونجا دیدیم مخصوصا توی فرودگاه آنکارا در راه برگشت. بیشتر اونها در هتل ددمان جمع بودن.

از اینجا می خوام از این سایت و تمام عزیزانی که اینجا جواب من رو دادن و کمک کردن قدردانی کنم. بسیار سپاسگزارم. به امید موفقیت برای همه دوستان



RE: سفرنامه و تجربه مصاحبه در آنکارا

کمی با تاخیر ولی به هرجهت بهتر از نوشتن است  
خودتون رو برای یک سفرنامه ی مفصل آماده کنید(در نوع خودش و از نظر حجم، یک بالا-سفر است!)  
من و همسرم(برنده) اوایل مرداد عازم ترکیه شدیم  
سفرمون رو زمینی انتخاب کردیم

به توصیه یکی از دوستانمون که در آنکارا تحصیل میکنه، بلیط اتوبوس رویال سفر رو از ترمینال آرژانتین تهیه کردیم.  
ترافیک این مسیر بالا و مسافرش زیاده و به همین دلیل ممکنه نتونید برای برنامه های فوری ازش استفاده کنید.

### تهیه بلیط اتوبوس آنکارا:

محل: تهران، ترمینال آرژانتین

قیمت: نفری 80 هزار تومان

مدارک لازم: پاسپورت

ما یه کاری کردیم، بلیتمون رو دادیم مدیریت رویال سفر مهر دوم رو زدن و فرداش بردیم بانک با نشون دادن بلیت ها و پاس ها و حضور خودمون، دوهزار دلار در کل، دلار 1055 تمنی از بانک سامان خریدیم.  
اگه خواستید مثل من تو شهرای مسیر سوار شید، باید ته بلیت رو برگردونید رویال سفر تا اتوبوس به شهر شما میرسه، جاتون رو خالی نگه داره.

یک هفته زودتر بلیت رو خریده بودیم و هفته ی بعدش، تبریز، که برامون نزدیک تر بود و 7 ساعت از کل مسیر رو کاسته بودیم سوار شدیم.

اتوبوس راحتی بود. از این موسوم به VIP ها بود که صندلی های نسبتا راحتی داشت.

روکش صندلی یک بار مصرف، بالش یک بار مصرف، پذیرایی نوشنیدی گرم و سرد، توقف در مسیر به اندازه ی خیلی کافی(تقریبا هر 4 ساعت یک بار)، اینترنت وایرلس در تمام مسیر داخل ترکیه(3جی خریده بود و با wifi بهمون میداد!)  
ساعت 20:30 از تبریز سوار شدیم

ساعت 1:30 به مرز بازرگان رسید و همراه چمدون هامون از اتوبوس پیاده شدیم

ساعت 4:30 بعد از 3 ساعت انتظار در صف عوارض و مهر خروج و مهر ورود به ترکیه و ... از مرز خارج شدیم.

ساعت 23:30 رسیدم آنکارا

انتخاب اتوبوس رو پیشنهاد میکنم، مناظر دیدنی زیادی داشتیم، و یه جورایی تونستیم با سرزمینشون ارتباط برقرار کنیم. چیزای عجیبی دیدیم یه مورد معماری یک دست مساجدشون و تعدد مساجد در دهات و شهر هاشون بود طوری که در یک ویو، می تونستم 100 تا مناره ی مسجد رو براتون بشمارم.(غلو نکردم، ارزوم رو ببینید) خونه هاشون اکثرا قدیمی هستن ولی هر ساله دیواراشو رنگ روشن



میزنن و خیلی کارتونی بودن.

ما پل ....(اسمش یادم نیست. نمی دونم کی.کی خان) پیاده شدیم و از اونجا با یه تاکسی 20 لیری رفتیم هتل دنیز آتلانتا که از قبل رزو کرده بودیم

تذکر: برای پرداخت های غیر از دکتر و سفارت حتما از پول رایج کشورشون استفاده کنید چون نسبت های برابری ارز رو طوری حساب میکنن که خیلی به ضررتون میشه.

خسته و هلاک از 23 ساعت اتوبوس خوابی، رسیدیم هتل

و عکس هایی که به واقعیت نزدیکتر است تصاویر سایتش:

شاید کمی تاریک و کثیف به نظر بیاید ولی اصلا اینطور نیست. این تصاویر رو از سایت تریپ ادویسور برداشتم:



هتل سه ستاره‌ی دنیز آتلانتا دقیقاً همونی است که عکساشو دیدید. و من شکایتی ندارم. در بدو ورود از ترس اینکه نکنه هتلش به درد نخوره یا هتل مناسب تری بتونیم گیر بیاریم، فقط هزینه سه شب رو پرداختیم اونم به دلار! (ضرر 30 لیری)

اتاقی که ما گرفته بودیم (دونفر - شبی 130 لیر یا 68 دلار) پنجره خوبی رو به خیابان "آقای نجاتی" داشت و همچنین کولر گازی 😁 که من خیلی روش حساب کرده بودم و خوشبختانه از این حیث خیلی خوشآیندمون شد.

سرویس بهداشتی نسبتاً تمیزی داشت و همه ی ملافه ها هر روز عوض میشد.

صبح اول بعد از صرف صبحانه مفصل و مجانی 😊 هتل، یک پرواز شناسایی در خیابون های اطراف به انجام رسوندیم و باک حوصله مون ما رو تا میدان کیزلای پیاده رسوند و برگردوند. خیابان نجاتی بی یا همون آقای نجاتی، خیلی به بلوار آتاترک که مرکز شهر محسوب میشه نزدیکه و این یک حسن بود. از طرفی کمی با سفارت و دکتر فاصله داشت. دور و بر هتل پر بود از فست فود های ترکی و غیر ترکی که ما بیشتر میرفتیم ABA و حداقل روزی یک عدد لاهماجون 2.5 لیری اونجا نوش میکردیم!

فاصله ی هتل تا سفارت **(مشاهده ی نقشه)** و دکتر رو هم با 15 دقیقه پیاده روی و یک کورس اتوبوس 1.5 لیری و بازم 10 دقیقه پیاده روی میرفتیم. اتوبوس خط 114 (اگه اشتباه نکنم) رو میدان کیزلای سوار میشدیم و متاسفانه نزدیکای سفارت توقف نداشت و ما تا پارک قو باهانش میرفتیم و بعد قسمتی از مسیر رو برمیگشتیم که هم فال بود و هم تماشا.

روز دوم اقامتمون رو با دوست دانشجویمون رفتیم دکتر و چون آدرس رو فراموش کرده بودیم با خودمون ببریم! 😊 رفتیم در سفارت و آدرس رو پرسیدیم که اتفاقاً یکی از بچه های همینجا رو اونجا دیدم و آدرس رو ازش گرفتیم. (این سایت و اعضااش همه جا هستن. اتاق انتظار دکتر هم سه خانواده بودن. زبل خان اینجا، زبل خان اونجا، زبل خان همه جا) نهایتاً **(مشاهده ی نقشه)** و آزمایش دادیم. هیچ واکسنی نخوردیم چون همه رو پاستور روی کارت آورده بودیم. برای دو نفر 230 دلار پیاده شدیم و قرار دو روز بعد رو برای گرفتن جواب گذاشتیم.

در طول چند روز اقامتمون علاوه به پرسه زنی در شهر و فروشگاه ها و خرید پوشاک نه چندان باب میل، یک بار رفتیم شهربازی و کمی هیجانانگیز استرس هایمان را دفع کردیم (یک بازی جالب به نام آدرنالین رو سوار شدیم و کلی کیفور شدیم) و یک روز هم **رفتنم پیش پدر ترک!**، آتاترک که مجموعه ی سرگرم کننده ای بود.



روز مصاحبه حدود ساعت 8 خودمونو رسوندیم سفارت.

تقریباً شلوق بود

سه سته بودیم، ترکها، گرین کارتی ها و اگر اشتباه نکنم دانشجویها



صف ما حدودا 15-20 نفر ایرانی بودیم.

همه مشتاق و کمی عصبی

من با لباس راحت و خنک رفته بودم ولی بقیه ی ایرانی ها همه کت و شلواری !

نگهبان های در ورودی اول همه ترک بودن و یکیشان پاس ها رو میگرفت و میبرد تو و با لیست خودش تطبیق میداد.

درب های سفارت خیلی سنگین بودن و معمولا خانم ها وقتی میخواستن بازش کنن، به طرفش کشیده میشدن و اینم بگم که همه ی درهارو باید از داخل با درب باز کن بعد شما اون رو بکشید طرف خودتون.

درب سنگین اول رو که رد کردیم از گیت نگهبانی رد شدیم و درب دوم و درب سوم رسیدم به اون خانمه که فارسیش مثل خودمونه.

مدارک رو گرفت و کمی کاستی ها رو بررسی کرد و پرسید ازمون که دوست داریم مصاحبه به چه زبانی باشه که ما فارسی رو انتخاب کردیمو یک نوبت برای افسر فارس زبان ارزش گرفتیم و بعد از گذشتن از در چهارم وارد سالن انتظار شدیم.

راجع به وضعیت سالن بگم که خورد تو ذوقم. همه چی قدیمی بود و اثری از نظم محیطی نبود. صندلی های فلزی که همه رو به دیوار بودن و پشت ما به مصاحبه کننده ها بود!

این کمی استرس زا بود چون من پیش خودم میگفتم این کار چه لزومی داره و چرا باید این فاصله ایجاد بشه. اون جا بود که به حرف بچه های اینجا فکر میکردم که میگفتن با دوربین نگاتون میکنن و...

من و همسرم به کیس خاص بودیم .

- کیس نامبر سه رقمی بودیم ولی در مرداد سر مصاحبه حاضر شدیم

- نامه اول نگرفته بودیم و تا اواخر اسفند کاملا بلاتکلیف بودیم

- فرم ها را از روی بی اطلاعی کامل، متاهلی پرکرده بودیم که درحالی که مجرد بودیم و عقد نامه نداشتیم

- تردید های خیلی زیادی برای رفتن داشتیم و بعد از دو بار به تعویق انداختن مصاحبه، برای این روز آماده شده بودیم

- دانشگاه به من گواهی نمیداد، کارت پایان خدمتم گم شده بود و چند هفته قبل مصاحبه المثنی رسید دستم، خانواده هامون با رفتنمو موافق نبودن و حمایتی نداشتیم، اول زندگی مشترکمون بود و خرج های ترکیه که میتونست به گرفتن برگه قرمز منجر شه برامون سخت بود و...

حدود نیم ساعت انتظار کشیدیم تا شماره مونو خوندن

خانمی انگلیسی زبان بود که گفت ما ترجمه ها رو چون نفرستادیم، باید فردا برگردیم سفارت برای مصاحبه و همچنین فرم 230 رو هم برای من نداشتن!

ما فرم 230 رو به علت نزدیک بودن تاریخ ازدواج و مصاحبه نفرستاده بودیم و با خودمون بردیم ترکیه و از اونجا با پست ptt فرستادیم

سفارت که بعد از دو روز هنوز به دستشون نرسیده بود و من از اونجا که فکرش رو کرده بودم، کپی هایی که تهیه کرده بودم رو تحویل دادم. و از سفارت خارج شدیم.

فردای اون روز دوباره برگشتیم.

اینبار با کوله باری از تجربه 😊

روال دیروزی رو دوباره رفتیم و اینبار مراحل انگشت نگاری، پرداخت پول و مصاحبه رو به انجام رسوندیم

افسر ما همونی بود که امضاش شکل m بود و ریشش رو آنکاره کرده بود و منو یاد جاستین تمبرلینک مینداخت.

فارسی رو به زور حرف میزد و اگه جملاتم کمی طولانی میشد درکش ارزش به وضوح کم میشد و با سوال هایی سعی میکرد جملات رو بشکنه و ساده کنه

اول راجع به تحصیلات خانمم پرسید بعد سربازی من و سوال سومش راجع به منبع تهیه ی پولهای حساب هامون بود.

سوال آخرش هم راجع به تاریخ و کیفیت ازدواجمون که مراسم داشتیم یا نه و چه زمانی بوده و...

در همه ی مدت این جواب سوالا منو همسرم چشممون میخکوب شده بود به برگه آبی روی میز شیشه ای این آقا

ما کلی سعی کردیم که اینقدر شفاف بریم اونجا که رنگ این برگه ی آبی رو نبینیم ولی دیدم که به صورت مشکوککی انتظارمون رو میکشه و کم کم شروع کرد به نوشتن و تیک زدن اون برگه

آخر سر برگه آبی و مدارک و پاسهامونو داد و برگه آبی رو به همراهش که اسم خانمم رو روش داشت!!!  
خانم من هنوز دانشجویه و همه عمرش فقط درس خونده و نمي دونم چرا بايد برگه آبی ميگرفت  
کمي در شک برگه آبی اومديم بيرون و رفتيم مستقيم روبروي سفارت نمايندگي سيروسفر و بليت بازگشت رو براي عصر همون روز تهيه  
کرديم  
اتاق رو ساعت 12(دقيقه 90) تحويل داديم و عصر رو چند ساعتی خونه ي دوستمون سرکرديم و سوار اتوبوس شديم و راهي سرزمين  
پدري گشتيم

توي اتوبوس با سه نفر از بچه ها سر صحبت رو باز کرديم که يکي از اونا همون دوستي بود که به اتهام ابهام در نحوه ي اعلام کيس  
نامبرش عضويتش رو از سايت توقيف کرده بودن. آخه اون کيس نامبرش قبل از ماها و از طريق ايميل دريافت کرده بود.  
دو نفر هم دانشجو بودن که براي مصاحبه اومده بودن و همه کلير خورده و کمي دست از پا درازتر برگشتيم  
البته ما خوشحال بوديم که کلير خورديم و برگه ي قرمز نگرفتيم  
همون روز يکي از خانواده ها به خاطر ديپلم هنرستانش رد شد و جالب اينجا بود که چندين سال سابقه ي کارش رو ازش قبول نکرده  
بودن.  
خانم ها اکثرا ويزا ميگرفتن و آقایان بدون استثنا کلير ميخوردن.

تجربه ای که من کسب کردم ولی فرصت استفاده ازش رو نداشتم اينکه که اگه با اتوبوس تشرف بردين آنکارا يا برگشتيد ايران، با  
اتوبوس های "مترو" بيايدو بريد.  
مترو اسم يکي از شرکت های مسافر بری ترکیه ست که اخيرا برای مسير تبريز-آنکارا هم خط برقرار کرده.  
فرقش با اتوبوس های رويال سفر و ... اينه که :همه شون اينترنت دارن، هر مسافر يک LCD جلوشه، می تونه گوشي بزاره و فيلم از  
ليست انتخاب کنه و نگا کنه يا موزيک گوش بده يا فلشش رو بزنه يا بره اينترنت گردی.  
به نظر من همينا برای انتخاب اين سرويس برای رفت و آمد کافيه  
دوستم ميگفت در برگشت، یک بار تورش خورده به جماعتي از اهالی دهات شرقی ترکیه و خیلی اذيت شده. هرچند که اين به روحيات  
آدم و شانس شما بستگی داره.  
بليت تبريز به آنکارا رو می تونيد از خيابان مولوی تبريز روبروی حسينه(دقيقا آدرس ندام) تهيه کنيد.

امروز روز 21م از انتظار من براي دريافت کلير گذشته است و من هنوز آلوده هستم!!  
به امید اينکه همه هي از اول، تميز به نظر آقای افسر بيايم و کلير نخوريم.

بخشيد طولانی شد. اميدوارم تونسته باشم تصوير درستی از آنکارا و چيزايی که در پيش رو داريد بهتون بدم.  
موفق باشيد و با آرزوی ساده ترين روال صدور ويزا برای شما

---

سفرنامه سوم آنکارا:

سلام

اکثر دوستان با شرايطي که ما داشتيم و اتفاقاتي که افتاد آشنا هستند و من تصميم نداشتم دوباره سفرنامه اي بنويسم و سرتون رو  
به درد بيارم چرا که تصور مي کردم اين بار ديگه مورد خاصي براي گفتن نيست. ولي....

بالاخره بعد از همه نا اميديها و سختي هايي که تحمل کرديم، درست در موقعي که کاملا مايوس بوديم همسر من براي بار دوم کلير  
شد و شماره مون اعلام شد. در محل کار بودم و نمي تونستم خوشحاليم رو بروز بدم فقط تونستم همون لحظه به همسرم اطلاع بدم و  
توي سايت هم اعلام کنم که موجي از انرژی و تبریک از سوي دوستان خوب مهاجرسرا به سمت من اومد و فقط توي اون لحظه مي  
تونستم از درون خوشحال باشم و اميدوار باشم که بقيه دوستان منتظر هم اون لحظه رو تجربه کنند.

به هر حال ساعت 12.5 ظهر چهارشنبه بود که متوجه کلیرنس شدیم و فرصتی برای رفتن نبود. با توجه به 12-13 روز تعطیلی پیش روی سفارت تصمیم گرفتیم بلیط برای اولین فرصت بعد از تعطیلات بگیریم. ساعت 4.5 بعدظهر همون روز که هنوز سر کار بودم به فکرمون افتاد که همون فردا صبح پنجشنبه بصورت ضربتی بریم. از اونجاییکه فقط 5شنبه رو وقت داشتیم که به سفارت مراجعه کنیم و بعد از اون تا 12 روز سفارت تعطیل بود، ریسک خیلی بالایی داشت و به هر دلیلی اگر دیر می رسیدیم و یا اگر سفارت به دلیل حجم بالای کار و متقاضیان اون روزها چنانچه کارها رو به موقع انجام نمیداد مجبور میشدیم 12-13 روز بلا تکلیف اونجا بمونیم. به هر حال ریسک رو پذیرفتیم و با هماهنگی خانم sepinod و یکی از دوستان ایشان تونستیم از ترکیب برای صبح پنجشنبه رفت و برگشت شنبه بلیط بگیریم و البته به دلیل نزدیکی پرواز قیمت خیلی بالایی هم پرداختیم.

ظهر پنجشنبه سر ساعت مقرر به سفارت مراجعه کردیم و مدارک رو تحویل دادیم. سالن سفارت تقریباً نیمه پر بود و از همه گروه دانشجوی و خانوادگی و لاتاری و توریست و ترک و ... بودند. به آفیسر برنامه برگشت و نیز تعطیلی پیش رو را گوشزد کردم و ارزش خواستم که تا شنبه به دستمون برسه. ایشان هم تاکید کرد که ما تا جمعه همه پاسهایی که دستمون هست رو تحویل میدیم و چنانچه مشکلی توی این فاصله پیش بیاد که نرسیم باهاتون تماس می گیریم. به هتل برگشتیم و شب سایت ups رو چک کردیم که خبری نبود. طبق روال نرمال فردای بعدظهر آنروزی که پاس رو تحویل میگیرند به ups می دهند و بنابراین مورد غیر عادی ندیدیم. صبح تا ظهر جمعه توی لابی هتل بست نشستیم که نکته از سفارت زنگ بزنند و خوشبختانه تماسی نبود و خیالم بیشتر راحت شد که حتماً جمعه تحویل می دهند. این در حالی بود که تا ظهر هر بار مسول reception گوشی رو برام میاورد نصف گوشت تم می ریخت که لابد سفارت زنگ زده! با توجه به اینکه جمعه آخرین روز کاری بود تصمیم گرفتیم جهت اطمینان بعد ظهر به سفارت بریم و اگر تونستیم مستقیم از ups بسته رو تحویل بگیریم و یا حداقل مطمئن بشیم که بسته تحویل پست می شود.

ساعت 4 رفتیم مامور دم در گفت فعلاً صبر کنید. یه نیم ساعتی نشستیم هر کی اونجا بود اعم از دانشجوی خانوادگی و .... بسته هاشون رو می گرفتند و می رفتند و ما فکر می کردیم لابد باید بسته رو از مامور ups وقتی بیرون میاد تحویل بگیریم در حالیکه اینطور نبود و خود سفارت مستقیم میداد و حتی می شد که زودتر از 4 بریم اونجا ولی نرفته بودیم. رفتیم و رسید ups رو فرستادیم داخل که بعد از چند دقیقه اومد و گفت مال شما ها هنوز آماده نشده و مشکلی هم در مدارک نیست ولی امروز نمی رسیم. میره تا 10 روز دیگه!!!!!!

خلاصه بقیه اش گفتن نداره که چی شد. ولی کوتاه نیامدیم و تا نزدیک 6 مجدداً هی توضیح دادیم و یکی دیگه اومد و رسید رو برد داخل و دوباره همون جواب و تقریباً با همه مامورها صحبت کردیم ولی گفتند با آفیسر مربوطه و حتی manager از دم در تلفنی صحبت کردیم ولی متأسفانه آماده نمیشه. الان هم که سفارت تعطیل شده و کسی از آمریکایی ها دیگه داخل نیست برید خونه!!! از ما اصرار و از آنها انکار. همون موقع ماشین ups هم از جلوی سفارت حرکت کرد و رفت.

نا امید و با اعصاب داغون که چرا ریسک کردیم و عجله کردیم و ... نهایتاً رفتیم دنبال تغییر بلیط و جریمه و چونه زدن با هتل برای تخفیف به خاطر 10 روز اقامت اجباری و....

طبق تجربه های قبلی ups حول و حوش 6.5 آپدیت می کرد و تا اون موقع کمی امید داشتیم و صبر کردیم حدود 6.45 هم چک کردیم خبری نبود و دیگه مطمئن شدیم که موندنی هستیم. برگشتن و دوباره رفتن هم به دلیل کمبود بلیط و هزینه زیاد آن فایده ای نداشت. البته توی این فاصله که گفتند سفارت تعطیل شده، دیدیم که لیست جدید کلیرنس هم اعلام شد. داشتیم برای هتل هماهنگ می کردیم که به پیشنهاد خانم sepinod گفتیم یک سر به هتل segmen بزنیم و ببینیم قیمت و اتاق های آنجا چطور است. حدود ساعت 8.5-9 اونجا آقای رو دیدیم که خانوادگی بود و حدود 15-16 روز کلیر شده و سفارت معطلش کرده بود و منتظر رفع و رجوع کارهاش بود و نفر آخری بود که از سفارت اومد بیرون و بالاخره تونسته بود به عنوان آخرین نفر ویزاش رو بگیره. ما رو دم سفارت دیده بود و ماجرا رو که شنید گفت یکی از هم هتلی ها ی ایشان هم با ما مدارک رو پنجشنبه تحویل دادند و ببینیم آیا آنها هم نگرفته اند یا فقط ما دو نفر نگرفتیم. چک کرد و برگشت که در کمال نا باوری و خوشحالی دیدیم بسته های همه مون تحویل پست شده!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! البته شایعه ای هم وجود داشت که سفارت تصمیم داره همه ویزاها رو بده و چنانچه ویزایی باقی بمونه حداقل پاس خالی رو می فرستند که مردم به کار و زندگیشون بپردازند و بعد از تعطیلات دوباره بیایند و یا ممکنه در طی هفته بصورت emergency بیایند که البته صحت و سقم آن معلوم نیست .

به هر حال مطمئن شدیم که بسته تا شنبه ظهر میرسد ولی از شنبه صبح که معمولاً ساعت 9 حرکت بسته از دفتر مرکزی شروع میشه و سایت آپدیت میشه، سایت UPS آپدیت نشد و از 11.5 یکدفعه پیغام آخر مینی بر out for delivery ظاهر شد که امکان جالبی هم اضافه شده بود و با استفاده از GPS موقعیت لحظه ای و online بسته روی نقشه و مسیر حرکتش رو نمایش می داد (سری قبل من این امکان رو ندیده بودم). نهایتاً حدود ساعت 2 ظهر بسته ها رو با ویزا دریافت کردیم و از داخل هتل بصورت آنلاین پرواز رو check-in کردم و صندلی رو انتخاب کردم و با پرواز شنبه شب برگشتیم. در نزدیکی تهران به خاطر وضعیت جوی اون بالا، هواپیما کمی مسافران رو قلقلک داد که نهایتاً خلبان پس از فرود موفقیت آمیز با تشویق مسافران مواجه شد! طبق آماري که از اونجا گرفتیم ظاهراً همه کسانی که مدارک تحویل داده بودند ویزاشون رو گرفتند و ظاهراً اضافه مونده بودند و کارهای همه رو انجام دادند.

در مجموع کاملاً مشخص بود که خیلی دارند زحمت می کشند و از طرفی هم خیلی شنگول بودند که دارند 10 روز میروند holiday و آفیسری که بسته اون آقای خانوادگی رو هم بهش داده بود کلی سر به سرش گذاشته بود و باهش شوخی کرده بود که برو 10 روز دیگه و نهایتاً بسته اش رو در آخرین لحظه تحویل داده بود و از طرفی هم تصمیم گرفته بودند همه رو به نوعی سورپرایز کنند.

سفارت اعلام کرده بود که از 27 اگوست تا 6 سپتامبر تعطیل است و هیچ مصاحبه ای انجام نمیشود و مدرکی هم تحویل گرفته نمی شود ولی به مکاتباتی که توی این مدت با سفارت انجام بشه به ترتیب زمان دریافت (first in-first out) از تاریخ 6 سپتامبر به بعد جواب میده و این رو توی سایت هم اعلام کرده.

نکته ای رو که می خوام بگم اینه که این روزهای قبل تعطیلات و نیز روزای پایانی بعد تعطیلات حجم کاریشون خیلی خیلی بالا بوده و هست و هر روز مراجعه کنندگان زیادی دارند و چیزی که کاملاً برای ما واضح بود، داشتند تمام سعی خودشون رو می کردند که کار همه رو به موقع راه بیاندازند و واقعا جو مثبتی بود. توی این شرایط طبیعی هست که ممکنه ایمیلی رو نتوانند به موقع جواب بدهند و یا اشتباهی صورت بگیره و یا اینکه همون روز چند تا بسته رو اشتباهی به اینو اون داده بودند که البته خود متقاضی ها فهمیدند و برگشتند و عوض کردند. پس 1. نگران نباشید. 2. مدام پیگیر کارتتون باشید و مطمئن باشید بعد از 10-15 روز استراحت که بر می گردند سر کار با انرژی بیشتر و سر حال تر به کارها می پردازند. 3. سعی نکنید با روشهای غیر متعارف و یا ایمیل های غیر متعارف هر روز و تلفن روزانه و ... کار اضافه براشون تولید کنید و کلافه شون کنید. توجه هم داشته باشید که اگر کار هر کسی به روزهای نهایی موکول شد، اون رو به یکی دو روز آخر موکول نکنید و حتماً 7-8 روز زودتر برید و اگر هم جواب مناسب نشنیدید کوتاه نیاید. تا جایی که می تونید به داخل بروید و با خود آفیسر ها صحبت کنید و شرایط رو بگید. البته ماموران security دم در هم بد نیستند و پیگیری می کنند ولی اونایی که داخل مسئول هستند مطمئن تر هستند و کارایی بیشتری دارند.

بخشید که طولانی شد. جا داره از کلیه دوستانی که با رتبه و تشکر و ارسال پیام و ... ابراز لطف کردند و نیز مسولین سایت مهاجرسرا صمیمانه تشکر کنم و همچنین تبریک بگم به بقیه دوستانی که توی این فاصله کلیر شدند و یا ویزا گرفتند از جمله خانم sepinod و همسر محترمشان که همسفر ما بودند و آشنایی با ایشان باعث افتخار بود .

با توجه به فرصت بسیار کمی که برامون باقی مونده و انبوهی از کارهای نا تمام، ممکنه کمتر بتونم به دوستان سر بزرم و از همین جا پوزش می طلبم. البته تاپیک کلیرنس رو تا آخرین لحظه دنبال می کنم. موفق باشید و به امید دریافت ویزای همه دوستان منتظر .

---

سفرنامه آنکارا- قسمت 1

درد و سلام بر همه دوستان مهاجر سرا

نوبت من هم شده که ادای وظیفه کنم. ولی اول از همگی دوستان خوب و بزرگ منشم خواهش می کنم که راجع به اینکه چرا اطلاعات من در جدول نیست من را سرزنش نکنند (یا به قول علما اجرشون و ضایع نکنن) من یقین دارم تمامی کسانی که در این فضای مجازی اطلاع رسانی می کنند انسان های شریفی اند که قطعاً در همه ابعاد زندگی شون هم مهربان و هم بخشنده هستند. صفاتی که این روزها تصور می کردم کمیاب و نایاب شده ولی با حضور درمهاجر سرا نظرم کاملاً عوض شد. به هرجهت من در پست های ارسالی

قبلی مختصری از اطلاعات را گذاشتم و در سفرنامه هم تکمیل خواهم کرد. من جز اون دسته ای بودم که کیس نامبر نداشتم ولی در همون اوایل جز نفراتی بودم که از طریق ایمیل کیس نامبر را دریافت کردم که همون موقع هم اطلاع رسانی کردم ولی برخی از دوستان خیلی باور نکردند. 😞

من و همسر روز یکشنبه با پرواز ایران ایر وارد آنکارا شدیم. جدای از هواپیمای درب و داغون که صدای موتورش تا آنکارا گوش همه را نوازش داد و رو اعصاب بود. به محض ورود وقتی که متوجه شدیم نصف بیشتر بارها مسافران نیومده قیافه ها دیدنی شد. در یک چشم به هم زدن سرو صدا و اعتراض همه فضای فرودگاه رو گرفت و کارمند ایران ایر هم انگا که نه انگار اتفاقی افتاده با خونسردیش و توجیحات مسخرش اعصاب همه را داغون کرد. بعضی ها مدارکشون که تو چمدونشون بود خیلی نگران شده بودند و خلاصه وضعیتی

بود. دوستانی که در آینده برای مصاحبه به آنکارا سفر می کنند به نظر من اصلا و ابدا(به قول علی دایی) 😊 **مدارک خودشون را داخل چمدون ها نگذارند و بهتر که همراه خودشون باشه تا خدای نکرده با همچین مشکلی برخورد نکنند.** القصه بعد از 24 ساعت چمدونا رسید و همه رو دم در هتل اوزلیهان ریختن کنار خیابون!!! و جماعت یکی یکی اومدن دنبال چمدوناشون.

هرکی پیگیری کرد متوجه شد. وگرنه تو فرودگاه آدرس گرفته بودند که بیارن دم در هتل ها! اینجااست که می گن مملکت داریم. 😊 اما چند تا تجربه شخصی

1-اگه وقت اینترنتی از دکتر اونگان گرفتین و خودتون بدون لیدر می خواهین کاراتون انجام بدین برای زود رفتن عجله نکنین. صبح تا ساعت 11 آزمایشگاه و لابراتوار شلوغ و شما هرچه قدر هم زود برین به سفارش لیدر ها زودتر رسیدگی میشه تا شما. ما نزدیک 10:30 رفتیم و خیلی به شلوغی نخوردیم. معاینه مون هم آخر وقت ساعت 6:30 وقت داد و دکتر اینقدر برای رفتن عجله داشت که در مجموع 2 دقیقه هم وقت نداشت و با چند تا سوال مرسوم سرو ته معاینه را هم آورد و کارت واکسنمون چون تکمیل بود خوشبختانه واکسن هم نخوردیم. برخورد پرسنل هم خیلی خوب بود و حتی با چند نفری که مدارک همراهشون نبود (نامه دوم و پرینت وقت) همکاری کردند. نکته: زمان گرفتن وقت اینترنتی از اونگان برای من و همسر در دو روز کانفرم کردن که با یک کم چونه زدن در مطب و خریدن ناز او خانم توپوله حل شد.

2-با یک کم مطالعه نقشه ها و دقت به همه جای آنکار می تونید با مترو و اتوبوس رفت و آمد کنید.

3-اتوبوس ها هم پولین و هم کارتی(بلیطی) بلیط را از کیوسک ها می تونین بخرین

4-سعی کنید بعد از فراغت از دکتر و آزمایشها به گشت و گذار بگذرونید تا برای مصاحبه آرامش لازم را داشته باشید (البته شعارش خوبه)رفتن به مراکز خرید همانند آنکارا مال و رفتن به پارک آبی( آکوا پارک) می تونه بخشی از برنامه های قبل از مصاحبه باشه. یک نکته: تورها برای پارک آبی 65 لیر می گیرن با ایاب و ذهاب و یک وعده غذا. البته اگه حال و حوصلشو داشته باشین و بخواین صرفه جویی کنین می تونین از میدان کیزلای اول خیابان کومرولار روبروی ساعت فروشی ناکار از سرویس رایگان استفاده کنین که ساعت 10 و 11 و 12 حرکت میکنه. برای مطمئن شدن سایتش رو چک کنین که بعدا عوض نکرده باشن فحشم بدین. تازه می تونین روز چهارشنبه برین که روز تخفیف و هر نفر 23 لیر ورودیشه(روزهای دیگه 30 لیره)-آخر خز بازیه ولی خوب امکانه که گذاشتن و میشه استفاده کرد. در هر صورت روز شاد و خوبی را می تونین بگذرونین. 😊

دوستان تا اینجاشو داشته باشین ایشالا باقی سفرنامه باشه بعد از مصاحبه

لطفا دعا کنید و انرژی مثبت بفرستین به امید کلیر شدن همه منتظران و ویزای یک ضرب مصاحبه ای ها چه 2011 و چه 2012 ادامه دارد....

سفرنامه آنکارا- قسمت 2

دروود و سلام بر همه دوستان مهاجر سرا

با تاخیر نسبتا طولانی بخش دوم سفرنامه خودم را تقدیم شما سروران گرامی و دوستان نادیده عزیزم می کنم.

علت تاخیر را بگذارید به حساب فشرده کاری روزمره و اندکی دمی شدن از دریافت برگه آبی با چاشنی بی حسی و تبلی. اما در این چندین روز بی خبری مطلق و سوت و کوری این تاپیک و تاپیک کلیرنس برندگان؛ همینطور شروع مجدد مصاحبه ها از هفته آینده و سفر عزیزانم که در این ماه مصاحبه دارند با این وجود که سفرنامه من همچین آش دهن سوزی هم نیست ولی تصمیم گرفتم که حتما امروز این کار را انجام بدم.

همانطور که در بخش نخست خدمت عزیزانم معروض داشتم بعد از دریافت جواب مدیکال دو روز را به گشت و گذار مشغول بودیم تا صبح روز مصاحبه با خیال راحت بعد از صرف صبحانه قدم زنان به اتفاق بانو و خانواده محترمی دیگری که هم هتلی ما بودند(هتل رویال\*)خود را دقایقی بعد از ساعت 8 صبح به سفارت رسانده به محض رسیدن مامورین زحمتکش سفارت را دیدیم که در حال جمع آوری پاس ها از

صف ویژه مهاجرتی ها بودند و ما هم پاسپورت های خود را تحویل دادیم. (نتیجه گیری اخلاقی اینکه بهتره قبل از 8 مقابل سفارت باشید).

بعد از آن مرحله عبور از گیت و انتظار برای فرا رسیدن نوبت برای بررسی اولیه مدارک و دریافت اصل مدارک و گرفتن نوبت بود که در سفرنامه های دوستان به کرات به آن اشاره شده و همه شما با آن آشنا هستید. اما نکته:

1- ما به همراه مدارک عکس ها را هم ارسال کردیم اما مجدداً از ما عکس خواست پس در صورت ارسال عکس حتماً عکس اضافی همراهتان باشد.

2- ما به غیر از مدارک تمکن مالی باقی مدارک را بصورت کپی برابر اصل توسط مترجم ارسال کردیم و اصل ها را همان روز تحویل دادیم.  
3- در مورد تمکن ما علاوه بر نامه بانک برای دونفر حدود (50 هزار دلار) معادل ریال از بانک پاسارگاد و سند یک دستگاه آپارتمان؛ قرارداد رهن آپارتمانی که در آن مستقر هستیم را نیز با پیش پرداخت 25 م و اجاره 440 هزار تومان را هم ترجمه کردم (30 هزار تومان آب خورد) قرارداد برای سه سال متوالی تمدید شده بود که به نظرم آمد برابری دارد با یک سپرده بلند مدت. القصد با این همه تلاش محض رضای خدا آفیسر اصلاً هیچ سوالی یا اشاره ای را جع به اسپانسر و این ها نکرد.

در حاشیه ورود به سفارت تقریباً 90 درصد شهروندان محترم کشور دوست و برادر ترکیه با اینکه به سه زبان روی در شیشه ای کلمه ورود نوشته شده بود و خارج از نوبت هم به داخل فرستاده می شدند خود را با تمام قدرت با سرو کله به در دیگر می کوبیدند که باعث



انبساط خاطر عزیزان هموطن منتظر شده بود.

وضعیت سالن انتظار بارها و بارها در سفرنامه ها اشاره شده اما انتظار در سالن هیچ حساب و کتابی ندارد شماره ها بالا و پایین و بدون هیچ ترتیب خاصی با صدای زنگ خاصی اعلام می شود. و با هربار شنیدن زنگ شما نیم متری از جا می پرید. مخصوصاً وقتی که سالن خلوت تر می شود و شما کماکان منتظر هستید.  
نکته:

در مورد وجه ویزا روایت های مختلفی هست که دقیقاً برابر با مبلغی که باید پرداخت شود اسکناس همراه داشته باشید اما تجربه من نشان داد که مسئول محترم باجه دریافت وجه اگر که اسکناس خرد داشته باشد باقیمانده پول شما را بدون اعتراضی پرداخت می کند اما اگر نداشته باشد شما یا باید خودتان به فکر باشید از دیگر هموطنان عزیز حاضر در سالن یا منتظر بمانید تا اسکناس خرد جور شود و شما را صدا بزند تا باقیمانده پول خود را بگیرید. در مورد من از خانم محترمه سوال کردم که گفت مسئله نیست و اسکناس خرد دارم من با توجه به این مطلب 1 دلاری ها را که از قبل آماده کرده بودم نگه داشتم که خوشبختانه کار هموطن دیگری که خودش 5 دلاری را برام خرد کرده بود و در صندوق بر به مشکل خورد راه افتاد. نتیجه که اینکه دقیقاً برابر با مبلغ پول همراه داشته باشید تا کارتان راحت پیش برود. (نقل قول ایمیل سفارت):

Diversity Visa application fee per person (please bring the exact amount due to the lack of change \$819).

اما مصاحبه برای ما که خیلی راحت تر از اون بود که فکرش را می کردیم بیشتر گپ و گفت بود راجع به کار هم از من و هم از همسر من و شوخی و خنده با همان آفیسر خوش برخورد با ریش های معروفش) ما هر دو کار خصوصی داریم و هیچ سابقه فعالیت دولتی هم نداریم. اینقدر مسیر مصاحبه خوب پیشرفت که من تو دلم یک لحظه گفتم تموم شد زدیم تو گوش ویزای یکضرب که بصورت ناغافل



آفیسر ضربت سربازی در سپاه را زدو ما عوض ویزای یکضرب ضربه فنی شدیم و با برگه آبی راهی هتل.

نتیجه: آقا سربازی رفتن پی برگه آبی را به تن بمالید.

اون روز به غیر از یک خانم مجرد و آقایی که دانشجو بود کسی ویزای یکضرب نگرفت و همگی برگ آبی گرفتند اما عزیزان کشور دوست برادر ترکیه صف عریض و طولی در باجه ups تشکیل داده بودند !!!

به همین راحتی سفارت انجام شد. اصلاً سخت نگیرید. در لباس پوشیدن و برخوردتان راحت باشید. من که فکر نکنم کت و شلورا و کراوات با خود ارمغان ویزا داشته باشد شیک بپوشید و مرتب هر جور که راحت هستید.

سعی کنید بعد از مصاحبه با هر وضعیتی که هستید اگر ویزای یکضرب شدید که نوش جانتان و اگر هم برگ آبی دارید در ادامه از



سفرتان لذت ببرید.

دیدن قونیه هم خالی از لطف نیست البته قدری خسته کننده است مخصوصاً اگر روز شنبه باشد تا دیروقت به تماشای رقص سماع بشینید. ما با تعدادی از هم وطنان عزیز که دوستان خوبی برای هم شدیم رفتیم که بسیار خاطره انگیز شد.

\* هتل روبال مزایا و معایبی داشت در حد 4 ستاره نیست اما ما با مشکلی برخورد نکردیم و محیطی آرام و ساکت دارد. کارمندان هتل هم خوب هستند و مودب. اینترنت و وایرلس خوبی دارد طبقه چهارم تو اطاق راحت جواب می داد. و بزرگترین مزیت آن نزدیکی به سفارت و

دکتر اونگان است.

امیدوارم که هر چه زودتر تمام عزیزان منتظر کلیر شوند. و تمام مصاحبه ای ها هم با ویزای یکضرب روبرو شوند. دوستان 2012 هم همینطور

با احترام برای موسسان، مدیران و دست اندرکاران و یکایک اعضای محترم مهاجر سرا 😊

با سلام

## مقدمه

الان که دارم این سفر نامه رو می نویسم 13 سپتامبر هست و در فرودگاه آنکار منتظرسوار شدن به هواپیما برای برگشت به خانه- خیلی دلم برآش تنگ شده بود.

من روز 12 سپتامبر مصاحبه داشتم و با توجه به اینکه يك بچه کوچک 2.5 ساله دارم 7 سپتامبر با پرواز ترکیش رفتم و ساعت 6 صبح به وقت ترکیه رسیم آنکارا و با سرعت رفتیم دکتر و کارای مدیکال رو انجام دادیم.

## مدیکال:

برنامه مدیکال همانطور که همه دوستان می گفتن بسیار راحت هست. همین که رفتیم دم ساختمان معروف دوزن لابراتوری نگهبان اونجا بدون اینکه از ما پیرس که شما کی هستین و ... به فارسی گفت: " طبقه 4" خب قبلا هم بچه نوشته بودن که ابتدا باید بریم طبقه 4 بعد اونجا منشی دکتر اونگان گفت يك قطعه عکس و پاسپورت. ای داد بی داد من داخل پکیج مدیکال عکس یادم رفته بذارم. من: خانم میشه بعدا بیارم. خانم: نه همین الان بدین. من: باشه. سری رفتیم پایین دیدم عکاسی هست گفتم همین جا عکس می گیرم و می برم برآشون عکس از 3 نفر 6 عدد کلا 30 لیر. خسارت شماره يك. رفتیم بالا عکس رو دادم بهشون. عکس هم که مثل عکس زندانی ها خدا رحم کنه. عکس گرفت رو برگ برامون آزمایش و عکس قفسه سینه نوشت. خودش گفت برید طبقه 3 آزمایشگاه دوزن. رفتیم اونجا - حالا اونجا میگه نامه دوم رو بده ای داد بی داد نامه دوم رو یادم رفته بیمارم گفتم ندارم گفت برو بالا اگه قبول کردن بگو روی يك برگه شماره کیس تورو بنویسن من گفتم شماره کیس یادم گفت نه اون باید بنویسه ( منشی دکتر) پیش خودم می گفتم شاید فکر می کنه من گیجم به هر حال رفتیم بالا و شماره رو نوشت و ادامه ماجرا که از من و همسر جان خون گرفتن. یارو ناشی بود زد رگ دست من و پاره کرد آی درد گرفت و ورمی کرد که نگو. کار ما که تمام شد صدامون کردن رفتیم بالا زیارت خانم دکتر اونگان اول من رفتم تو اطاق کارت واکسن گرفت و شروع به سوال جواب که سیگار می کشی، خال کوبی داری و ... به هر حال گفت شما يك واکسن آنفولانزا باید بخوری خوب زد. بعد معاینه قلب و ریه و معده و ... اومدم بیرون خانم يك خنده بلندی کرد که بله تو واکسن نوش جان کردی. بعدش خانم رفت اون هم همینطور. بعد دختر کوچولوی بابا رفت. نامروت به بچه 2.5 ساله 3 تا واکسن زد و يك تست سل. بعدش گفت شنیه بیان برای گرفتن جواب و چک تست بچه. شنیه رفتیم تست بچه شده بود 13 میل. حالا باید عکس از بچه بندازیم. من عزا گرفتم بابا این طبیعی که برای بچه 2.5 ساله که تازه ب.ث.ج زده تستش بزرگ بشه عکس نمی خواد. اگه کسی سل داشته باشه علامت بالینی داره. بخوردش نرفت. بهش گفتم من درسته رشتتم مهندسی ولی سر از این چیرا در میارم. بخوردش نرفت. عکس از بچه گرفته شد. نتیجه هیچی نیست نگران ناشین. اومدم بهش بگم خودتی من که از اول می دونستم چیزی نیست خودت هم می دونستی بچه اونقدر با دستش روزای قبل بازی کرده که اینطوری شده. { بخدا حلال نمی کنم چون عکس از بچه آخر نامردی هست. به دین حلال نمی کنم 😞 😞 }

## دوشنبه 12 سپتامبر - مصاحبه -

ساعت 6 صبح از خواب بلند شدم. صبحانه خوردم. کت، شلوار و کروات زدم. همسر جان هم کت و شلور پوشیدن. مدارک کامل رو برداشتم ساعت 7.45 صبح عازم سفارت ساعت 7:50 رسیدیم. ساعت 8:30 شروع کرد صدا زدن 10 تا 15 نفر جلومون بودن. اول چک اسامی از روی لیست. اجازه ورود به سمت درب معرف طق طقی. در صف منتظر رفتن به داخل - حالا بچه گیر داده که بریم خونه مامان بزرگ بابا بزرگ و گریه و زاری. رفتیم داخل مدارک اصل رو خواست. اصل مدارک رو دادم. شماره داد. رفتم داخل بعد از 45 دقیقه صدا برای انگشت نگاری. بعد پرداخت پول نازنین. { داغون شدم وقتی 2500 دلار دادم} بعد مصاحبه. وقتی رفتم پشت کانترو دو برگه آبی رو پرونده بود. دلم نریخت و به خودم گفتم اگر آبی بده هم مشکلی نیست هر چی خدا بخواد همون میشه. { این اعتقاد من هست }

## مصاحبه

افسر: شما آقای ..... هستی

من: بله

افسر: دست راست رو ببر بالا قسم بخورید.

من: يك مشكل كوچك در فرم هست كه تاريخ تولد همسرم ....

افسر نداشت حرفم تمام شود: ما خودمون توي كامپوتر درستش كرديم.

قسم خورديم.

افسر: شما شغلت چيست.

من: دقيقا توضيحات داخل فرم را كه نوشته بودم بدون كم و كاستي بيان كردم.

افسر رو به خانمم: شما خانم ..... هستي

همسر: بله

افسر: كارتون چيست.

همسر: كار من .... هست.

افسر: رو به من شما سربازي رفتي.

من: نه معاف هستم

افسر: شركتي كه اينجا نوشتي - اسمش رو گفت- خصوصي يا عمومي.

من: خصوصيه.

افسر: شركت دوم - اسمش سخت بود نگفت.

من: من تمام شركتهايي كه كار كردم 100 درصد خصوصي بودن.

در اينجا:

بعد يك آقاي اومد با اين خانوم صحبت كرد و برگه كوچك UPS را بهش داد اونم همون داد به من و به من تبريك گفت براي گزين كارت. رفتيم باجه ups و 45 لير از من گرفتن. گفتم من فردا پرواز دارم گفت تا 2 روز ديگه مياد. همين حرف خانوم باعث شد من پروازم را كنسل كنم كه روز ديگه بگيرم ساعت 2 شب سهشنبه رفتم سايت و چك كردم ديدم فردا روز مصاحبه مياد و من نبايد پرواز رو كنسل مي كردم صبح رفتيم تركيب گفتم من بليطم را دوباره مي خوام گفت كلاس عوض شده بايد 334 دلار بدي. { اين پول ديگه واقعا حرام هست. }  
دادم و اومد هتل ديدم ups اومد هتل تو لابي حالا همه دوستان ايراني بالا سر يارو من رسيدم بسته را داد و همه با هم خوشحال شديم. پاكِت زرد روش نوشته بازش نكنيد ولي خودش بصورت اوريب پاكِت باز بود و من مي ديدم مداركي كه داخلش هست چيه. ديدم ترجمه هام هست. پزشكيم هست و اين جور چيزا.

## گردش در آنكارا.

من تو آنكارا زياد نتونستم بگردم و خدا حلال كنه مسير رفت و آمد ما ميدان كيزيلاي و يك بار آنكامال - قيمت هاي اينجا قيمت خون باباي رئيس كشور تركيه هست مثل پاساژ تنديس خودمون هست- من هيچ جاي در آنكارا كه برنامه ريزي كردم برم بينم را نرفتم نه مقبره آتاترك نه مسجد هيچ. از شهر آنكارا بدم مياد نمي دونم چرا. مردم اونجا آدماي خوبي هستن و واقعا به آدم كمك مي كنند من از اونا بدي و يا نامردي نديدم و مهمان دوست هستن. براي خريد فروشگاههاي داخل خيابان آتاتورك نزديك كيزيلاي از همه جا بهتر و ارزاتر هست.

## چند نکته - كليه نظرات ذيل نظر شخصي اينجانب است و دليلي بر

### درستي آنها نيست .:

- 1- براي رفتن از فرودگاه به هتلهاي اطراف ميدان كيزيلاي بهترين گزينه اتوبوس بلديه هست كه تا ميدان كيزيلاي 3.8 لير مي گيره اما تعدادش در بعضي زمانها كم هست. اين گزينه بري برگشت از كيزيلاي به فرودگاه نيز مناسب هست. گزينه بعدي اتوبوس هاواش (havas) هست كه تا ميدان هاواش ميرد - قيمت نفري 10 لير- از اونجا تاكسي تا هتل - مثلا من ددمان بودم- كه 12 لير ميگيرن.
- 2- كم هزينه ترين راه براي رفتن به آنكارا رفتن به شهر وان بصورت زميني - وان مرز ايران و تركيه هست كه نزديك به اروميه هست- و پرواز داخلي از وان به آنكارا - قيمت پرواز نفري فكر كنم 80 هزار تومان هست.
- 3- كارهاي مديكال خيلي راحت هست. توصيه: اصلا ليذر نگرید و خرج اضافي نكنيد. اونها هم كارهاي ليذر ها رو زودتر از كساني كه ليذر ندارن انجام نمي دن. همه به نوبت كارهاشون انجام ميشه با ليذر يا بدون ليذر. من دقيقا اين مورد را اونجا زير ذره بين قرار دادم كه اگر اينطوري باشه اعتراض كنم. كه خوشبختانه نبود. فقط در اونجا حواستون باشه كه ميشه كه پاسپورتها را به نفرا اشتباه بدن البته



سهوي.

4- لباس روز مصاحبه فرمال باشه بهتر هست - نه در گرفتن نتیجه- بخاطر روحیه خودتون و اینکه بعدا خودتون سرزنش نکنید. آرامش در مصاحبه فراموش نشود و نکته که به نظر من خیلی مهم هست دقیقا سوالات را مطابق جوابهای داخل فرمها جواب بدین و جوابهاتون با آنچه در فرم نوشتید بصورت سلیقه ای عوض نکنید. چون برای من دقیقا چک می کرد که جوابها با فرم برابری می کنه - مخصوصا در خصوص شغل چون من در فرم شغل را توضیح داده بودم و همون رو داشتم می گفتم که به جوابهای فرم من نگاه می کرد که ببینه این همه من توضیح می دم آیا اونا رو نوشتم یا نه.

5- يك توصیه برای بردگان 2013 که سال دیگه می خوان فرم پر کنن در زمانی که می خواین شغلتونو در فرم 122 بنویسین خیلی زیاد بنویسید و خیلی کوتاه هم نباشه کارتونو بصورت راحت و با این سیاست که حساسیت ایجاد نکنه بنویسید. البته از راهنمای مشاغل سایت وزرات خارجه آمریکا نیز که توضیح مختصری از مشاغل داده کمک بگیرید در dv-2011 instruction توضیح ذیل را آورده و آدرس يك سایت روداده:

The U.S. Department of Labor's O\*Net OnLine (<http://www.onetonline.org/database>) will be used to determine qualifying work experience. For more information about qualifying work experience, see Frequently Asked Question #13.

6- از ارائه اطلاعات در سایت مهاجر سرا هراس نداشته باشید که پسندیده ترین کار نزد خدا همین کار هست رفرنس آیه اون رو هم فری فری داره.

7- هتل ددمان هتل خوبی هست ولی قیمتهای اتاقهاش در تهران در آژانس های مختلف متفاوت هست توجه کنید من اونجا دیدم آژانس های مختلف به افراد قیمتهای اتاق دو تخته را از شبی 100 هزار تومان تا خودم که 140 هزار تومان باشه دادن. صبحونههای هتل ددمان می تونه شمارو تا شب سیر کنه . سه تا داروخانه نزدیک هتل هست. سالن ورزشی مثل استخر و ورزش مجانی داره.

8- از لیدر ها و ترانسفر و ... اصلا استفاده نکنید چون من می دیدم که گاهی راهنمایی های پرت و چرت نیز می کردن که بیشتر گمراه کننده بود تا کمک .

## تشکر و قدردانی.

من از سایت مهاجر سرا و مدیران اون و بنیان گذارانش تشکر ویژه دارم. از کلیه دوستان که در این مدت پاسخ گو و همکاری زیادی کردن تشکر و آرزوی موفقیت روز افزون دارم.

واما از جناب یوزر عزیز که درست از روز اول در لحظه پر نمودن فرمها (122و230) و بعد سوالات فرمها و مخصوصا برای خودم نحوه بیان سفر خارجی در فرمهای ارسالی به آنکار کمک بزرگی نمودن تشکر ویژه و قدردانی فراوان دارم از خدای بزرگ از ته قلب آرزوی بهروزی برای ایشان دارم .

از جناب فری فری عزیز که نحوه بیان شغل را به توضیح داد - که واقعا موثر بود- و همیشه پیامهای خصوصی من رو در این روزهای پر مشغله که ایشان دارن با سرعت جواب می داد تشکر ویژه و همچنین ته قلب آرزوی بهروزی برای ایشان دارم. از جناب رایان که خالصانه به همه کمک می کنند و يك جمله زیبا يك زمان در امضای ایشان بود که : باران باش و بیار و نپرس کاسه های خالی از آن کیست. تشکر ویژه دارم.

از هستی بانوی عزیز برای قرار دادن فرمهای 9 سوالی با جواب و سفرنامه های خوب و ... تشکر ویژه دارم. از جناب هورنت عزیز ، satusa ، علی سرشار، ناظم، فروزن مایند، دکتر محمودی ، گادفلاي، کامینگ سون، راویان - با شعرهای زیبای ایشان، ناهیدت عزیز، و کلیه دوستانی که شاید اسمشونو الان یادم نیاد تشکر و قدر دانی دارم. امیدوارم و از خدا آرزو دارم که کل دوستان منتظر کلیرنس کلیر بشن که خوشحالی ما با اونا تکمیل بشه.

## موخره .

از اینکه سفرنامه طولانی شده عذر می خوام ولی چاره ای نبود چون من 1.5 ساله اینجام و انتظار همچین سفرنامه طولانی از خودم داشتم.

در پایان تا روزدیگه و برنامه دیگه همه شمارو به خدای بزرگ می سپارم.

پایان سفرنامه - فرودگاه آنکارا ساعت 10:30 شب سه شنبه 13 سپتامبر - 2011 دارم میرم سوار هواپیما شم که پیام کهن دیارا .

